





# نیم قرن قد ریس و تبلیغ

حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

تدوین:

حسین صنعت پور امیری

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی ایران:

نیم قرن تدریس و تبلیغ

تدوین: حسین صنعت پور امیری

تهران: مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵.

ص ۲۵۶ ۰۰۰۰ ریال ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۳-۸

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

موضوع:

## نیم قرن تدریس و تبلیغ

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی


## فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۲
مقدمه استاد.....	۱۵

### فصل اول: ویژگی‌های فردی

الف) ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری.....	۲۰
۱. دغدغه اخلاص.....	۲۰
۲. انس دائمی با قرآن کریم و تفسیر.....	۲۳
۳. توسل به معصومین.....	۲۴
۴. واقع گرایی.....	۲۶
۵. عزم و استقامت.....	۲۸
۶. ولایی بودن.....	۲۹
۷. آراستگی ظاهری (به دور از افراط و تفریط).....	۳۰
۸. بی تکلفی.....	۳۰
۹. خرق عادت‌های به جا و به موقع.....	۳۳
۱۰. داشتن روحیه خوف (متهم کردن خود).....	۳۵
۱۱. تبلیغ عملی (واعظ متّعظ).....	۳۶
۱۲. سوز داشتن.....	۳۸
ب) ویژگی‌های علمی - تبلیغی.....	۴۰
۱. شوق فراگیری و مطالعه فراوان.....	۴۰
۲. استفاده از تعطیلات و پاره وقت‌ها.....	۴۱
۳. نداشتن بخل در ارائه پژوهش‌ها.....	۴۳
۴. اهتمام به معلمی.....	۴۴

۵. شهامت در گفتن «نمی‌دانم» ..... ۴۶
۶. نگاه توحیدی در توفیقات ..... ۴۷
۷. بهره‌گیری از دیگران ..... ۴۸
۸. آمادگی برای تغییر موضوع بحث ..... ۵۱
۹. عرضه کار به بزرگان ..... ۵۱
۱۰. قدرت تمثیل ..... ۵۲
۱۱. استمداد الهی ..... ۵۳
۱۲. اعتماد به نفس و شهامت ..... ۵۳
۱۳. حرص در هدایت کردن و تبلیغ ..... ۵۵
۱۴. دنبال مخاطب رفتن (دوآر بطبه) ..... ۵۸
۱۵. مخاطب اول دانستن خود ..... ۵۹
۱۶. صداقت ..... ۶۰
۱۷. هجرت‌های مکرر ..... ۶۱
۱۸. عدم درخواست مزد ..... ۶۳
۱۹. قانع نبودن به فعالیت‌های تبلیغی خود ..... ۶۴
۲۰. نگاه نقادانه به جلسات خود ..... ۶۵
۲۱. دغدغه انتقال تجارب ..... ۶۶
- ج) ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی ..... ۶۸
۱. مردمی بودن ..... ۶۸
۲. تواضع و فروتنی ..... ۶۹
۳. صراحت لهجه ..... ۷۰
۴. پرهیز از موضع اتهام ..... ۷۲
۵. در خط و جناح نبودن (پرهیز از تحزب) ..... ۷۳

## فصل دوم: شیوه‌ها و مهارت‌ها

- الف) سمعی و بصری بودن ..... ۷۶
۱. ارائه با تخته سیاه ..... ۷۷
- الف) ویژگی‌های تابلو ..... ۷۷
- ب) نکات نوشتاری روی تابلو ..... ۷۸
- ج) آداب نویسنده ..... ۷۹
۱. تربیتی ..... ۷۹

۲. بهداشتی ..... ۸۰
- (د) نکات پاک کردن تابلو ..... ۸۰
۲. بهره‌گیری از نمایش و حرکت عملی ..... ۸۰
۳. بهره‌گیری از طرح و تصویر ..... ۸۳
- (ب) تشنه کردن مخاطب: ..... ۸۵
۱. برخی از شیوه‌های تشنه کردن ..... ۸۵
۲. انتخاب تیتیر به روز با تبیین مناسب ..... ۸۶
۳. سؤال و جواب ..... ۸۹
۴. سکوت معنا دار ..... ۹۱
- (ج) نگاه و ارائه متفاوت مفاهیم ..... ۹۲
۱. تجميع مفاهيم مشابه، ذيل عنوان مناسب ..... ۹۲
۲. عددی کردن مفاهیم (کشف تنوع‌ها و تقسیم بندی) ..... ۹۳
۳. ملموس و عینی کردن مفاهیم ..... ۹۴
۴. کالبد شکافی مفاهیم ..... ۹۵
۵. برقراری ارتباط بین مفاهیم همسو ..... ۹۷
۶. ارائه مفاهیم در قالب اشکال منطقی (نتیجه‌گیری از مضامین مرتبط) ..... ۹۹
۷. دقت در وجوه تشابه و تبیین آن ..... ۱۰۰
۸. شمارش تکرارهای یک موضوع ..... ۱۰۱
- (د) گزینش و چیش مناسب: ..... ۱۰۲
۱. داشتن طرح درس و نظم در ارائه ..... ۱۰۲
۲. روشن نمودن چشم انداز بحث (نوشتن سرفصل‌های مهم بر روی تخته) ..... ۱۰۳
۳. تقطیع مناسب آیات و روایات ..... ۱۰۴
۴. دسته‌بندی ..... ۱۰۶
۵. تنوع بخشی به سخن ..... ۱۰۸
۶. کوتاه گویی ..... ۱۱۰
۷. گریز زدن در بین بحث (پیرانتهای به جا) ..... ۱۱۲
۸. زمینه سازی ..... ۱۱۳
۹. جمع بندی و خلاصه درس ..... ۱۱۶
- (ه) آسان سازی: ..... ۱۱۸
۱. بهره‌گیری از مثال ..... ۱۱۸
۲. بهره‌گیری از اصل تدریج ..... ۱۲۰

۳. ارائه الگوها و نمونه‌ها..... ۱۲۲
۴. بهره‌گیری از داستان..... ۱۲۳
۵. ساده‌گویی و روان‌گویی..... ۱۲۶
۶. بیان به موقع حکایات و خاطرات از بزرگان..... ۱۲۸
۷. بهره‌گیری از شوخی..... ۱۲۹
۸. ترجمه کلمه به کلمه (آسان نشان دادن کلمات)..... ۱۳۳
۹. رقیق کردن مباحث سنگین..... ۱۳۴
۱۰. استفاده از تعابیر عامیانه..... ۱۳۵
۱۱. تابلویی کردن و شعاری نمودن پیام..... ۱۳۶
۱۲. استفاده از معیارهای طبیعی..... ۱۳۷
۱۳. بهره‌گیری از اصطلاحات جدید..... ۱۳۸
- و) سایر شیوه‌ها و مهارت‌ها:..... ۱۴۰
  ۱. تطبیق مفاهیم با مصادیق مأنوس و اصطلاحات..... ۱۴۰
  ۲. تکرار هوشمندانه..... ۱۴۱
  ۳. انجام مقایسه..... ۱۴۳
  ۴. القای غیر مستقیم..... ۱۴۶
  ۵. خواندن از روی نوشته..... ۱۴۷
  ۶. دو طرفه کردن کلاس (برقراری ارتباط چند سویه در کلاس)..... ۱۴۸
  ۷. برقراری ارتباط بین حوادث گذشته با مصادیق امروز..... ۱۵۱
  ۸. تکیه بر مشترکات..... ۱۵۲

### فصل سوم: محتوا

- الف) منابع محتوا..... ۱۵۶
  ۱. داشتن محتوای غنی قرآنی..... ۱۵۶
  ۲. بهره‌برداری فراوان از روایات..... ۱۶۰
  ۳. بهره‌گیری از متون ادعیه..... ۱۶۱
  ۴. استفاده از تاریخ..... ۱۶۲
  ۵. مطالعه کتب مفید دیگر..... ۱۶۵
  ۶. بهره‌گیری از سیره پیامبر اکرم و ائمه معصومین..... ۱۶۷
- ب) تهیه و آماده‌سازی محتوا..... ۱۶۸
  ۱. تدبیر با نگاه موضوعی در آیات..... ۱۶۸

۱۶۹	۲. تفسیر آیات برگزیده .....
۱۷۰	۳. فیش‌برداری .....
۱۷۱	۴. تشکیل پرونده تبلیغی .....
۱۷۳	۵. تحقیق در زوایا و اضلاع یک موضوع .....
۱۷۴	۶. نگاه متفاوت، تدوین متفاوت .....
۱۷۵	۷. استفاده از فهرست .....
۱۷۶	۸. گلچین کردن مطالب .....
۱۷۷	۹. اکتفاء نکردن به مطالعات قبلی .....
۱۷۸	۱۰. دقت در موضوعات تبلیغ .....
۱۷۹	۱۱. کار گروهی .....
۱۸۰	ج) ارائه محتوا .....
۱۸۰	۱. تکیه بر جامعیت اسلام .....
۱۸۲	۲. در نظر گرفتن ابعاد یک موضوع .....
۱۸۳	۳. بیان دنیا در کنار آخرت .....
۱۸۴	۴. ترکیب مناسب و موزون .....
۱۸۵	۵. تبلیغ فرهنگ صحیح و مبارزه با انحرافات و عادات غلط .....
۱۸۷	۶. پرهیز از بیان اقوال و احتمالات .....
۱۸۸	۷. صداقت در ارائه مباحث .....
۱۸۹	۸. آسان و شیرین جلوه دادن دین .....
۱۹۲	۹. دقت در انگیزه انتخاب موضوع .....
۱۹۳	۱۰. تناسب محتوا با زمان و مکان .....
۱۹۴	۱۱. تناسب لحن و حرکات دست .....
۱۹۵	۱۲. مستند کردن آموزش .....
۱۹۸	۱۳. پرداختن به موضوعات واجب .....
۱۹۹	۱۴. نقد روحانیت در کنار نقد دیگران .....
۲۰۰	۱۵. ارائه نکات مفید و کاربردی .....
۲۰۲	۱۶. مدح و نقد مسؤولین نظام .....
۲۰۳	۱۷. معرفی منابع بحث .....
۲۰۴	۱۸. بازگذاشتن پرونده بحث .....
۲۰۵	۱۹. پرهیز از بحث‌های تخصصی .....
۲۰۶	۲۰. پرهیز از بحث‌های جنجالی .....

## فصل چهارم: مخاطب

۱. توجه به اصل نیاز ..... ۲۱۰
۲. سنخیت و تناسب محتوا با مخاطبان ..... ۲۱۱
۳. توجه به آمادگی مخاطب ..... ۲۱۳
۴. توجه و تکریم به مخاطب ..... ۲۱۵
۵. توجه به تنوع سنی و تحصیلی مخاطبان ..... ۲۱۷
۶. انتخاب نسل نو ..... ۲۱۸
۷. نظرخواهی ..... ۲۱۹
۸. استفاده از احساسات و عواطف ..... ۲۲۰
۹. پرهیز از تبعیض ..... ۲۲۲
۱۰. توجه به ظرفیت و گرایش مخاطبان ..... ۲۲۴
۱۱. برخورد صمیمی ..... ۲۲۶

## فصل پنجم: سایر نکات

- توصیه‌هایی برای پاسخگویی ..... ۲۲۸
- اصولی برای بیان احکام ..... ۲۲۹
- توصیه جهت پرهیز از برخی آسیب‌ها ..... ۲۳۲
- رعایت برخی نکات شکلی ..... ۲۳۳
- برخی از سفارشهای تبلیغی و نکات کوتاه استاد ..... ۲۳۴
- شیوه ترغیب بچه‌ها به نماز ..... ۲۴۹
- برخی اصول تشویق و توبیخ ..... ۲۵۱
- الف) نکات ضروری در تشویق ..... ۲۵۱
- ب) نکات ضروری در توبیخ ..... ۲۵۳
- آخرین سخن ..... ۲۵۵

تحصیل برای این است که مردم انذار شوند و مسایل به مردم گفته شود. البته حوزه‌ها باید باشد، حوزه‌های فقه باید باشد، لکن این مسأله نباید فراموش شود. همان طور که تحصیل یک تکلیف است، تبلیغ بالاتر است از او. تحصیل مقدمه تبلیغ است.<sup>۱</sup>

امام خمینی علیه السلام در حکمی که سال ۱۳۶۱ به حجت الاسلام قرائتی به عنوان نماینده خود در نهضت سوادآموزی دادند، درباره تجربیات ایشان فرمودند:  
نظر به اهمیت امر سوادآموزی و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و با توجه به تجربیاتی که در این باب دارید، جناب‌عالی را به سمت نماینده خود تعیین می‌کنم.  
اکنون با گذشت بیش از سی سال از آن زمان، به تجربیات ایشان اضافه شده و حیف است این مهارت و تجربه به نسل بعد منتقل نشود.

\*\*\*\*\*

### مقام معظم رهبری دام ظلّه

«...آقای قرائتی یک نمونه‌ی بسیار خوب و درس‌آموزی است خود ایشان. اولاً کارهایی را که ایشان مباشر آنها شده، دنبال آنها رفت، همایش‌های خلاهایی بود که وجود داشت؛ ایشان خلاها را پر کرده؛ خیلی ارزش دارد...  
نکته‌ی دوم که اهمیت آن از نکته‌ی اول بیشتر هم هست، صفا و خلوص ایشان است. خود این صفا هم موجب شده است که ایشان بتواند کارها را پیش ببرد. خدای متعال با نیت‌های خالص همراه است؛ خلوص نیت تأثیر عجیبی دارد در پیشرفت کارهایی که با این نیت انجام می‌گیرد. این هم یک نکته است؛ خیلی مهم است.»<sup>۲</sup>

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۴۹ - ۶۰/۹/۱۸

۲. بیانات در جمع اساتید و فارغ التحصیلان تخصصی مهدویت - ۹۰/۴/۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

«مبلغ موفق»، شاید بهترین عنوان برای معلمی باشد که حدود نیم قرن در عرصه تبلیغ و کلاسداری، مجاهدتی خالصانه داشته است.

امروز حجت الاسلام والمسلمین قرائتی - زید عزه - به عنوان نمادی موفق در عرصه تبلیغ می باشد که با کوله باری از تجربه در بین ما حضور دارد و به جرأت می توان گفت که در دوره ی معاصر «مکتب تبلیغی استاد قرائتی» خود مکتبی جدید در عرصه تبلیغ است و با ظهور همه ی پدیده ها و ورود تبلیغات نوین، این مکتب و اسلوب رنگ نباخت، بلکه هر روز بر مخاطبانش افزوده شد؛ تا جایی که در نظر سنجی های صدا و سیما، برنامه های حجة الاسلام قرائتی - دام ظلّه - کما کان، در صدر برنامه های مذهبی قرار دارد و از مخاطبان فراوانی برخوردار است.

بی تردید، عوامل متعددی در موفقیت این معلم دلسوز نقش داشته است، که از دل آن مجموعه عوامل، مبلغ نمونه ای قامت برافراشت. البته در بین عوامل، برخی نقش ممتاز را داشته و به عنوان ارکان این بنای بلند توفیق بوده اند؛ اخلاص، انس دائمی با قرآن کریم و روایات، استمداد الهی، تکلیف گرایی، خستگی ناپذیری، پرکاری در تحقیق و مطالعه، تبلیغ سمعی و بصری، قدرت تمثیل، استعداد مزاح و قدرت خنداندن، گزیده گوئی، روان گوئی، بی توقع بودن و عدم درخواست مزد، نداشتن تکلف، و بهره گیری از شیوه های باجاذبه در ارائه و... بخشی از عوامل مهمی است که در توفیق این استاد فرزانه، نقش اساسی داشته اند.

بدون شک، به غیر از اخلاص و توفیق الهی و برخی ویژگی های شخصی و

ممتاز ایشان، مقدار قابل توجهی از تجارب ارزشمند این استاد فرزانه، قابلیت انتقال دارد و در حقیقت، موفقیت ایشان برآمده از مهارت‌ها، شیوه‌ها و نکته‌هایی است که برای معلمان و مبلغان، قابل الگوبرداری و استفاده است و به همین جهت، از سالهای دور تا امروز، حاج آقای قرائتی، با برگزاری دوره‌های آموزشی، دغدغه انتقال تجارب خویش را دارد؛ دوره‌هایی که توانست رویکرد تحصیلی و تبلیغی افراد را عوض کند و افق جدیدی را برای آنان بگشاید.<sup>۱</sup>

اثر پیش‌رو، تلاش اندکی است که می‌خواهد بخشی از راز و رمزهای توفیق حجة الاسلام قرائتی را بیان نماید و با ترسیم معیارها، شیوه‌ها و تجارب تبلیغی، چشم‌انداز نویی را برای معلمان محترم و مبلغان گرامی بگشاید. انشاء الله تعالی .

از جمله مهم‌ترین کارها برای کشف رموز توفیق و تبیین مهارت‌ها، اصول و قواعد مؤثر در کار این استاد ارجمند، نگاه دقیق به سبک و سیاق تدریس و کالبد شکافی دروس ایشان بوده است که به اندازه توان و فرصت به این کار پرداخته‌ام. - که البته هنوز جای کار دارد - ضمن این که نویسنده این کتاب، علاوه بر حضور در دو دوره از کلاسهای آموزشی حاج آقای قرائتی - که برای انتقال تجربه‌های تبلیغی برگزار شده بود - در کنار تدوین این اثر، از نزدیک و در جلسات متعدد از بیانات و تجربیات ایشان بهره برده است. همچنین، در کنار نکات بیان شده، در تهیه و تدوین اثر حاضر، علاوه بر نرم افزار مجموعه آثار استاد قرائتی، از برخی کارهای مستقل در خصوص ایشان که به عنوان زندگینامه یا ویژه‌نامه و... تدوین یافته بود،

---

۱. این دوره‌ها از سالهای دور توسط حجة الاسلام قرائتی و در سالهای گذشته با همکاری نهادهای فرهنگی - تبلیغی و مراکز آموزشی برای طلاب و روحانیون برگزار شده و می‌شود و دستاوردهای قابل توجهی داشته و دارد. در یکی از نظر سنجی‌ها که مربوط به دوره طلاب خارجی بوده است، برخی از طلاب و روحانیون خارجی در خصوص این سؤال که: «در این دوره چه تغییری در شما ایجاد شد؟» نکات جالب و قابل توجهی نوشته‌اند؛ برخی جملات شرکت‌کنندگان عبارتند از: «احساس سریع برگشتن به کشورم جهت تبلیغ»، «این دوره سرنوشت مرا عوض کرد»، «از گذشته‌ام استغفار می‌کنم»، «بی‌توجهی خود را نسبت به امر تبلیغ فهمیدم»، «ترسم از تبلیغ برطرف شد»، «خلاصه‌گویی را فرا گرفتم»، «تصمیم گرفتم بیشترین تکیه‌گاهم قرآن باشد»، «تغییر در بینش نسبت به تفسیر و تبلیغ پیدا شد»، «جهان‌بینی‌ام قرآنی شد»، «صد و هشتاد درجه عوض شدم»، «چیزهایی یاد گرفتم که در تمام عمرم، ندیده بودم»، «خود را وقف قرآن و نهج‌البلاغه کردم» و...

بهره بردم و در نهایت به فضل الهی و یاری حضرت حق - جلّ و علا - مجموعه حاضر را تدوین نموده‌ام.

یادآوری این نکته لازم است که آنچه در تدوین این اثر اهمیت داشت، نگاه ویژه از منظر «تبلیغ» بوده است و حتی فصل اول که به «ویژگی‌های فردی» اختصاص یافت، تنها از دریچه تبلیغی به این ویژگی‌ها نگریسته شد. همچنین سعی بر اختصار بوده و برخی مطالب نقل شده با اندکی تصرّف و تلخیص همراه می‌باشد. ضمن این که در مواردی که نیاز به ارائه نمونه داشت؛ یکی - دو نمونه تقدیم کرده‌ام که امید است به عنایت خدای متعال، و دعای خیر حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - مفید و مؤثر واقع گردد.

امیدوارم این گام ابتدایی در تهیه اثر حاضر - که در فرصتی محدود صورت گرفته است - بتواند در چاپ‌های بعدی، تکمیل گردد و ما در ادامه راه، از نگاه تیز بین و تذکر صاحب‌نظران بهره‌مند گردیم. همچنین، امید است تا در خصوص سایر بزرگوارانی که در عرصه تبلیغ موفقیت‌هایی داشته‌اند، اقداماتی مشابه صورت گیرد تا با هم‌افزایی تجارب، تبلیغات دینی، رشد و رونقی روز افزون بیابد و جامعه و جهان تشنه، از کوثر زلال معارف، بیش از پیش سیراب گردند. انشاءالله تعالی.

در پایان، از لطف و محبت و حوصله و همراهی و هدایتِ مفسّر ارجمند قرآن کریم حضرت حجة الاسلام و المسلمین استاد قرائتی - دامت توفیقاته - نهایت امتنان را دارم و خدای تعالی را بر این توفیق خدمتگزاری شاکرم. «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»

حسین صنعت پور امیری

اسفند/۱۳۹۴ه.ش. مصادف با جمادی الثانیه ۱۴۳۷ه.ق.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه استاد

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله اجمعين

یکی از نیازهای مهم هر انسان، آشنا بودن با مهارتی مفید است. اگر نسل نو و نوجوانان و جوانان عزیز در آموزش و پرورش به جای تکیه‌ی تنها بر محفوظات به درسهایی لازم اکتفا و به جای محفوظات غیر لازم هنر و مهارتی فراگیرند و بخشی از مدرک و نمره به مهارت داده شود، اگر دانشجویان عزیز نیز در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد نیز مهارتی که با ذوق آنان سازگار است فراگیرند، هر دولتی روی کار آید، مهم‌ترین دغدغه‌اش اشتغال نسل تحصیل کرده نخواهد بود.

بخشی از اشکال مربوط به حفظ و فراگیری علومی غیرضروری و نداشتن مهارت شغلی است.

جوان بی‌مهارت افسرده می‌شود، درآمد ندارد، ازدواجش عقب می‌افتد، احساس حقارت و پوچی می‌کند، بعضی معتاد و به گناه و سرگرمی‌های ناروا گرفتار می‌شوند.

برای استقلال و عزت کشور و مقاومت در برابر هر نوع تهدید باید همه نسل نو ما با کار و حرفه و هنر و مهارتی آشنا باشند.

در حوزه‌های علمیه نیز باید در کنار تحصیلات و محفوظات، هر طلبه مهارت‌های لازم را فراگیرد. چگونه درس بخواند؟ یادداشت بردارد و فیش تهیه کند

و بنویسد و سخنرانی کند. در مسائل خانوادگی بتواند پیوند خانوادگی را محکم کند. چگونه منحرفان را هدایت کند و به شبهات پاسخ گوید. در جای خود بگریاند یا بخنداند. چگونه مشاور خوبی باشد؟ چگونه تدریس کند، تبلیغ کند و... .

سن اینجانب از مرز هفتاد می‌گذرد و بیش از نیم قرن است که طلبه هستم و بیش از سی و پنج سال هر شب جمعه و در ایام ماه رمضان هر روز (غیر از جمعه‌ها) در صدا و سیما برنامه موفق داشتم. (هذا من فضل ربّی)

ده‌ها سال است که برای طلاب جوان کلاس‌هایی داشته‌ام تا شاید بتوانم مهارت‌های تدریس و تبلیغی خودم را به دیگران منتقل کنم و از این راه بهره‌هایی در میان طلاب داخلی و خارجی برده‌ام.

برادر عزیز جناب حجت الاسلام صنعت پور، چند ماهی است که تقریباً تمام وقت کمر همت بسته و از یادداشت‌ها و فیش‌ها و دوره‌هایی که دیده بود و کتاب و مجلات و متونی که در این زمینه وجود داشت، با مشورت بنده مهارت‌هایی که خداوند به بنده داده بود را به قلم درآورد و انصافاً زحمت زیادی کشیده و مرا شرمنده کرده؛ ولی اثر خوبی به جای گذاشتند.

با مطالعه آنچه تدوین شده احساس می‌کنم هر مبلغ و معلّمی اگر این کتاب را بخواند، بخش مهمی از عوامل مؤثر در تبلیغ و تدریس را درمی‌یابد. این گام نخستین است که با تجربه‌های دیگران قابل تکمیل است.

جناب حجت الاسلام صنعت پور که از فضایی حوزه هستند و بیش از بیست سال سابقه تبلیغ و تدریس دارد، در این کتاب عوامل و نکات زیادی را گردآوری و چون کارشناس بوده‌اند، خوب تدوین فرموده‌اند.

در این کتاب هر کجا کمالی بوده، از خداوند است و هر کجا نقصی است، از بنده. همان‌گونه که کره زمین که دور خود و دور خورشید می‌چرخد، همیشه گوشه‌ای از آن روشن و گوشه‌ای تاریک است.

هر کجا زمین که روشن است از خورشید است و هر کجا که تاریک است، از خود زمین است.

در این کتاب نیز هر کمال و تجربه و مهارتی است، هدیه خداوند است و هر کجا

عیب و ضعفی است، از ما؛ ولی نباید فراموش کرد که ما سرسفره‌ی انبیا و اوصیا و قرآن و پیامبر و اهل بیتش نشسته‌ایم.

سر سفره‌ی علما و مراجع تقلید و شهدا و نیاکان نشسته‌ایم و اگر امروز شیشه لوستر یا لامپی هستیم که به نظر خود نور می‌دهیم، ولی وجود برق از اختراع و زحمات دیگران است.

امروز هم همین لامپ و لوستر به آهن‌هایی آویزان است که در سقف بکار رفته و مورد غفلت ماست. آری نور از لامپ و لوستر است؛ ولی سنگینی آن و برق از جای دیگر است.

به هر حال از خداوند و اولیای او شاکرم، از نیاکان و والدین و اساتید و شهدا شاکرم.

از جناب آقای صنعت پور و تمام دست‌اندرکارانی که به نوعی بر من حقی دارند، شاکرم. از کسانی که این نوشته واسطه انتقال تجربه و مهارتی به آنان شد، شاکرم.

و از همه کسانی که نوعی تجربه و مهارتی دارند می‌خواهم که به هر نحو هنر خود را در اختیار دیگران قرار دهند تا رزق الهی به دیگران نیز برسد. این دشمنان بشریت هستند که با امکانات امروز خود هرگز هنر و حرفه و مهارت را به بشر عرضه نمی‌کنند؛ ولی هر فیلم و نواری که برای اغفال و انحراف نسل نو باشد، از طریق فضاهای مجازی و غیرمجازی و به هر طریق ممکن برای نسل نو ارسال می‌کنند.

محسن قرائتی



# فصل اول

ویژگی های فردی



## فصل اول:

### ویژگی‌های فردی

در این فصل تنها به گوشه‌ای از ویژگی‌های شخصی که می‌تواند با موضوع تبلیغ در تدریس مرتبط باشد، اشاره و مطالب در قالب عنوان‌های کلی ذیل بیان می‌گردد:

الف) ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری

ب) ویژگی‌های علمی - تبلیغی

ج) ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی

### الف) ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری

#### ۱. دغدغه اخلاص

نیت معلم و مبلّغ، شرط اصلی تأثیر گذاری اوست. از سال‌های اول تبلیغ تا امروز، «نیت و اخلاص» به عنوان دغدغه‌ی حجة الاسلام قرائتی بوده است. به لطف خدای تعالی، علاوه بر روحیه شخصی از ابتدای راه تبلیغ، بزرگانی بر سر راه ایشان قرار گرفته‌اند و با تذکرات خود، حالت توجهی را در ایشان به وجود آورده‌اند تا سعی کند که با نیت پاک و خالصانه کار نماید. ایشان در خاطراتش بیان نموده است که: «مرحوم شهید بهشتی یک روز به من گفت: آیا درباره ریشه و انگیزه و نیت سخنرانی‌هایت فکر کرده‌ای و خود را محک زده‌ای؟

گفتم: چطور؟ فرمود: کجا کلاس داری؟ گفتم: کاشان. فرمود: در مسیر قم تا کاشان درباره انگیزه و نیت خود فکر کنید، خیلی می‌تواند کارگشا باشد که آیا این سخنرانی جهت توقّعات مردم است یا موقعیت زمان، یا احتیاج مردم یا تحت تأثیر

جوّ اجتماعی و یا . . .؟! <sup>۱</sup>

همچنین، در جای دیگر حاج آقای قرائتی فرمودند:

«یک سال برای زیارت به مشهد مقدّس رفتیم. در حرم با حضرت رضا (علیه السلام) قرار گذاشتم که من یک سال مَجّانی برای جوانها واقشار مختلف کلاس برگزار می‌کنم و در عوض امام رضا (علیه السلام) نیز از خدا بخواهد من در کارم اخلاص داشته باشم. مشغول تدریس شدم، سال داشت سپری می‌شد که روزی همراه با جمعیت حاضر در جلسه از مسجد بیرون می‌آمدم، طلبه‌ای که جلو من راه می‌رفت، نگاهی به عقب کرد و با آنکه مرا دید؛ ولی به راه خود ادامه داد! من پیش خود گفتم: یا به پشت سر نگاه نکن یا اگر مرا دیدی تعارف کن که: بفرمایید جلو!

ناگهان به یاد قرار با امام رضا (علیه السلام) افتادم، فهمیدم اخلاص ندارم، خیلی ناراحت شدم. با خود گفتم که قرآن در مورد اولیای خدا می‌فرماید: «لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً» <sup>۲</sup> آنان نه مزد می‌خواهند و نه انتظار تشکر دارند. من کار مَجّانی انجام دادم، ولی توقّع داشتم مردم از من احترام کنند!

خدمت آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی (ره) رسیدم و ماجرای خود را تعریف کرده و از ایشان چاره‌جویی خواستم. یک وقت دیدم این پیرمرد بزرگوار شروع کرد به گریه کردن، نگران شدم که باعث اذیت ایشان نیز شدم، لذا عذرخواهی کرده و علّت را پرسیدم.

ایشان فرمود: برو حرم، خدمت امام رضا (علیه السلام) و از حضرت تشکر کن که الآن فهمیدی مشرک هستی و اخلاص نداری، من از خود می‌ترسم که در آخر عمر با ریش سفید در سنّ نود سالگی مشرک باشم و خود متوجّه نباشم. <sup>۳</sup>

به یقین، یکی از رموز موفقیت و برکت عمر حجة الاسلام قرائتی در جملات ذیل نهفته است که فرموده‌اند:

«با لطف الهی؛ سعی داشتم برای آینده خودم طراحی نکنم که مثلاً درس چه

۱. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۹۵.

۲. انسان / ۹.

۳. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۴۵ و ۴۶.

کسی بروم که بگویم شاگرد که هستم، با چه کسی عکس بگیرم تا آن را تابلو کنم. با چه ژستی حرکت کنم یا حرف بزنم. یا چه بحثی مطرح کنم که نشانه کذا باشد. در روابط اجتماعی در فکر آن نبودم که من منزل او بروم یا او باید اول به منزل ما بیاید. این قبیل افکار و محاسبات دامی است که انسان را از حریت و آزادی و اخلاص دور می‌کند. باید بدانیم همه کارها دست خداست. خداوند با «اوهن البیوت» (تار عنکبوت) «اشرف المخلوق» (پیامبر اسلام) را در غار حفظ می‌کند یا کلاغی را مأمور آموزش انسان قرار می‌دهد که چگونه مرده را باید دفن کرد. اگر خدا بخواهد، برکت کار عنکبوت و کلاغ از هزاران نفر بیشتر خواهد بود.<sup>۱</sup>

ونکته دیگر این که این معلّم فرزانه، در خصوص بحث اخلاص فرمودند:

«روزی به شهید مطهری (ره) گفتم که می‌خواهم از گروه مؤلفان تفسیر نمونه فاصله بگیرم و همکاری‌ام را قطع کنم. شهید مطهری (ره) علت را جویا شد و من گفتم که چون اخلاص ندارم؛ ایشان پرسید که از کجا این حرف را می‌زنید؟ من گفتم: وقتی تفسیر چاپ شد، اول نگاه کردم که آیا در شناسنامه کتاب نام من - که از مؤلفان بودم - نوشته شده، دیدم، نام من ذکر شد. دوباره دقت کردم که اسم من در بین همکاران چندمین نام است؟ و این یعنی که نیت من خالص نیست. شهید مطهری (ره) به من فرمود: «بزرگی می‌فرمود: در قضاوت، اگر اخلاص هم داشتی، عجله نکن و در عبادت، اخلاص داشتی انجام بده و اخلاص نداشتی، انجام نده و در تبلیغ چه اخلاص داشتی و چه اخلاص نداشتی، تبلیغ بکن.

آری! حجه الاسلام قرائتی، با تلاش برای کسب اخلاص تبلیغ کرد و این موارد بخشی از دلواپسی‌های ایشان است و هنوز هم این دغدغه از دلمشغولی‌های اوست<sup>۲</sup> که برای هر مبلغی لازم است. از سفارش‌های شنیدنی ایشان در این

۱. زندگینامه، ص: ۴۸ و ۴۷.

۲. ایشان در یکی از بحث‌های تلویزیونی می‌فرمودند: «... به من گفتند: بعضی از این بحث‌هایی که برای ماه رمضان ضبط کرده‌ایم، نقص فنی داشته و خراب شده است؛ لذا باید برنامه دوباره ضبط شود. من خیلی ناراحت شدم، زیرا آماده شدن برای یک برنامه زحمت بسیاری دارد. من حداقل برای هر بحث تلویزیونی به طور متوسط چند ساعت مطالعه می‌کنم. حالا ممکن است بعضی بحث‌ها را پنجاه ساعت و بعضی‌ها را سه ساعت مطالعه کنم. وقتی اتفاق مذکور پیش آمد، گفتم مثل من، مثل زنی است که لباس‌ها را شسته و

خصوص این که:

«ما باید به این جملات شهید محراب آیت الله مدنی(ره) توجه کنیم که به خدایش عرضه می‌داشت: ای خدا! اگر اخلاص نداریم، اخلاص را دوست داریم. خدایا به خاطر اینکه اخلاص را دوست داریم به ما اخلاص بده. زیرا داشتن اخلاص مشکل است.»

## ۲. انس دائمی با قرآن کریم و تفسیر

انس دائمی با قرآن کریم از اصول اساسی توفیق حجة الاسلام قرائتی است. ایشان از ابتدای طلبگی تا امروز، پیوسته با این کتاب الهی انس داشته و دارد؛ لذا اگرچه ایشان، به صورت ترتیبی حافظ قرآن نیست؛ اما می‌توان گفت که از جهت موضوعی، حافظ آیات قرآن کریم است. در بین همه مهارتها، شیوه‌ها، و ویژگی‌های شخصی، این ویژگی نقش مؤثری در موفقیت چشمگیر ایشان داشته است. این که انسان بتواند در هر سخنرانی و در هر کلاسی، به گونه‌ای حرف بزند که پیوسته تازگی و طروات داشته باشد، رمزش اتصال به قرآن کریم و علوم وحیانی است که سرچشمه آن علوم، پیامبر اکرم و آل اطهار ایشان — صلوات الله تعالی علیهم اجمعین — می‌باشند. بیانات ذیل، روایت حاج آقای قرائتی است که از محضر قرآن، شاگردی‌ها نموده است:

«با اصرار و تشویق مرحوم پدرم در سن چهارده سالگی وارد حوزه شدم. در سال اول، هر شب به طور مرتب در جلسه‌ی تفسیر قرآن مرحوم آیت الله حاج شیخ علی آقا نجفی رحمته‌الله که بعد از نماز مغرب و عشاء برقرار می‌شد، شرکت می‌کردم. این جلسه دل مرا به تفسیر قرآن جذب نمود.

از آن زمان به بعد با قرآن انس پیدا کردم و تا به حال الحمدلله ادامه دارد. با اطمینان می‌گویم که بیشترین مطالعه من درباره قرآن و تفسیر بوده و چون قرآن و

---

روی طناب انداخته است، باد می‌آید و لباس‌ها را روی زمین می‌اندازد. دیشب فکر کردم که اگر روز قیامت به من بگویند: «آقای قرائتی تمام سخنرانی‌های تلویزیونی شما به خاطر اینکه اخلاص نداشتی از بین می‌رود.» چه کار کنم؟... کسی که اخلاص نداشته باشد، روز قیامت چنین بلایی سرش می‌آید. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۱۳/۴/۶۲.

کلام خدا نور است، تا به حال در راه تبلیغ درمانده نشده ام. حتی زمانی هم که برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه قم شدم، در کنار لمعه (کتاب درسی رسمی حوزه)، تفسیر «مجمع البیان» را با برخی از دوستان، مطالعه و مباحثه می کردم.<sup>۱</sup> حجة الاسلام قرائتی، پس از دروس سطح و مقداری از درس خارج، به فکر یادداشت کردن خلاصه مطالعات و مباحثات تفسیری اش شد و این کار را تا پایان چند جزء ادامه داد. در همین ایام با ارائه نوشته های تفسیری خود به آیت الله العظمی مکارم شیرازی - دامت برکاته - به نویسندگان تفسیر نمونه پیوست. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ره به پیروزی رسید و این معلّم فرزانه، به پیشنهاد علامه شهید مطهری ره و موافقت امام خمینی ره برای اجرای برنامه درسهایی از قرآن، به تلویزیون رفت.

ایشان در این زمان، به این فکر می افتد که تادرس تفسیری را در سطح فهم عموم شروع کند. برای این کار با گرفتن دو همکار، علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر یادداشت برداری کرد و برنامه تفسیر خود را با عنوان «آینه وحی» از سال ۶۹ در رادیو آغاز نمود. پس از ضبط صوتی تفسیر و پخش و تدوین آن در قالب تفسیر نور، به همت این معلّم پرکار، در مرحله بعد تفسیر نور به صورت تصویری تهیه شد و تا امروز نیز، با همه فعالیت های قرآنی، این کتاب الهی در صدر مطالعات ایشان قرار دارد و چه بسا این انس با کتاب و تبلیغ دین، استجابت دعای پدر بزرگوارش ره بود که در کنار کعبه با دل شکسته دعا کرد که:

«ای خالق یکتا! فرزندی به من عطا فرما که مبلغ قرآن و دین تو باشد.»<sup>۲</sup>

### ۳. توسل به معصومین

یکی از دلائل موفقیت حجة الاسلام قرائتی، خضوع در برابر معصومین علیهم السلام و توسل به ذوات مقدسه است. ایشان از ابتدای راه به این حقیقت ایمان داشته و

۱. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۱۷ و ۱۸. وحاج آقای قرائتی: از سال پنجم طلبگی وارد مباحث تفسیر شدیم و مثل کتاب های دیگر که مباحثه می کنند، من و آقای درّی نجف آبادی با هم مباحثه می کردیم.

۲. همان، ج ۱، ص: ۱۶.

پیوسته بر این امر مراقبت می نمودند و در این خصوص فرمودند:

«سالی که امام در ترکیه تبعید بودند، من طلبه‌ی نجف بودم . حاجاتی داشتم ؛ همسر، مسکن، مال، قلم، بیان، تبلیغ و... من دیدم خیلی حاجت دارم، بین ائمه (علیهم السلام) تقسیم کردم. اینها خیلی بزرگوارند و هرکس به اینها متوسل شود، مصلحت باشد، نتیجه می گیرد. «و فَازَ مَنْ تَمَسَكَ بِكُم»<sup>۱</sup> مسأله‌ی تبلیغ را به امام جواد (علیه السلام) واگذار کردم و از ایشان خواستم تا در تبلیغ موفق باشم. از قضاء بیشترین توفیقاتم در تبلیغ بوده است و آن را وامدار جواد الائمه (علیهم السلام) هستم.»

حجه الاسلام بهشتی، که از همکاران نزدیک به حجة الاسلام قرائتی است، در خصوص این روحیه ایشان می فرماید:

«هرکس مدت کوتاهی با ایشان حشر و نشر داشته باشد، نقش توسل به پیامبر عزیز و اهل بیت پاکش (علیهم السلام) را در زندگی ایشان و به ویژه در کار تبلیغ مشاهده می کند. وقتی به گذشته ایشان و دوران جوانی شان سرک می کشیم، می بینیم بسیاری از موفقیت های امروزشان استجابات دعاهایی است که در جوار حرم آل البیت از خدا خواسته اند. حقیقتاً به توسل، به عنوان یک اهرم برای موفقیت در کار تبلیغ نگاه کرده اند. توفیق فهم درست معارف، توفیق اخلاص در تبلیغ، توفیق تأثیر در مخاطبان، توفیق فراهم شدن محافل تبلیغی، توفیق برکت در کار و مصونیت از انحراف و خطا، عجب و غرور، اینها دستاوردهای توسل ایشان به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) است. ایشان می فرمودند: در ماه رضائی که توفیق شد یک ماه در حرم عسکریین (علیهم السلام) باشم، گاهی شبها من بودم و ضریح مطهر و این دو امام معصوم. دکمه پیراهنم را باز می کردم و سینه ام را به ضریح می گذاشتم و از این دو معصوم می خواستم که نظر بفرمایند تا قلب من از شرک و شک و ریب و انحراف مصون بماند.

بارها و بارها تقاضاهای تبلیغی خود را از حضرت امام رضا (علیه السلام) خواسته اند و آن امام رئوف خیلی زود مرحمت فرموده است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۶۱۳.

وقتی ایشان کتابی تألیف می‌کرد، دست‌نوشته خود را قبل از چاپ به ضریح امام رضا علیه السلام متبرک می‌نمود. در دعاها و نیایش‌های فردی و جمعی هم هیچ‌گاه از آن ذخایر الهی غافل نیست.»<sup>۱</sup>

#### ۴. واقع گرایی

واقع گرایی از خصلت‌های خوب حاج آقای قرائتی است. ایشان به راحتی اسیر موج‌ها و جوّ حاکم نمی‌شود و به جای این که به دیگران نگاه کند، به واقعیت امر توجه می‌نماید و آن راهی که مصلحت است، را انتخاب می‌کند؛ اگر چه جوّ و جمع، آن انتخاب را نپسندند. ایشان این روحیه را از همان ایام تحصیل و طلبگی داشتند و در این خصوص فرمودند:

«سعی داشتم درس تشریفاتی نروم، اگر آن درس برای من مفید بود و وقت مطالعه و مباحثه و نوشتن دارم، بروم. هرگز فکر نکردم که چون فلانی مرجع یا رهبر یا مشهور یا درس او پرجمعیت است یا افراد برجسته در درس شرکت می‌کنند، من نیز به آن درس بروم، بلکه فکر می‌کردم، اگر موضوع درس مهم و مفید است، شرکت کنم.»<sup>۲</sup>

ایشان، در خصوص راهی که در تبلیغ و ترویج معارف قرآنی برگزیده است، فرمودند:

«چند سالی که از طلبگی من گذشت، متوجه شدم که بعضی از درس‌هایی که می‌خوانیم، کم فایده است و ما باید آنچه را می‌خوانیم یا واجب باشد یا مستحب یا نیاز فرد را برطرف کند یا نیاز جامعه را... لذا به قرآن پناه آوردم و مشغول مطالعه جدی تفاسیر شدم.»

انتخاب راه متفاوت در تبلیغ و خود را آخوند اطفال دانستن و گرایش به نوجوانان، جلوه‌ای از همین روحیه است. ایشان می‌فرماید:

«در جوانی به فکر افتادم برای بچه‌ها کلاس تشکیل دهم و قصه‌های قرآن را

۱. زندگینامه، ص: ۲۴۰.

۲. همان، ص: ۵۲.

بگویم. بعضی از دوستان می‌گفتند: کلاس بچه‌ها برای تو مقام و درجه و امکاناتی نخواهد داشت. باید به درسهای حوزه بیشتر توجه کنی تا به درجه‌ای برسی، ولی من راه خود را رفتم. امروز محبت و لطف خداوند و عنایات مقام معظم رهبری و حوزه و دانشگاه را نسبت به خود به قدری می‌بینم که شرمنده خداوندم. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الْهَى بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي».<sup>۱</sup>

ایشان، این روحیه واقع‌گرایی را، در عرصه کار اجرایی، در تبلیغ و در همه کارهای خود دارد. بخش‌هایی از این روحیه، در کتاب خاطرات و زندگینامه ایشان آمده است. در اینجا، دو نمونه را ارائه می‌دهیم:

**الف) نمونه اول:** «یکی از فضلاء می‌گوید که به همراه حاج آقای قرائتی، برای تبلیغ دهه محرم، به کاشان رفته بودیم. وسط دهه بود که حاج آقا فرمودند: «بسیاری از بزرگان اهل منبر در کاشان حضور دارند و ضرورتی ندارد تا ما هم در اینجا باشیم؛ بلکه ما به جبهه برویم.» و از فردا حرکت کرده و به طرف جبهه رفتیم.»<sup>۲</sup>

**ب) نمونه دوم:** «از شهری آمده بودند تا مرا برای سخنرانی در مکان بزرگی در بازار دعوت کنند. برنامه برای ایام فاطمیه بود. گفتم برای این مناسبت از فلانی دعوت کنید که در خصوص حضرت فاطمه علیها السلام کتاب نوشته است که از من بهتر است. ضمن این که شما رئیس آموزش و پرورش را ببینید تا با همکاری ایشان دختران دبیرستانی را در استادیوم ورزشی جمع و این بزرگوار که نویسنده کتاب در خصوص حضرت زهراء علیها السلام است، برای آنها سخنرانی کند. از من دعوت کردن، غلط است؛ زیرا هم اطلاعاتم راجع به حضرت زهرا علیها السلام کم است و هم می‌خواهید تا برای بازاری‌ها صحبت کنم. حاجی بازاری‌ها، درباره حضرت زهرا علیها السلام بدانند یا ندانند خیلی فرق ندارد. دختران دبیرستانی باید بدانند که حضرت زهرا علیها السلام که بوده است. پس هم جایش غلط است (در بازار) هم مستمع غلط است (حاجی‌های پیر مرد) هم گوینده‌اش غلط است (که من هستم)؛ یعنی غلط در غلط در غلط. یک مقدار

۱. همان، ۴۷.

۲. نشان، ویژه‌نامه نکوداشت حجت الاسلام قرائتی، سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ۵، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲.

سرشان را پایین انداختند و به هم نگاه کردند و رفتند سراغ همین کاری که گفتم.»<sup>۱</sup>

## ۵. عزم و استقامت

از رموز موفقیت حجة الاسلام قرائتی، عزم و اراده جدی و استقامت در کار است. ایشان در این خصوص می‌فرمایند که:

«با لطف خداوند کارهایی که شروع کردم، وسط کار رها نکردم.» و در جایی دیگر بیان کردند که: «در این سی و پنج سال، یک شب جمعه برنامه درسهایی از قرآن از طرف من تعطیل نشده است.»

در ابتدای تبلیغ که تصمیم می‌گیرد تا برای بچه‌های کاشان، پنجشنبه و جمعه از قم به کاشان برود، تا چهار سال به صورت منظم این کار را انجام می‌دهد. در گفتن تفسیر در رادیو، نوشتن تفسیر نور، ضبط تلویزیونی تفسیر قرآن کریم و سایر برنامه‌های تبلیغی و برنامه درسهایی از قرآن بدون خلل و با اراده محکم کار کرده است. در راه‌اندازی ستاد اقامه نماز، ستاد زکات، ستاد تفسیر، مرکز تخصصی مهدویت قم و... به صورت جدی حضور داشته و درساماندهی و پیگیری این مراکز و نهادهای، با اراده و عزم قوی پای کار بوده و هنوز در این شرایط سنی پیگیر امور می‌باشند.

همچنین، تنوع کارهای تبلیغی و فرهنگی، بیانگر گوشه‌ای از عزم و استقامت ایشان است. حاج آقای قرائتی، در جایی فرمودند که:

«ساخت و ساز مساجد و نماز خانه‌ها در جاده‌ها و نماز ظهر عاشورا و ده‌ها هزار نماز جماعت در مدارس و میلیون‌ها جلد کتاب نماز و اشعاری راجع به نماز و جلساتی راجع به آن و قرار گرفتن نماز در متون درسی و ارزیابی مدیران و طرح آن در فیلم‌ها و سریال‌ها و تشکیل ستاد نماز در کل کشور و در کنار آن تشکیل بنیاد حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - و ایجاد رشته تخصصی مهدویت در حوزه قم که خود آثار بسیار فراوانی داشته و فضایی در این بنیاد و مرکز کارشناس شده

و به انواع شبهات پاسخ می‌دهند و صدها کتاب و مجله و بروشور را تولید و چاپ کرده‌اند و تاسیس دو مرکز تخصصی نماز و مهدویت در حوزه قم را می‌توان از الطاف الهی دانست که شامل حال بنده و همکارانی که در این موسسات هستند می‌باشد که یکی از آنها ایجاد درس خارج برای مسائل مهدویت و پایان نامه‌های علمی راجع به این موضوع است که در مرکز قم انجام می‌شود و من سهمی در آن ندارم؛ ولی جزو الطاف الهی به اینجانب بوده است.»

## ۶. ولایی بودن

ولایی بودن از ویژگی‌های مهم حجة الاسلام قرائتی است. ایشان اگرچه وابسته به خط و جناحی نیست؛ اما نسبت به امام خمینی (ره)، ارادت و علاقه ویژه‌ای داشته و در شرایط کنونی نیز سخنان مقام معظم رهبری - دام ظلّه - را برای خود حجت می‌داند و در برنامه‌های تبلیغی خود نیز، به مواردی از دیدگاه معظم له - که نیاز به تأکید یا تبیین دارد - می‌پردازد. همچنین، نسبت به مراجع عظام - ایدهم الله تعالی - نیز عنایت و احترام خاصی قائل است. در خصوص روحیه ولایی ایشان، نکات فراوانی وجود دارد؛ دو نمونه:

**الف) نمونه اول:** «با اینکه رئیس سازمان نهضت سوادآموزی هستم، ولی اسیر آن نیستم و بارها به مقام معظم رهبری گفتم: به نظر من بهتر است بودجه سوادآموزی در راه مسکن و ازدواج تحصیل‌کردگان هزینه شود. ایشان فرمودند: در نظام اسلامی بی‌سوادی زشت است. شما با دلگرمی به کار خود ادامه دهید و از تکرار آنچه گفتید، خودداری کنید. بنده هم به خاطر کلام کسی که سخنش برای همه ما حجت است ساکت شدم.»<sup>۱</sup>

**ب) نمونه دوم:** در یکی از برنامه‌های درس‌هایی از قرآن بیان نموده اند: «امام صادق (علیه السلام) در بیابان عرفه در میان انبوه حجاج با فریاد بلند به چهار طرف فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ!** با فریاد بلند فرمود: من عنایت دارم روی این «فریاد بلند» تکیه کنم؛ چون این خواست مقام معظم رهبری است. ایشان فرمود: من دوست دارم ایران

ظهر که می‌شود در خیابان هایش، بازارهایش اذان بگویند. شما اگر اذان بگویید خیلی از مفاسد کم می‌شود. جایی که آدم‌های هرزه هستند دو نفر که اذان بگویند آن‌ها خودشان را جمع می‌کنند و می‌گویند نه این جا جایش نیست، حدیث داریم: صدای الله اکبر که بلند شد شیطان‌ها در می‌روند. . .»<sup>۱</sup>

## ۷. آراستگی ظاهری (به دور از افراط و تفریط)

روش مستمر حجه الاسلام قرائتی این گونه است که از یک آراستگی ظاهری و به دور از افراط و تفریط برخوردار است. عمامه مناسب، پوشش متوسط و مناسب، اصلاح به موقع سر و صورت، از کارهای سنجیده ایشان است. توصیه ایشان، در این خصوص این است که:

«پوشش مناسب و لباس تمیز (نه گران قیمت) با ظاهری معتدل و پرهیز از افراط و تفریط در این خصوص از شرایط معلم و مبلغ موفق است. انسان‌ها به طور فطری، زیبایی و تمیزی را دوست دارند؛ لذا در کنار دهها کمال از آراستگی و نظافت نباید غافل شد. البته پوشش معلم و مبلغ، نباید به گونه‌ای باشد که فکر و حواس مخاطب را مشغول کند. به خود نرسیدن یا بیش از اندازه به خود رسیدن، هر دو اشتباه است. در ضمن در مناسبت‌های عزا یا شادی، لباس ما باید مناسب جلسه باشد.»

ایشان به اصل تمرکز مخاطب توجه داشته و سفارش می‌نماید که پوشش و وضعیت ظاهری معلم و مبلغ، نباید به گونه‌ای باشد که حواس مخاطب پرت شود.

## ۸. بی تکلفی

از ویژگی‌های بسیار مهم و کلیدی برای مبلغ و معلم بی تکلفی است. خداوند متعال به حضرت رسول ﷺ می‌فرماید که بگوید: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»<sup>۲</sup> و من اهل تکلف نیستم. نمونه بی تکلفی آن حضرت: برخوردش ساده و صمیمی بود. با لباس معمولی در میان مردم رفت و آمد

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۳۰ / ۲ / ۷۲.

۲. سوره ص، آیه ۸۶.

می کرد، به طوری که اگر یک فرد ناشناس وارد مجلس می شد، او را نمی شناخت . به هنگام نشستن با اصحاب خود، دایره وار می نشست به طوری که بالا و پایین برای جلسه مطرح نباشد.

همچنین، لباس و کفش خود را وصله می کرد. هیچ گاه خود را از انسان های فقیر جدا نمی کرد و از معاشرت و غذا خوردن با آنان اکراه نداشت و اگر یک مسکین و فقیری او را دعوت می کرد، می پذیرفت با مردم راحت و خودمانی بود؛ وقتی آنان می خندیدند، می خندید و ایرادی به حرف های حلال نمی گرفت. در برخوردش تشریفاتی نداشت؛ اگر فرش نبود، روی خاک می نشست. هم بر اسب سوار می شد و هم بر شتر و گاهی هم سوار الاغ بی پالان می شد. وقتی کسی در مواجهه با ایشان از هیبت آن حضرت لرزید، فرمود: «چرا از من می ترسی؟ من پادشاه نیستم.»<sup>۱</sup>

از دلائل مهم محبوبیت و موفقیت حجة الاسلام قرائتی، این که در حد توان خود از این شیوه پسندیده رسول خدا ﷺ پیروی نموده و بی تکلفی را در دستور کار خود قرار داده است؛ در گفتار و رفتار، پوشش، در نشست و برخاست، در قبول دعوت، در نوع مخاطب، مکان تبلیغ و . . . بی تکلف است. در خصوص این موضوع، نکات و مطالب فراوانی می توان بیان کرد؛ اما فقط از منظر موضوع کتاب، به چند نمونه از بی تکلفی ایشان در تبلیغ اشاره می کنیم. ابتداء، برخی از سخنان ایشان که بیانگر این روحیه است:

«هرگاه انجام کاری را لازم می دانستم، منتظر حکم و اعتبار و یاور و امکانات نبودم و با دست خالی به تنهایی شروع می کردم. یادم نمی رود برای اولین جلسه در مشهد حتی تابلو و تخته سیاه نداشتم. کارتون مقوایی را پاره کردم و به جای تخته قرار دادم و از زغال به جای گچ و از جوراب به جای تخته پاک کن استفاده کردم.»<sup>۲</sup>

در ستادهایی که تشکیل دادم، منتظر هیچ حکمی نبودم و با توکل به خدا ستاد نماز

۱. منتهی الامال، در بیان اخلاق رسول خدا ﷺ .

۲. حاج آقای قرائتی در جایی فرمودند: حتی یک وقتی با جورابهاییم تخته را پاک می کردم. یعنی یک تخته پاک کن نداشتم. حالا به یک کسی می گویی اذان بگو می گوید یک آمپلی فایر، می گویم مطالعه، می گوید یک دور کتاب، می گویم آقا تحقیق، می گوید دو تا کامپیوتر، از خودمان جوهر نداریم. . .

و زکات و تفسیر را تشکیل دادم، ولی خداوند بعد از شروع، همه چیز را برای من مهیا کرد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

- برای کلاس ها، حتی تخته سیاه را با تاکسی حمل می کردم و حتی گچ و تخته پاک کن را هم همراه داشتم.

- «در سی سال تلویزیون، با ساده ترین ابزار (تخته سیاه و گچ)، بدون تغییر لباس، لهجه، قیافه، وسایل کمک آموزشی جدید و بدون تغییر دکور و آرم و عنوان کار کردم تا نشان دهم با ساده ترین وسایل هم می توان موفق بود.»<sup>۲</sup>

- در خانها با لطف الهی یک دوره تفسیر قرآن را آیه به آیه و در زمان های کوتاه هفت تا ده دقیقه فیلمبرداری کردم. دیدم اگر بخواهم منتظر دعوت و امکانات باشم، حتی یک جزء تفسیر را نمی توانم ضبط کنم...<sup>۳</sup>

- خود دعوتی: لازم نبود در خانه بنشینم، مردم از من دعوت کنند. من خودم را دعوت می کنم. بعد از شهرتم، جاهایی که دعوت می کنند، وقت ندارم، نمی روم. اما یک جایی بینم حساس است، زنگ می زنم که من آمادگی دارم که بیایم.<sup>۴</sup>

اما دو نمونه رفتاری:

**الف) نمونه اول:** «می خواستم در قم برای طلبه ها کلاسی به سبک جدید بگذارم؛ کسی نبود تا تبلیغ کند و خودم هم معتقد بودم که این روش کلاس داری برای آنها مفید است. لذا اطلاعیه را روی کاغذ نوشتم و چند کپی از آن گرفتم و به مدرسه فیضیه آمدم تا در جای مناسب نصب کنم. یکی از اساتید دلش برای من سوخت. با اصرار اطلاعیه را از من گرفت که بچسباند؛ طلبه ها وقتی آن استاد را دیدند، همه برگه ها را از من گرفتند و پخش کردند. پس از آن، بحمدالله تعالی کلاس برگزار گردید.»<sup>۵</sup>

**ب) نمونه دوم:** «قبل از انقلاب وقتی در قم خواستم برای بچه ها کلاس بگذارم،

۱. زندگینامه، ص: ۵۱.

۲. همان، ص: ۵۶.

۳. همان، ص: ۴۸.

۴. همان، ص: ۳۰.

۵. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۳۹.

یکی یکی در خانه‌های همسایه را زدم، و گفتم بچه هایتان را به کلاس هم بفرستید. بعد اصول دین را یاد می‌دادم و برای آنها قصه می‌گفتم و هر بار با چیزی؛ مثل پرتقال، گز، شربت یا ... پذیرائی می‌کردم. <sup>۱</sup> یا این که قبل از انقلاب، زمانی آیت الله مشکینی رحمته الله به یکی از علمای شهری نامه‌ای داد که: «این آقای قرائتی است و جوانها را دعوت کن تا به کلاس ایشان بیایند و او صحبت بکند: آن عالم فرمود که: «من از کجا بدانم که این نامه را آیت الله مشکینی داده است؟!» گفتم: اگر شک داری بده به من! نامه را گرفتم و خودم به خیابان و بازار رفتم و به جوانها گفتم فردا به فلان مسجد بیایید و برنامه‌ای ببینید. خودم جوانها را دعوت کردم و تخته سیاهی هم گرفتم و خودم کارها را انجام دادم. بعد، جلسه درس ما گل کرد و هفته‌های بعد خیلی شلوغ شد.» <sup>۲</sup>

## ۹. خرق عادت‌های به جا و به موقع

از کارهای شیرین حاج آقای قرائتی، خرق عادت‌های به جا و نادیده گرفتن برخی مقررات دست و پا گیر و غیر لازم یا عادت‌های بدون مبناست. خرق عادت‌های ایشان، مصادیق فراوانی دارد که هر کس مقداری با ایشان باشد، متوجه این روحیه خط شکنانه حاج آقا می‌شود.

ایشان در عرصه تبلیغ، مقید به روشهای موجود نشد؛ خنده را در کنار گریه به کار گرفت؛ به جای منبر با تخته سیاه کار را انجام داد؛ و در ابتدای کار موقع نداشتن تخته سیاه از مقوا به عنوان تابلو استفاده می‌کرد یا وقتی تخته پاک کن نداشت با جوراب تخته را پاک می‌کرد. اطلاعیی درسهای خود را خودش به تابلو می‌زد. به جای حرف زدن‌های رسمی و خطابی، به صورت معمولی، عادی و عامیانه با مردم صحبت کرد؛ خود دعوتی را روش خود قرار داد و در خانه منتظر دعوت نبود. به بچه‌ها و نوجوانان توجه کرد و علیرغم همه طعنه‌ها و سفارش به مشی متعارف در عرصه تبلیغ، خود را به عنوان آخوند اطفال مطرح کرد. در تبلیغ مقید به زمان (ایام

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۱/ ۱۱/ ۶۳.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۸/ ۰۷/ ۸۴.

تبلیغ) و مکان (مسجد، حسینیه و...) نشد. در خیلی از مواقع صبحانه را در مسیر و در ماشین خورد و می خورد و روزی برای رسیدن به موقع سخنرانی، سوار آمبولانس شد...<sup>۱</sup>

حاج آقای قرائتی، ضمن احترام به عرف صحیح، در مواردی که قیده‌های غلط و مزاحمی باشد و یا مبنای صحیح شرعی و عرفی نداشته باشد، و یا این که ضرورتی اقتضاء کند، خط شکنی و خرق عادت می نماید. دو نمونه رفتاری:

**الف) نمونه اول:** در یکی از برنامه های شهرداری تهران که برای تعدادی از کارکنان آرامستانها برنامه ای ترتیب یافته بود، وقتی محل نشستن ایشان به گونه ای بود که دید لازم را برای همه مخاطبان نداشت، ایشان درخواست کرد تا یک صندلی بیاورند و بعد با کمک عوامل اجرایی، صندلی سخنرانی را بالای یک میز که استحکام مناسب را داشت، قرار دادند و از روی صندلی دیگری که آورده بودند، به بالای میز رفت و در شرایطی قرار گرفت که همه مخاطبان ایشان را به راحتی می دیدند. این اقدام سبب شد که مخاطبان برای مدتی حاج آقای قرائتی را تشویق کردند.

**ب) نمونه دوم:** من معتقدم که در مسجد باید برنامه ها گروه گروه باشد. قبل از انقلاب، در ماه رمضان، پیش نماز مسجدی بودم، در شب قدر مسجد شلوغ بود. گفتم افراد را گروه گروه می کنیم؛ یک دسته از آنها که قرآن بلد و مسجدی بودند، را به یک قسمت مسجد هدایت کردم و گفتم: شما دعای جوشن کبیر، بخوانید. دسته دیگر کسانی بودند که در نماز مشکل داشتند که کسی را بالای سرشان گذاشتم تا نمازشان کنترل و تصحیح نماید و عده ای هم که تازه به مسجد آمدند و

۱. وقتی ایشان برای یک سخنرانی به اصفهان دعوت بود؛ در تهران نیز از طرف صدا و سیما، جلسه سنگینی برای هزار نفر از افراد که از متولیان فرهنگی بودند، برگزار بود. از حجة الاسلام قرائتی دعوت شد تا در این جلسه هم سخنرانی داشته باشد، ایشان با توجه به وعده ای که داشت نمی توانست دعوت دوم را بپذیرد تا این که قرار شد پس از سخنرانی ایشان را با ماشین آژیر دار به نقطه ای برسانند تا سریعتر به اصفهان برسد. جالب این که حاج آقای قرائتی، به یکی از آقایان در اصفهان زنگ می زند که با توجه به این که فلان ساعت سخنرانی دارم؛ برای این که نمی رسم غذایی بخورم و باید زودتر به جلسه برسم؛ لذا یک ساندویچ برای من بیاور تا در فلان نقطه و در ماشین بخورم و به سخنرانی برسم.

سؤالاتی داشتند، آنها را به گوشه‌ای برده و جلسه پرسش و پاسخ گذاشتم. اگرچه هیئت امناء از این برنامه دلخور شدند؛ ولی در آن شرایط این برنامه لازم بود.<sup>۱</sup>

### ۱۰. داشتن روحیه خوف (متهم کردن خود)

با این که حجة الاسلام قرائتی از ابتدای جوانی در راه تبلیغ قدم گذاشته و بیشترین سفر و سخنرانی و مخاطب را دارد و در عرصه تبلیغ از تألیف، کلاس، سخنرانی و تأسیس نهادهای دینی و... کارهای فراوانی کرده است و در این عرصه آن قدر تلاش و تحرک داشته که گاهی محافظان جوان از همراهی در این مسیر احساس خستگی می‌کردند؛ اما با همه دوندگی و پرکاری، پیوسته نفس خویش را در معرض اتهام قرار داده و حالت خوف و خشیتی در درون خود دارد. نگاه خائفانه و مردّد او به اعمال خود و حدیث نفس‌های فراوانی که با خود دارد، بیانگر این روحیه است؛ البته او در کنار خوف، رجاء واثق به فضل و رحمت الهی نیز دارد. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** متن زیر که مقدمه‌ای برای چاپ جدید تفسیر نور است، برای همه مبلغان عرصه تبلیغ شفاهی و مکتوب پیام بلندی دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ جدید تفسیر نور

در سال ۱۳۷۸ برای تجدید چاپ جلد اول توسط «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» یکبار دیگر «تفسیر نور» را با دقت مطالعه کردم. مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از «تفسیر راهنما» و «نخبة التفاسیر» استفاده کرده بودم به مطالب قبلی اضافه شد.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم، نوشته‌ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می‌دهم، اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند بگذرد تغییر خواهد کرد. تازه این

۱. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۳۶/۰۳/۶۳.

اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه و عجب، حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمته‌ها کشیدم، ولی نمی‌دانم حتی یک صفحه‌ی آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البته قرآن نور است و نقص از کار و نوشته‌های ماست. به هر حال به لطف خداوند امیدوارم تا همان گونه که در گلستان، خاک به گل تبدیل می‌شود، در سایه‌ی آیات نورانی قرآن، نوشته‌های ما نیز به نور تبدیل شود. اللهم آمین

ب) نمونه دوم: حاج آقای قرائی در پاسخ به این سؤال که «امروز که به گذشته نگاه می‌کنید از این که دنبال اجتهاد و مرجعیت و این جور مسائل نرفتید و در حوزه دیگری مشغول شدید، و چنین راهی را انتخاب کردید، احساس رضایت می‌کنید یا نه؟» فرمودند: من ذره‌ای پشیمان نیستم. دغدغه‌ای دارم که آیا خدا قبول می‌کند یا نه؟ خالص است یا نیست؟ قبول شد یا نشد؟ قبول بشود و از بین نرود. حذف نشود، نابود نشود. چون خیلی وقت‌ها یک چراغ را روشن می‌کنیم، و بعد خاموش می‌نماییم. حوادثی؛ مانند بدعاقبت شدن، بی‌دین شدن و... که من از آن‌ها خبر ندارم. خدا ما را از آنها حفظ کند. ولی ذره‌ای پشیمان نیستم. الآن هم اگر به گذشته برگردم، همان کار را می‌کنم که چهل سال پیش کردم.»<sup>۱</sup>

## ۱۱. تبلیغ عملی (واعظ متعظ)

از شرایط تأثیر تبلیغ، ایمان و اعتقاد مبلّغ و عمل به پیامی است که می‌خواهد به مخاطبانش ارائه دهد؛ هر چه ایمان او به محتوای پیام بیشتر باشد و خود در عمل به آن بکوشد، تأثیر گذاری مبلّغ نیز بیشتر خواهد بود. حاج آقای قرائی، در کنار هنر گویندگی و سخنوری، به آنچه می‌گوید، باور داشته و هنر عمل کردن را نیز دارد و قول او به عمل آراسته است. در حقیقت ایشان، واعظی، متعظ است: از قرآن و اهمیت و ترویج آن گفت و خودش در این راه قدم گرفت و برای

ترویج آن از مال و زندگی‌اش گذشت و نهضتی را در این عرصه برانگیخت و متولیان نهادهای دینی و فرهنگی را به این مهم توجه داد.

از نماز گفت و اهمیت تبلیغ نماز؛ خودش به نماز اول وقت<sup>۱</sup> و نماز جمعه اهتمام ورزید و در تبلیغ این موضوع مهم گام‌های زیادی گرفت و برای راه اندازی نماز مدارس، ادارات و ساخت وساز مساجد و نماز خانه‌ها... و راه اندازی نماز ظهر عاشورا و... تلاش کرد.

از سادگی گفت، خودش با پوشش ساده در همه جا ظاهر شد. با محافظانش دوستانه و بدون تشریفات برخورد کرد و می‌کند و در عرصه‌ی تبلیغ نیز گرفتار عناوین و القاب نشد؛ بلکه «حاج آقای قرائتی» معروفترین عنوانی است که همه ایشان را به همین عنوان می‌شناسند و در برنامه‌ها و خیر مقدم‌ها از ایشان یاد می‌کنند.

از بی تکلفی گفت، و این روحیه را به صورت ملموس در زندگی‌اش پیاده کرده است. در رفتن به برنامه‌ها بدون تشریفات حاضر شد. در پذیرش دعوتها، پاسخ دادن به تلفنها، غذا خوردن، سادگی دفتر کار از دواج فرزندان<sup>۲</sup> و... بی تکلف عمل کرد. از مردمی بودن گفت و با همه شهرتش، در کنار مردم و از جنس مردم بود و هر کجا حضور پیدا کرد، مردم به خاطر صفا و سادگی‌اش به دورش حلقه زده و در چهره‌اش، تفرعن، هیبت و حالت عبوسی نبود تا مردم را گریزان کند. از انفاق گفت و خودش با فروش خانه قدیمی و بخشی از هدایایی که مردم دادند

۱. در یکی از خاطرات مربوط به گذشته فرمودند: «بعضی از روزها به حضور در نماز جماعت اول وقت موفق نمی‌شدم، تصمیم گرفتم هرروز که از نماز اول وقت غافل شدم، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازم. پس از مدتی که حضورم مرتب شده بود به خود گفتم: تو برای جریمه ناراحتی یا برای از دست رفتن پاداش نماز جماعت؟! خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج۱)، ص: ۳۱.

۲. در خصوص عروسی فرزندان در یکی از برنامه‌ها فرمودند: «دامادهای من یکی طلبه بود و یکی هم دانشجو. هر دو هم بی پول. منتهی اصل دار، ریشه دار و تا دو پشت آنها را می‌شناختم. بله برون ما چند دقیقه طول کشید. ۱۴ سکه که در آن زمان سکه ۳ هزار تومان بود. و یک حج که آن زمان ۲۰ هزار تومان بود. عقد در خانه خودمان و بدون تالار. و لباس عروسی که برای دخترم گرفتم تا حالا ۱۱ عروس دیگر هم آن را پوشیده‌اند. ازدواج را آسان کنیم. ۳۰ - ۴۰ نفر دعوت شدند و غذا چلوکباب کوبیده بود...» برنامه درسهایی از قرآن، ۷/ ۰۷ / ۷۶.

در یکی از نقاط لازم و ضروری برای ساخت مسجد اقدام و نزدیک به نصف هزینه آن را متقبل شد و این در حالی است که ایشان برای جمع کردن مرید، یک ریال هزینه نکرد و نمی‌کند و در این زمینه به دست و دلبازی شهره نیست.

از پرکاری و اهتمام به وقت و ارزش عمر گفت و خود برای وقت، ارزش فراوان قائل شد و سعی کرد تا از همه پاره وقت‌های زندگی استفاده کند و عمرش، پرتی و دور ریز نداشته باشد. یا مطالعه و تحقیق، یا هدایت و مدیریت امور دینی و فرهنگی (ستاد اقامه نماز و...) و یا تبلیغ. و البته غالب سفرهایش تبلیغی بود و گاهی در کنار کار تبلیغی، سیاحتی هم داشت.

از عدم در خواست مزد گفت و خود به آن وفادار بود و دادن هدیه و ندادن آن تأثیری در کارش نگذاشت.

از بخل نداشتن گفت و خود همه آثار علمی و فیش‌های تبلیغی خود را در اختیار مبلغان و معلمان گذاشت و برای انتشار کتاب‌هایش توسط نهادها و سازمانهای فرهنگی - که بر اساس سود جویی و تجارت نباشد - اعلام آمادگی نمود و بدون در خواست حق التألیفی آنها را در اختیار قرار داد.

و از... گفت و... دهها فضیلتی که سعی کرد تا به عنوان روحانی، مقید به آن باشد.

## ۱۲. سوز داشتن

انبیای الهی و به ویژه پیامبر اسلام که معلم بشرند، به «سوز» توصیف شده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ برای هدایت مردم، حرص و تأسف شدید می‌خورد.<sup>۱</sup> تا جایی که خدای تعالی فرمود: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ»<sup>۲</sup> پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جانت از دست برود.

حاج آقای قرائتی با پیروی از مبلغان الهی، در ترویج معارف و تبلیغ دین،

۱. «حریص علیکم» توبه/ ۱۲۸. و در جای دیگر خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» پس بیم آن می‌رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!.. کف/ ۶.

۲. فاطر/ ۸.

تلاش‌های فراوانی داشته و دارد و با سوز درونی که دارد، پیوسته بی‌قراری می‌کند. ناله‌ها و نامه‌های ایشان در سالهای پس از انقلاب، موجهایی را در عرصه تبلیغ دین ایجاد نموده و توانسته است، حرکت آفرین باشد. از کارهای مهم ایشان، پیگیری جدی جهت محور قرار دادن قرآن کریم در تبلیغ و بهره بهتر و بیشتر گرفتن مبلغان از این کتاب آسمانی است. ایشان می‌فرماید:

«همین که دیدم در حوزه‌ها توجه به تفسیر قرآن، بیشتر در آیات فقهی است و سایر آیات آن گونه که باید مورد توجه نیست، به منزل مراجع رفتم و ناله‌ها سردادم. از جمله استاد بزرگترین درس فقه حوزه قم، آیت‌الله العظمی وحید خراسانی، سخنان و ناله‌ها را آن گونه پسندید که فرمود: من درس را تعطیل می‌کنم و شما به جای من منبر روید و این ناله را به گوش فضلا برسانید. همین کار در درس‌های آیات عظام دیگر مکارم شیرازی، سبحانی، حاج‌آقا مجتبی تهرانی و فلسفی در مشهد تکرار و اقرارات بزرگانی نظیر ملاصدرا، فیض کاشانی، امام خمینی، آیت‌الله شهید صدر، آیت‌الله مدنی و دیگران را که در پایان عمر از کم‌توجهی به تفسیر و تدبر قرآن داشته‌اند، در تیراژ بسیار تکثیر و میان حوزه‌ها منتشر کردم. در نامه به ائمه جمعه، جامعه مدرسین، جامعه وعاظ و هزاران طلبه در سراسر کشور آن گونه گفتم که بحمدالله حرکت‌هایی پدید آمد از جمله درس تفسیر آیت‌الله وحید هر هفته روزهای چهارشنبه به جای درس فقه و تفسیر آیت‌الله مکارم در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) و تفسیر آیت‌الله سبحانی در مدرسه حجتیه در ماه رمضان و بسیاری از افراد و اساتید دیگر. (البته نمی‌گویم این حرکات به خاطر ناله من بود، ولی با فضل الهی درس تفسیر و ستاد تفسیر در حوزه‌ها و مساجد کم و بیش راه افتاد).

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی اساتید حوزه قم را دعوت و من از تهران به قم رفتم و در حضور ایشان ناله تفسیر سر دادم و این ناله‌ها نیز در حوزه بی‌اثر نبود.<sup>۱</sup> حجة الاسلام قرائتی، به تحرک و تلاش شخصی خود قانع نبوده، بلکه برای به

حرکت درآوردن دیگران و بسیج افراد و امکانات برای ترویج معارف و تبلیغ دین و ایجاد دغدغه در متولیان دینی و فرهنگی، ده‌ها نامه به افراد حقیقی و حقوقی نوشته‌اند که برخی از آنها مفصل است. بعضی از مخاطبان نامه ایشان عبارتند از: شورای عالی مدیریت حوزه، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی و مدرسین بزرگوار، امام جمعه‌های محترم، علما و مدیران حوزه و ائمه جماعت، وزیر آموزش و پرورش، فارغ التحصیلان (نامه‌ای و ناله‌ای)، طلاب و دانشجویان (در آستانه تابستان)، نمایندگان شورای اسلامی روستا، دختران جوان، عزاداران حسینی، مسؤولان هیأت‌های مذهبی.

## ب) ویژگی‌های علمی - تبلیغی

### ۱. شوق فراگیری و مطالعه فراوان

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.»<sup>۱</sup> در روایتی آمده است که: «هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.»<sup>۲</sup>

از ویژگی‌های حجة الاسلام قرائتی که نقش چشمگیری در موفقیت ایشان داشته، روحیه دانشجویی و طلبگی است. انس با کتاب و شوق وافر به فراگیری دانش و مطالعه فراوان، نقش معلمی ایشان را بسیار پررنگ کرده است. حاج آقا برای تشویق و ترغیب جوانان و دانشجویان در جایی فرموده‌اند:

«بنده از پانزده سالگی طلبه شدم، الآن شصت و پنج سال دارم.<sup>۳</sup> جمعه و پنج‌شنبه و تابستان و زمستان ندارم؛ یعنی از یک بچه‌ی دبیرستانی و یک دانشجو بیشتر مطالعه می‌کنم.»<sup>۴</sup>

ایشان بارها فرموده‌اند که: «من هنوز یک فیلم سینمایی را به صورت کامل از

۱. اذا اتی علیّ یوم لا ازاد فیہ علماً یقرّبنی الی اللّٰه تعالی فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذلک الیوم.

نهج الفصاحه / حدیث ۱۲۶.

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ اسْتَوَى یَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ... الْأُمَالِی (لِلصَّدُوقِ)، النص، ص: ۶۶۸.

۳. تاریخ پخش: [۸۹ / ۰۷ / ۲۲]

۴. برنامه درسهایی از قرآن، ۸۹ / ۰۷ / ۲۲.

فیش‌های تبلیغی حاج آقای قرائتی، ضمن این که بیانگر کوشش عالمی است که عمرش را در راه تبلیغ، گذاشت، نمونه‌ای از مجاهدت عالمانه ایشان، در فراگیری دانش و ارتقای معلومات می‌باشد و گلچینی از مطالب برگزیده‌ای است که ایشان، با حوصله و علاقه از بین مطالعات فراوان، انتخاب و دسته بندی نموده است. بدون تردید، این فیش‌ها که حاصل عمر مطالعات و بیانگر زحمات طاقت فرسای این معلّم پرتلاش در مطالعه است، یکی از پشتوانه‌های تبلیغی این استاد فرزانه بوده و نقش مهمی در موفقیت تبلیغی ایشان داشته است.

در خصوص روحیه طلبگی حجة الاسلام قرائتی، نکات فراوانی وجود دارد. شاید خواندن خاطره ذیل که مربوط به دوره جوانی ایشان است، بتواند گوشه‌ای از آن عشق سرشار که در سینه‌اش موج می‌زند، را ترسیم نماید:

«مدتی که مرحوم مطهری به قم می‌آمد، ایشان را به خانه می‌آوردم؛ از ایشان پذیرایی می‌کردیم و چون بچه‌ام کوچک بود؛ بغل می‌کردم و داخل کوچه می‌بردم تا خانه آرام باشد که ایشان یک نیم ساعت بعد از نماز بخوابد و بعد از خواب برای کلاس و سخنرانی می‌رفت و پس از برنامه، وقتی می‌خواست به تهران برود، من با ایشان تا اول تهران می‌آمدم؛ و چون آن زمان اتوبان نبود از جاده قدیم سه ساعت طول می‌کشید و من در این فاصله از ایشان سؤال می‌کردم و چیزهای زیادی از ایشان فرا گرفتم.»<sup>۱</sup>

## ۲. استفاده از تعطیلات و پاره وقتها

مدیریت زمان و استفاده مناسب از وقت، از ویژگی‌های خوب حاج آقای قرائتی است. ایشان در برنامه‌هایش به گونه‌ای عمل می‌کند که از کمترین وقت، بیشترین استفاده را بنماید و در تعطیلات هم به کارهای پژوهشی و علمی و تبلیغی می‌پردازد و بر خلاف عده‌ای که اصل را بر تعطیلی می‌گذارند، ایشان، اصل را بر تحصیل، مطالعه، پژوهش، تبلیغ و خدمت می‌گذارد و معتقد است که:

۱. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۲۵ / ۰۵ / ۷۵.

«ما در اسلام تعطیلی نداریم. یک آیه داریم برای نماز جمعه که می‌فرماید: «وَذَرُوا الْبَيْعَ (جمعه/ ۹) داد و ستد را برای نماز جمعه رها کنید و کار را تعطیل نمایید و زمانی که نماز جمعه به پایان رسید در زمین برای کسب و کار و رسیدن به فضل الهی پخش شوید. جمعه هم روز کار است؛ اما کار متفاوت: برای نماز جمعه، غسل جمعه، دید و بازدید و عیادت و... قرآن می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ؛ پس هر وقت (از کاری) فراغت یافتی (برای کار جدید) خود را به تعب انداز.» (شرح/ ۷) «ما می‌توانیم جویری برنامه ریزی کنیم که یک دقیقه از عمرمان هم حرام نشود و یک هفته خرما را به یک درخت تبدیل نماییم.»

از توفیقات حجة الاسلام قرائتی، بهره مفید گرفتن از عمر و اغتنام فرصتهاست. ایشان، روحیه کار و تلاش را از ابتدای طلبگی با خود داشته است و در این خصوص می‌فرمایند:

«استفاده از تعطیلات برای من مبارک بود. مثلاً جمعه‌ها مباحثه‌ی نهج‌البلاغه داشتیم. شب‌های پنج‌شنبه و صبح‌های پنج‌شنبه و تابستان‌ها در خدمت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی بیست و هفت جلد تفسیر نمونه را همراه با دوستان دانشمند نوشتیم.»<sup>۱</sup>

همچنین در جایی بیان فرمودند که: «اگرچه از خداوند شرمندهم که ساعات و روزهایی را هدر داده‌ام، ولی در بسیاری از جلسات مهمانی تلاش می‌کردم جلسه را از گفتگوهای عادی به بحث‌های علمی و تبلیغی، تحقیقاتی و خدماتی تبدیل کنم که در کنار دید و بازدید و تفریح کاری هم انجام شده باشد، گره‌ای باز شود و مشکلی حل گردد یا آموزشی داده شود.»<sup>۲</sup>

حاج آقای قرائتی، در مسیر سفرهای تبلیغی، در فرودگاه، در ماشین و بین راه، به طریقی مشغول کاری مفید می‌شود. برخی از همراهان ایشان نقل می‌نمایند که وقتی تأخیری در پرواز هواپیما پیش می‌آمد، از همین وقت استفاده می‌کرده است و در گوشه‌ای از فرودگاه به مطالعه و نوشتن می‌پرداخت و در حقیقت تفسیر نور،

۱. زندگینامه، ص: ۵۲.

۲. همان، ص ۵۷.

حاصل یک نشست طولانی در گوشه کتابخانه‌ای آرام نبوده است؛ بلکه اثری است که از دل پاره وقتها و در بین سفرها و اماکن تبلیغی متعدد شکل گرفته است. حاج آقا، در بسیاری از مواقع، صبحانه ساده خود را در مسیر راه و در داخل ماشین می‌خورد و در مسیری که برای سفر تبلیغی می‌روند؛ بسیار از امور اجرایی؛ مانند امور اقامه نماز، تفسیر، ارتباط با مدیران و متولیان تبلیغ و... را با تلفن همراه پیگیری می‌کنند. در کنار همراهی با انقلاب اسلامی و حضور در کارهای اجرایی متنوع، و داشتن جلسات متعدد و سفرهای تبلیغی گوناگون و...؛ داشتن آثار فراوان و با برکت علمی - از جمله تفسیر مبارک «نور» - شاهد مهمی از استفاده مناسب ایشان از گوهر گرانبهای وقت است.

### ۳. نداشتن بخل در ارائه پژوهش‌ها

حجة الاسلام قرائتی، معتقد است که باید دسترنج تحقیق خود را بدون بخل در اختیار دیگران قرار بدهیم. ایشان در این خصوص می‌فرمایند:

«متأسفانه، بسیاری از تحقیقات در مراکز علمی یا نزد افراد محقق بایگانی شده و مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بارها در قرآن سفارش شده که از آنچه به شما رزق و روزی دادیم انفاق کنید.<sup>۱</sup> پژوهش‌ها و تحقیقات نیز رزق انسان است و شکر آن، بازگویی و در اختیار دیگران قرار دادن می‌باشد، و الاً بخل علمی و کتمان علم است و کيفرهایی که برای بخل و کتمان آمده، برای آنان نیز می‌باشد.»

این معلم با اخلاص، با میل قلبی و با سخاوت، حاصل دسترنج سالها زحمات علمی اش را در اختیار معلمان و مبلغان قرار داده است. در این خصوص ایشان فرمودند:

«تقریباً تمام فیش‌های مباحثی که مدت سی سال در تلویزیون گفتم، مستندسازی و تایپ و اصلاح و اعراب‌گذاری شد و در یک سی‌دی بدون قفل آن را در اختیار همه قرار دادم و معتقدم اگر مطالب ما از قلم و زبان دیگران گرفته شود،

۱. حاج آقای قرائتی می‌فرمودند: منزل یکی از دوستان مهمان بودم. یادداشت‌های او را مطالعه کردم، مطالب خوبی داشت، از او خواستم از نوشته‌هایش استفاده کنم و در تلویزیون بگویم. گفت: نمی‌دهم. هرچه اصرار کردم گفت: راضی نیستم بنویسی. دفتر را پس دادم و از این بخل فرهنگی غصه خوردم.

چون ما پیدا نیستیم، شاید ذخیره قیامت باشد. ولی آنچه را خود ما بیان می‌کنیم یا می‌نویسیم، چون خود ما مطرح می‌شویم، خطر ریا در آن بیشتر است.<sup>۱</sup>

همچنین فرمودند: «سی‌دی‌های آثار بنده قفل ندارد و اگر موسسه و سازمانی بدون سود بخواهد کتاب‌های مرا چاپ کند، بدون دریافت وجهی به او اجازه می‌دهم. همچنین، اجازه تکثیر نوارهای خود را به مؤسسات غیرشخصی دادم. میلیون‌ها جلد تفسیر سوره‌های لقمان، حجرات، کتاب تمثیلات و غیر آن منتشر شد و حق‌التألیف نگرفتم و این کار را لطف خداوند می‌دانم. اگر مرحوم حاج شیخ عباس قمی برای کتاب مفاتیح خود شروط مادی می‌گذاشت، این همه تجدید چاپ نمی‌شد. البته در اجازه‌دادن باید جلوی سوءاستفاده دیگران را گرفت.»

#### ۴. اهتمام به معلمی

از رموز موفقیت حجة الاسلام قرائتی این است که در هیچ شرایطی معلمی خود را رها نکرده است. با آنکه می‌توانست به راحتی در انتخابات شرکت کند و چه بسا با رأی بالایی هم به مجلس برود؛ یا این که در برخی مناصب مهم اجرایی کشور، حضور پیدا کند؛ اما همه هم و غم خود را در راه تعلیم و تربیت مصروف کرد و در عین این که در برخی کارهای اجرایی؛ مانند نهضت سواد آموزی و ستاد اقامه نماز و... حضور داشته و اکنون نیز در برخی از کارها فعالیت دارد، اما در کنار اشتغال به این امور از مطالعه و تبلیغ و تعلیمی غافل نشده است. از جمله‌های تکراری و کلیدی حاج آقای قرائتی این است که می‌فرماید:

۱. زندگینامه، ص: ۵۷ و ۵۸. در خصوص این روحیه جالب، حجة الاسلام سیدجواد بهشتی در زندگینامه حاج آقای قرائتی آورده است: من شاهد بودم که افراد زیادی در طی سه دهه گذشته مطالب ایشان را می‌خواسته‌اند و ایشان چون می‌دانستند که مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، با کمال میل در اختیار گذاشته است. به یاد دارم که یکبار حجت‌الاسلام وحیدی به ایشان گفت: اجازه می‌دهید از تمام یادداشت‌های شما یک نسخه بردارم. ایشان فرمود: بله، یک دستگاه فتوکپی به منزل ما بیاور و از تمام نوشته‌های من یک نسخه بردار. جناب آقای وحیدی هم این کار را کرد. این روحیه حکایت از عشق ایشان به گسترش معارف دینی و مبلغان دینی است. نمونه‌ای دیگر ارائه متن تمام کتاب‌ها و تفسیر نور در سایت است تا برای تمام کسانی که طالبند و چه بسا امکان خرید کتاب ندارند، به‌طور رایگان در اختیار باشد. این روحیه از جوانی در ایشان بوده و باعث برکت در کارهای علمی ایشان بوده است. همان، ص: ۲۳۸ و ۲۳۷.

«من معلم قرآن هستم؛ اگر خدا قبول کند، می‌خواهم معلم قرآن باشم. شیرین‌ترین لقب برای من معلم قرآن است.»

او معلمی را با تدریس برای بچه‌ها آغاز کرد و این انتخاب را با همه وجودش علاقه داشت. چه افرادی بودند که این معلم با علاقه را از این کار نهی می‌کردند؛ اما ایشان زیر بار نرفت. در سال پنجاه و نه، در یکی از برنامه‌های درس‌هایی از قرآن فرمودند:

«بنده خودم تقریباً چهارده سال پیش کاشان بودم.<sup>۲</sup> یک عده از بچه‌ها را جمع کردم و برای ایشان قصه می‌گفتم. خیلی‌ها به من گفتند: تو سبک می‌شوی! فردا به تو نخواهند گفت که فلانی دانشمند است. می‌گویند معلم بچه هاست، سبک می‌شوی. این کار را رها کن و در مساجد برو، به منبر برو.»

و امروز به طور مکرر، وقتی از ایشان سؤال می‌شود که آیا پشیمان نیستید؟ می‌فرماید:

«ذره‌ای پشیمان نیستم. الآن هم اگر به گذشته برگردم، همان کار را می‌کنم که چهل سال پیش کرده‌ام.»<sup>۳</sup>

تمام دغدغه ایشان، معلمی و ترویج دین و احیای شعائر است؛ و به توفیق الهی پایه گذار سنت‌های حسنه‌ای در کشور شد. ایشان در خصوص نوع گرایش‌هایش

۱. همچنین در یکی از برنامه‌ها فرمودند: «یک روز به پدرم گفتم: پدر جان! شما چرا مرا به طلبگی فرستادی؟ گفت: راستش را بخواهی من می‌خواهم تو مثل آقای بروجردی شوی. حالا هم ناراحتم. البته الان از من راضی است. قبلاً ناراضی بود. می‌گفت: من تو را فرستادم تا آقای بروجردی شوی. یک مشت بچه جمع کرده‌ای و با تخته سیاه قصه می‌گویی؟ این هم شد کار؟ آخوند بچه‌ها چیست؟ من می‌خواهم تو ملا شوی. گفتم: آقا جان! شما ثواب پدر آقای بروجردی را داری، چون هدف این بود که من فقیه شوم. شما مرا به قصد فقاقت فرستادی به حوزه علمیه، پس ثواب پدر آقای بروجردی را داری. حالا بنده برسم یا نرسم. تشخیص من به حق باشد یا باطل. فکر می‌کنم بزرگان خاص بزرگ‌ها و ما برای بچه‌ها هستیم. فکر کنید که این چند میلیون بچه هم آخوند می‌خواهند. حالا ما آخوند بچه‌ها بشویم. فکر کنید ۲۶۸ قصه در قرآن است. ما همین قصه‌ها را برای بچه‌ها بگوییم، خودش چه کار بزرگی است. من روی تشخیص یک کاری می‌کنم. شما هم ثواب پدر آقای بروجردی را داری.» برنامه درس‌هایی از قرآن، ۶۷/۰۸/۱۲.

۲. درس‌هایی از قرآن ۵۹/۰۷/۱۴.

۳. زندگینامه، ص: ۳۹.

می‌فرماید:

«من چون نه سیاسی هستم، نه نظامی و نه اقتصادی، در دنیای معلمی بودم و توجهم به نماز و زکات و تفسیر و امور تبلیغی و دینی بیش از مسائل دیگر شد. حتی ذهنم نیست که نماینده مجلس بشوم، چون افرادی هستند که هم آمادگی دارند و هم حوصله‌شان می‌رسد.»

همچنین، با این که سی سال معاون وزیر آموزش و پرورش بودند، اما می‌فرمایند:

«علاقه من به تبلیغ و کلاسداری بیش از معاون وزیر بودن بود و لذا امضاهای من معمولاً به نام محسن قرائتی و نماینده امام بود و هر جا که لازم بود و به ندرت با عنوان معاون وزیر امضاء می‌کردم.»<sup>۱</sup>

## ۵. شهامت در گفتن «نمی‌دانم»

همه ما دارای علم اندکی هستیم و بسیاری از مسائل را نمی‌دانیم. گفتن «نمی‌دانم»، نشانه قدرت روحی معلّم و مبلّغ است. حجة الاسلام قرائتی معلّمی است که در جایی که نمی‌داند، به راحتی و بدون خجالت می‌گوید: «نمی‌دانم» و باور دارد که با این پاسخ، نه تنها چیزی از شخصیت او کاسته نمی‌شود، بلکه عزیزتر می‌گردد. ایشان، در سفارشی به معلّمان فرمودند که:

«قرآن به پیامبر می‌فرماید: «ما أدْرِی» (احقاف / ۹) ای پیامبر بگو نمی‌دانم. «لا أَعْلَمُ» (انعام / ۵۰) ای پیامبر بگو نمی‌دانم. حدیث داریم: نشانه معلم خوب این است که سر کلاس راحت بگوید نمی‌دانم. معلّمی که به راحتی «نمی‌دانم» بگوید؛ شاگرد هم به او علاقه مند می‌شود و صداقت او سبب می‌گردد که وقتی سخنی را دانسته می‌گوید، او خوب گوش می‌دهد.»

ایشان، در جاهای متعدد حتی در میان جمع، اگر چیزی را بلد نباشد، به راحتی می‌گوید نمی‌دانم. به عنوان نمونه، در این خصوص، خاطره‌ای خواندنی از این

۱. حاج آقای قرائتی می‌فرمودند که «مرحوم شهید مطهری «ره» به من فرمود: «من خیلی خوشحالم که تو در تدریس و معلّمی، فردی موفق هستی و نگرانم که مسؤولیت اجرایی به تو بدهند و از فیض معلّمی، محروم شوی.» نشان، ویرنامه نکوداشت حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، ص ۱۳۵.

معلم با صداقت را مرور می‌کنیم:

«قبل از انقلاب، روزی برای جلسه پاسخ به سؤالات دعوت شدم. عده‌ای از دانشجویان و روشنفکران جمع شدند؛ سؤال کردند، من گفتم بلد نیستم و این کار تا بیست سؤال ادامه پیدا کرد و من هر بار گفتم: بلد نیستم و در نهایت جلسه را ترک کردم.

من بیرون آمدم و در حال رفتن بودم که عده‌ای از همین جوانها به دنبال من آمدم و به خاطر این صراحت لهجه از من تشکر کرده و مرا در آغوش گرفتند و وقتی علت را پرسیدم، گفتند: خوشمان آمد که چندین بارگفتی بلد نیستم.»

#### ۶. نگاه توحیدی در توفیقات

با توجه به توفیقات علمی و تبلیغی حاج آقای قرائتی و ابتکار و خلافت ایشان در سخنوری و ارائه مضامین تازه و ناب، نگاه ایشان به همه‌ی این توفیقات، یک نگاه توحیدی است که در برخی مواقع، این نگاه در کلامشان بروز و ظهور پیدا کرده است.

وقتی کسی به ایشان می‌گوید که: می‌دانی چرا منبر و کلاسه‌های گرفته و گل کرده؟ پاسخ می‌دهد: «همه به خاطر لطف خداست.» و زمانی در یک از برنامه‌ها فرمودند: «من حدیثی را در جایی خواندم و زار زار گریه کردند. این حدیث خیلی اثر دارد. همین حدیث را در جای دیگر هم خواندم و همه خندیدند. یعنی خدا متوجهم کرد که قرائتی! اگر حرفت به دل نشست، به خاطر سواد نیست. خیلی‌ها از تو باسوادتر هستند. خیلی‌ها از تو بیان بهتری دارند. من به این حدیث اثر می‌دهم و لذا تو فکر کردی که مردم را گریاندی. همین حدیث را با همین لب و دندان گفتم. اما به جای اینکه مردم منقلب شوند، خندیدند.»

برداشت‌های نو و تازه و مطالب ابتکاری و شنیدنی، در سخنان و نوشته‌های حجة الاسلام قرائتی، به صورت متعدد دیده می‌شود و همین برداشتها بخشی از جاذبه کار ایشان است. ایشان، وقتی می‌خواهد برخی نکات و مثالهای شنیدنی را بگوید، معمولاً از این تعبیر که «خدا به ذهنم انداخته» استفاده می‌کند و این جمله، در بین سخنان ایشان از فراوانی بالایی برخوردار است و این بیانگر نگاه توحیدی

ایشان است که سبب برکت تبلیغ و توفیق در کارش می‌گردد.<sup>۱</sup> برخی نمونه‌ها از «درسهایی از قرآن»:

- ... مَثَل را خدا به ذهنم انداخت؛ خدا قدرت تمثیل را به من داده است.
- راجع به اشتغال مطالبی را در جلسه قبل گفتم. چند روز پیش خدا به ذهنم مطالبی انداخت؛ اولویت‌ها در ایجاد اشتغال یا در انتخاب شغل و ...
- یک نکته لطیفی خدا به ذهنم انداخته برای شما بگویم. قرآن چند جا پیغمبر را تهدید می‌کند یک جا راجع به خدا، یک جا راجع به امام، راجع به توحید می‌گوید: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر / ۶۵) راجع به امامت هم تهدید می‌کند: «وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» اگر علی را معرفی نکنی رسالت هیچی، رسالت خدا را نرساندی؛ یعنی کل اعمالت هیچ.
- دو تا ستون رفت بالا؛ ستون مقدس، ستون نامقدس. این هم امروز صبح خدا به ذهنم انداخت تا امروز توی ذهنم نبود. ستون مقدس پایه‌های کعبه است که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا برد. ستون نامقدس هم این است که فرعون به وزیرش هامان گفت تا یک ستون، یک پایه، یک برجی برای من بساز تا. . .

## ۷. بهره‌گیری از دیگران

از ویژگی‌های حجة الاسلام قرائتی این است که اگر شرایطی برای آموختن علم مفید، برای ایشان پیش بیاید، برای خود، شأن و شرطی قائل نیستند؛ بلکه

۱. برخی تعابیر دیگر که بیانگر نوع نگاه ایشان است: «روایت داریم که راه مستقیم الگویش اهل بیتند، حالا در این زمینه راجع به الگوهای راه مستقیم صحبت می‌کنم و بحث خوبی است، یک کمی هم فنی است، ولی آنچه خدا به من قدرت داده بتوانم این را روانش کنم که افرادی هم که عادی هستند گیر نکنند.» برنامه درسهایی از قرآن، ۸۳ / ۰۷ / ۱۶.

- «من یک قصه‌ای را نمی‌دانم گفته‌ام یا نه؟ آخر الآن من سی در تلویزیون برنامه دارم. سی سال در تلویزیون، یک شب جمعه هم به لطف خدا تا به حال تعطیل نشده است. این از الطاف مهمی بود که خدا به من داد. سی سال حرف زدیم. . .» برنامه درسهایی از قرآن، ۸۷ / ۱۱ / ۲۴.

- «من خودم در دنیای آخوندی، خدا به من لطف کرده است. چند تا کار کردم که هیچ‌کس تا به حال نکرده بود: من دیدم که منبری‌ها می‌گریانند. گفتم: گریه درست است. ایام سوگواری و عزاداری گریه ارزش است. خیلی هم ارزش است. اما اصل فرهنگ ما گریه نیست. ما هم گریه داریم و هم خنده. من سعی کردم در هر بحثی چند بار مردم را بخندانم. . .» برنامه درسهایی از قرآن، ۸۹ / ۴ / ۳.

متواضعانه شاگری می‌کند و به راحتی به شاگردی اش اعتراف می‌نماید. ایشان، در اهمیت فراگیری علم از دیگران می‌فرماید:

«نباید فراگیری برخی مطالب از افراد زیردست و یا شاگردان برای ما عار باشد. بهره‌گیری از علم مفید دیگران و افزودن مطالب جدید، بر معلومات خود در هر کجا و از هر کس مطلوب است.<sup>۱</sup> خداوند تعالی، گاهی انسان را با پرنده‌ای چون کلاغ آموزش می‌دهد تا بفهماند که پرنده کوچک هم می‌تواند وسیله‌ی آموزش انسان باشد؛<sup>۲</sup> همچنین هدهد، چیزی می‌داند که سلیمان نمی‌داند.<sup>۳</sup> حتی حضرت موسی علیه السلام که پیامبر اولوالعزمی است، برای فراگیری علم به دنبال خضر علیه السلام می‌رود.»<sup>۴</sup>

نمونه‌های فراوانی از این معلّم فرزانه، وجود دارد که بیانگر علاقه‌ی ایشان در فراگیری است؛ چه از افرادی که از جهت علمی در رتبه پایین‌تر از ایشان باشند و یا در رتبه بالاتر. ایشان در تعبیری بیان نموده‌اند که:

۱. حجة الاسلام قرائتی، به نقل از آیت الله سبحانی که از مراجع تقلید است، نقل نمودند که: «یکی از مراجع بزرگ که در زمان مرجعیت حدود نود سال داشت، به یک جوان حافظ و قاری قرآن مصری که به منزلشان آمد، فرمود: "حالا که شما قرائت و تجویدتان خوب است، من می‌خواهم حمد و سوره خود را نزد تو بخوانم، تا صحت تجوید خود را با شما مقایسه کنم" و کسانی که حاضر بودند، بسیار تعجب کرده‌اند که چگونه یک مرجع نود ساله شیعی، نزد یک نوجوان اهل سنت به خاطر تجوید، تواضع می‌کند.»

۲. «فَبَيَّعَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِى سَوَاءَ أَخِيهِ... (وقتی که یکی از پسران حضرت آدم برادرش را به خاطر حسادت کشت، متحیر ماند که چه کند) خداوند، کلاغی را فرستاد که زمین را می‌کاود، تا به او نشان دهد که چگونه کشته‌ی برادرش را بپوشاند (و دفن کند).» مائده / ۳۱.

۳. وقتی حضرت سلیمان علیه السلام جویای حال پزندگان می‌شود و هدهد راغائب می‌بیند گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی‌بینم) یا از غایبان است. قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می‌کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجهی) برای من بیاورد. در روایتی آمده که ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا حضرت سلیمان از میان پزندگان تنها سراغ هدهد را گرفت؟ امام فرمودند: زیرا او آب را در درون زمین می‌بیند، همان گونه که ما روغن را در ظرف بلورین می‌بینیم. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۰۸.

۴. «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَى أَنْ تَعْلَمَنْ مِمَّا عَلَّمَتَ رُشْدًا؛ موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟». (کهف/ ۶۶)

«برای بهره گرفتن، لازم نیست که افراد مشهور باشند؛<sup>۱</sup> گاهی یک فرد عادی و غیر عالم، یا یک بچه حرفی می‌زند که خیلی حکیمانه است.»

حاج آقای قرائتی چه بسا برای بهره گیری از دیگران، خودش زمینه را آماده می‌کند. ایشان در جایی در این خصوص فرمودند:

«یکی از شیوه‌های من القای بحث برای دیگران و استفاده از آنان است؛ به گونه‌ای که در ده دقیقه اول استاد و در ده دقیقه دوم، شاگردم؛ مواردی شده که برخی بر نکاتی که من ذیل آیه‌ای گفته‌ام، نکات تازه‌ای را اضافه کردند؛ مثلاً یکی از فضلاء یک روز به من گفت که من در ذیل جمله «هَنْ لِبَاسُ لَكُمْ وَ أَتَمَّ لِبَاسُ لِهِنَّ»؛ آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. (بقره/ ۱۸۷) شصت نکته نوشتم که برخی همان نکات من بود و برخی اضافاتی از ایشان. وقتی به من گفت، شب به او زنگ زدم و حرفهای نو ایشان را یادداشت کردم.»

در اینجا دو نمونه از این ویژگی ایشان را بیان می‌کنیم:

**الف) نمونه اول:** «در اهواز کلاسهای زیادی داشتیم. در یکی از کلاسها، عنوان درس این بود: «چرا خداوند در دنیا ما را به جزای اعمالمان نمی‌رساند؟» برای این سؤال چند جواب آماده کرده بودم، ولی قبل از پاسخ به جوان‌ها گفتم: شما نیز فکر کنید و جواب بدهید. یکی از جوانها بلند شد و جوابی داد، دیدم جواب خوبی است و آن جواب در یادداشت‌های من نیست. قلم و دفتر خود را برداشتم و همانجا یادداشت کرده و آن جوان را هم تشویق کردم و گفتم: من این را بلد نبودم. روز آخری که خواستم از اهواز بیرون بیایم، یکی از دبیران گفت: عکس العمل شما در مقابل آن دانش‌آموز و قبول و یادداشت جواب او از همه سخنرانی‌های شما اثر تربیتی‌اش بیشتر بود.»<sup>۲</sup>

**ب) نمونه دوم:** از کارهای جدی که در طول این سالها من انجام داده‌ام و بر رونق

۱. حاج آقای قرائتی بیان نمودند که «از فضلاء گمنام حتی اگر در روستا بودند، استفاده می‌کردم. مثلاً از آیت‌الله شریعتی که در تابستان در روستای نیاسر کاشان بود، در دو ماه تابستان به مقدار یک سال تحصیل کتاب لمعه را خواندیم.»

۲. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۶۰.

مطالب تبلیغی ام افزوده شد، این که اگر مطلب تازه‌ای در سخنرانی عالمی بود، یادداشت می‌کردم و آنها را بر مطالب خود می‌افزودم. در سفر حجّی خدمت آیت الله العظمی سبحانی - دام ظلّه - بودم. گاهی ایشان چیزی می‌فرمودند که می‌دیدم مطلب جدیدی است. فوری در مکه دفتری تهیه کرده و مطالب را یادداشت کردم. بعد که ایران آمدم، دیدم که شصت نکته جالب از فرموده‌های ایشان را نوشتم.

## ۸. آمادگی برای تغییر موضوع بحث

یکی از مشکلات در عرصه‌ی تبلیغ، عدم همسویی موضوع آماده شده جهتِ ارائه، با نیاز مخاطبان است؛ لذا آمادگی مبلّغ جهت ارائه چند موضوع متنوع، امر بسیار مناسبی است. گاهی با حضور در فضای جلسه و با دیدن مخاطبان و گفتگوی مقدماتی یا مشورتی که در باره موضوع سخنرانی صورت می‌گیرد، مبلّغ نیاز مخاطب را شناسایی می‌کند؛ اینجاست که آمادگی سخنران و معلم برای تغییر موضوع می‌تواند، بر فضای بحث تأثیر بگذارد.

از ویژگی‌های حجة الاسلام قرائتی، آمادگی ایشان برای تغییر موضوع بحث در جلسه می‌باشد. این آمادگی ایشان از کثرت مطالعه و با ممارست در تدریس به دست آمده است؛ لذا ایشان، به غیر از برنامه «درسهای از قرآن» که با موضوع خاصی ارائه می‌کند، در سایر دعوتها و جلسات آمادگی ارائه مباحث قرآنی متعددی را داشته و خود را در موضوع معینی منحصر نمی‌کند. البته، اگر چه این کار برای همه افراد مقدور نمی‌باشد؛ ولی می‌توان همیشه چند موضوع کاربردی را آماده داشت تا در صورت احساس نیاز به تغییر موضوع، بتوان موضوع مناسب و مورد نیاز مستمعین را ارائه کرد.

## ۹. عرضه کار به بزرگان

از نقاط قوت حجة الاسلام قرائتی، ارتباط با بزرگان و ارائه تحقیقات به آنان و بهره‌گیری از نظرات افراد صاحب نظر بوده است. هجرت‌های تبلیغی و بیرون رفتن از حوزه، هیچ گاه سبب قطع ارتباط ایشان با بزرگان و علماء نبوده است، بلکه ایشان ارتباط مستمری با کارشناسان دین داشته و پیوسته اصرار دارد که برداشت‌های نو و جدید خود را از آیات و روایات به اهل فن عرضه کند. حضرت

آیت الله سیدمهدی روحانی رحمته الله علیه در تقریظی که بر تفسیر نور ایشان نوشته اند، در بخشی از آن بیان داشته‌اند که:

«اینجانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم. مؤلف عزیز ما پس از ترجمه‌ی هر آیه به زبان ساده و رسا، به شرح محتوای آن آیه با بیان نکاتی که آنها را پیام‌های آیه نامیده، پرداخته است. این نکات در حقیقت روشنگر روح تفسیر و شرح و بسط آن می‌باشد و انصافاً در بسیاری از موارد نکات و برداشت‌های ایشان، ابتکاری است و تازگی دارد.»

حاج آقای قرائتی می‌فرماید:

«حدود چهل کتاب نوشته‌ام و قبل از چاپ به اسلام شناسانی ارائه کرده‌ام.»

## ۱۰. قدرت تمثیل

از توانمندی‌های قابل توجه حجة الاسلام قرائتی، داشتن قدرت فوق العاده در تمثیل است که در عموم مباحث از مثل‌های زیبایی استفاده می‌نماید و با این روش مسائل پیچیده را آسان می‌نماید. ایشان در این زمینه فرمودند که:

«خدا آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی را رحمت کند. می‌فرمود: ما حرف‌های تو را بلد هستیم؛ اما گاهی یک مثل‌هایی می‌زنی که برای من نو است. این مثل خیلی کار را قشنگ می‌کند.»

حاج آقای قرائتی، بعد از بیان یک تمثیل بسیار زیبا در کلاس، به خودش خطاب می‌کند: «آقای قرائتی! این مثل‌ها را از کجا می‌گویی؟» و در جواب می‌فرماید: «این مثل را خدا به ذهنم انداخت. خدا، قدرت تمثیل به من داده؛ یعنی شاید چند هزار مثل را خدا همین طور به ذهنم انداخته و خلق کردم و از احدی هم نشنیده‌ام.»

توصیه ایشان به همه مبلغان و معلمان این است که اگر در تمثیل خود شان تولیدی ندارند از تولیدات دیگران استفاده نمایند. یادآوری این مطلب ضروری است که در خصوص تمثیلات، کتاب‌هایی نوشته شده و از جمله کتابی به نام «تمثیلات» از آثار استاد قرائتی تهیه و نشر یافته است؛ ضمن این که علاقمندان به آشنایی بیشتر به این توانمندی و بهره‌گیری از آن، می‌توانند با خواندن مباحث

«درسهایی از قرآن» با مثل‌های فراوانی که در موضوعات متنوعی بیان شده استفاده نمایند. ما در فصلی که شیوه‌ها و روش‌ها را تبیین می‌کنیم، ذیل عنوان «بهره‌گیری از مثال» نمونه‌هایی را ارائه می‌دهیم.

## ۱۱. استمداد الهی

در عین این که حاج آقای قرائتی، فردی کثیر مطالعه است و جهت ارائه مباحث، وقت وافی و کافی می‌گذارد؛ اما به این حقیقت ایمان دارد که رمز توفیق و تأثیر، عنایت حضرت حق است. ایشان در برخی از دروس، به این نکته کلیدی اشاره فرموده‌اند، به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** «نفس معلم باید با خدا گره بخورد. من مطالعه و یادداشت می‌کنم؛ اما خدا می‌داند گاهی یادداشت‌م را در تلویزیون می‌خوانم، هیچ اثری ندارد. ولی گاهی وسط بحث‌هایم، چیزی به خاطر می‌آید و در بین حرف‌هایم می‌گویم؛ همان چیزی که پیش‌بینی نمی‌کردم، به دل می‌نشیند و اثر می‌کند.»

**ب) نمونه دوم:** «وقتی امام خمینی رحمه‌الله فتوای قتل سلمان رشدی مرتد را به خاطر جسارتش به پیغمبر داد، قرار شد در خصوص این حکم صحبتی نکنم؛ مسأله فقهی و حقوقی بود از برخی کمک خواستم، آمادگی نداشتند، داخل کتابخانه رفتم، گفتم: خدایا نامردی به پیغمبرت جسارت کرده و مرد خدایی مثل امام دستور اعدامش را داد و کسی هم مثل من، می‌خواهد فتوا را تبیین کند. خاضعانه از درگاه الهی استمداد کردم. آنجا بود که همین طور به هر کتابی که به ذهنم می‌رفت، دست می‌گذاشتم و باز می‌کردم، قسمت «مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ؛ کسی به پیغمبر جسارت کند»، می‌آمد. یک کتاب دیگر برداشتم، همان صفحه‌ای می‌آمد که مربوط به این قصه بود و من یقین‌یقین پیدا کردم که خدا اراده کرده تابِ کار را باز کند.»

## ۱۲. اعتماد به نفس و شهامت

از ویژگی‌های خوب حجة الاسلام قرائتی اعتماد به نفس و شهامت در عرصه‌ی تبلیغ است. ایشان، از دوران کودکی، این روحیه را داشت؛ زمانی می‌فرمود که: «در دوران کودکی، وقتی پدرم روزی یک ریال به من می‌داد، من پول دو روز را به مکتب مسجد می‌دادم و به او می‌گفتم که من به جای تو تکبیر بگویم و شاید این

روحیه‌ای که دارم، ریشه اش به همان دوران برگردد.»

سفارش کلی ایشان این است که: «وقتی در کاری مهارت دارید، اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ» (یوسف) گفت: مرا بر خزانة‌های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.» (یوسف / ۵۵)

این معلّم با تجربه، به طلاب جوان توصیه می‌کند که باید از سال اول طلبگی به اندازه معلومات خود تبلیغ کنند، و در این خصوص می‌فرمودند که: «یکی از اشتباهات من در ابتدای طلبگی این بود که بنا بر پیشنهاد پدرم فکر می‌کردم تا ملا نشده‌ام نباید منبر بروم؛ الآن معتقدم که طلبه‌های سال اول هم باید برای تبلیغ بروند؛ چرا که تبلیغ دو گونه است: یکی فنی و دیگری غیر فنی و طلبه سال اول نباید وارد تبلیغ فنی شود؛ چرا که آن مخصوص روحانی فاضل و درس خوانده است؛ اما تبلیغ غیر فنی را طلبه سال اول هم می‌تواند انجام دهد.»

حکایت زیر نمونه‌ای از اعتماد به نفس ایشان در ارائه و تبلیغ است:

«سال‌های قبل از انقلاب که تازه برای جوانان کلاس شروع کرده و در کاشان جلسه داشتم، به قصد زیارت امام رضا (علیه السلام) به مشهد رفتم. در حرم به امام عرض کردم: چه خوب بود این چند روزی که اینجا هستم جلسه و کلاسی می‌داشتم.

در همین حال، یکی از روحانیون که او را می‌شناختم، پیش من آمد و گفت: آقای قرائتی! دبیران تعلیمات دینی جلسه‌ای دارند، شما نیز با ما بیا. با هم رفتیم، دیدم جلسه‌ای است با عظمت که افرادی مثل آیه الله خامنه‌ای، شهیدان مطهری و باهنر و بهشتی (ره) نیز تشریف داشتند. گفتم: اینجا عجب جایی است! آیا می‌شود که من اینجا حرف بزنم؟ اگر پنج دقیقه به من وقت بدهید، من یک طرحی دارم که روی تخته سیاه می‌گویم. مرحوم بهشتی پنج دقیقه وقت را خالی کرد. من روی سن رفتم و یکی از بحث‌های درجه یک خودم را گفتم. در این پنج دقیقه چهار بار برای من کف زدند. خیلی پسندیدند. حتی موقع سخنرانی من، آنقدر شهید مطهری خندید که نزدیک بود صندلی‌اش بیفتد! آقای صادقی، نماینده مشهد که در میان ۷۲ تن شهید شد، آنجا بود که بلند شد و گفت: من وقتم را به آقای قرائتی می‌دهم.

ایشان وقت مفصلی داشت و به من داد و من حسابی معرکه گرفتم. معرکه که گرفتم، آیت الله خامنه‌ای جلو آمد و گفت: من اسم شما را شنیده بودم؛ اما نمی دانستم به این قشنگی صحبت می‌کنید. در آن زمان، ایشان امامت یکی از مساجد مهم مشهد را به عهده داشتند، مرا به منزل دعوت کردند و پس از پذیرائی، اطلاعی به من دادند و بعد مرا به مسجد خودشان بردند که البته مأمومین مسجد ایشان، پر طراوت و خیلی هم جوان بودند، فرمودند: آقای قرائتی! شما هر چند وقت که مشهد هستید، در اینجا بمانید و برای مردم و جوانان کلاس داشته باشید. بعد از نماز، خودش هم می‌نشست و من هم کلاس‌داری می‌کردم.<sup>۱</sup>

### ۱۳. حرص در هدایت کردن و تبلیغ

از ویژگی‌های بارز حجة الاسلام قرائتی، حریص بودن در تبلیغ دین است؛ ایشان، این روحیه را از ابتدای طلبگی داشته<sup>۲</sup> و امروز نیز به صورت بسیار پررنگ تر دارد. این مبلغ موفق، پس از پایان درس سطح حوزه، به صورت رسمی و برای همیشه به تبلیغ روی می‌آورد؛ ابتداء به کاشان می‌رود و ضمن دعوت از نوجوانان، برنامه تبلیغی خود را با حضور هفت نفر آغاز و به علت علاقه و استقبال نوجوانان، کلاس‌ها را تا چهار سال ادامه می‌دهد و هر هفته از قم به کاشان می‌رود و به ارائه مطالب زنده و تازه روی تخته سیاه می‌پردازد. به دنبال جلسات کاشان، در قم نیز کار تبلیغی مشابهی را با جوانان و نوجوانان شروع می‌کند. ایشان، با استناد به قرآن کریم، معتقد است که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقّتی؛<sup>۳</sup> لذا در همه عمرش به این امر الهی، اهتمام ورزید. این مبلغ پرکار در این خصوص فرمودند:

«تبلیغ دین، نباید مخصوص ایام رمضان و محرم و صفر باشد، گرچه در آن ایام

۱. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۴۶.

۲. حاج آقای قرائتی می‌فرمودند که: «جوان بودم، اما به مطالعه احادیث علاقه داشتم. گاهی که به مغازه بقالی نزدیک خانه می‌رفتم و به او می‌گفتم: می‌خواهی برای شما یک حدیث بخوانم؟ او می‌گفت: بخوان و من حدیثی را می‌خواندم. روزی مرد بقال به من گفت: آنقدر که تو برای من حدیث گفتی، پای منبرها نشنیده‌ام!» خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۱۰۰.

۳. ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۱، ص: ۵۷۸.

آمادگی عمومی بیشتر است، ولی در جامعه افرادی هستند که ظرفیت بیشتری دارند. لذا در طول عمرم تبلیغ را مخصوص زمان و مکان خاص قرار ندادم.<sup>۱</sup> ایشان، در بیان خاطرات قبل از انقلاب خود فرمودند: «زمانی که در یکی از روستاهای مشهد، در حال اختفاء بودم؛ دو بچه حدود ده ساله را کنار کوچه جمع کردم و با آنها گفتگو نمودم.»

همچنین، در آستانه تابستان، نامه‌ای را برای طلاب و دانشجویان می‌نویسند و به آنان سفارش می‌کنند:

«در این ایام تعطیلات به پا خیزیم و حداقل با چند نفر از جوانانی که تاکنون با ما رابطه نداشته‌اند، ارتباط برقرار کنیم و چون در این رابطه هدفی جز خداوند و دستگیری جوانان آسیب‌پذیر نداریم، قطعاً یاری خداوند را خواهیم داشت.<sup>۲</sup> در شرایط فعلی، حاج آقای قرائتی در طول سال، حدود صد روز سفر تبلیغی دارد و چه جالب که ایشان حتی غصه آینده را هم می‌خورد و با همه کارهایی متنوع تبلیغی، باز می‌فرماید:

«یک دور تفسیر گفتم؛ از اول قرآن تا آخر قرآن. حدود ۵۰۰ ساعت! این را هم برای بعد از مرگ ذخیره کرده‌ام.»<sup>۳</sup>

در خصوص این روحیه، نکات و خاطرات فراوانی وجود دارد و فقط به عنوان نمونه دو مورد را نقل می‌نماییم:

**الف) نمونه اول:** «در زمان ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، در سفر پاکستان با ایشان بودیم؛ من به آقا گفتم که شما برای خود یک آقای بزرگی، من هم یک آقای کوچک پهلوی شما که هستم مثل چراغ قوه در کنار خورشیدم؛ اما همین چراغ قوه در اتاق تاریک ارزش دارد. از این که هیأت همراه باشم، احساس می‌کنم که تلف می‌شوم. من فکر می‌کردم که به اینجا بیایم کاری هست و حالا می‌بینم که فقط تشریفات است. مترجمی به من بدهید تا من هم کاری بکنم. ایشان

۱. زندگینامه، ص: ۵۴.

۲. همان، ص ۱۶۵.

۳. برنامه درسهایی از قرآن ۱۲ / ۰۱ / ۸۹

پذیرفتند و هر جا که آقا می‌رفتند من جای دیگری می‌رفتم تا کار تبلیغی بکنم. وقتی توی فرودگاه به هم ملحق شدیم، مقام معظم رهبری فرمودند: من از این آقای قرائتی راضی ام؛ خودش را تلف نکرد؛ هر جا رفتیم او هم کار کرد.»<sup>۱</sup>

ب) نمونه دوم: «من چند روز پیش<sup>۲</sup> در یکی از کشورهای کمونسیتی بودم. دو سه دانشجوی ایرانی در آنجا بودند. گفتم شما چند نفرید؟ گفتند: سه، چهار نفریم. گفتم: اینجا از کشورهای عربی دانشجو نیستند؟ گفتند چرا ما صد و پنجاه دانشجو از مصر، اردن، الجزایر، یمن و... داریم. گفتم می‌شود که آنان را دعوت کنید؟ گفتند: «بله، ما با هم رفیق هستیم.» دانشجویان ایرانی، آنها را دعوت کردند و من برایشان، بحثی قرآنی را به عربی ارائه کردم.<sup>۳</sup> بنا شده بود که من نیم ساعت صحبت کنم، اما با اصرار دانشجویان عرب مسلمان، در چند جلسه، هفت ساعت سخنرانی کردم. بعد از این هفت ساعت، آن دانشجویانی که سنی بودند، عباي مرا می‌بوسیدند...»<sup>۴</sup>

۱. نشان، ویرنامه نکوداشت حجت الاسلام قرائتی، ص ۹۳.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، تاریخ ارائه بحث عید غدیر ۶۶/۰۵/۲۲.

۳. بحث حاج آقای قرائتی، در خصوص معنای اولی الامر بود که در برنامه ۶۶/۰۵/۲۲ درسهایی از قرآن نیز ارائه فرمودند. و خلاصه این بحث این که: ایشان پس از خواندن آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/ ۵۹) بیان می‌کنند که: قرآن می‌فرماید که از اولی الامر پیروی کنید. البته هر کس، از نگاه خودش اولی الامر را تفسیر و پیروی می‌کند. فلان شاه و فلان خلیفه... اما ما می‌گوییم هیچ کدامشان قابل اطاعت نیستند. چرا؟ درست است گفته از او اطاعت کنید، ولی آیات دیگر هم داریم که می‌گوید: «وَلَا تُطِيعُوا مِنْهُمْ أَتَمًّا أَوْ كَفُورًا» (دهر/ ۲۴) «از هیچ گنه‌کار یا کفران پیشه اطاعت مکن». آیه دیگر می‌گوید: «لَا تُطِيعُوا مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» (کهف/ ۲۸) «مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ» کسی که قلبش غافل است، اطاعت نکنید. همچنین، آیه دیگر می‌گوید: «وَلَا تُطِيعُوا كُلَّ حَلَّافٍ مِثْلِهِ» (قلم/ ۱۰) یعنی از کسی که می‌گوید و قسم می‌خورد که من آدم خوبی هستم و کسی که «مِثْلِهِ» و آدم پستی است، اطاعت نکنید. در قرآن «لَا تَتَّبِعُوا» هم داریم. «لَا تَتَّبِعُوا» یعنی تبعیت نکن، پیروی نکن. «وَلَا تَتَّبِعُوا سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/ ۱۴۲)... از اولی الامر پیروی کنید؛ اما اولی الامری که اثم، کفور، غافل، پیرو هوی و هوس، مهین، مفسد، مسرف و بد سابقه نباشد. پس امام باید معصوم باشد چون اولی الامری که نه گناه کند، نه اسراف کند، نه فساد کند، نه مهین باشد، نه غافل باشد. اولی الامری که هیچ کدام اینها نباشد، پس امام معصوم است. عید غدیر یعنی چه؟ یعنی روزی که امام معصوم به مردم معرفی شد.

۴. برنامه درسهایی از قرآن، مورخه ۶۶/۰۵/۲۲.

## ۱۴. دنبال مخاطب رفتن (دوآر بطبه)

از ویژگی‌های حاج آقای قرائتی، این است که خودش به دنبال مخاطب می‌رود؛ ایشان، چه دعوت‌هایی را غیر ضروری تشخیص داده و جواب منفی به آنها داده است؛ ولی چه جاهایی را که تشخیص داد که باید برود و بدون دعوت رفتند. این معلّم فرزانه در این خصوص فرمودند:

«روحانی باید خودش مردم را دعوت و مخاطب و مطلب را انتخاب کند و این کار زمانی است که عالم دلسوز و فعال به سراغ مردم برود، نه آن که فکر کند، او مثل کعبه است و مردم باید دور او طواف کنند. اگر روحانی خودش را از مردم، در مردم و با مردم بداند موفق است.»<sup>۱</sup>

در اینجا دو رفتار ایشان را به عنوان نمونه ارائه می‌کنیم:

**الف) نمونه اول:** «قبل از انقلاب برای تبلیغ و کلاس‌داری به شهرستان خوانسار رفتم، اما از جلسات استقبالی نشد. یک روز در حمام عمومی بودم که جوانی برای زدن کیسه به پشتش از من کمک خواست. یک لحظه به ذهنم رسید که امام رضا (علیه السلام) هم در حمام چنین کاری کرد. بدون تأمل کیسه و صابون را گرفته و کمک کردم. من زودتر از او از حمام بیرون آمده و لباسهایم را پوشیدم، او وقتی مرا با لباس روحانیت دید جلو آمد و شروع به عذرخواهی کرد. گفتم: اشکالی ندارد، من به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام. پول حمام او را هم حساب کردم.

از حمام که بیرون آمدم گفت: حاج‌آقا! مرا خجالت دادید، من هم باید برای شما کاری بکنم. گفتم: من احتیاجی ندارم، ولی داستان آمدنم به خوانسار و استقبال نکردن از کلاس را برایش تعریف کرده و از هم جدا شدیم. از آن روز به بعد دیدم جلسه شلوغ شد و جوانان بسیاری شرکت کردند، متوجه شدم که این به برکت تقلید از امام رضا (علیه السلام) و تأثیرپذیری و پی‌گیری آن جوان بوده است.»<sup>۲</sup>

**ب) نمونه دوم:** قبل از انقلاب، برادرم در خرم‌آباد (پادگان بدرآباد) سرباز بود و من

۱. زندگینامه، ص ۵۵.

۲. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۶۰ و ۵۹.

طلبه جوانی بودم. به دیدنش رفتم و به او گفتم که آیا مرا برای سخنرانی، به داخل پادگان راه می‌دهند؟ گفت: نه. من از دژبان و سرگروه‌بان و حتی افسری که فرمانده قسمتی بود از هر کدام جداگانه در خواست کردم؛ همه به من خندیدند. تا این که به برادرم گفتم که من به شهر می‌روم و چیزی برای خوردن می‌خرم و تو بچه‌های هم شهری را جمع کن و آنها را به بهانه خوردن به بیرون پادگان بیاور. من هم به شهر رفتم سی - چهل کیلو کاهو گرفتم، در جایی شستم و سکنجبین خریدم و با لباس مبدل و لباس شخصی (غیر آخوندی) دوبار به نزدیکی پادگان آمدم. سربازهای کاشانی با برادرم به عنوان خوردن کاهو آمدند و من به آنها گفتم؛ هر چند نفر به سمتی بنشینند تا دژبان مشکوک نشود و بعد همین طور که آنها مشغول خوردن بودند، من برای آنها احادیث خواندم.<sup>۱</sup>

## ۱۵. مخاطب اول دانستن خود

از نکات دقیقی که باید مدّ نظر مبلّغ باشد این که مطالعه‌اش، در قدم اول برای خودش و عمل به آن باشد و در کلاس و منبر، خودش را مخاطب اول بداند. این موضوع، نکته‌ای است که حاج آقای قرائتی به آن توجه دارد و بیان او به گونه‌ای است که مخاطب آن را حس می‌کند. ایشان، در خصوص ضرورت توجه مربّی به خود فرمودند:

«خدای تعالی، وقتی می‌خواهد به ما بگوید صلوات بفرستید، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» خدا و فرشته‌ها صلوات می‌فرستند و بعد دستور می‌دهد که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب / ۵۶) همچنین، خداوند، در آغاز نهضت مقدس اسلام از رسول اکرم ﷺ می‌خواهد که بپاخیزد، پروردگارش را بزرگ شمرد و لباسش را پاک و از پلیدی دوری کند: «قم فأنذر و ربك فكبّر و ثيابك فطهر و الرّجز فاهجر» (مدثر / ۵ - ۲)؛ بنابراین اولین مرحله در تأثیر گذاری در مخاطب، مربوط به خود مربی است.»

حاج آقای قرائتی، معتقد است که بیان ما به گونه‌ای باشد که خود را از مباحثی

که ارائه می‌دهیم، بی‌نیاز ندانیم و در سخن، خود را مخاطب اول بدانیم. ایشان در مباحث، گاه گاهی به صورت هوشمندانه و البته واقعی به خودش هم نهیب می‌زند. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** من مثل جوی آب هستم. آب را از چشمه می‌گیرم و به مزرعه می‌رسانم. منتها اگر خیلی آدم خوبی باشم و خدا لطف به من بکند، مثل جوی خاکی می‌باشم و مقدار آبی که عبور می‌کند در خودم هم اثر می‌کند. وگرنه وای بر من، اگر جوی سیمانی باشم...<sup>۱</sup>

**ب) نمونه دوم:** حدیث داریم دل شما برای خداست! در حرم خدا غیر خدا را راه ندهید. من بعضی حدیث‌ها را وقتی مطالعه می‌کنم، خجالت می‌کشم، بعضی را وقتی می‌خواهم بگویم خجالت می‌کشم، این حدیث را باید یک کسی بگوید که در قلبش غیر خدا نباشد.<sup>۲</sup>

## ۱۶. صداقت

داشتن صداقت و رو راست بودن با مخاطبان از ویژگی‌های خیلی خوب حاج آقای قرائتی است. ایشان برخی مطالب را اظهار می‌کند که برای بعضی‌ها به زبان آوردن آنها سخت است. البته بیان برخی حقایق و مطالب که از جهت اخلاقی برای گوینده، فایده‌هایی دارد، غیر از تحقیر خود است. در رفتار و گفتار ایشان، این مشی صادقانه به وفور به چشم می‌خورد. این موضوع شواهد و حکایات زیادی دارد. این کار سبب علاقه و محبت مخاطبان می‌شود. برخی از تعابیر و گفتار ذیل، بیانگر این ویژگی است:

- ایشان، در برنامه‌ای که به مناسبت شهادت حضرت زهراء (علیها السلام) تهیه شده بود، فرمودند: «گرچه من بلد نیستم روضه بخوانم، ولی می‌خواهم دو دقیقه در مورد حضرت زهراء صحبت کنم...»<sup>۳</sup>

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۷۰/۰۲/۰۵.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۶۲/۰۴/۲۲.

۳. در آخر یکی از جلسات (امام حسین (علیه السلام)، عاشورا ۶۶/۰۶/۱۲) که به مناسبت ایام عاشورا برگزار شده بود در یک برنامه تلویزیونی فرمودند: «ما از برادر عزیزمان که خودش و پدرش و خانواده‌اش

- در جایی دیگر فرمودند: «اسامی قراء را من بلد نیستم، ولی یک دور تفسیر نور نوشتم بیست بار هم چاپ شد.»

- در برنامه‌ای فرمودند: «بنده خودم در این پانزده سال که در تلویزیون برنامه داشتم، این قدر اشتباه کردم «ان» را «أن» خواندم «فِی الدِّینَ» را «مِن الدِّینَ» خواندم یک اشتباهاتی کردم که گاهی هم میچم را گرفتند. منتهی اشتباه کردم.»

- آن نماز شبی خوب است که آدم خودش را از رختخواب بکند. آن وقت اگر آن نماز شب بود، ارزش دارد و حالا دیگر من خجالت می‌کشم درباره‌ی نماز شب بگویم، چون باید خودم ابتدا نماز شب بخوانم، بعد بیایم و بگویم. ضمناً به شما بگویم: شما آدم خوبی باشید، کاری به من نداشته باشید.

- من لازم است یک گزارشی از وضع نهضت، خدمتتان بگویم نهضت سوادآموزی در طول تاسیس، سه میلیون آدم را سر کلاس نشانده است. ولی متأسفانه یک میلیون نفر بیشتر باسواد نشده‌اند. این را من باید با کمال صداقت و صراحت بگویم. . .

یک نمونه از رفتارهای جالب ایشان در این خصوص:

«یک روز به علّت جلسات پی در پی و سخنرانی زیاد، در جلسه آخر، ضعف مرا فراگرفت. پنج دقیقه صحبت کردم؛ اما ادامه آن مشکل شد، به حاضرین در جلسه گفتم: حال ندارم، ختم جلسه را اعلام کنید. اما آنان بر ادامه جلسه اصرار داشتند، گفتم: از گرسنگی ضعف گرفته‌ام. مقداری نان و پنیر و سبزی آوردند و در همان بالای منبر به من دادند. مقداری خوردم و بعد صحبت را ادامه دادم.»<sup>۱</sup>

## ۱۷. هجرت‌های مکرر

از اصول کارهای حجة الاسلام قرائتی، هجرت‌های مکرر برای تبلیغ است.

سالهاست در مکتب امام حسین روضه خوان امام حسین هستند و در مکتب امام حسین هستند، استفاده می‌کنیم. چون من خودم بلد نیستم روضه بخوانم و از این جهت غصه می‌خورم. از امام حسین خواستم تا واسطه شود و خدا به من کمک کند که من هم روضه خوان شوم. ننگ من است که من نمی‌توانم روضه بخوانم، ولی خوب آقای کوثری را دعوت کردیم که آن کمبودی که در بحث ما وجود دارد، ایشان در شب عاشورا روضه بخواند و ایشان ما را به فیض رساند.

۱. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۵۰ و ۵۱.

ایشان در خصوص اهمیت هجرت بیان نموده اند:

«قرآن می‌فرماید: کسانی که ایمان آورده‌اند؛ ولی اهل هجرت نیستند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید؛ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» (انفال/ ۷۲)

کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه‌ی «وَلَا يَتِيهِمْ» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»).

هجرت برای اهل علم، یک جاده دو طرفه است؛ هم برای آموختن و هم برای آموزاندن، هجرت لازم است: «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ؛ چرا از هر گروهی، دسته‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.» (توبه / ۱۲۲)

بیشتر بلاهای مردم از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت‌های سازنده سرچشمه می‌گیرد. اگر همه‌ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می‌برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و مسلمانان و کشورهای اسلامی.

متأسفانه گروهی عنوان پژوهشگر یا محقق، آن گونه غرق در تحقیق و پژوهش هستند که حتی از فرزندان خود غافل‌اند.

حجة الاسلام قرائتی، نمونه‌ای موفق از مبلغان مهاجر است؛ سفرهای پی در پی ایشان از تعبیر زیر کاملاً هویداست:

- زمان شاه من خیلی تبلیغ می‌کردم. الآن هم زیاد تبلیغ می‌کنم. حدوداً سالی صد تا سفر دارم. ولی زمان شاه بیشتر تبلیغ می‌کردم و می‌گفتم تا شاه جلوی زبان ما را نگرفته است و ممنوع‌المنبر نکرده، حرف می‌زنم. بعد که ممنوع‌المنبر کردند، می‌نشینیم درس می‌خوانیم. ولذا مثلاً در یک روز جمعه، صبح را به ساوه می‌رفتیم. عصر کاشان می‌رفتیم. جلسه‌ها هم همه از دم مجانی! برای نسل نو کلاس‌داری... - به علت عشق زیادی که به کار داشتیم، تقریباً به تمام شهرهای ایران مسافرت

نموده، کلاسی برقرار می‌کردم.

- تقریباً سی تا کشور رفتم و همه شهرهای ایران را رفتم؛ بعضی شهرها را یکبار و بعضی شهرها را چند بار. در هر جا که می‌روم نمازم را چهار رکعتی می‌خوانم؛ یعنی به قدری سفر کردم که مثل راننده‌ها شدم. . .

- باید بگویم که یکی از نعمت‌هایی که خداوند تعالی به من داده این است که پرسفرتین یا از پرسفرتین آخوندها هستم؛ و این مهم است کسی را سراغ ندارم که در دانشگاه‌های کشور به اندازه من سخنرانی بکند.

## ۱۸. عدم درخواست مزد

پیامبران از مردم در خواست مزد نداشتند<sup>۱</sup> و این عدم توقع، هم بهانه را از دست مخالفان می‌گرفت و هم به مردم می‌فهماند که پیروی از راه انبیای الهی، به سود خودشان است و سود مادی برای مبلّغ ندارد. با توجه به این مبنای قرآنی، حاج آقای قرائتی یکی از دلائل موفقیت خود را، عدم درخواست مزد می‌داند. ایشان «مجانی‌گویی» را برای خود یک اصل می‌داند و در این خصوص می‌فرماید:

«این گونه نیست که به من پول بدهند، صحبت کنم، پول ندهند، صحبت نکنم. چنین عادت‌ی ندارم. در عمرم نقشه مادی برای خود نداشتم موارد زیادی هدایایی به من دادند و موارد زیادی هم ندادند؛ ولی در تبلیغ من اثری نداشته است.» ایشان در جایی دیگر فرمودند:

«تاکنون در کار تبلیغ، انتظار حق‌الزحمه و حق‌التدریس از کسی نداشته‌ام و راجع به آن با احدی سخن نگفته‌ام. در طول سی سال برنامه تلویزیونی «درسهایی از قرآن» جز یک جایزه و یک سفر عمره از صداوسیما چیزی نگرفتم و دادن‌ها و ندادن‌ها در تبلیغ و کلاس من اثری نداشته است: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (نمل / ۴۰)<sup>۲</sup> البته، ایشان در مواردی، در کنار سفارشهایی که برای عدم درخواست مزد به

۱. در قرآن کریم، چهار مرتبه تعبیر «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» (ای پیامبر! به مردم) بگو: من بر این (رسالت و دعوت) از شما مزدی طلب نمی‌کنم. «(أنعام / ۹۰). و هفت مرتبه تعبیر «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم. «(فرقان / ۵۷) آمده است.

۲. زندگینامه، ص: ۵۱.

مبلغان دارد، متذکر این نکته شده است که مبلّغ نباید با نگاه مادی به تبلیغ بنگرد و الا مردم وظیفه خود را نسبت به مبلّغان می‌دانند و مثل همیشه پشتوانه‌ای برای تبلیغ بوده و هستند؛ ضمن آنکه درخواست مزد نکردن، غیر از گرفتن هدیه‌ای است، که از طرف بانی یا بانیان مجلس داده می‌شود.

## ۱۹. قانع نبودن به فعالیت‌های تبلیغی خود

حجة الاسلام قرائتی، پیوسته بر روی دوش خود، بار سنگین تبلیغ را حس می‌کند و با آن همه تلاش تبلیغی، دغدغه تکلیف دارد و هیچ گاه احساس رضایت از خویش ندارد. برخی تعبیر ایشان به عنوان نمونه:

- من خودم از اول انقلاب رسماً معاون وزیر آموزش و پرورش بوده‌ام، ولی هرگز به شغل رسمی قانع نبوده‌ام و هر سال حدود صد سفر می‌روم و با فریادها و تماس‌ها و نامه‌ها توفیقاتی را خداوند عطا فرموده است. ولی به خدا قسم، حق خدا را نداده‌ام و به خدا قسم، حق پیامبر و اهل بیت و شهدا و مستضعفین و نسل نو را ادا نکرده‌ام.<sup>۱</sup>

- و امروز پس از آنها هم تلاش و سفرهای تبلیغی بارها فرمودند: «بنده که در تلویزیون هستم ممکن است روز قیامت از من بپرسند: چه کردی؟ من در تلویزیون قرآن و حدیث تفسیر می‌کردم. . . ممکن است خدا بگوید: تو اشتباه کردی باید زبان چینی یاد می‌گرفتی، می‌رفتی چین. ما که نمی‌دانیم خدا از ما چه می‌خواهد، ما داریم طبل خود را می‌زنیم.»<sup>۲</sup>

- نامه‌ای به طلاب عزیز به مناسبت تابستان (۸۴ / ۳ / ۲۷). . . . خدایا! از لحظه‌های غفلت خود در این غروب جمعه، ۲۷ خرداد هشتاد و چهار، استغفار می‌کنم. خدا می‌داند که چقدر استعدادها و توانایی‌های خود را به هدر داده‌ام که در قیامت شرمندهم و خود را با یک سری سخنرانی‌ها و کتاب‌های رسمی مشغول کرده‌ام که اگر در قیامت سؤال کنند که تو می‌توانستی با یک رابطه، تلفن، نامه،

۱. زندگینامه، ص ۱۵۷.

۲. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۲۹ / ۰۹ / ۷۸.

هدیه، ملاقات، تبریک تسلیت و امثال آن‌ها یک جوان آسیب‌پذیر منزوی را به صحنه دین و علم و مسجد و تقوا بکشان! من جوابی ندارم، زیرا تمام ملاقات‌ها و برخوردها رسمی و دعوتی بوده و رنگ اقتصادی یا سیاسی و یا علمی و حوزوی و رقابت و رودربایستی و یا عنوان و مقام و امثال آن داشته است و گامی که صد در صد خالصانه و بدون هیچ پیرایه باشد، در خود سراغ ندارم. بیش از این بگویم که فقط خداوند می‌داند این سخن از کسی است که چهل سال تبلیغ برای نسل نو داشته و ۲۶ سال بدون هیچ تعطیلی، در صدا و سیما به صورت مرتب برنامه داشته است، ولی در شصت سالگی به فکر افتاده‌ام که همه این کارها رسمی بوده و ما در کدام خانه را زده و یا به دنبال کدام گمشده‌ای رفته‌ایم؟ و کدام تلاشی را خودجوش انجام داده‌ایم؟<sup>۱</sup>

## ۲۰. نگاه نقادانه به جلسات خود

از کارهای مناسب حجة الاسلام قرائتی، نگاه نقادانه به برنامه‌های خودش می‌باشد. ایشان هم از دیگران نظرخواهی می‌نماید و هم خودش با نگاه بیننده تلویزیونی به برنامه‌هایش نگاه می‌کند. وقتی کسی از ایشان پرسید که آیا شما خودتان برنامه‌های «درسهایی از قرآن» را از تلویزیون می‌بینی؟ در پاسخ فرمودند: «بله، خوب هم گوش می‌کنم. چون در آن وقت است که نقاط ضعف و قوت خود را می‌فهمم.»

همچنین بارها از مخاطبانش می‌خواهد تا اگر مواردی است تذکر دهند. تعبیر زیر بخشی از سخنان ایشان در این خصوص می‌باشد:

– اگر پای تلویزیون نشستید و از بحث‌هایم چیزی گیرتان نیامد، به دفتر نهضت سوادآموزی، نامه بنویسید و ...

– ارتباط ما با مردم خیلی زیاد است. چند روز پیش، مسئول دفتر ما گفت: این ماه<sup>۲</sup> ششصد نامه داشته‌ایم. از میان این نامه‌ها سه مدل نامه را دقت می‌کنم، یکی

۱. زندگینامه، ص ۱۶۶.

۲. تاریخ پخش برنامه: [۶۵ / ۱۱ / ۱۶]

مسائلی که مربوط به نهضت سواد آموزی است، نامه‌هایی که مربوط به اشکالات درس‌هایی از قرآن است. یکی هم پیشنهادهایی که مردم دارند.

– من استفاده‌ام از مردم خیلی زیاد بوده است. بسیاری از وقت‌ها شده که ما چیزی در تلویزیون گفتیم یک نامه از معلم عزیزی یا ... آمده است و بیان کرده که آقای قرائتی این را کم گفتی و یا اگر فلان مطلب یا نکته را اضافه می‌کردی، بهتر بود و من استفاده می‌کنم.

## ۲۱. دغدغه انتقال تجارب

انتقال تجربه‌های تبلیغی از دغدغه‌های جدی حاج آقای قرائتی است؛ لذا از قبل از انقلاب تا امروز، جلسات فراوانی برای طلاب و روحانیون ایرانی و خارجی برگزار نموده است و سفرهای فراوانی برای این کار انجام داده است تا بتواند بخشی از شیوه‌ها و مهارت‌های تبلیغی خود را انتقال بدهد. ایشان، در این خصوص می‌فرماید:

«از همان ابتدای تبلیغ و کلاس‌داری سعی کردم تجربیات خود را به طلاب و معلمین و مربیان منتقل کنم و لذا ابتدا در خانه قدیمی که در قم داشتم، برای طلاب جلسه گرفتم. هنگامی که اتاق پر شد، جلسه را در حیاط و هنگامی که حیاط پر شد، جلسات را به مدرسه فیضیه، مسجد امام قم، مدرسه امیرالمومنین علیه السلام و سالن دفتر تبلیغات و مهدیه مرحوم اسلامی بردم و شاید هزاران طلبه جوان آن روز با سبک جدید تبلیغ آشنا شدند. بعضی از شاگردان آن روز، امروز استاد من هستند و به‌خاطر ادامه تحصیل در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسیدند و امروز از چهره‌های برجسته هستند، ولی با کمال تواضع نسبت به بنده که معلم قدیمی آنان بودم، محبت و احترام دارند. من نیز آنان را به شدت دوست دارم. اگر کار برای خدا باشد، هیچ تضادی در کار نیست. خدا کند که این گونه بماند.»<sup>۱</sup>

این انتقال تجربه از سال‌های حدود پنجاه تا امروز همچنان ادامه دارد. نکته جالب این که حاج آقای قرائتی، در برگزاری کلاس، خودش پا به میدان می‌گذرد،

و برای این کار با بی تکلفی که دارد، هم خودش اطلاعیه می‌زند و هم خودش سراغ مخاطبان می‌رود. از همان زمان که تعداد معدودی از طلاب خارجی به ایران آمده بودند، خودش به مدرسه حجتیه (در قم) می‌رود و به آنها می‌گوید که: «من در تدریس سبکی دارم، شما به خانه‌ام بیایید و این سبک را یاد بگیرید و در کشورهایتان اجراء کنید.»

ایشان با پنج - شش نفر آفریقایی و پاکستانی کار را آغاز می‌کند و امروز دیگر با محوریت جامعه المصطفی العالمیه، دوره‌های متعددی در طول سال برگزار و بسیاری از طلاب خارجی، این شیوه تبلیغی را پیشه خود کرده واز روش و آثار استاد قرائتی به زیبایی استفاده می‌کنند. یکی از طلاب تاجیکستانی<sup>۱</sup> که در دوره «تربیت مبلغ قرآن محور» شرکت کرده و از نفرات ممتاز دوره بوده، می‌گوید:

«از طریق تلویزیون و مدرسه امام خمینی (ره) به سبک و سیاق ایشان علاقمند شدم. . . با توجه به استفاده‌های معنوی از این دوره، رشته تحصیلی خود را از فلسفه و عرفان به علوم قرآن و حدیث تغییر دادم. . .»<sup>۲</sup>

همچنین یکی دیگر از طلاب هندوستانی که از نفرات ممتاز این دوره بود، می‌گوید که:

«این دوره ها، ثمرات بسیاری از لحاظ مختلفی داشته است. مثلاً در رشد اخلاق بچه‌ها اثرگذار بوده است. . . بیشتر با قرآن مأنوس شدند. همچنین سبب شد که انجمن‌های قرآن محور از سوی طلبه‌ها تشکیل بشود. برای مثال انجمن‌های هندوستان و تاجیکستان شکل گرفت که قرآن محور هستند و در زمینه روش آقای قرائتی دارند کار می‌کنند یا این که بعد از دوره‌ای که در مشهد تشکیل شد، مباحثات ترجمه قرآن شکل گرفت که الان حدود صد طلبه می‌شناسم که به صورت دو یا سه نفری در باره تفسیر نور با هم مباحثه می‌کنند.»<sup>۳</sup>

۱. به نام سلام الدین محمد امین از تاجیکستان

۲. وب‌نامه نشان. (وب‌نامه نکوداشت حجت الاسلام والمسلمین قرائتی)، ص ۱۳۸.

۳. به نقل از سید عباس مهدی از هندوستان، همان، ص ۱۳۹.

۱. مردمی بودن

از رموز موفقیت حجة الاسلام قرائتی، داشتن روحیه مردمی است. ایشان با آنکه علاوه بر شهرت تلویزیونی، نماینده امام در نهضت سواد آموزی بوده و ریاست ستاد اقامه و مسؤولیت‌های دیگر هم داشته و دارد، اما هیچ یک از این مسائل، ایشان را از مردم دور نکرد. روحیه حاج آقای قرائتی مردم گراست نه مردم گریز. در اماکن تبلیغی، پیوسته در دسترس افراد است و به خوبی به محبت‌های مردم جواب می‌دهد. برای رفت و آمد و حضور در جلسات، شرایط ویژه‌ای ندارد. به ابراز احساسات مخاطبان پاسخ می‌گوید و اگر بخواهند عکس یادگاری بگیرند، منعی ندارد و معمولاً اگر مانعی نباشد، به تلفن‌ها، حتی به تماس افراد ناشناس پاسخ می‌دهد؛ از پشت خط تلفن ماندن، ناراحت نمی‌شود. هر خانواده گمنامی که برای عقد کردن وقت بخواهد، در صورت داشتن وقت و رعایت برخی شرایطی که لازم می‌داند، وقت می‌دهد و بدون توقع و با نشاط و شوخی و محبت و پس از بیان برخی سفارشات به عروس و داماد و خانواده‌های آنان، عقد می‌خواند.

ایشان، با کم و زیاد زندگی مردم آشناست. تعابیر و جملات کلاسه‌ها و سخنرانی‌هایشان، بیانگر ارتباط جدی‌شان با مردم است و شاید یکی از دلائل اصلی محبوبیت و جاذبه تبلیغی این معلم فرزانه، بُعد مردمی اوست. حاج آقا می‌فرماید:

«اگر روحانی خودش را از مردم، در مردم و با مردم بداند موفق است. همان‌گونه که قرآن درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: او از مردم بود: «رَسُولًا مِنْهُمْ» در مردم بود: «رَسُولًا فِيهِمْ» با مردم بود: «وَالَّذِينَ مَعَهُ».<sup>۱</sup>

ایشان، در سالهای دور، به مناسبتی فرمودند: «ارتباط من با مردم کم نیست. مثلاً من در این هفت، هشت سال<sup>۲</sup> که نماز جمعه بوده است، شاید من فقط پنج جمعه بوده که نماز جمعه نرفته‌ام. یا در شهرها هستم، یا در استان‌ها هستم، یا در تهران

۱. زندگینامه، ص ۵۵.

۲. تاریخ پخش برنامه: ۱۶ / ۱۱ / ۶۵.

هستم. در کنار مردم هستم. . .»

این روحیه، هم اکنون نیز در وجود ایشان مشهود و ملموس است. دو نمونه از رفتار مردمی:

**الف) نمونه اول:** در یکی از سفرها به استان کرمان، وقتی وارد شهری شدند، مردم به احترام ایشان، شتری را آورده بودند تا قربانی کنند. ایشان خیلی ناراحت شدند و تذکر دادند که من آدمی مثل خودتان هستم و برای بیان مطالبی تبلیغی اینجا آمده‌ام و این کارها را نکنید.<sup>۱</sup>

**ب) نمونه دوم:** قرار بود در نماز جمعه شیراز صحبت کنم. امام جمعه فرمود: امروز کارگران نمونه می‌آیند، شما آنان را تشویق کنید. عرض کردم شما باید . . . ، ایشان اصرار کرد، پذیرفتم. در پایان سخنرانی گفتم: من سالها این حدیث را برای مردم خوانده‌ام که پیامبر ﷺ دست کارگر را می‌بوسید، لذا کارگران نمونه را به جایگاه دعوت کردم و دست آنها را بوسیدم، مردم گفتند: این دست‌بوسی شما که به روایت عمل کردی، اثرش بیشتر از سخنرانی بود.<sup>۲</sup>

## ۲. تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی و عدم عجب و غرور از ویژگی‌های مهم حجة الاسلام قرائتی است. ایشان با توجه به حسن شهرتی که دارد؛ اما در دام شهرت اسیر نشد و گرفتار عجب و تکبر نگردید و به دیگران با نگاه برتری جویی نگاه نکرد. این معلم متواضع، با همه احاطه و آمادگی که برای ارائه بحثهای معارف دارد و با توجه به این که مورد استقبال مخاطبان و تحسین بزرگان قرار می‌گیرد؛ اما خود را از افراد متوسط حوزه می‌داند و سعی می‌کند تا نگاه‌ها را از خود دور نماید. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** می‌گویند: «روحانی خوب آن روحانی است که اگر از دنیا برود، شکافی توی جامعه پیدا شود که دیگر جایش پر نشود.»<sup>۳</sup> مطهری روحانی خوب بود، وقتی رفت دیگر جایش نیست، بهشتی، مفتح، هاشمی نژاد، شهید محراب‌ها،

۱. ویژه‌نامه نشان، ص ۸۷.

۲. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۵۲.

۳. «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْقَفِيهٖ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ تَلَمَهُ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ» کافی، ج ۱، ص ۳۸.

عده‌ای بودند رفتند و جایشان کس دیگری نیست. اما اگر بنده بروم هزارها قرائتی است. آنقدر طلبه هستند که سواد و تقوایش از من بیشتر است.<sup>۱</sup>

ب) نمونه دوم: وقتی قرار شد برای حجة الاسلام قرائتی آئین نکوداشتی از طرف انجمن آثار و مفاخر فرهنگی گرفته شود، ایشان نامه‌ای می‌نویسند که در بخشی از آن آمده است:

«... بعد از انبیا و اوصیا و محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)، مفیدها و طوسی‌ها و طبرسی‌ها و حلی‌ها و مجلسی‌ها و حائری‌ها و خمینی‌ها مفاخر ما هستند و بعد از آنان، شهدا و جانبازان و آزادگان و ایثارگران و پس از آنان، دانشمندان و نویسندگان و ... قبول این نکوداشت برای من سنگین بود، ولی با استمداد از قرآن پذیرفتم. از همه مفاخر واقعی که تلاش‌های من نزد زحمات آنان ذره‌ای به حساب نمی‌آید، عذرخواهی می‌کنم و به خداوند عرض می‌کنم: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» و «كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ». تصمیم گرفتم از فرصت استفاده کرده و چند نمونه از تجربه‌های موفق خود را که از الطاف الهی است، به یادگار بنویسم. ...»<sup>۲</sup>

### ۳. صراحت لهجه

حاج آقای قرائتی، اهل لفافه و کنایه و رودربایستی نیست. اگر تذکر ضروری و نصیحتی باشد؛ چه در رفتارهای شخصی و چه در مسائل اجتماعی، به عنوان مبلّغ دین به راحتی تذکر می‌دهد. نامه نگاری‌های متعدد ایشان با مسؤولین کشوری و تذکرات صریح به متولیان فرهنگی و مسؤولین حوزه در خصوص توجه به قرآن کریم و ترویج تفسیر و حتی بیان این مطالب در محضر مراجع عظام، نمونه‌ای از صراحت گفتار ایشان است.<sup>۳</sup> ایشان زیر بار، مسامحه، مصلحت‌اندیشی و سازش

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۱/۱۰/۶۷.

۲. زندگینامه ص: ۴۶.

۳. در بخشی از نامه‌ای خطاب به «محضر مبارک آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی و مدرسین بزرگوار (دامت برکاتهم)» نوشتند: علمای عزیز و حضرت آیت‌الله العظمی فاضل شما می‌دانید که راضی کردن پیامبر و مهجوریت زدایی، هر دو کار خداوند است. قبله عوض شد تا پیامبر راضی شود؛ فلنولينك قبله ترضيها. اعطای مقام شفاعت به خاطر راضی کردن اوست؛ و لسوف يعطيك ربك فترضى. به گفته امام

نمی‌رود و اگر مطلبی را باید تذکر دهد، با احترام، به هر مقامی باشد، متذکر می‌گردد و در این خصوص فرمودند:

«مبلّغ، باید از محافظه کاری و سازشکاری به دور بوده و از چنان صلابتی برخوردار باشد که به هیچ وجه تقاضای مدهانه و سازشکاری از او نکنند. باید با صراحت تمام سخن حق را گفت چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«اُخْسر النَّاسُ مَنْ قَدَّرَ عَلٰی اَنْ يَقُولَ الْحَقَّ فَلَمْ يَقُلْ»<sup>۱</sup> زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید و نگوید.»

قرآن، در کنار انتقاد از یهودیان، با کمال صراحت از انتظارات بیجای مسلمانان هم انتقاد کرده است: «ایس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب؛ (پاداش و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! (بلکه هر کس کار بد کند هر که باشد کیفر آن را خواهد دید.)» (نساء/ ۱۲۳)

مبلّغ، نباید به خاطر مصالح و منافع شخصی و ترس از خدشه‌دار شدن موقعیت اجتماعی - سیاسی‌اش و ... از گفتن حق چشم‌پوشی کرده و طبق هوس‌های مردم سخن بگوید و به اصطلاح عوام زده شود «و لا تتبع اهوائهم» (مائده/ ۴۸) که در این صورت، مردم رهبر او خواهند بود نه او رهبر مردم.<sup>۲</sup>

ایشان این صراحت لهجه را هم در خصوص خودش و هم در خصوص دیگران دارد.<sup>۳</sup> درخصوص این ویژگی حجة الاسلام قرائتی، مصادیق و شواهد فراوانی است

رضا علیه السلام ذیل آیه در تفسیر نورالثقلین، نماز واجب شد تا قرآن از مهجوریت بیرون بیاید و تکرار حدیث ثقلین در چندین مورد به خاطر محوریت قرآن و اهل بیت است. ای کاش نژاد تربیتی حوزه از روز اول با محوریت قرآن بود و به جای ضرب زید عمر، به ما یاد می‌دادند: ضرب الله مثلا و ای کاش در درس اخلاق، آیات اخلاقی قرآن محور بود و ای کاش بخشی از شهریه‌ها بر اساس محوریت قرآن بود. خدا را شکر که نام تفسیر از درس جنبی بودن خارج شد. ای کاش خطبا با محوریت قرآن حرف می‌زدند و ای کاش قرآن را نور فکر و عمل و سیره خود قرار می‌دادیم.

۱. غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۸/ حدیث ۳۵۴.

۲. قرآن و تبلیغ، ص: ۷۲.

۳. در یکی از درسها فرمودند: من بیماری را به دکتر بردم. پزشکی برای معاینه آمد. من دیدم که این دکتر حلقه طلا دست کرده است. من نمی‌توانستم در حال معاینه چیزی بگویم: آقای دکتر چرا حلقه‌ی طلا دست کرده‌اید؟ حلقه‌ی طلا حرام است. اگر اینطور می‌گفتم: ممکن بود که پزشک عصبانی شود. من گفتم: آقای دکتر اگر کسی در حین معاینه بخواهد به شما تذکری بدهد، در تشخیص شما اثر

که دو نمونه بیان می‌گردد:

**الف) نمونه اول:** شبی بحثی در تلویزیون کردم و به دو گروه انتقاد کردم گفتم: ای کاش این گروه این کار را می‌کردند و ای کاش آن گروه آن کار را می‌کردند. خود آن دو گروه با هم بد بودند. کسی گفت آنچه به آن گروه گفتمی دستت درد نکند، ولی آقای قرائتی چرا پایت را توی کفش ما کردی؟ چطور شد به رفیق تو که انتقاد می‌کنم خوب هستم؛ اما به تو که انتقاد می‌کنم، بد هستم؟ این که نشد.

**ب) نمونه دوم:** وقتی از ایشان سؤال می‌شود که با توجه به این که مخاطب این گفتگو مبلغین هستند، شما جهت الگوگیری مخاطبان، مطالبی در خصوص ارتباط با خانواده بیان کنید! می‌فرمایند: «مرا الگو قرار ندهید؛ چون انسان الگو باید در همه جنبه‌ها نمونه باشد. اگرچه خدا به من در کلاسداری لطف کرده تا الگو باشم؛ اما در زن داری و همسایه داری الگو نیستم و خیلی ضعیفم.»<sup>۱</sup>

#### ۴. پرهیز از موضع اتهام

از کارهایی که حجة الاسلام قرائتی به آن اهتمام جدی دارد، دور کردن خود از مواضع اتهام است. ایشان از ابتدای دوران تبلیغ تا امروز به این اصل توجه داشته و در جایی که لازم باشد، با رفتار یا گفتارش خود را از معرض تهمت خارج می‌کند. گاهی رعایت نکردن این اصل، ضربه جبران ناپذیری به مبلغ می‌زند. دو نمونه:

**الف) نمونه اول:** طلبه که بودم، در کاشان، برای دخترها و خانم‌ها جلسه داشتم، یادم هست دو، سه تا از پیرمردها را با خودم، به جلسه می‌بردم و آنها جلو می‌نشستند. من به پیرمردها نگاه می‌کردم و خانم‌ها هم گوش می‌دادند، ما اگر خواسته باشیم گناه نکنیم، باید زمینه گناه را به وجود نیاوریم.

**ب) نمونه دوم:** در سال ۱۳۹۴ در برج میلاد، همایشی جهت مبلغان زن برگزار شده بود. پایان جلسه با وقت نماز مصادف شده بود. حاج آقای قرائتی بعد از صحبت در حال ترک سن و محل سخنرانی بود که در مسیر به یادش آمد تا تذکری بدهد، از

نمی‌گذارد؟ پزشک گفت: نخیر. بفرمایید. گفتم: حلقه‌ی طلا برای مرد حرام است. من خواهش می‌کنم که این حلقه‌ی طلا را در بیاورید. گفت: باشد. حلقه طلا را درآورد. گفتم: حالا بیمار را معاینه کنید. ۱. ویژه نامه نشان، ص ۵۹.

میکروفن مجری برنامه به همه خطاب کرد: «خواهرها توجه داشته باشند که زبان من زخم و خونی است و برای نماز خواندن عذر دارم؛ بعضی نگویند که رئیس ستاد اقامه نماز موقع اذان، نماز نخوانده و محل را ترک کرده است.»

## ۵. در خط و جناح نبودن (پرهیز از تحزب)

یکی از رموز موفقیت و محبوبیت حاج آقای قرائتی، بودن در خط ولایت و دوری از گرایش به یک خط و جناح است. ایشان در خصوص این ویژگی می‌فرمایند: «از رنگی شدن‌هایی که از طرف عقل و وحی الزامی ندارد، دوری کردم. به حزب و گروه و شخص خاصی گره نخوردم. دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی که وارد مدینه شد، قبیله‌های مختلف دور شتر حضرت جمع و افسار شتر را به سوی قبیله خود کشیدند تا افتخار کنند که پیامبر در اولین روز ورود به مدینه مهمان قبیله ما شد. حضرت دید به هر قبیله‌ای وارد شود، قبیله دیگر ناراحت و ممکن است بستری برای اختلاف و فتنه شود، فرمود همه افسار شتر را رها کنید، هرکجا شتر خوابید، به همان جا وارد می‌شوم.

از این عمل استفاده کردم کسانی که کار تربیتی و فرهنگی و اعتقادی می‌کنند، نباید مردم آنان را وابسته به جناح و گروه خاصی تلقی کنند.<sup>۱</sup>» به عنوان نمونه: «برای سخنرانی در شهری بیست شب دعوت شده بودم، بعد از پنج شب فهمیدم برای رقابت و خط بازی از جلسه من سوء استفاده می‌شود. از آنان خداحافظی کردم. گفتند: شما قول داده‌اید! گفتیم: من مروج اسلام هستم، نه وسیله هوسهای این و آن.»<sup>۲</sup>

۱. زندگینامه، ص ۵۳. «حاج آقای قرائتی، این روحیه را مدیون سفارشی از مرحوم پدرش می‌داند و می‌فرماید: در چهارده سالگی که برای ادامه تحصیل عازم قم شدم، پدرم آمد پای ماشین و به من گفت: محسن! «استر ذهبك و ذهابك و مذهبك» پول و رفت و آمد و مذهب را مخفی نگهدار. گفتیم: مذهب را برای چه؟ امروز که زمان تقیه نیست! پدرم گفت: منظورم این است که هیچ وقت برای نماز مقید به یک مسجد نشو، چون که اگر روزگاری به دلیلی خواستی آن مسجد را ترک کنی می‌گویند: خطها دوتا شده، یا آقا مسئله‌ای پیدا کرده و یا این طلبه... آمده است. فرزندم! مثل امت باش و به همه مساجد برو و مقید به جا و مکان و لباس و شخص خاصی مباش. آری گوش سپاری به همین نصیحت باعث شد که بحمدالله وارد هیچ خط سیاسی نشوم.» خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۳۲.

۲. همان، (ج ۱)، ص: ۵۳.



## فصل دوم

شیوه‌ها و مهارت‌ها



## فصل دوم:

### شیوه‌ها و مهارت‌ها

با توجه به تنوع سلايق و گرايش‌ها در انسان‌ها و تفاوت ظرفيت‌ها و ذوق‌های مخاطبان، تنوع در شیوه‌های ارائه مباحث امری ضروری است و لازم است تا معلمان و مبلغان محترم به روش‌ها و شیوه‌های متعدد مجهّز باشند. تنوع در شیوه‌ها، موضوعی است که در علوم دیگر نیز مطرح است. مثلاً اگر در کاشت محصولی با روش قدیمی از یک هکتار دو تُن برداشت می‌شد، امروزه با روشهای جدید، شش تُن برداشت می‌گردد. همین طور در آموزش، اگر با روش قدیمی با چهل ساعت، موضوعی تدریس می‌شد، با روش امروزی با ده ساعت، همان موضوع تدریس می‌گردد.

تبلیغ دین با روشهای متنوع از ضروریات امروز است؛ جامعه‌ای که از سلايق و علایق رنگارنگ برخوردار است و حوصله و مشغله مخاطبانش، متفاوت است؛ لذا اقتضاء می‌کند تا مبلغان با تمرین و ممارست و کسب مهارت در ارائه، بتوانند پیام دین را در قالب‌های نو و تازه به مخاطبان خود عرضه نمایند.

در این فصل، ما با شیوه‌ها و مهارت‌های ارائه حجة الاسلام قرائتی آشنا می‌شویم، شیوه‌هایی که هر معلّم و مبلغ می‌تواند با تمرین و ممارست، در آن شیوه و روش مهارت پیدا کند و به روش تبلیغی خود رونقی ببخشد.

#### الف) سمعی و بصری بودن

با توجه به این که گوش و چشم، هر دو از ابزارهای مهم ادراکند و در این بین، چشم در گیرایی مخاطب و پیشبرد آموزش، سهم بیشتری دارد؛ لذا آموزش سمعی

و بصری، از جاذبه و تأثیر گذاری بیشتری برخوردار است. از کارهای مهمّ حاج آقای قرائتی در عرصه‌ی تبلیغ، آموزش سمعی و بصری است که برخی از مصادیق مهمّ این روش بیان می‌گردد:

## ۱. ارائه با تخته سیاه

ارائه مطالب از طریق تابلو و تخته سیاه که همراه با حرکت بوده، سبب تنوّع در حالت‌های گوینده و جذب بهتر مخاطب می‌گردد. استفاده از تخته سیاه و ارائه با نشاط برنامه توسط حجة الاسلام قرائتی از شیوه‌های مهمّ و با جاذبه کاری ایشان است. تخته سیاه، بستر مناسبی برای این معلّم با تجربه شد تا بتواند به صورت هنرمندانه و با جاذبه معارف دینی را ارائه دهد و تنوعی را در تبلیغ معارف رقم بزند و امروز با گذشت پنجاه سال، هنوز این شیوه، برای ایشان یک اصل مهمّ در آموزش است. این معلّم با تجربه، در خصوص بهره گیری از این شیوه فرمودند:

«فقط منبری نشدم که سمعی باشد؛ بلکه از تخته سیاه استفاده کردم و از گفتن و نوشتن هر دو بهره گرفتم.»

ایشان در استفاده از تابلو، سفارشی‌هایی دارند که می‌تواند برای همه‌ی معلمان و مبلغان عزیز قابل استفاده باشد. این نکات در قالب چند موضوع می‌باشد:

## الف) ویژگی‌های تابلو

۱. اندازه تابلو، متناسب با حجم مطالب و سطح علمی مخاطبان باشد.
۲. اگر نور، روی قسمتی از تابلو تابیده و باعث مشکل در دید برخی حاضرین شده، نسبت به رفع آن اقدام نماییم.
۳. اگر موقعیت نشستن شخصی به صورتی است که نمی‌تواند تابلو را ببیند یا دید او ضعیف است، جای او را تغییر دهیم.
۴. قبل از شروع درس به اطراف تابلو دقت کنیم، اگر تصاویر یا اشیاء دیگر موجب جلب توجه شاگردان می‌شود، آنها را برداریم.
۵. سطح تابلو، صاف و بدون موج بوده و استقرار کامل داشته باشد تا هنگام نوشتن روی آن، دچار لغزش نشود.

## ب) نکات نوشتاری روی تابلو

۱. ابتدا نام خدا را بالای تابلو بنویسیم. این کار اثر تربیتی غیرمستقیم بر مخاطبان دارد.
۲. با خط زیبا بنویسیم. خط خوش، شخصیت نویسنده را در نظر مخاطبان، نیکوتر جلوه می‌دهد. همان گونه که صدای بد، خسته کننده است؛ خط بد هم مخاطب را خسته می‌کند.
۳. در ابتدای درس، موضوع بحث را روی تابلو بنویسیم، تا افرادی که دیرتر به کلاس، ملحق می‌شوند در جریان موضوع درس قرار گیرند.
۴. از بالای تابلو شروع به نوشتن کنیم.
۵. در زبان‌هایی مثل فارسی از سمت راست تابلو، شروع به نوشتن کنیم.
۶. مطالب را دسته‌بندی شده و منظم بنویسیم و از نوشتن عبارتهای طولانی، پرهیز کنیم.
۷. فقط عناوین و مطالب اصلی را بنویسیم و کلمات مترادف و غیرضروری را ننویسیم.
۸. اندازه نوشته‌ها متناسب با اندازه تابلو و مقدار فاصله مخاطبان با تابلو باشد، یعنی نه زیاد درشت بنویسیم و نه زیاد ریز.
۹. قبل از نوشتن کلمات، دقت کنیم غلط ننویسیم تا مجبور به اصلاح مکرر نشویم. زیرا این کار از اعتبار معلم می‌کاهد، همانند خطاهای مکرر گفتاری.
۱۰. هنگام نوشتن روی تابلو، مطالب را بخوانیم تا حاضرین برای نوشتن مطالب، نیاز به نگاه مکرر به تابلو، نداشته باشند.
۱۱. سعی کنیم روی یک خط مستقیم بنویسیم، به گونه‌ای که خط نه به طرف بالا برود نه پایین.
۱۲. اگر از گچ استفاده می‌کنیم از گچ نرم، استفاده کنیم تا صدای نامناسب ایجاد نشود.
۱۳. رنگ‌های مورد استفاده، متناسب با رنگ تابلو باشد. اگر تابلو تیره است از رنگ روشن استفاده کنیم و اگر روشن است از رنگ تیره.

۱۴. فاصله بین خطوط، نه کم باشد، نه زیاد.

۱۵. سعی کنیم در نوشتن مطالب از رنگ‌های مختلف و متنوع استفاده کنیم.

۱۶. هنگام نوشتن، گچ یا ماژیک را با فشار مناسب، روی تابلو به کار ببریم تا پررنگ، نوشته شود.

## ج) آداب نویسند

### ۱. تربیتی

تا جایی که ممکن است، هنگام نوشتن، پشت به حاضرین نکنیم، بلکه با زاویه ۴۵ درجه بایستیم.

پس از نوشتن مطالب، مقابل نوشته‌ها توقف نکنیم؛ بلکه به کنار تابلو برویم تا حاضرین به راحتی نوشته‌ها را ببینند.

هرگز برای پاک کردن تابلو به شاگردان، دستور ندهیم.

پس از نوشتن مطالب، فرصت کافی برای یادداشت به حاضرین داده شود و پس از حصول اطمینان، اقدام به پاک کردن تابلو نماییم.

قبل از شروع کلاس از وجود لوازم نوشتاری و تخته‌پاک‌کن، مطمئن شویم تا هنگام تدریس، کلاس با وقفه مواجه نشود.

اگر هنگام نوشتن، وسیله نوشتاری، روی زمین افتاد، برای برداشتن آن در مقابل حاضرین، خم نشویم، بلکه به حالت نشسته آن را برداریم. ( با توجه به این‌که هنگام نوشتن، پشت سر معلم هم در مقابل دید حاضرین قرار می‌گیرد، معلم، باید قبل از تدریس، نسبت به مرتب کردن وضع ظاهر و جوانب لباس خود دقت لازم را بنماید. )

وقتی وارد کلاس می‌شویم حتما نوشته‌های روی تابلو کلاس را بخوانیم، تا اگر شاگردان قصد رساندن پیامی را به معلم دارند و مستقیم نمی‌توانند بیان کنند به آن پی ببریم و همچنین در جریان مسایل مطرح شده در کلاس قبل از تدریس قرار گیریم.

برای تفهیم بهتر مطالب از نقاشی، نمودار و فلش نیز استفاده نماییم.

اگر در نوشتن از گج استفاده می‌کنیم، هنگام تدریس، با گج بازی نکنیم. زیرا این کار علاوه بر جلب توجه حاضرین و عدم تمرکز آنان نسبت به مطالب درس، باعث آلودگی دست‌ها و لباس می‌شود.

هنگام تدریس، مواظب باشیم به تابلو تکیه نکنیم. اگر در نوشتن از گج استفاده می‌کنیم، مراقب باشیم دست آلوده به گج را به صورت و لباس خود نکشیم.

#### (د) نکات پاک کردن تابلو

برای حفظ احترام، اسما مقدسی را که روی تابلو نوشته شده، آهسته‌تر پاک کنیم. سعی کنیم تابلو را از بالا به پایین پاک کنیم. اگر از گج استفاده می‌کنیم، تابلو را آهسته پاک کنیم تا فضای کلاس، آلوده نشود.

برای پاک کردن تابلو از دست استفاده نکنیم. تابلو را کامل و محکم، پاک کنیم تا اثری از نوشته‌های قبلی روی تابلو، باقی نماند. زیرا هم موجب اختلاط با کلمات جدید نشود و هم از سوءاستفاده در جلسه امتحان جلوگیری شود.

#### ۲. بهره‌گیری از نمایش و حرکت عملی

ارائه پیام با بهره‌گیری از نمایش و در قالب حرکت عملی از کارهای مؤثر در عرصه‌ی آموزش و تبلیغ است. حاج آقای قرائتی، در خصوص حرکات تجسمی و استفاده از نمایش می‌فرماید:

«وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام گفت که بار اله! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی که می‌خواهم با دیدن آن، دلم مطمئن گردد، پاسخ او از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۱. «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى و لٰكِنْ لِّیَطْمِئِنَّ قَلْبِیْ قَالَ فَخَذَ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّیْرِ فَصَرٰهِنَّ اِلَیْكَ ثُمَّ اَجْعَلَ عَلٰی كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ اَدْعٰهِنَّ یٰٰتِیْنِكَ سَعِیًا وَاَعْلَمَ

یا پاسخ به سؤال یکی از پیامبران (داستان عزیر) که در سوره بقره، آیه ۲۵۹ آمده است، به نوعی به صورت نمایشی بوده است.<sup>۱</sup>

گاهی اولیای الهی، در برخوردهای خود از شیوه نمایش استفاده می‌کردند و به جای صحبت، حرکتی محسوس از خود بروز می‌دادند.

سلمان فارسی می‌گوید: همراه با رسول خدا ﷺ در سایه درختی نشسته بودیم که حضرت شاخه‌ای از آن درخت را تکان دادند؛ بطوری که برگ‌هایش ریخت و بعد فرمود:

آیا نمی‌پرسید که چه کار کردم؟

مؤمن وقتی نماز می‌خواند، گناهایش همچون برگ‌های این درخت می‌ریزد.<sup>۲</sup>

همچنین، وقتی عقیل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) خواست تا به جهت عیالواری و به سبب خویشاوندی، بهره بیشتری از بیت المال داشته باشد، حضرت در پاسخ، برای

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ؛ و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. (خداوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ) را بگیر و آنها را نزد خود جمع و قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرندگان را بخوان، به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است. (بقره، ۲۶۰)

۱. یا همانند کسی (عزیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده‌ام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و (هم) تو را نشانه (رستخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

۲. جامع احادیث شیعه، ج ۴، ص ۱۷ و ۱۸. و باز به همین دلیل است که پیامبر خدا ﷺ برای توضیح دادن راه حق و باطل از کشیدن یک خط مستقیم و چندین خط انحرافی بر روی زمین استفاده نمود. (محجة البیضاء، ج ۵، ص ۵۶) یا برای توجه دادن افراد، به یک مسئله مهم، صحنه‌ای را می‌ساخت. بطور مثال فرمود: از صحرایی که در ظاهر چیزی نداشت، هیزم جمع کنند و پس از جمع شدن خار و خاشاک‌ها فرمود: گناهان کوچک هم اینگونه جمع می‌شوند. داستان راستان، ج ۱، ص ۲۰۴.

یادآوری آتش جهنم به عقیل، میله‌ای را داغ کرده و نزدیک دست او می‌برد.<sup>۱</sup>

حجة الاسلام قرائتی، در تدریس و تبلیغ، برای عینیت بخشی به مفاهیم از حرکات نمایشی استفاده می‌کند و تا جایی که بتواند یک مفهوم را به صورت ملموس، عملی و نمایشی ارائه دهد، هرگز به کلام خالی اکتفاء نمی‌کند؛ بلکه عموماً پیام کلامی خود را با یک عنصر غیر کلامی پیوند می‌زند. مناسب کردن صدا و آهنگ سخن با کلمات و جملاتی که بیان می‌نماید و حرکات دست و چشم و انجام برخی حرکات‌ها به صورت عملی از جمله کارهایی است که به فراخور شرایط و اقتضائات، به صورت حکیمانه از ایشان صورت می‌گیرد؛ همچنین، در شرایط بسیاری، تَن صدا و سبک ادای کلمه یا جمله، حرکات مناسب چشم و ابرو که هماهنگ با کلام ایشان است، حالتی ایجاد می‌نماید که مخاطب را جذب می‌نماید. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** زمانی خواستند در خصوص علم امام زمان (علیه السلام) در سنین کودکی مطالبی را بیان نمایند، اطرافیان را خطاب می‌کنند که فِلَش دارید؟ و منتظر می‌مانند تا فردی فِلَش را به ایشان بدهد و سپس فِلَش را بالا می‌گیرد تا همه ببینند و بعد با این وسیله‌ای که برای هم محسوس و ملموس است و کارایی آن را می‌دانند، رو به جمع توضیح می‌دهد که شما اطلاعات چند هزار کتاب را به راحتی از کامپیوتر روی این فِلَش می‌ریزید. آیا خدای تعالی قدرت ندارد تا علوم را در اختیار امام (علیه السلام) قرار دهد؟

**ب) نمونه دوم:** وقتی خواستند آیه شریفه «وَيَوْمَ يَعْصُ الزَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»<sup>۲</sup> را توضیح بدهند، فرمودند که وقتی انسان ناراحت می‌شود انگشت حسرت به دهان می‌گیرد؛ در همین جا عملاً انگشت حسرت به دهان گرفتند تا مخاطب ببیند. سپس فرمودند وقتی ناراحتی اش بیشتر

۱. امام آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد، عقیل از ترس دست خود را می‌کشد امام می‌فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می‌ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می‌ترسم. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۲۴.

۲. روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم. فرقان / ۲۷.

باشدیک دستش را به حسرت می‌گزد؛ در همین جا عملاً این کار را نشان دادند و سپس وقتی آیه را بیان نمودند که «و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد.» در اینجا دو دست را کنار هم گرفته و به صورت محسوس انجام دادند.<sup>۱</sup>

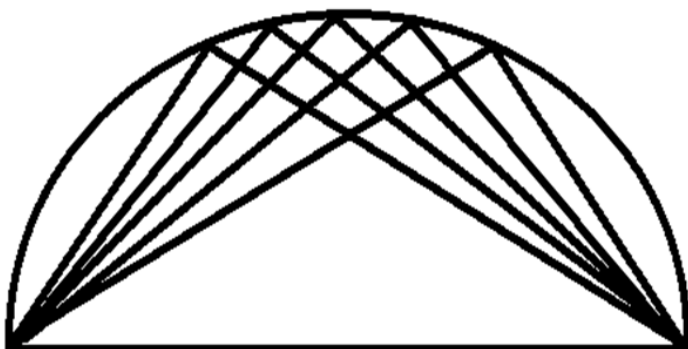
### ۳. بهره‌گیری از طرح و تصویر

بهره‌گیری از طرح و تصویر از دیگر شیوه‌های حجة الاسلام قرائتی است. ایشان، در مواقعی که بحثی قابلیت ارائه در قالب طرح و تصویر داشته باشد از این شیوه بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** ایشان به کمک تسبیح و با گچ، نیم دایره‌ای را روی تخته می‌کشد و توضیح می‌دهد که در هندسه می‌گویند: از هر کجای این نیم دایره، شما دو تا خط ترسیم کنید به دو سمت نیم دایره، می‌گویند این زاویه، زاویه قائمه است. ... مؤمن به خدا، در هر مقامی باشد از رهبر و رئیس جمهور و استاد و دانشجو تا یک کاسب جزو بچه ابتدایی، اگر در مدار و صراط مستقیم (در مسیر قرآن و عترت) باشد در هر موقعیتی که باشد به شکل مساوی به هدف و نتیجه می‌رسد، چون زاویه قائمه و حرکت در هر موقعیتی مستقیم است. بنابراین هیچ وقت عقده پیدا نمی‌کند. هر کسی به مقدار توان و امکاناتی که خدای تعالی داده است از او حساب می‌کشند؛ مثلاً، اگر کسی صد تومان دارد و یک تومان آن را به فقیر می‌دهد و دیگری صد میلیون دارد و یک میلیون بدهد اگر برای خداوند باشد هر دو مساوی است در ثواب چون هر دو نسبت به دارایی‌شان یک صدم برای خداوند دادند. حدیث داریم خداوند به آنچه داده‌ای نگاه نمی‌کند، نسبت به دارایی نگاه می‌کند. این علامت در مدار بودن و زاویه قائمه است که هدف و نتیجه مساوی است.

۱. یا این که مکرر وقتی به مبلغین سفارش می‌کند که شما باید با لباس روشن سر کلاس بروید، در همین لحظه از یکی از روحانیون جلسه که عبای مشکی دارد، تقاضا می‌کند تا جلو بیاید و با عذر خواهی عبای او را می‌گیرد و چنان جلوی خود نگه می‌دارد که فقط مقداری گردن و سر و صورت ایشان پیداست و سپس به مخاطبان می‌گوید که کدام حالت بهتر است.

شکل:



عترتی

کتاب الله

ب) نمونه دوم: نمونه دیگری که ایشان به صورت طرح ارائه داده است، آیه صدقات است، با این توضیح:

اگر صد به پنج تقسیم شود، می شود بیست. به صد می گویند: مقسوم؛ به پنج می گویند: مقسوم علیه؛ به بیست می گویند: خارج قسمت.

قرآن در آیه ای مقسوم و مقسوم علیه را بیان کرده و خارج قسمتش را ما پیدا می کنیم. خدای تعالی می فرماید: از پردرآمدها بگیرد و به کم درآمدها، بدهید. آیه این است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۶۰)

صدقات در قرآن؛ یعنی زکات.

«الصدقات» مقسوم است و مقسوم علیه هشت مورد است که بیان شد.

حالا می خواهیم ببینیم، این تقسیم درست است یا نه. ما برای صحت تقسیم باید خارج قسمت را ضرب در مقسوم علیه کنیم.

وقتی فقرا و مساکین زندگی شان میزان شد، دوباره کار می کنند و صدقه می دهند. برده وقتی آزاد شد، دوباره کار می کند و صدقه می دهد. وقتی کارمند و عامل (که زکات را جمع می کند) تشویق شد، خود کارمند کار می کند و صدقه می دهد... یعنی هر کدام از آنها را پول بدهیم، وقتی راه افتادند، آنان نیز صدقه

می دهند و آنچه به آنها داده شد، به جامعه برمی گردد.  
 شکل:

الْمَسَاكِينُ	الْمُؤْتَفَقَةُ عَلَيْهِمْ	فِي الرِّقَابِ	سَبِيلَ اللَّهِ	فِي سَبِيلِ اللَّهِ
الْفُقَرَاءُ	الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا	الرِّقَابِ	الْغَارِمِينَ	سَبِيلِ اللَّهِ

به هر کدام از این گروه ها پول می دهیم، وقتی راه  
 افتادند، خودشان صدقه می دهند و بر می گردد.

### ب) تشنه کردن مخاطب:

ایجاد تشنگی در مخاطب، سبب آمادگی و زمینه پذیرش او می گردد. اگر مخاطب تشنه باشد، زودتر و بهتر بحث را فرا می گیرد. ما در اینجا ضمن بیان عناوین برخی از شیوه ها، چند مورد را به صورت مستقل تبیین می نماییم.

#### ۱. برخی از شیوه های تشنه کردن

حاج آقای قرائتی، برخی از راههای ایجاد عطش را این گونه بیان فرمودند:

«برخی از راههای تشنه کردن عبارتند از: بیان ضرورت های موضوع کلاس یا منبر، برکات مادی و معنوی و آثار مثبت آگاهی و آثار سوء ندانستن در باره موضوع مورد بحث، سؤال و جوابی کردن موضوع، ورود به موضوع با بیان شیرین، فشرده گویی و گزیده گویی، بیان مقدار ساعتی که برای آماده کردن بحث، وقت گذاشته است، بیان ارتباط درس با منابع متقن (وحی - معصومین - عقل - بزرگان)، سکوت کردن موقت، و نمایشی کردن موضوعاتی که ظرفیت نمایش داشته باشند و...»

برخی از این عناوین و راههای «ایجاد عطش»، در ادامه به صورت مستقل مورد بحث قرار می گیرد، اما نمونه های ذیل، تعابیری است که حاج آقای قرائتی در «درسهایی از قرآن» به کار برده تا مخاطبان خود را ترغیب و تشنه کند که بهتر به مباحث دل بدهند:

- امروز بحث استکبار را می کنم. این بحث را عنایت داشته باشید، چون این

بحث عصاره‌ی صدها ساعت مطالعه است. بعضی بحث‌ها را، من یک نگاهی می‌کنم و صحبت می‌کنم. بعضی بحث‌ها را رویش کار می‌کنم.

- بحث درباره‌ی حق الناس است که بسیار مفیدی می‌باشد و ما بسیار گرفتار هستیم. . . ما گیر هستیم و من باید قبل از بحث استغفار کنم و بعد از بحث هم باید استغفار کنم. همه با یک حال خضوعی و یک حال شرمندگی به این بحث توجه کنیم.

- بحثی که شما چهل دقیقه گوش می‌دهید خودتان خواسته باشید مطالعه کنید شاید سی چهل ساعت باید در شبانه روز مطالعه کنید تا این چهل دقیقه گیرتان بیاید.

- این قصه حیف است، زیادی گوش بدهید، خیلی قشنگ است.

## ۲. انتخاب تیتَر به روز با تبیین مناسب

از کارهای مهم حاج آقای قرائتی، تأمل و دقت در انتخاب تیتَر است؛ ایشان، تا جایی که ممکن باشد، تیتَرها را امروزی و مناسب با عناوین متعارف در جامعه‌ی امروزی و اصطلاحات رایج انتخاب می‌نمایند که سبب توجه و جذب مخاطب می‌گردد.

این معلّم باتجربه، علاوه بر انتخاب تیتَر کلی برای هر درس و به عنوان موضوع درس، برای قسمت‌های متعدد یک درس نیز، تیتَر مناسبی را انتخاب می‌کند. نمونه عناوین برخی درسهای ایشان عبارتند از:

- |                               |                           |
|-------------------------------|---------------------------|
| - اداره سالم و اداره مریض     | - معیارهای عزل و نصب      |
| - عوامل رشد و رکود            | - توبه، انقلاب درونی      |
| - استاندارد در قرآن           | - عمر، گوهر وقت           |
| - بهروری در نماز              | - شادی‌های بجا و نابجا    |
| - مقایسه سفرهای معنوی و مادی  | - سیر و سفر، جهانگردی     |
| - آمار و ارقام و عدد در اسلام | - برنده کیست، زرنگ کیست؟  |
| - خودباوری و خودباختگی        | - قرآن، شفای دردهای جامعه |

- و . . .»

یک نمونه از تیتیر دادن به مطالب توضیحی:

مانند این مثال که ایشان در تبیین آیه شریفه: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۱</sup> این گونه پس از تقطیع به جا، با ارائه تیتیرهای مناسب به توضیح مطالب می‌پردازد:

عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از:

- روح پاک مادر. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

- جسم سالم. «نَبَاتًا حَسَنًا»

- تعلیم و تربیت الهی. «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»

- تغذیه پاک. «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

البته، تیتیر مناسب و امروزی، باید با تبیین مناسب و امروزی همراه باشد تا بتواند از تاثیرگذاری بالاتری برخوردار باشد.

در این قسمت دو نمونه از تیتیرهای به روز که در مخاطب ایجاد عطش می‌کند و به همراه تبیین مناسب نیز می‌باشد، ارائه می‌گردد:

الف) نمونه اول: قبله و مهندسی شهرسازی

«وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).» (یونس/ ۸۷)

«قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه،

۱. پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریا سپرد. هرگاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد می‌شد، خوراکی (شگفت‌آوری) نزد او می‌یافت. می‌پرسید: ای مریم این (غذا و خوراک تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می‌گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد. (آل عمران/ ۳۷)

یعنی خانه‌سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه‌هایتان برقرار سازید. مثل سه سال اول بعثت پیامبر اسلام.

بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه‌ی نماز در آن عملی باشد.

همه‌ی برنامه‌های انبیا حتی روش مسکن‌سازی هم براساس دریافت‌های وحی است. لذا منطقه مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه‌ی ما رخنه کنند، تا زمینه‌ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. از طرفی خانه‌های مقابل یکدیگر از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است.

#### ب) نمونه دوم: دادگاه خانواده

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعِثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.» (نساء / ۳۵)

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱. داوران از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته‌باشند.
۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.
۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات اداری است.
۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.

از امام صادق (ع) درباره‌ی «فابعثوا حکماً ...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.<sup>۱</sup>  
ایشان در ادامه نکات و پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شود، را بیان می‌نماید.<sup>۲</sup>

### ۳. سؤال و جواب

از راه‌های تشنه کردن مخاطب و مستمع، طرح سؤال و جواب است؛ آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد کرده و از جمله راه‌های رسیدن به حقیقت است. انسان تا تشنه‌ی شنیدن و عاشق آموختن نباشد، استفاده کامل از درسها نمی‌کند. در تدریس و تبلیغ و ارشاد، می‌توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه وا داشت.

سؤال و پرسش، سفارش دین است و در آیات و روایات، به صورت فراوان از این

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

۲. ایشان در ادامه بیان نموده‌اند که: اکنون نکات و پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شود را بیان می‌کنیم: ۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم» ۲. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم» ۳. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق» ۴. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود. ۵. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است. ۶. جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. «وان خفتم ... فابعثوا» ۷. بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله» ۸. زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهله» ۹. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً ...» ۱۰. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله» ۱۱. از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم. «فابعثوا» ۱۲. بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حکماً من اهله و حکماً من اهله» ۱۳. اسلام به مسائل شورایی و کدخدانمنشی توجه دارد. «حکماً من اهله و ... اهله» ۱۴. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله» ۱۵. هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حکماً من اهله» ۱۶. باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.) ۱۷. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح‌طلبی او توجه کرد. «ان یریدا اصلاحاً» ۱۸. هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می‌شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما» ۱۹. دلها بدست خداست. «یوفق الله بینهما» ۲۰. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفق الله» ۲۱. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خیبراً». ۲۲. باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. «ان الله کان علیماً خیبراً»

شیوه استفاده شده است. قرآن کریم خود را پاسخگوی سؤالات مردم می‌داند: «آيَاتُ السَّائِلِينَ» (یوسف، آیه ۷) و در آن سؤالات متعدد در زمینه‌های گوناگون آمده است. گاهی در یک آیه چند سؤال طرح شده<sup>۱</sup> و یا در چند آیه پشت سر هم، چند سؤال آمده است.<sup>۲</sup> یا به صورت مکرر به پیامبر ﷺ دستور طرح سؤال داده است. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ...» (مائده/۶۰) «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ...» (توبه/۵۲) و... .

همچنین در روایات فراوانی دیده می‌شود که کلام با پرسش معصوم ﷺ شروع می‌گردد: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ (آیا شما را خبر نکنم؟)؛ أَلَا أُبَشِّرُكُمْ (آیا به شما بشارت ندهم؟)؛ أَلَا أُحَدِّثُكُمْ (آیا با شما سخن نگویم؟)؛ أَلَا أَخْبِرُكُمْ (آیا تو را خبر ندهم؟)؛ أَلَا أَعْلَمُكُمْ (آیا تو را تعلیم ندهم؟)<sup>۳</sup>

حاج آقای قرائتی در موارد متعددی، از شیوه سؤال و جواب استفاده می‌کند؛ ایشان چند سال در برنامه‌ای که از شبکه دو سیما پخش می‌شد، به سؤالاتی که مردم می‌کردند، پاسخ می‌دادند. در دروس دیگر نیز در مواقع مقتضی، پس از طرح سؤال، مباحث را ارائه می‌دهد. برخی سؤالاتی که از دروس متعدد ایشان انتخاب شده است؛ به عنوان نمونه ارائه می‌گردد:

- قسمت‌هایی از بحث درباره‌ی امام رضا ﷺ است. امام رضا، با طاغوت چگونه برخورد می‌کرد؟ با مهمان چطور بود؟ با خادم، چطور بود؟ در صرفه جویی برنامه‌اش چگونه بود؟ در انفاق چگونه بود؟ با قرآن چگونه بود؟ با مناجات چگونه

۱. مانند: سوره أحقاف / آیه ۴.

۲. مانند: سوره طور / آیه ۴۳-۴۱.

۳. به عنوان نمونه در روایتی می‌خوانیم که قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَبِيسِينَ وَ أَحَقِّ الْحَقَمَى قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَكْبَسُ الْكَبِيسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ أَحَقُّ الْحَقَمَى مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي ؛ امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند که از رسول الله ﷺ شنیدم کی می‌فرمود: آیا از زیرک‌ترین زیرکان و احمق‌ترین احمق‌ها شما را خبر بدهم؟ گفتند: بله. فرمودند: زیرک‌ترین زیرکان کسی است که نفس خویش را به حساب بکشد و برای بعد از مرگش عمل نماید و احمق‌ترین احمق‌ها کسی است که از نفس خود پیروی نموده و بر آورده شدن آرزوهایش را از خدا بخواهد. «مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۹۴.

بود؟ با برادر چطور بود؟ خاطراتی از زندگی امام رضا نقل می‌کنم و...

- امروز بحث ما درباره میزان است. از کجا بفهمیم که ما آدم خوبی هستیم؟ اگر در خیابان شخصی به شما بگوید جنابعالی بسیار آدم بدی هستید؟... حالا آیا واقعا خوب هستیم؟ مثلا از کجا معلوم که نمازی که می‌خوانیم قبول است؟ اصلا خدا من را دوست دارد یا نه؟ اصلا وضع ما در قیامت چگونه است؟...  
- خدا یا طبیعت؟ شعار بحث امروز ما این است خدا یا طبیعت؟ البته هر دو، طبیعت را قبول داریم زیر نظر خدا. اینطور نیست که حالا که خدا را قبول کردیم طبیعت را قبول نکنیم... سرچشمه ما چیست؟  
- علل بدبختی در جامعه در اثر چیست؟...

#### ۴. سکوت معنا دار

از راههای تشنه کردن مخاطب، سکوت‌های معنادار است. حجة الاسلام قرائی در این خصوص می‌فرماید:

«گاهی فاصله انداختن کوتاه و سکوت معنادار، در مخاطب تشنگی ایجاد می‌نماید. کسی از خدمت امام علیه السلام سؤال کرد. «فَأَطْرَقَ رَأْسَهُ» امام سرش را پایین انداخت و پس از مدتی جواب داد. او گفت: آقا بلد نبودی؟ امام فرمود: چرا. سپس پرسید: پس چرا سرتان را پایین انداختید و مدتی فکر کردید و سپس جواب فرمودید؟ امام فرمودند: «توقیرا للحکمة؛ برای بزرگداشت حکمت.»

همچنین، در نیشابور وقتی از امام رضا علیه السلام درخواست شنیدن مطلبی کردند، امام فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.» بعد از مدتی که قافله حرکت کرد، با صدای رسا فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»<sup>۱</sup> و پیداست که این سکوت بعد از بیان یک جمله معنادار است.<sup>۲</sup>

۱. توحید صدوق، ص ۲۵.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۲۵/۰۸/۶۸.

## ج) نگاه و ارائه متفاوت مفاهیم

### ۱. تجميع مفاهيم مشابه، ذيل عنوان مناسب

از جمله مهارت‌های حجة الاسلام قرائتی، دقت در مفاهیم مشابه و تجميع آنان در ذیل «یک عنوان مناسب» و بیان ارتباط بین آنهاست. ایشان با دقت در چند جمله همسو، پیام کلی برای آیات در نظر گرفته و با انتخاب «عنوان مناسب» برای این مفاهیم، به خوبی بین آنها ارتباط برقرار می‌نماید. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: در جایی با عنوان «نعمت مسئولیت می‌آورد»، فرمودند: «در قرآن چند بار «کُلُوا» آمده است، هر جا گفته است: «بخور» یک مسئولیت هم واگذار کرده است:

۱. بخورید؛ ولی اسراف نکنید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (اعراف / ۳۱)
۲. بخورید و به فقیر هم بدهید: «فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْفَقِيرَ» (حج / ۲۸)
۳. بخورید، ولی سرکشی نکنید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ» (طه / ۸۱)؛

۴. بخورید و عمل صالح انجام بدهید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحاً» (مؤمنون / ۵۱)

۵. بخورید ... و از خدا پروا کنید: «وَ كُلُوا ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ...» (مائده / ۸۸)
۶. بخورید... و شکر کنید: «كُلُوا ... وَ اشْكُرُوا» (بقره / ۱۷۲)
۷. بخورید... و دنباله‌رو شیطان نباشید. کُلُوا ... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ (انعام / ۱۴۲)

آری! در قرآن «کُلُوا» به تنهایی نیامده است؛ یعنی ما تنها برای خوردن نیستیم. در کنار مصرف یک دستوری داده است. این راه مستقیم است. حتی به حیوانات هم چنین دستوری داده شده است. قرآن به زنبور عسل می‌گوید: «ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا» (نحل / ۶۹) سپس از همه میوه‌ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن!

ب) نمونه دوم: در جایی دیگر با عنوان «اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است» بیان کردند که:

۱. توبه و جبران گذشته. «الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ اَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاَنَا التَّوَّابُ. . .» (بقره/۱۶۰)

۲. ترک گناهان کبیره. «ان تَجْتَنِبُوا كِبَاثِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (نساء/۳۱)

۳. انجام دادن حسنات و کارهای نیک. «انَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود/۱۱۴)

## ۲. عددی کردن مفاهیم (کشف تنوعها و تقسیم بندی)

از شیوه‌های جالب حاج آقای قرائتی، دقت در تنوعها و تقسیم بندی و عددی کردن مفاهیم است. ایشان در موارد متعدد از این روش بهره برده و با این کار نظمی به آموزش خود بخشیده و فراگیری را برای مخاطب آسان تر می‌نماید. ضمن این که شیوه تقسیم بندی، جاذبه کار را بالا می‌برد. چند نمونه:

- ما در تاریخ سه تا ۷۲ داریم؛ یکی در جنگ احد که ۷۲ نفر شهید شدند. در کربلا ۷۲ نفر شهید شدند. در حزب جمهوری هم ۷۲ نفر شهید شدند. اینکه در سه مقطع تاریخی سه تا ۷۲ بود، آدم نمی‌داند که تطبیق این را چه بگوید. بگوید: تصادف است. یا رمزی دارد.

- سوء ظن سه قسم می‌باشد: ۱. سوء ظن به خدا که ممنوع است. ۲. سوء ظن به مردم که این هم ممنوع است. ۳. سوء ظن به خودت که جایز است. . . و بگو: من قابل نیستم.

- ما اصولاً سه نوع دستور داریم: . . . فوق عقل . . . طبق عقل . . . ضد عقل ؛ در اسلام، دستور ضد عقل نیست اما لازم هم نیست که تمام دستوراتش طبق عقل باشد یک سری دستورات فوق عقل است.

- ما سه رقم جوان داریم: ۱. یک جوان هست سیگار که به او دادند می‌کشد. ۲. یک جوان هست که سیگار نمی‌کشد. ۳. یک جوان هست سعی می‌کند یک سیگاری را از سیگار کشیدن باز دارد.

- ما سه رقم جوان داریم: ببینید شما کدامیک هستید: ۱. قالب پذیر: مثل آب در هر ظرفی شکل همان در می‌آید و . . . «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (مدر/ ۴۵)

۲. با صلابت: محکم مثل اصحاب کهف که همه شهر بت پرست شدند ولی این چهار نفر گفتند ما نیستیم؛ «فَتِيهٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» (کهف/ ۱۳) جوانانی که به پروردگار خویش ایمان آوردند. ۳. امام و رهبرند: به بقیه هم خط می دهند؛ مثل: «يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیا/ ۶۰) چه کسی بتها را شکست جوانی است که به او ابراهیم گویند.

- ما چهار رقم امنیت داریم: بدنی، مالی، فکری، آبرویی. . .

- ما چهار رقم تبلیغ داریم: سمعی - بصری - سمعی وبصری - عملی

### ۳. ملموس و عینی کردن مفاهیم

از شیوه‌های بسیار با جاذبه حاج آقای قرائتی در ارائه مباحث این است که ایشان با تعابیر متنوع و متعدد، یک مفهوم معنوی یا عقلی را به صورت عینی و ملموس ارائه می‌نماید؛ به گونه‌ای که مخاطب یک مفهوم را به زیبایی تصور می‌کند و به راحتی به ذهن می‌سپارد. دو نمونه:

**الف) نمونه اول:** در قرآن، بسیاری از آیات می‌گویند: «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی قلب و عمل هردو پاک و درست باشد. اینکه بگوییم حالا این آقا قلبش پاک است ولو نماز نمی‌خواند، درست نیست. به یک کسی گفتند شما بلدی؟ گفت: پنجاه درصد. گفتند یعنی چی؟ گفت: شیرجه می‌روم، بیرون نمی‌آیم. خوب پس بگو هیچی. شما پنجاه در صدی نیست، اگر شیرجه رفتی باید بیرون هم بیایی.

**ب) نمونه دوم:** چون پدر و مادر نسبت به بچه تند می‌روند، تمام آیات مربوط به پدر و مادر، هشدار آهسته دارد؛

«لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ اَمْوَالُ و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد.» (منافقون/ ۹)

«إِنَّ مِنْ أَوْلَادِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» برخی از همسران و فرزندان شما دشمنند (که شما را از راه خدا باز می‌دارند)، (تغابن/ ۱۴)

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ؛ روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی ندارند»  
(شعرا/ ۸۸)

«لَنْ تَغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ؛ نه اموالشان و نه فرزندانشان در برابر عذاب خدا (در قیامت) هیچ به کارشان نمی‌آید» (آل عمران/ ۱۰)  
چون پدر و مادر در علاقه سر می‌خورند و افراطی هستند؛ تمام آیات، آیات ترمزی است؛ همه‌اش ترمز کرده یواش! آهسته!  
اما پسر، دختر، فرزند، چون با زور پدر و مادرش را دوست دارد؛ تمام آیات فرزندی گازی است:

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ و به پدر و مادر احسان کنید.» (بقره/ ۸۳)  
«أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ؛ (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار» (لقمان/ ۱۴)  
«فَلَا تَقْلُ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.» (اسرا/ ۲۳)  
آیات مربوط به فرزندان گازی و آیات مربوط به والدین ترمزی است؛ این برای اعتدال در تعلیم و تربیت است.<sup>۱</sup>

#### ۴. کالبد شکافی مفاهیم

یکی از مهارت‌های حاج آقای قرائتی، کالبد شکافی مفاهیم است. ایشان موضوعات و مفاهیمی که قابلیت تجزیه و تصویر سازی دارند را به گونه‌ای رشته رشته و جزء جزء می‌کند که اغلب فرضهای قابل تصور را استخراج و به تصویر می‌کشانند. دو نمونه:

##### الف) نمونه اول:

ایشان با دقت در جمله کوتاه «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/ ۸۳) به زیبایی آن را باز می‌کند و پیامهای فراوانی را از آن استخراج می‌نماید؛ مثلاً

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۳/۰۹/۸۲

در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»  
 در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»  
 - نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»  
 - احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت،  
 تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»  
 - احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نه مثل فقیر، که تا سیر  
 شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)  
 - سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»  
 زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان  
 می کنند.

۰۰۰

ب) نمونه دوم: ایشان ذیل آیه شریفه: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا  
 عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا<sup>۱</sup>» بیان می دارد که:

#### انگیزه های سؤال متعدد است:

- \* گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.
- \* گاهی سؤال از روی استهزاءست. مانند پرسش قدرتمند متکبر از ضعیف.
- \* گاهی سؤال از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
- \* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
- \* گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
- \* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.
- \* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.
- \* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.

۱. مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می دانی؟  
 شاید قیامت نزدیک باشد. «سوره احزاب/ آیه ۶۳».

\* گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.  
در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می‌تواند انگیزه‌های متفاوتی داشته باشد.

## ۵. برقراری ارتباط بین مفاهیم همسو

حجة الاسلام قرائتی، با دقت در مفاهیم و کشف یک نقطه مشترک بین آنها، بین موضوعات متعدد، به نوعی ارتباط برقرار کرده و آنها را به صورت مناسب، در یک افق معنایی قرار می‌دهد. دو نمونه: (در نمونه اول، «کثرت و تکاثر» و در نمونه دوم، «قداست و مقدس بودن» نقطه اشتراک بین مفاهیم است.)

**الف) نمونه اول:** انواع تکاثر؛ «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی، به واسطه کثرت اموال و اولاد است. «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر / ۱ و ۲)...

البته در همه امور تکاثر، امری منفی است:

تکاثر در شرک و چند خدایی «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: ) آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟» (یوسف / ۲۹)

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ» ما خوردنی‌های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم. «فَتَنَّاہَا وَفُؤْمِہَا وَعَدْسِہَا وَبَصْلِہَا». (بقره / ۶۱)

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «يُودَّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ». (بقره / ۹۶)

تکاثر در مال. قرآن می‌فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (همزه / ۲)

تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید: آیا بر هر تپه‌ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می‌سازید؟ «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» (شعراء / ۱۲۸)

ب) نمونه دوم: مقدّسات در اسلام: در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می‌گزارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و

مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم. امّا مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است ... در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی / ۱)

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. . .

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند. پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت<sup>۱</sup> و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به گونه‌ای به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقه‌های عادل و مراجع تقلید که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است... نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد...<sup>۲</sup>

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند....

۵. در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاکها؛ مثل تربت امام حسین ﷺ بعضی لباسها؛ مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد. . . .

۱. در کتب متعدّد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه ازاحترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است. تفسیر نور (۱۰جلدی)، ج ۹، ص: ۱۶۱.

۲. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی ﷺ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و پس از آن یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد. بقره/ ۲۴۸.

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.<sup>۱</sup>

## ۶. ارائه مفاهیم در قالب اشکال منطقی (نتیجه گیری از مضامین مرتبط)

از کارهای حجة الاسلام قرائتی، جمع آوری مضامین مرتبط و پراکنده و ارائه آن در قالب اشکال منطقی می‌باشد. در این شیوه، صغری و کبری از متون دینی انتخاب و سپس از آن دو مقدمه، نتیجه مورد نظر گرفته می‌شود. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:**

– مقدمه اول: قد افلح المؤمنون (مؤمنون/۱)

– مقدمه دوم: قد افلح من زکیها (شمس/۹)

– نتیجه: فالؤمن هو المزکی .

توضیح: در قرآن، برای رستگاری انسان‌ها دو عامل مطرح شده است: یکی ایمان: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» و دیگری تزکیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»، بنابراین، حقیقت ایمان و تزکیه یکی است و هر کس می‌خواهد خودسازی کند، باید مؤمن واقعی باشد. آری! مؤمن واقعی کسی است که خود را تزکیه کند و تزکیه شده واقعی، کسی است که ایمان داشته باشد و احکام و تکالیف دینی را به دقت انجام دهد که در آغاز سوره مؤمنون آمده است.

## ب) نمونه دوم:

– مقدمه اول: کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.<sup>۲</sup>

– مقدمه دوم: ولایة علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی<sup>۳</sup>

– نتیجه: ایمان و پذیرش ولایت، زمینه دریافت امنیّت الهی است.

هم ایمان به خدای تعالی و هم پذیرش ولایت، هر دو زمینه دریافت امنیّت الهی اند. دلیل آنکه هم توحید و هم پذیرفتن رهبری حضرت علی (علیه السلام) هر دو با یک

۱. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۹، ص: ۱۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۳.

۳. سفینة البحار، «ولی».

تعبیر به عنوان «دژهای محکم» (حصنی) بیان شده آن است که امام معصوم ما را به توحید راهنمایی می‌کند و توحید خالص هم ما را به رهبر الهی حواله می‌دهد و خط سیر انسان، در هر دو یکی است. به خلاف رهبران طاغوتی که ما را به سوی خود و ستایش و تملّق از خودشان دعوت می‌کنند و از خدا دور می‌نمایند.

## ۷. دقت در وجوه تشابه و تبیین آن

با دقت در تشبیه‌ها و مثل‌هایی که در آیات و روایات آمده و تبیین وجوه تشابه، می‌توانیم نکات قابل توجه و لطایف شیرینی را استفاده کنیم و محتوای مناسبی را برای مخاطب آماده کنیم. در این کار، گاهی مشارکت دادن مخاطبان نیز می‌تواند آنان را به تأمل واداشته و آنها را نیز به ظرایف موجود در تشبیه توجه بدهد تا حلاوت درس دو چندان گردد.

در قرآن کریم، و روایات، معارف بلندی در قالب یک تشبیه آمده است؛ از شیوه‌های جذاب حجة الاسلام قرائتی، دقت در وجوه تشابه و استخراج نکات جالب از آن است؛ به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** تشبیه همسر به لباس.

در قرآن کریم آمده است که: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ؛ آنها (همسرانتان) برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است:

\* لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیت انسان باشد.

\* لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.

\* لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.

\* لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.

\* دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی است، دوری از ازدواج و همسر نیز گاهی سبب

انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.

\* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

\* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

ب) نمونه دوم: تشبیه منافقان به تنه‌های بریده شده درخت: «كَانَهُمْ خَشَبٌ مُسْتَدَّةٌ<sup>۱</sup>»، این شباهت، می‌تواند از چند جهت باشد: از جمله: سبکی و پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه - جمود و خشکی و عدم انعطاف و تأثیر پذیری - عدم استقلال در ایستادن روی پای خود - عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن.

#### ۸. شمارش تکرارهای یک موضوع

از کارهای با جاذبه حجة الاسلام قرائتی، برجسته کردن مطالب یک موضوعی است که در موارد متعددی تکرار شده است. ایشان با بر شمردن تکرار در آیات و روایات و برجسته نمودن آن موضوع، به تبیین رابطه و اهمیت آن می‌پردازد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: خطاب‌های خدا ی تعالی به پیامبر اکرم ﷺ: در سراسر قرآن، بیش از دویست بار خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «ربک» با آن که او پروردگار تمام هستی: «رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام / ۱۶۴) و پروردگار همه‌ی مردم است: «رَبُّ النَّاسِ» (ناس / ۱)، ولی از میان واژه‌های «رب» کلمه «ربک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصی دارد. چنانکه

---

۱. وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَانَهُمْ خَشَبٌ مُسْتَدَّةٌ يُحْسِبُونَ كُلَّ صِيحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنْتَ يُوَفِّكُونُ ؛ و هرگاه آنان را ببینی، قیافه آنان (چنان آراسته است) که ترا به شگفت وادارد و اگر سخن گویند، (به قدری جَذَاب و زیباست که) به کلامشان گوش فراده‌ی، گویا چوب‌هایی هستند (خشک و بی‌مغز و بی‌فایده و به هم) تکیه داده شده، هر ندایی را علیه خود می‌پندارند، آنان دشمنند، پس از آنان دوری کن، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند. سوره منافقون / آیه ۴.

نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می‌کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره‌ات: «وَجْهَكَ» (بقره / ۱۴۴) زبانت: «لِسَانَكَ» (قیامت / ۱۶) چشمانت: «عَيْنَيْكَ» (حجر / ۸۸) گردنت: «عُنُقَكَ» (اسراء / ۲۹) دستانت: «يَدَكَ» (سراء / ۲۹) سینه‌ات: «صَدْرَكَ» (اعراف / ۲) کمرت: «ظَهْرَكَ» (ضحی / ۳).

ب) نمونه دوم: اگر در جاده یک علامت خطر بود معلوم است یک پیچ دارد و خطر شدت ندارد؛ اما اگر علامت‌های متعدد؛ از قبیل: خطر، حداکثر سرعت ۲۰ کیلومتر، آهسته، و... باشد، معلوم می‌شود که خطر خیلی جدی است. حال در جاده هدایت قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارت «دُونِ اللَّهِ» و «دُونِهِ» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می‌کنند از مدار توحید خارج می‌شوند. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup> یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند. در روایت آمده است که این گونه شرک از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده‌تر است. بنابراین شرک، تنها بت‌پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

## د) گزینش و چینش مناسب:

### ۱. داشتن طرح درس و نظم در ارائه

داشتن طرح درس و نظم در ارائه، با سیر پلکانی و ترتیب داشتن آن از بهترین راههای نتیجه گرفتن است. از شیوه‌های مهم و مستمر حجة الاسلام قرائتی این است که مطالب خود را قبل از درس، در قالب طرحی می‌نویسد و با تعیین تقدّم و تأخر نکات، به صورت پله پله و گام به گام بحث را به جلو هدایت می‌کند و به نتیجه گیری نهایی می‌رسد. البته، اگر چه ایشان، به خاطر ممارست در تدریس و

کثرت مطالعه، نکاتی خارج از عناوین یادداشت که به ذهنش خطور می‌کند و مناسب بحث است را می‌گوید، اما مهم این نکته است که با همه تجربه، همیشه سیر بحثی را به صورت مکتوب در دست دارد و با طرح درس، تدریس می‌کند. ایشان در یکی از درسها که در خصوص وقف بوده، متذکر می‌شود که:

«اینها چیزهایی است که محصول سی چهل ساعت مطالعه بوده که من دیشب فقط چهار ساعت نشستم، اینها را تنظیم کردم. یک تابلویی از این دریاوریم. . . البته، چینش نیاز به دقت، سلیقه و حوصله دارد و با ممارست، امر آسانی خواهد شد. از نکات مهمی که حاج آقای قرائتی، در تقدم و تأخر و چینش مباحث متذکر می‌شوند این که:

«در ارائه مباحث، اول از نکات واجب و ضروری و مورد ابتلاء شروع کنیم و مطالبی تکمیلی که مانند مستحبات در احکام است، را بعد از بیان مطالب لازم و واجب بگوییم و این نکات تکمیلی را هم با گزینش و انتخاب ارائه دهیم تا به خوبی وقت جلسه را مدیریت کنیم و حوصله و توان مخاطب را هم لحاظ نماییم. همچنین، در تبیین حلال و حرام، اول حلالها و سپس حرامها را بگوییم؛ مثلاً اول نگاههای حلال و بعد نگاههای حرام. چون اصل در همه چیز حلال و مباح بودن است، مگر دلیلی حرمت آن را اثبات کند.»

## ۲. روشن نمودن چشم انداز بحث (نوشتن سرفصل‌های مهم بر روی تخته)

یکی از کارهای خوب حاج آقای قرائتی این است که در ابتدای بحث عناوین و تیترهایی را که با دقت انتخاب نموده است<sup>۱</sup> را بر روی تابلو می‌نویسد و با این کار، در ابتدای درس چشم انداز و نمای کلی بحث را برای مخاطب ترسیم می‌نماید. در اینجا، چند نمونه از سرفصل‌هایی درس که ایشان، با دقت گزینش و چینش نموده و به صورت تیتروار ارائه نموده‌اند، را مرور می‌کنیم:

۱. در خصوص دقت در نوشتن تیتر، ایشان در یکی از بحث‌ها می‌فرماید: «بحثمان این خواهد بود. عوامل شکست، باز من می‌ترسم تیتر عوامل شکست یک خرده بزرگ باشد. می‌نویسم گوشه‌ای از عوامل شکست!»

## الف) موضوع اصلی: فرهنگ لباس:

عناوین آن را می‌نویسم، بعد درباره‌ی آن صحبت می‌کنم.

۱. برهنگی کیفر الهی است
۲. لباس و تقوا
۳. لباس نازک
۴. لباس برای محرومین و محرومان
۵. لباس تشویق
۶. تناسب لباس و سن
۷. قداست لباس
۸. لباس جنگ
۹. لباس کار
۱۰. لباس نوزاد
۱۱. لباس عروس ... تا ... می‌رویم، آخرین لباس، کفن.<sup>۱</sup>

## ب) موضوع بحث: مشخصات اداره ناسالم و مریض:

ابتدا تیترها را می‌نویسم و سپس تذکراتی می‌دهم: اداره مریض:

- منت
- سوء استفاده
- سوء ظن
- کم کاری
- بی مهری
- بدرفتاری با مراجعین
- کارشکنی
- استعفا ...<sup>۲</sup>

## ۳. تقطیع مناسب آیات و روایات

حاج آقای قرائتی برای ارائه بحث، پس از انتخاب موضوع، با دقت در آیات و روایات، محل استشهاد را انتخاب و قبل و بعد آن را حذف می‌کند یا این که اگر بخواهد از یک آیه یا روایت طولانی استفاده نماید، معمولاً آن را در یک خط ممتد نمی‌نویسد؛ بلکه با تقطیع مناسب، به صورت جدا و از بالا به پایین می‌نویسد تا با

۱. برنامه درسهایی از قرآن ۷۰ / ۱ / ۲۴.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۶۸ / ۰۶ / ۲۳.

ایجاد جدایی بین جملات، مخاطب بتواند بهتر به ابعاد یک آیه شریفه یا حدیث توجه نماید.

البته در تقطیع باید دقت داشت تا به گونه‌ای عمل شود که جمله مورد نظر، قابلیت تقطیع و جدا شدن از قبل و بعد را داشته باشد و کلمه یا جمله مرتبط - که در معنای جمله تقطیع شده نقش داشته باشد - وجود نداشته نباشد و الا، در این صورت، در کنار تقطیع باید به آن نکته و مطلب اشاره کرد تا تحریفی در معنا اتفاق نیفتد.

در بحث آیات در «تفسیر نور» یا برنامه‌های «درسهایی از قرآن» به صورت فراوان می‌توان به این سبک دسترسی پیدا کرد، به عنوان نمونه:

**الف) در آیات:** در بحث مصرف بیان نموده‌اند:

در اسلام مصرف چند قید دارد.

۱. حلال باشد: «حلالاً» (مائده/ ۸۸)

۲. به اندازه و به دور از اسراف باشد: «وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف/ ۳۱)

۳. پاک و دلپسند باشد: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره/ ۱۷۲)

**ب) تقطیع احادیث:**

در احادیث نیز ایشان، همان نقطه استشهاد را تقطیع و بیان می‌کند؛ مثلاً «هر کس هر کاری می‌کند براساس محبت است به همین خاطر روایت داریم: هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ "ایمان چیزی جز حب و بغض نیست. همین که در فروع دین می‌گویند.»

جمله بالا برگرفته از این حدیث است که: فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَمْ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةً - حَبَّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. (حجرات/ ۷)<sup>۱</sup>

یا این که یک حدیث که چند جمله مستقل دارد، را به صورت جمله جمله و جدا

از هم می نویسد و توضیح می دهد؛ مانند: رسول خدا ﷺ فرمودند: امت من باید چهار اصل را فراموش نکنند:

۱. «يُحِبُّونَ النَّائِبَ» کسی که آمده و رو به خدا شده است، دوستش داشته باشند و نیش به او نزنند. . .

۲. «وَيَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ» به ضعیف رحم کنند. آدم‌هایی هستند که ضعیف اند. حالا یا از نظر مالی ضعیف هستند که باید به ایشان رحم کرد و کمکشان کرد و یا از نظر فکری ضعیف هستند. . .

۳. «وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ» اگر کسی کار خوبی می کند، کمکش کنید. . .

۴. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ» کسی که گناه می کند، برایش طلب استغفار کن. . .

#### ۴. دسته بندی

حاج آقای قرائتی، با گذاشتن وقت مناسب، نکات مهم، مشترک و کلیدی یک موضوع را جمع نموده و به صورت منظم دسته بندی و ارائه می نماید. برای دیدن نمونه های دسته بندی، به صورت فراوان در فیش های تبلیغی و تفسیر نور این روش دیده می شود. در این جا، نمونه هایی از دسته بندی در آیات و روایات را ارائه می نماییم:

#### الف) دسته بندی آیات: پرندگان در قرآن کریم

در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است از جمله:

۱. ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فَخَذُوا أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ؛ (بقره/ ۲۶۰) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

۲. یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نفس حضرت حیات گرفت. «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا» (مائده/ ۱۱۰)

۳. در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً» (ص/ ۱۹)

۴. هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ» (نمل/ ۲۸)

۵. پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (نمل/ ۱۶)

۶. پرندگانی که وسیله‌ی نابودی دشمنان می‌شوند. «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (فیل/۳)

۷. پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور/۴۱)<sup>۱</sup>  
 ب) دسته بندی در روایات: موضوع بحث «ادب و آداب نیایش گر» پس از بیان مقدمه: آداب دعا

۱. رو به قبله بودن: داریم که وقتی دعا می‌خوانید سعی کنید رو به قبله بنشینید...  
 ۲. بلند کردن دستها: حدیث داریم وقتی می‌خواهید دعا کنید، دستهایتان را تا مقابل صورت بیاورید...

۳. خضوع و انابه و گریه: خیلی برای گریه آیه داریم و بیشتر روایت داریم...  
 ۴. عمومی دعا کردن: یکی از آداب دعا این است که عمومی دعا کنیم. «اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ» یعنی همه را دعا کنیم.  
 ۵. انتخاب وقت مناسب برای دعا: دعا بین دو نماز خیلی ارزش دارد وقتی باران رحمت می‌آید دعا سفارش شده است...

۶. پنهانی بودن دعا: دعا باید مخفیانه باشد.  
 ۷. دسته جمعی دعا کردن: دسته جمعی دعا کنید. امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی مشکلی پدرم را محزون می‌کرد، زن و بچه اش را صدا می‌کرد و می‌گفت: من دعا می‌خوانم و شما آمین بگوئید.

۸. صلوات فرستادن قبل و بعد از دعا: قبل از دعا بگوئید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و ...

۹. شمردن نعمتها و گناهان قبل از دعا: ...

۱۰. همیشه دعا کردن: ...

۱۱. گفتن نام حاجت: ...

۱۲. مقدم کردن دیگران بر خود: ...<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص: ۸۹.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۹/۰۱/۷۰.

## ۵. تنوع بخشی به سخن

انسان فطرتاً تنوع طلب است. خلقت با تنوع، عجین است و نمونه‌های فراوانی دارد؛ مانند تنوع رنگ‌ها در هستی، تنوع در نوع و طعم میوه‌ها و... همچنین در بهشت نیز باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها، خوراکی‌ها و نهرها همه متنوع‌اند.<sup>۱</sup> در سخنرانی نیز، یکنواختی و عدم تنوع، سبب خستگی و ملال مخاطب و قطع ارتباط با او می‌گردد. سخنرانی، مانند یک سفره غذاست؛ سفره‌ای برای روح و جان انسان؛ و همان گونه که در سفره‌های مادی در کنار غذای اصلی، برخی چیزهای دیگر؛ مانند آب، سبزی، ماست و... وجود دارد، همچنین در سفره معنوی سخنرانی باید در کنار غذای اصلی از برخی عناصر غذایی که نقش مکمل را دارد بهره گرفت تا با ترکیب و تنوع مناسب، اشتهای روحی مخاطب را تحریک کند.

از روشهای مجرب و موفق حجة الاسلام قرائتی، بیان متنوع است. ایشان با گزینش و چینش مناسب و دقیق، سفره‌ی رنگارنگ و چشم‌نواز معنوی پهن می‌کند و این تنوع حساب شده، تأثیر زیادی در جذب مخاطبان ایفاء می‌نماید. این معلم موفق، در این خصوص فرمودند: «هم در شیوه بیان یک مطلب و هم در موضوع کلاس و سخنرانی، باید تنوع باشد:

**الف) تنوع در شیوه‌ی بیان یک مطلب:** تنوع در شیوه‌ی بیان و استدلال و آموزش، راه پذیرش را بازتر می‌کند. «وَ كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ وَ بَدِينُ سَانَ آيَاتِ رَا در شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم.» (أنعام / ۱۰۵) و خدای تعالی با روشهای متعددی از یک موضوع سخن گفت. (در توضیح «اصل تکرار» بیان نمودیم).<sup>۲</sup>

۱. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عِيُونٍ . وَ قَوَائِمَ مِمَّا يَشْتَهُونَ همانا پرهیزکاران در سایه‌ها و چشمه‌ها (قرار دارند). و هر نوع میوه که بخواهند فراهم است. سوره مرسلات / آیه ۴۲ و ۴۱.  
۲. یکی از معروف‌هایی که در قرآن و روایات روی آن تأکید فراوانی شده، کمک به مردم و انفاق است. قرآن برای اینکه این معروف را در مردم احیا کند، شیوه‌های متعدد و متنوعی به کار برده است؛ از جمله: ۱. دنیا کم است. (مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، نساء / ۷۷) و تو انسان و جانشین خدایی. (أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، بقره / ۳۰) حیف است که تو اسیر دنیا شوی. (ارْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا، توبه / ۲۸) در این شیوه، قرآن با معرفی جایگاه انسان که خلیفه خداست و جایگاه دنیا که متاع قلیل است، انسان را آماده انفاق می‌کند. ۲. اگر مالی را در راه خدا بدهی، سایر اموال تو بیمه خواهد شد. بنابراین، ضرر نمی‌کنی. (حَصَّنَا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ).

ب) تنوع در موضوع: سبک قرآن کریم، تنوع در بیان است. خدای تعالی، در مورد خدانشناسی، آسمان و شتر را در کنار هم نام می‌برد: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ؛ أَيَا بِهِ شْتَرِ نَمِي نَگَرَنَد كَه چگونَه آفریده شدِه؟ وَ به آسَمَان، كَه چگونَه برافراشته شدِه.» (غاشیه/ ۱۷ و ۱۸) و در عدالت، آسمان و ترازو را در کنار هم می‌گذارد: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ؛ وَ آسَمَان را بالا برد وَ قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید.» (الرحمن/ ۷ و ۸)

همان گونه که در تبیین «اصل نیاز» در بحث «مخاطبان» متذکر می‌گردیم، نیازهای مردم متنوع است؛ لذا سخنان معلمان و مبلغان نیز باید متنوع باشد. حجة الاسلام قرائتی می‌فرماید: «کسی می‌گفت: من ده شب راجع به "سدره المنتهی" صحبت کردم. گفتم: ببخشید! مردم هیچ مشکل دیگری جز "سدره المنتهی" نداشتند؟ مشکل نماز، زکات، مشکل اخلاق، همسر داری، بچه داری، خانه داری، لقمه حلال، هیچ مشکلی نداشتند که شما ده شب روی منبر فقط راجع به این صحبت کردی؟»

۳. اگر به فقرا کمک نکنی، اموال تو نابود خواهد شد؛ زیرا آه فقرا یا یورش محرومان مالکیت تو را متزلزل خواهد کرد. (انفقوا ... وَ لَا تَلْقُوا بِايدِيكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ؛ بقره / ۱۹۵ البته آیه در مورد تأمین بودجه جنگ و کمک به رزمندگان است که اگر حمایت، نشوند مسلمین شکست می‌خورند)
  ۴. اگر چیزی را در راه خدا بدهی، خداوند جای آن را پر خواهد کرد. این وعده در قرآن آمده است. (ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ. سباء / ۳۹)
  ۵. کسانی که کمک نکردند، در آب و خاک غرق شدند. نگاهی به تاریخ فرعون و قارون آن را ثابت می‌کند. (فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بِدَارِهِ. (قصص / ۸۱) اغْرَقْنَاهُ وَ جُنُودَهُ (یونس / ۷۳)
  ۶. افرادی براحتی در راه خدا ایثار کردند. (وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. حشر / ۹) تو چرا عقب ماندی. انسان در کمالات باید در حال مسابقه و رقابت باشند.
  ۷. مثال مالی که اتفاق می‌شود، مثال دانه‌ای است که در زمین کاشته می‌شود و از آن هفت خوشه بیرون آید که در هر خوشه، صد دانه است. (كُمُلْ حَبَّةُ أَنْبَتٍ سَعِ سَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةً. بقره / ۲۶۱)
  ۸. اموالی که در دنیا گنج می‌شوند و به فقرا کمک نمی‌شوند، در قیامت داغ می‌کنند. و بر پیشانی و پهلوی سرمایه‌داران می‌گذارند و به آنان خطاب می‌شود: این همان چیزی است که در دنیا اندوخته بودید. (فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ. توبه / ۳۵)
- تمام تعبیرات فوق که برخاسته از آیات قرآنی است، شیوه به تمکین در آوردن مردم برای اتفاق به فقر است.

## ۶. کوتاه گوئی

از شیوه‌های مجرب و موفق، بهره‌گیری از فرصت‌های کوتاه برای ارائه سخنرانی‌های مختصر و مفید است و روشن است که این حرف به معنای تعطیلی سخنرانی‌های سنتی که به نسبت طولانی‌تر است، نیست؛ بلکه با توجه به حوصله مخاطبان و اقتضای شرایط و وجود برخی فرصت‌های طلایی و کوتاه که امروزه در دانشگاه‌ها، مدارس، مراکز و محیط‌های نظامی، ادارات و... به دست می‌آید؛ لذا خوب است تا معلّمان و مبلّغان، برای ارائه صحبت‌های کوتاه، آمادگی لازم را داشته باشند تا بتوانند از این فرصت‌های ناب، در دقایق کوتاه، نکات گزیده و مفیدی را بیان نمایند.

از سفارش‌های مهم حجه الاسلام قرائتی این است که: «چه خوب است که سخنان و موعظه‌ها کوتاه باشد.» این منطق بر گرفته از قرآن کریم و سیره معصومین (علیهم‌السلام) است. خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ؛ من شما را به یک سخن پند می‌دهم».<sup>۱</sup> و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «بهترین کلام این است که نه ملال آور باشد و طول بکشد و نه اینقدر کوتاه باشد که مخاطب نفهمد».<sup>۲</sup>

این معلّم موفق، در سفارشی دیگر فرمودند: «گرچه گاهی سخنرانی و گفتگوی طولانی نیاز است، ولی اصل در گفتن و نوشتن کوتاه بودن است. در میان نامه‌های حضرت علی (علیه‌السلام) فقط چند نامه طولانی وجود دارد و در میان سخنان امیرالمؤمنین و امامان معصوم (علیهم‌السلام) کلمات کوتاه به مراتب بیش‌تر از سخنان طولانی است. تجربه نشان می‌دهد که کلمات مفید و کوتاه را انسان هم زود فرا می‌گیرد و هم دیر فراموش می‌کند و هم می‌تواند یادداشت کند و به دیگران منتقل کند.»

اگر چه توصیه اکید ایشان، گزیده گوئی است؛ در عین حال، برای سخنرانی طولانی‌تر در شرایط مقتضی می‌فرماید:

۱. سبأ / ۴۶.

۲. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُعْلَلُ وَلَا يُقْل. تصنیف غررالحکم/ ص ۲۱۰. همچنین فرمود: «أَفَةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ؛ طول دادن، آفت کلام است.» همان، ص: ۲۱۲. «كَثْرَةُ الْكَلَامِ تَمَلُّ السَّمْعَ؛ کلام زیاد، گوش را ملول می‌کند.» همان، ص: ۲۱۲.

«به تمام کسانی که از من می‌پرسند: چرا منبرهای ما نمی‌گیرد، می‌گوییم: کم حرف بزنید؛ بعد که مردم خوششان آمد، کم کم زمانش را بیشتر کنید.»  
همچنین، به طور مکرر یادآوری می‌نمایند که:

«مردم بیست دقیقه اول به سخنرانی دل می‌دهند، بیست دقیقه دوم فقط گوش می‌دهند. بیست دقیقه سوم، نه دل می‌دهند و نه گوش، فقط نگاه می‌کنند؛ لذا سخنرانی حداکثر باید بیست دقیقه باشد. هر مقدار توان ارائه شیرین و بیان مزاح حکیمانه را داشتید، بر این زمان بیفزایید. ضمن این که بیست دقیقه اول هم، باید متنوع صحبت کرد.»

حاج آقای قرائی، با توجه به اقتضائات متفاوت، هم سخنرانی‌های کوتاه دارد و هم برخی برنامه‌ها؛ مانند درس‌هایی از قرآن که حدود نیم ساعت طول می‌کشد. در عین حال، تأکید ایشان، خسته نکردن مخاطب و پرهیز از طولانی کردن سخنرانی و توجه به گزیده‌گویی و ارائه مطالب گلچین شده است؛ به ویژه در برخی شرایط که مکان یا زمان اقتضای سخنان کوتاه را دارد، بهره‌گیری از این شیوه، بسیار اهمیت دارد؛ به همین جهت این استاد با تجربه، کتاب «دقایقی با قرآن» را برای اجرای چنین برنامه‌هایی منتشر کردند و خودشان، معتقد است که در برخی مواقع، می‌توان به اندازه یک دقیقه صحبت کرد و در تفسیر نور، ده‌ها مباحث کوتاه یک دقیقه‌ای وجود دارد. به عنوان نمونه، خاطره‌ای از ایشان که در بردارنده این روش است، تقدیم می‌گردد:

«در پاکستان سخنرانی داشتم به من گفتند که اینجا همه استاد دانشگاه و سنی هستند، گفتیم ما با سنی‌ها مسأله‌ای نداریم. حدود ۳۰۰ نفری بودند. من هم بدون پرداختن به موضوع شیعه و سنی، یک بحث کلی، ارائه دادم و آنها چند دقیقه‌ای کف زدند، آخر سخنرانی یکی از اینها بلند شد و فریاد زد: «احسن! حیف که تو شیعه هستی». گفتیم قرار شد، بحث شیعه و سنی نکنیم و تو غصه نخور که من شیعه هستم، وقت بگیرد من ظرف یک دقیقه ثابت می‌کنم که چرا شیعه هستیم، با سه آیه که همه‌ی شما حفظ هستید. دیدم خیلی حساس شدند که من می‌خواهم در یک دقیقه با سه آیه قرآن که همه حفظ هستند، شیعه بودنم را ثابت کنم، به

صورت مکرر گفتند: بگو. . . هیچانی شدند، گفتیم:

۱. تا پیغمبر بود شیعه و سنی نبود، رهبر همه پیغمبر بود، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ» (احزاب / ۲۱) که الگوی همه بندگان خدا معرفی شد، بعد از پیغمبر ما دین خود را از اهل بیت گرفتیم و شما از چهار فرد دیگر و قرآن راجع به اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب / ۳۳) لذا اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند، ولی هیچ کس نگفته امامان چهار گانه اهل سنت، معصومند.

۲. اهل بیت، در قرن اول هجری بودند و چهار امام شما (امام ابوحنیفه، امام احمد، امام مالک و امام شافعی) در قرن دوم هجری متولد شدند، لذا اهل بیت، یک قرن جلو تر هستند و قرآن می گوید، «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه / ۱۰ و ۱۱)

۳. تمام اهل بیت علیهم السلام شهید شدند یکی از امام های شما شهید نشد، قرآن می گوید، «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ» (نساء / ۹۵)

#### ۷. گریز زدن در بین بحث (پرانترهای به جا)

از کارهای خوبی که حاج آقای قرائتی در گزینش و چینش مطالب خود مدّ نظر داشته و انجام می دهد و به صورت فراوان از این شیوه بهره می گیرد، این که در کنار تبیین موضوع اصلی بحث، اگر جای گریزی به یک نکته یا مطلبی باشد، این کار را به خوبی انجام می دهد؛ البته، گریزهای به جا و به موقع و پرانترهای حساب شده؛ استفاده از این شیوه، علاوه بر انتقال پیامهای کوتاه به مخاطب، سبب تنوع، روانی و شیرینی کلام نیز می گردد. دو نمونه:

**الف) نمونه اول:** در روز جمعه وظیفه چیست؟ نظافت، غسل جمعه و . . . نمی دانید چقدر حدیث برای غسل جمعه داریم. ضمناً یک نکته تربیتی هم در این میان برایتان بگویم. گاهی پدرها از ما می پرسند که ممکن است بچه ما به سن تکلیف رسیده باشد؛ ولی خجالت می کشیم که به او غسل جنابت یاد بدهیم. چگونه به او بگوییم؟ قبل از آنکه بچه ها بزرگ شوند، پدرها و مادرها از همان موقع که بچه هایشان می فهمند. به او غسل جمعه یاد بدهند. وقتی غسل جمعه را یاد گرفت، بعد آرام با یک اشاره ای به او می گوید اگر یک وقت مسئله ای شد، مثل غسل جمعه

باید غسل کنی. یعنی آدم غسل جمعه را که یاد داد، باقی غسل‌ها را می‌گوید مثل غسل جمعه است.<sup>۱</sup>

ب) نمونه دوم: موضوع درس «یادنعمت‌ها»، است و ایشان به مناسبت حدیثی را خواندند که امام می‌گوید: «تعجب می‌کنم، مردم غذایی را که می‌خورند دقت می‌کنند، ولی دوستی را که می‌گیرند، دقت نمی‌کنند.» و همین جا به زیبایی گریزی می‌زند و نکات مناسبی را ذیل عنوان «مقایسه بین دوست فاسد و غذای فاسد» بیان می‌کند.<sup>۲</sup>

## ۸. زمینه سازی

برای آنکه مخاطب احساس نیاز به بحث بکند، ما نیاز به زمینه سازی و بسترسازی داریم و باید حداکثر دقت در گزینش و چینش مطالب به عمل آید. این شیوه در هریک صورت گیرد، خوب و مؤثر است؛ ولی در برخی از بحثها ضروری است. حجة الاسلام قرائتی در این خصوص بیان می‌نماید که:

«همان گونه که هواپیما برای پرواز خود، نیاز به آماده شدن موتور، حرکت در باند و سرعت بخشیدن به حرکت، به عنوان مقدمه و برای پرواز دارد. همچنین، همان گونه که بخشی از زکات، باید صرف تألیف قلوب شود تا بستری برای ارتباط و

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۶۶/۰۵/۰۱.

۲. «حدیث در رابطه با این است که یکی از چیزهایی که ما را از یاد خدا غافل می‌کند، دوست فاسد است. تحلیل بیشتر حدیث: ۱. غذای فاسد، چند روزی، و دوست فاسد، برای همیشه فاسد می‌کند، ۲. غذای فاسد را انسان با مزه و... تشخیص می‌دهد، ولی دوست فاسد را انسان تشخیص نمی‌دهد. ۳. آثار غذای فاسد در فاصله کمی از بین می‌رود، ولی آثار دوست فاسد زود از بین نمی‌رود. ۴. در غذاشناسی کار شده است. دانشکده و پزشک غذاشناس داریم، اما در دوست شناسی کسی کار نکرده است. ۵. غذای فاسد شخص را نابود می‌کند، دوست فاسد شخصیت را نابود می‌کند ۶. شخص با خوردن غذای فاسد به فکر بهبود می‌افتد، ولی دوست فاسد چنان انسان را غافل می‌کند که انسان به فکر اصلاح نیز نمی‌افتد. ۷. غذای فاسد تا هست ضرر دارد، و وقتی خارج شود ضرر ندارد؛ اما دوست فاسد هم حضور و وجودش و هم نبود او ضرر دارد. ۸. غذای فاسد ضررش فردی است، ولی دوست فاسد ضررش اجتماعی است. غذای فاسد معده را مختل می‌کند و دوست فاسد مغز را مختل می‌کند. مختل کردن دستگاه گوارش یا مختل کردن دستگاه تفکر، کدام یک مهم‌تر است؟. برنامه درسهایی از قرآن، ۶۰/۱۱/۰۹.

شنیدن حق قرار گیرد و همان گونه که قرآن می‌فرماید، از طبیّات بخورید و بعد می‌گویید عمل صالح انجام دهید یا خداوند به حضرت آدم علیه السلام می‌گوید هر چه می‌خواهی بخور ولی، این میوه را نخور. . . در همه این نمونه‌ها بسترسازی به چشم می‌آید.

از نظر روانی و تربیتی، برای تأثیر بهتر بر مخاطب، باید زمینه سازی کرد. خدای تعالی قبل از شروع قصّه یوسف، مقدمه چینی می‌کند. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ؛ بهترین داستان را بر تو بازگو می‌کنیم» (یوسف/ ۳) یا این که در قرآن کریم، هشتاد و نه مرتبه خطاباتی با «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» که بیانگر نوعی احترام است، آمده و پس از آن دستوری برای انجام یا ترک کاری صادر شده است. <sup>۱</sup> در اعمال عبادی هم این گونه است؛ وضو، اذان و اقامه، مقدماتی هستند که انسان را برای نماز آماده می‌کنند یا در زیارت؛ غسل زیارت، ذکر در مسیر و اذن دخول، مقدمات آماده کننده زیارتند.

از روشهای خوب حاج آقای قرائتی، بهره‌گیری از زمینه سازی و مقدمه چینی است. ایشان در موارد متعددی، به جای عجله در بیان نکته و پیامی که در نظر دارد، با بهره‌گیری از زمینه سازی، وبا چینش دقیق، مخاطب را به صورت گام به گام، به آن پیام اصلی که مدّ نظر دارد، هدایت می‌کند.

**دو نمونه:**

**الف) نمونه اول:** «... کلمات حق، همچون شکر است؛ ولی همین شکر را اگر در گلوی بچه بریزیم، امکان دارد خفه شود. باید شکر تبدیل به شربت شود تا برای همه افراد قابل استفاده و تحمّل شود. گاهی بیان حق نیاز به زمینه‌سازی دارد. اینجانب از لطف خدا، تقریباً بیش از دو هزار ساعت در رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی صحبت کرده‌ام. برای بیان بعضی بحثها از قبل زمینه‌سازی می‌کنم. از خاطرم نمی‌رود زمانی که می‌خواستم درباره روایات کفن صحبت کنم، فکر کردم که بعضی از مردم، حوصله شنیدن این گونه حرفها را ندارند. پس، زمینه را این گونه

۱. مانند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» (بقره/ ۱۵۳) «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/ ۲)

آماده کردم که: از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری لباس در نظر گرفته و دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز عید، لباس احرام، لباس عروس، نظافت لباس، رنگ لباس و ...

و برای هر یک از عناوین هم حدیثی و نکته‌ای گفتم. کم‌کم مردم را برای شنیدن بحث آخرین لباس (کفن) و روایات کفن آماده کردم. ولی اگر از ابتدا می‌گفتم: موضوع بحث امروز کفن است، شاید میلیون‌ها نفر تلویزیون را خاموش می‌کردند.»

ب) نمونه دوم: برای سخنرانی به سمیناری دعوت شده بودم. در بین راه، مسئول سمینار به من گفت. شرکت کنندگان از اساتید دانشگاه و شخصیت‌های علمی هستند. لازم است بحثی در شأن تحصیلات آنها گفته شود. گفتم: ساده‌ترین مطالب را می‌توان با مقدمات و زمینه چینی برای بزرگترین افراد گفت... و این گونه بحث را آغاز کردم که:

بهترین پزشک کسی است که وقتی برای عضوی و دردی نسخه‌ای می‌نویسد، با توجه به تمام اعضاء و ارتباطات آنها باشد. برای مثال داروی کلیه، ضرری به قلب و اعصاب نزند. داروی قلب، لطمه‌ای به اعضای دیگر نزند. سپس گفتم: بهترین طبیب، اسلام است که برای هر مسأله‌ای نسخه می‌دهد که با توجه به نظام آفرینش و همه ابعاد تربیتی است. بعد از مستمعین اجازه خواستم تا مثالی ساده بزنم.

گفتم: همین مسأله ادرار کردن، در اسلام آدابی دارد که با توجه به نظام طبیعت بیان شده است. اسلام به ما فرموده است که:

۱. رو به خورشید و ماه نباشد.

۲. رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۳. رو به باد نباشد.

۴. در نهر آب نباشد.

۵. پای درخت میوه نباشد.

۶. محل استراحت و رفت و آمد عموم نباشد.

۷. در انتظار نباشد.

۸. ایستاده نباشد.

۹. روی زمین سخت نباشد.

۱۰. در زمین غصبی نباشد.

۱۱. در سوراخ حشرات نباشد.

۱۲. بدون تطهیر با آب نباشد.

شما در این مسأله جزیی و ساده، جامعیت اسلام را می‌بینید. دیدید که چگونه در نسخه‌ای که برای ادرار کردن داده، همه چیز را در نظر گرفته است؛ هم مسائل طبیعی، هم اجتماعی، هم طبّی، هم اخلاقی و هم دینی.»

سپس بحث خود را ادامه داد. هنگام بازگشت از مسوؤل سمینار پرسیدم: آیا مشاهده کردی که چگونه آداب ادرار کردن را گفتم؛ هر چند که شنوندگان از تحصیل کرده‌ها بودند؟ او گفت: تو با زمینه چینی آنان را آماده شنیدن کردی.

## ۹. جمع بندی و خلاصه درس

جمع بندی و ارائه خلاصه درس، در برخی از فرازهای درس و به ویژه در پایان دروس امر مهم و ضروری است. از روشهای خوب و مناسب حاج آقای قرائتی، ارائه خلاصه درس و جمع بندی است. ایشان، ضمن این که در ابتدای برخی دروس - در صورت لزوم - خلاصه‌ی درس یا درسهای قبل که مرتبط است، را بیان می‌نماید؛ همچنین، در بین درس - به ویژه اگر مطلبی نسبتاً مفصل باشد - به صورت خلاصه و تیتروار، نکات مهم را به صورت خلاصه تکرار می‌نماید. اما مهم‌ترین بخش کاری ایشان، جمع بندی پایانی و خلاصه کردن بحث در آخر جلسه است که تقریباً یک روال ثابت در درسهای ایشان است که این کار، کمکی به فهم بهتر و تثبیت آموخته‌های مخاطب است؛ ضمن آن که افرادی که دیرتر به جلسه رسیدند نیز با این جمع بندی با کلیت بحث آشنا می‌گردند.

به عنوان نمونه، برخی تعابیر در خصوص خلاصه گویی درسهای قبل یا در بین جلسه و آخر جلسه از درسهایی از قرآن نقل می‌نماییم:

- در جلسه قبل بحث مان این بود که یک مکتب خوب مکتبی است ...
- عرض می شود که در جلسه قبل بحث ما درباره شناخت منافق بود و ...
- بحث ما در جلسه قبل بحث رحم و عاطفه بود، خداوند حتی به کفاری که رحم دارند، در قیامت با اینکه کیفر آنها دوزخ است، حساب خاصی برایشان باز می کند.
- (وسط درس) من یک خاطراتی برایتان بگویم، جمع بندی سخنان گذشته باشد.
- جمع بندی: بحث امروز ما چی بود؟ خلاصه اش را بگویم. بحث امروزمان بحث زکات بود. . .
- عده ای به بحث دیر رسیده اند، می خواهند بگویند امسال در مورد غدیر خم در تلویزیون در مورد امیر المؤمنین علیه السلام چه گفتند؟ ۲ یا ۳ دقیقه مطلب را برای این افراد جمع بندی می کنیم.
- می خواهم بحث را جمع بندی کنم و دنباله ای این بحث را برای جلسه ی بعد بگذارم. بحث امروز ما درباره زمینه های گناه (فرهنگی) بود. . .
- خلاصه ی حرفم را در این یک دقیقه ای که وقت دارم بگویم. چرا امام حسن صلح کرد؟ ۱
- دین یعنی در اختیار راه انبیاء بودن این خلاصه بحث ما بود.
- یک نمونه از خلاصه درس:
- این درس ما چند تذکر داشت که سریعاً و خلاصه وار درج می کنیم:
۱. اگر خواستیم به مسافرت برویم؛ با کسی که خرج ما را می دهد مسافرت نکنیم، با کسی برویم که سهم خودمان را پرداخت کنیم.
  ۲. در کارها شریک شویم.
  ۳. کار عبادت است و هر کار که نیت شما در آن خوب بود، عبادت است، حتی خواندن فیزیک و شیمی.
  ۴. زراعت از صفات خداوند است.
  ۵. اگر حوادث به وجود آمد، حتی در سخت ترین حوادث کشاورزی را رها نکنیم. آب دادن به درخت تشنه، مثل آب دادن به مؤمن تشنه است.

### ۱. بهره گیری از مثال

یکی از بهترین شیوه‌ها، در انتقال آسان پیام به مخاطبان، بهره گیری از مثالهای مناسب و ملموس است. با مثال، طولانی ترین راه، کوتاه و مخاطب به راحتی به مطلب و مقصد می‌رسد و یکی از شیوه‌های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از تشبیه و تمثیل است. حجة الاسلام قرائتی، در اهمیت این شیوه قرآنی می‌فرماید:

«یکی از بهترین روش‌ها برای فهماندن مطالب به مردم، خصوصاً کسانی که سواد چندانی ندارند استفاده از مثال‌های محسوس و مناسب با محیط است زیرا مردم با این موارد بیشتر سر و کار دارند و با حواس ظاهری خویش آنها را درک می‌کنند بر خلاف مسایل عقلی که فهم آنها احتیاج به کندوکاو شدید ذهن دارد. از این روست که خداوند متعال به این مسئله اهمیت می‌دهد و قرآن کریم سرشار از مثال‌های مختلف و ساده است که شاید مردم با تفکر و دقت در آنها متذکر یاد خدا شوند؛

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر / ۲۱)

می‌زنیم امید است که تفکر کنند.»

«وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» و خداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند.» (إبراهیم / ۲۵)<sup>۱</sup>

ایشان، استفاده از مثال را یکی از ابزارهای مهم تبلیغ دانسته و در این خصوص می‌فرمایند:

«یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد؛ چرا که از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است و پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. «وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا» (کهف / ۳۲) «وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف / ۴۵) تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به

هدف را نزدیک و مطالب را همگانی می‌نماید؛ استفاده از تمثیل، در بیان معارف الهی و حقایق معنوی، شیوه‌ای قرآنی است.

ما در ویژگی‌های فردی حجة الاسلام قرائتی، بیان نموده ایم که ایشان به لطف خدای منان از قدرت تمثیل بالایی برخوردار است و یکی از رموز جاذبه و تأثیرگذاری<sup>۱</sup> درسها و سخنران‌های این معلم با تجربه، بهره‌گیری از مثال است که در درسهای خود، به صورت فراوان از آن استفاده می‌کند و با این کار هم مطالب پیچیده را ملموس و هم فهم را بسیار شیرین و آسان می‌نماید. همچنین با مثال، سؤالات و شبهات پیچیده را به آسانی پاسخ می‌گوید. حاج آقای قرائتی در این خصوص بیان می‌کند که:

«گاهی یک مثل، کار یک ساعت حرف را می‌کند.»

سفارش این مطلب ضروری است که دیدن تمثیلات قرآنی و روایی، خواندن کتب تمثیلات؛ مانند امثال و حکم، و... همچنین خواندن متن‌های «درسهای از قرآن» و کتاب «تمثیلات» استاد قرائتی، می‌تواند در تقویت تمثیل مبلغان و معلمان محترم مؤثر باشد.

به عنوان نمونه، دو مورد از بهره‌گیری از این شیوه از برنامه درسهای از قرآن: **الف) نمونه اول:** سؤال می‌شود که چطور افرادی، عمری عالی‌ترین تحقیقات علمی را می‌کنند، اما بعضی از آنها به خدا ایمان ندارند؟ جواب این است که عقل خداشناسی آن‌ها خواب رفته است و در تحقیق به خدا توجه ندارند. مثال بزنم. ساعتی را شما می‌خواهید پاک کنید، دستمال کاغذی را بر می‌دارید و قشنگ این ساعت را پاک می‌کنید، ممکن است چند دقیقه مشغول پاک کردن این ساعت باشید، اما وقتی می‌گویند چه ساعتی است؟ برای جواب، دومرتبه به ساعت نگاه می‌کنید یا آینه فروشی دو طرف یقه‌اش نا میزان و نامرتب است از صبح تا شام

۱. شخصی به من گفت: آقای قرائتی! در تلویزیون مثالی زدی که مرا حسابی تکان داد! مثل این بود که گفتی: اگر یک نوار ده تومانی داشته باشی حاضر نیستی صدای گربه روی آن ضبط کنی، ولی حاضری روی نوار مغزت هر چرت و پرتی را ضبط کنی! چرا شنیدن دروغ و تهمت و غیبت و... برای بی‌اهمیت است؟! خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۱۱۲ و ۱۱۱.

هم در مغازه‌ی آیینہ فروشی آیینہ می‌فروشد و آخر شب مغازه را می‌بندد و آخر هم یقه‌اش را صاف نمی‌کند. یعنی می‌شود کسی دوهزار بار به آیینہ نگاه کند و یقه‌اش را صاف نکند، این را می‌گویند خواب رفتن. لذا ممکن است کسی عالی‌ترین تحقیقات علمی را روی موجودات بکند و در آخر هم خدا را نشناسد.<sup>۱</sup>

ب) نمونه دوم: کسی سؤال کرد که ما سی سال در دنیا گناه می‌کنیم؛ اما چرا تا ابد می‌سوزیم؟ گفتم: شما یک دقیقه با چاقو چشمت را در می‌آوری، تا ابد کور هستی. گفت: خوب، فهمیدم. گاهی گناه یک دقیقه ولی کوری تا آخر عمر است.<sup>۲</sup>

## ۲. بهره‌گیری از اصل تدریج

از توصیه‌های جدی حجة الاسلام قرائتی، رعایت اصل تدریج است؛ در نظر گرفتن ظرفیت مخاطبان و سنجش شرایط سنی و معرفتی مخاطبان امری لازم است. بیان گام به گام معارف، راه آسان و مناسبی برای رساندن مشتاقان معارف به مقصد است و غفلت از این اصل، می‌تواند ضربه‌ای جبران ناپذیر به مخاطب بزند و چه بسا برای همیشه او را از محافل و برنامه‌های مذهبی دور کند. ایشان، برای تبیین این اصل قرآنی فرمودند:

«به فرموده حضرت علی علیه السلام اگر خدا می‌خواست آسمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می‌آفرید، ولی آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف / ۵۴)

قرآن کریم نیز علاوه بر نزول دفعی در شب قدر بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به صورت تدریجی در مدت بیست و سه سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد که یکی از دلایل تدریجی بودن، توجه به ظرفیت مردم بود.<sup>۳</sup> «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ؛ تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی.» (اسراء / ۱۰۶)

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۹/ ۶۸.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۲/ ۲۰ / ۷۰.

۳. برای آگاهی بیشتر در خصوص «اثر و دلایل نزول تدریجی قرآن» رجوع کنید به تفسیر نور (۱۰جلدی)، ج ۶، ص: ۲۵۲.

همچنین اصل تدریج، در آفرینش انسان<sup>۱</sup> و طراحی حرکت زمین<sup>۲</sup> و... نیز جاری است.

اگر در آموزش، سخنها و حرفها تدریجی باشد، قبول آن آسانتر می‌شود. در صدر اسلام، در همه خانه‌ها شراب بود و قرآن کریم، پس از مراحل، شراب را تحریم کرد.<sup>۳</sup> این شیوه در برخی موارد دیگر؛ مانند تحریم ربا نیز وجود دارد. آری! اگر برف و باران یک دفعه نازل شود، زمین آن را خوب جذب نمی‌کند؛ ولی اگر به تدریج بارید، منافع بیشتری دارد.

در مسأله تدریس و تربیت نیز باید این گونه باشد. مثلاً نمازهای واجب یک جا خوانده نمی‌شود، بلکه به پنج وقت تقسیم می‌شود.

در تلاوت قرآن دستور دادند که هر روز پنجاه آیه. و نمونه‌های تدریجی، بسیار است.»

حاج آقای قرائتی، به این اصل توجه جدی داشته و دارد؛ ایشان از ابتدای راه تبلیغ، وقتی خواست برای بچه‌ها کلاس بگذارد، اول با قصه‌های کوتاه، شروع و کم کم افراد را به سمت معارف بیشتر سوق داد. این معلم با تجربه، در حدود سن بیست سالگی بود که وقتی در مسیر خانه اش، در محله کاشان بود، تعدادی بچه‌ها به احترام روحانی بودنش سلام کردند و ایشان از همان جا به فکر تبلیغ برای بچه‌ها و نوجوانان می‌افتد و با شروعی دقیق، هنرمندانه و گام به گام، بچه‌ها را به برنامه‌های دینی جذب می‌نماید. ایشان در این خصوص می‌فرمایند:

«به بچه‌ها گفتم که حاضرید جمع شوید تا برایتان قصه بگویم؟ به هم نگاه

۱. «ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ...» سوره حج / آیه ۵.

۲. «فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» فرقان / ۲.

۳. مرحله اول: قرآن فرمود: از انگور، هم رزق نیکو ساخته می‌شود و هم مایع مست کننده. و این مطلب اشاره به این است که مایع مست کننده نیکو نیست. تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا. (نحل / ۶۷) مرحله دوم: قرآن فرمود: گرچه در قمار و شراب منافع به چشم می‌خورد، ولی ضرر آنها بیشتر است. با این بیان، منکر بودن شراب را اعلام می‌کند. و مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ أَثْمُهُمَا أَكْبَرُ... (بقره / ۲۱۹)

مرحله سوم: قرآن فرمود: هنگام نماز، مست نباشید. لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى. (نساء / ۴۳) مرحله چهارم: قرآن فرمود: شراب به کلی حرام است؛ خواه مست بشوید یا نشوید؛ کم باشد یا زیاد؛ هنگام نماز باشد یا غیر نماز. إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. (مائده / ۹۰)

کردند. . . به یکی از آنها که هفده - هیجده ساله بود، گفتم اگر شما فردا شب که شب اول ماه رمضان است، این بچه‌ها را به مسجد بیاوری، من یک قصه ده دقیقه‌ای برایشان می‌گویم، خواهش می‌کنم شما اینها را بیاور. . . وقتی بچه‌ها آمدند، با قصه‌ای کوتاه (بین پنج تا ده دقیقه) شروع کردم و یک قصه قطره‌ای گفتم و به آنها خطاب کردم که اگر خوب بود، فردا شب هم بیایید. گفتند: می‌آییم. گفتم: هر کدام هم یک بچه بیاورید! هفت تا شدند چهارده تا، بیست تا، مسجد پر از بچه ده - یازده ساله شد. . . و آخر ماه مبارک رمضان، مقاله‌ای برای تشکر نوشتند و پولی هم به ما دادند، پول را نگرفتم. گفتم: پول نمی‌خواهم. اگر حداقل بیست نفر ثبت نام کنید، من از قم، به کاشان می‌آیم. آنها ثبت نام کردند و من چهارسال به کاشان رفتم و برای آنها برنامه داشتم.<sup>۱</sup>

### ۳. ارائه الگوها و نمونه‌ها

ارائه الگوها و نمونه‌ها در کنار تبیین مفاهیم، اقدامی ضروری که به نوعی مسیر را تسهیل نموده و حرکت را آسان می‌نماید. انسان برای رسیدن به کمال، نیاز به الگو دارد و یکی از روشهای تبلیغی قرآن این است که در کنار امر و نهی هایش، الگوهای مثبت و منفی، را معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> چه بسا مفاهیم آموزشی و اصطلاحات از ذهن مخاطب برود؛ اما الگوها معمولاً در ذهن می‌مانند و در زندگی نقش آفرینی می‌کنند. بهره‌گیری از این شیوه، از اصول کاری حجة الاسلام قرائتی است. به عنوان نمونه:

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۵/ ۱۰/ ۸۴.

۲. الف) الگوی مثبت: در قرآن کریم مصادیق فراوانی به عنوان الگوی مثبت معرفی شده است. از مردان، دو نفر (که سرآمد الگوهای مثبت‌اند) به عنوان اسوه از آنان یاد شده است؛ یکی پیامبر اسلام ﷺ: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» سوره احزاب، آیه ۲۱ همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست. و دیگری حضرت ابراهیم علیهِ السلام است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» سوره ممتحنه، آیه ۴. همانا برای شما در (روش) ابراهیم سرمشق و الگوی خوبی است. همچنین، از زنان دو زن به عنوان الگوی مؤمنان معرفی شده‌اند: یکی همسر فرعون و دیگری حضرت مریم علیها السلام.

ب) الگوی منفی: در بعد منفی، نیز افرادی معرفی شدند؛ ابولهب و پسر نوح دو نمونه از مردان کافرند و همسر حضرت نوح و لوط، دو نماد از زنان کافرند.

**الف ( نمونه اول: موضوع برنامه «شهادت و عشق به خدا»:** ... آیاتی از قرآن در باره‌ی آن‌هایی است که به استقبال خطر می‌روند و قرآن چقدر از اینها تجلیل کرد. یکی از اینها حضرت ابراهیم است. ... هاجر، که قبول کرد تا با بچه‌ی شیرخوار در وسط بیابان‌های مکه برود. ... وقتی که اسماعیل بنا شد ذبح شود، گفت: حاضر، ... یوسف را در چاه انداختند. ... یونس را در دریا انداختند. ... انسان وقتی سختی‌های حضرت زینب علیها السلام را می‌شنود یا می‌خواند، می‌بیند ما در اسلام زنی نداشتیم که در نصف روز هفتاد و دو شهید بدهد. بنابراین هر چه سختی بر ما وارد شد ما یک الگو و اسوه‌هایی داریم، رهبرانی داریم ...

**ب ( نمونه دوم: موضوع درس «عاقبت نیکو»:** ... چه انسان‌هایی خوش عاقبت و یا بد عاقبت شدند با اینکه شایسته و اهل دعا و نماز و معنویت بودند. به نمونه‌هایی از آن در صدر اسلام اشاره می‌کنیم: ذوالخویصره که در تقسیم بیت المال به پیامبر گفت: به عدالت رفتار کن. حضرت فرمود: وای بر تو اصلاً کسی از من عادل‌تر هست؟ ... شخصی بود به نام «ثعلبه» که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و ... شیطان و بلعم باعورا و سامری نمونه‌های دیگر بد عاقبتی. ... بد عاقبتی مندرجن جاروت نماینده علی علیه السلام و ...

#### ۴. بهره‌گیری از داستان

در کنار بیان مطالب علمی و معارف، بهره‌گیری از داستان می‌تواند ضمن شیرین کردن مباحث، آموزش را آسان نماید. از شیوه‌های با جاذبه حجة الاسلام قرائتی، بهره‌گیری هنرمندانه از داستانهای قرآنی و روایی است که علاوه بر روان و آسان کردن مباحث، تأثیر غیر مستقیم نیز در انتقال معارف بر مخاطب دارد. ایشان در خصوص ضرورت بهره‌گیری از داستان می‌فرماید:

«قصه و داستان، در تربیت انسان سهم به‌سزایی دارد؛ زیرا داستان، تجسم عینی زندگی یک فرد یا امت و یک ملت است. انسان، به صورت فطری، قصه و داستان را دوست دارد و چون اسلام دین فطرت است، در قرآن داستانهای زیادی نقل شده است. البته در تمام کشورها، کتاب داستان پر تیراژترین کتاب‌هاست و همیشه هم در طول تاریخ از گذشته تاکنون این چنین بوده است.

البته در بین انواع داستان‌ها، داستان‌های قرآن، صادق‌ترین و صحیح‌ترین قصه‌هاست<sup>۲</sup>، چون گوینده قصه خدا ست. «نَقَصُهُ»؛ و دارای نقش و اثرات مهمی است، زیرا؛ آرامش آور، مایه تذکر و موعظه، هشدار دهنده و عبرت آموز است. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف / ۱۱۱)<sup>۳</sup> همچنین، داستان‌های قرآن، ضمن روانی و جذابیت، هموار کننده‌ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است و درحقیقت وسیله‌ی تفکر است، «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.» (أعراف / ۱۷۶)

۱. قصه و داستان، بر سه گونه می‌باشد: الف) رمان‌ها، افسانه‌ها و اساطیری که بر پایه خیال و غیرواقعی است. ب) داستان‌های تاریخی که گاهی راست و مستند و گاهی آمیخته با دروغ و امور نادرست است. ج) رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده‌اند که براساس حق و واقعیت است. داستان‌های قرآنی، همه از این نوع بوده و وهم، خیال، دروغ و نادرستی، در آنها راه ندارد. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۱، ص: ۵۳۰.

۲. حجة الاسلام قرائتی، در یک از برنامه‌های درس‌هایی از قرآن، این گونه «امتیاز داستان‌های قرآن بر دیگر داستان‌ها» را بیان نموده‌اند: داستان قرآن، واقعه‌شناسی است. (بین واقع نگاری و واقعه‌شناسی فرق است. بسیاری از داستان‌ها فقط واقعیات را می‌گویند، اما شناخت نمی‌دهند. اما در قرآن همه داستان‌هایش یک واقعیت را به انسان می‌شناساند.) ۲. داستان‌های قرآن فشرده است. یعنی حدود دویست و شصت و هشت تا قصه که خیلی فشرده بیان نموده که فشرده‌ی از امتیازات است. ۳. حقیقت دارد ۴. سازنده است این قصه‌های قرآن همه آنها سازنده است. یک خاطره‌ای که نقل می‌کند، وقتی می‌گوید: زن فرعون چنین بود و چنان شد. این به زنها می‌گوید: اگر برادر و خواهرت طاغوتی بودند، تو می‌توانی توی همان نظام طاغوتی خانواده، حزب الهی باشی. قصه‌هایش سازنده است. ۵. مفهوم بعضی از داستانها مفهوم نیست. مفهوم، داستانهای قرآن مفهوم است، ۶. امید بخش و حرکت آفرین است. با خواندن قصه‌های قرآن، امید انسان بیش‌تر می‌شود. وقتی می‌گوید به مریم نازا، بچه دادیم. ۷. همراه با منطق است. ۸. عوام می‌فهمد و خواص می‌پذیرد؛ یعنی همراه با استدلال و منطق هم هست. ۹. تاریخ آن را کهنه نمی‌کند. ۱۰. متنوع است. قصه‌ای که محورش پسری است به نام یوسف، قصه‌ای که محورش زنی است به نام آسیه ۱۱. قصه‌های قرآن مطلق است و مربوط به نژاد خاصی، زبان خاصی نیست. منطقه‌ای نیست. ۱۲. قصه‌ها معمولا یک بعد انسان را تقویت می‌کنند، اما قرآن همه قصه‌هاش با مغز کار می‌کند و هم با دل کار می‌کند، هم با فرد کار می‌کند و هم با جامعه کار می‌کند ۱۳. قصه‌های قرآن تحریف نشده است. ۱۴. قرآن قصه‌هایش بدآموزی ندارد. ۱۵. در قصه‌های قرآن، تمام قصه یک هدف را دنبال می‌کند؛ در عین حال، هر آیه‌ای خود خزینه‌ای است از معارف که مطالبی دارد. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۲۷ / ۱۰ / ۶۳.

۳. وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُبَيِّنُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ هر یک از سرگذشت انبیای (قبلی)، که برای تو بازگو کردیم، چیزی است که دلت را بدان محکم گردانیم، و در این (اخبار)، برای تو حقایق و برای اهل ایمان، پند و تذکری آمده است. سوره هود/ آیه ۱۲۰.

همچنین، باید توجه داشت که علاوه بر متن قرآن کریم که در بردارنده داستان‌های متقن است، در شأن نزول‌های آیات، و در کتب حدیثی نیز می‌توان به موارد زیادی از داستانهای واقعی رسید.»

علاوه بر نوع و منبع داستان، شیوه گفتن داستان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، انتخاب برش‌های ناب از یک داستان که دارای پیام بوده و گزیده گویی، یکی از هنرهای قصه گویی است که حاج آقای قرائتی، مهارت و دقت ویژه‌ای در این شیوه قرآنی دارد. ایشان می‌فرماید:

«نکته مهم این که قرآن کریم، از بین همه انبیاء، قصه برخی از آنان را نقل نموده است. «رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ»؛ آن هم قسمتی از قصه آنان که در آن موعظه و رشد و عبرت بوده است. چون قرآن کتاب هدایت و تربیت است، نه داستان سرایی؛ لذا گاهی حادثه‌ای، بارها در کتاب الهی، نقل شده؛ اما از برخی حوادث، ذکری به میان نیامده است. در داستانهای قرآن، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد و سایر جزئیات مهم نیست؛ مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا که چون هدف تربیتی و عفاف آموزی بوده، خیلی از جزئیات داستان، حتی نام زلیخا و تعداد برادران و منطقه‌ای که چاه در آن بود و عمق چاه و مقدار زمانی که یوسف در چاه بود و نام قافله‌ای که یوسف را از چاه بیرون آورد و مدت برده بودن یوسف و امثال این جزئیات که نقشی در رشد فرد و جامعه ندارد، به میان نیآورده است.»

همچنین از سفارشهای حجة الاسلام قرائتی این است که وقتی معلم حرف می‌زند باید حرکاتش با حرف‌هایش تطبیق کند؛ به ویژه در گفتن قصه، باید داستان را به گونه‌ای بگوید که حالت سخنرانی و خطبه‌خوانی نداشته باشد. ایشان، سفارش می‌فرماید که: «در نقل داستان، باید ژست هم ژست آدم قصه‌گو باشد.»

ضمن این که مهارت دیگر ایشان، در قصه‌گویی این است که: «من خیلی ساده داستان را نقل می‌کنم؛ طوری که بچه‌ی ده ساله هم بتواند داستان را بفهمد.»

۱. وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا؛ و به پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته‌ایم و پیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته‌ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی ویژه. سوره نساء/ آیه ۱۶۴.

حجة الاسلام قرائتی از ابتدای تبلیغ تا امروز بهره‌های فراوانی از قصه گویی گرفت و با این شیوه، جذابیت کلاسهایش را دوچندان نموده است. شروع کارش با قصه گویی در کنار معارف بود، آن گونه که می‌فرماید: «هر هفته از قم به کاشان می‌رفتم؛ با این اندیشه که قرآن دهها داستان و قصه دارد و پیامبر اکرم ﷺ با همین داستان‌ها، سلمان و ابوذر را تربیت فرموده است. کلاس را با تلفیقی از اصول عقاید، احکام و داستان‌های قرآنی اداره کردم. قصه برای همه، به ویژه بچه‌ها جاذبه فراوانی دارد.»

همچنین در این سالها در برنامه درسهایی از قرآن نیز، از این روش بهره‌های فراوان گرفت. تعابیر ایشان در برخی درسها، شاهد مناسبی است:

- امسال<sup>۱</sup> ماه رمضان در آستانه‌ی افطار نیم ساعت مان راجع به داستان انبیاء بود. که صدها آیه دارد. از آدم و نوح و موسی ﷺ شروع کردیم. الآن خاطراتی از حضرت ابراهیم ﷺ می‌خواهیم بگوییم.

- این داستان یوسف خیلی قصه شیرینی است که ما چهل، پنجاه جلسه گفته‌ایم تا رسیده‌ایم ...

## ۵. ساده گویی و روان گویی

ارائه ساده‌ی مباحث پیچیده و تبیین معارف به زبان روان، شیوه مهمی است که سبب رضایت خواص و عوام می‌گردد. ساده سازی محتواهای سنگین و ارائه آن به زبان ساده امر مهمی در تبلیغ است. از روشهای مهم حجة الاسلام قرائتی، ساده کردن مباحث و روان گویی است. این معلّم با تجربه، به طور مکرر سفارش می‌نماید تا مبلغان و معلمان در تبلیغ و تدریس، گرفتار تعابیر و اصطلاحات پیچیده نشوند؛ بلکه مباحث را، حتی مطالب پیچیده را با بیان ساده و روان ارائه دهند و به طور طبیعی و عادی با مردم سخن بگویند که این نحوه بیان، مورد پسند و اقبال عموم مردم است. ایشان، در توضیح این روش قرآنی می‌فرماید:

«قرآن کریم برای همه‌ی مردم بیانی روشن‌گر است. «هذا بيانٌ للناس»

(آل عمران / ۱۳۸) و خدای تعالی آن را برای تذکر (و پندپذیری)، آسان ساخت. «و لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (قمر / ۱۷) حضرت موسی علیه السلام گفت برادرم هارون در بیان از من شیواتر است «و آخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا» (قصص / ۳۴) ساده‌گویی و بیان روان، کمال است و اصل، فهمیدن مردم است، نه اصطلاحات زیبا. منظور از ساده گفتن، روان گفتن است؛ نه سست گفتن. قرآن کریم ساده بیان شده، «يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ» (قمر / ۱۷) ولی هرگز سست نیست، بلکه بسیار محکم «احکمت آیاته» (هود / ۱)، و استوار «قولا سدیداً» (نساء / ۹)

حاج آقای قرائتی خود، هنر فوق العاده‌ای در این شیوه دارد؛ به گونه‌ای که عموم گروه‌های سنی و علمی از دروس ایشان استفاده می‌کنند. مباحث ایشان، نه پیچیده و سنگین است که عوام گریزان باشد؛ و نه در سطح پائین است که خواص نپسندند؛ بلکه ایشان، مباحث خود را در سطحی قرار می‌دهد که رضایت عموم مخاطبان را جلب می‌کند. سفارش همیشگی این معلّم با جاذبه، این است که: «کلام، باید به گونه‌ای باشد که به خاطر سادگی عوام بفهمد و به خاطر منطقی بودن خواص بپسندد.»<sup>۱</sup> و این منطق، بر گرفته از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَ فَهِمَهُ الْخَاصُّ وَ أَلْعَامُ؛ زیباترین کلام، سخنی است که چینش و تالیف نیکو، به او زینت بدهد؛ و خاص و عام آن را بفهمند.<sup>۲</sup> ایشان، مباحث خود را به آب جوشی تشبیه می‌کند که با همه معده‌ها سازگاری دارد؛ البته، بیان ساده و روان این معلّم موفق، به همراه محتوای غنی می‌باشد؛ آن گونه که در یکی از درسها فرمودند:

«... بحث، خیلی ساده و مثل آب جوش است، نه مانند غذای چرب و ترش یا سنگین که با برخی مزاجها ناسازگار باشد. البته در عین سادگی، پر از آیه و حدیث

۱. وقتی کسی از ایشان سؤال کرد که: «چرا استدلال‌های شما عامیانه است؟» ایشان در پاسخ فرمودند: «در تلویزیون نمی‌شود بحثی کرد و فقط یک قشر را در نظر گرفت. شخصی که زمانی نماینده‌ی ایران در سازمان بین‌الملل بود، در زمان طاغوت، کلاس ما می‌آمد. روزی با یکی از بچه‌هایش آمد و گفت: من می‌خواهم تبریک بگویم. گفت: آن چه را من به عنوان استاد دانشگاه فهمیدم، بچه‌ام نیز که کلاس دوم ابتدایی است، همان را فهمیده است.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۱۰.

است و...»<sup>۱</sup>

همچنین در تعبیر دیگر، در خصوص ضرورت پیوستگی سادگی بیان با محتوای غنی فرمودند:

«دو شخصیت مهم نکته‌ای را به من سفارش کردند: یکی مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری و دیگری آیه الله شهید دکتر بهشتی، آنان فرمودند: قرائتی! نگو من معلّم بچه‌ها هستم تا سست و آبکی صحبت کنی، آسان بگو، ولی سست نگو! به شکلی این نسل را بساز و برای آنها سخن بگو که اگر دیگران آمدند، بتوانند بقیه راه را ادامه دهند و آنها را بسازند.»<sup>۲</sup>

## ۶. بیان به موقع حکایات و خاطرات از بزرگان

از شیوه‌های رایج حجة الاسلام قرائتی، بهره‌گیری بجا و به موقع از حکایات و خاطرات علماء است. این کار، علاوه بر روانی و شیرینی و ساده کردن بحث، الگوهای معاصر را، به مخاطبان معرفی نموده و سبب تثبیت و ماندگاری پیام در ذهن شان می‌گردد و آنان را به عمل ترغیب می‌نماید. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** در تبیین موضوع «قیامت و بازخواست از همه‌کس و از همه‌چیز» پس از خواندن آیات مربوطه، می‌فرمایند: حساب شوخی نیست. به اندازه خردل هم باشد، حساب می‌شود... امام خمینی(ره) می‌خواست برای نماز جماعت وارد سالنی بشود، برای آنکه جلوی در کفشهای زیادی بوده، برگشتند. وقتی سؤال کردند که چرا برگشتید؟ فرمودند: اگر من بخواهم به مسجد بروم باید از روی کفش‌ها بگذرم. من در مال مردم تصرف نمی‌کنم. به ایشان گفتند: کفش‌ها را کنار می‌گذاریم. فرمودند: کفشها با هم اشتباه می‌شوند و مردم باید دنبال کفش‌های خود بروند. امام از نماز جماعت می‌گذرد که پایش را روی کفش مردم نگذارد...

**ب) نمونه دوم:** در تبیین «تصور غلط از زرنگی و زرنگ واقعی» می‌فرماید: حدیث داریم که مؤمن زرنگ است. ما در دنیا به چه کسانی زرنگ می‌گوییم؟ معنای

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۶۰/۲۱/۱۲.

۲. خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج۱)، ص: ۴۸.

زرنگی دارایی نیست. . . مؤمن زیرک است؛ یعنی آخرتش را به دنیا نمی‌فروشد. قبل از انقلاب، عالمی اصفهانی، می‌خواست به کربلا برود. رئیس گمرک طاغوتی گفت: می‌خواهم همسر تو را ببینم. آن عالم فرمودند: لزومی ندارد، گذرنامه عکس دارد و در اداره، زن هست؛ بیاید و با عکس تطبیق کند که این خانم من هست یا نیست. رئیس گمرک گفت: نه من باید خودم ببینم. فرمود: بنده نمی‌گذارم شما خانم مرا ببینید. رئیس طاغوتی با لجبازی، سه روز ایشان را در گمرک نگه داشت و بعد از سه روز ایشان را به کربلا راه نداد. ایشان به اصفهان برگشت. . . مؤمن زرنگ است معنایش این است که حاضر است از گمرک باز گردد، ولی کار خلاف نکند.»

## ۷. بهره‌گیری از شوخی

خنده یک نیاز طبیعی است: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى (نجم/۴۳) و اوست که بخنداند و بگریاند.» طبق روایت، مؤمن خنده بر لب است. <sup>۱</sup> و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معاشرت‌ها مزاح می‌کرد؛ البته، هرگز از مرز حق خارج نمی‌شد. در حدیث آمده که مؤمنی نیست؛ مگر اینکه در او رگه‌ای از خنده هست.

مزاح مناسب و حلال و به جا در کلاس و سخنرانی، محتوا را از خشکی به درآورده و سبب رفع خستگی و توجه بیشتر مخاطب و روانی و شیرینی بحث می‌گردد و اگر با پیامی همراه باشد، بسیار مناسب است. <sup>۲</sup> حجة الاسلام قرائتی، با بهره‌گیری از شیوه ارائه شاد، مخاطب را سرزنده و با نشاط نگه می‌دارد و از رموز موفقیت ایشان، قدرت مزاح و هنر بیان شوخی‌های مناسب و حکیمانه است که در این خصوص فرمودند:

«قدرت خنداندنم، بیش از گریاندم است.»

۱. «الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ»، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۵.

۲. در صورتی که مانعی؛ مانند جلسات عزاداری و ختم نباشد، بهره‌گیری از مزاح بسیار مناسب است؛ به ویژه در جلساتی که مربوط به نوجوانان و جوانان است و یا در برخی محیط‌هایی که به نوعی برنامه‌ها در فضای اداری یا نظامی و مانند آن برگزار می‌شود و افراد برابر مقررات در جلسه حضور پیدا می‌کنند که در این گونه محافل، اجرای شاد و با نشاط و ارائه پیام به همراه مزاح بسیار مناسب و در جذب نیز مؤثر است.

با توجه به توانایی بالایی ایشان در مزاح و خنداندن،<sup>۱</sup> معمولاً برنامه‌های ایشان با شوخی‌های حکیمانه همراه است و مزاح به موقع ایشان، مانع خستگی مخاطب می‌شود. البته شوخی‌های ایشان حساب شده و مناسب با موضوع است و چه بسا پیام‌هایی هم دارد. البته، حاج آقای قرائتی در خصوص بهره‌گیری از این شیوه، توصیه‌هایی دارد:

«خنده و خنداندن، شرایط و حدودی دارد:

۱. خنداندن و مزاح شغل فرد و هدف او نباشد تا در آن افراط نماید و به همین عنوان شناخته شود. در مزاح، باید تعادل باشد. ( نه عبوس، نه دلچک) در اسلام، هم از کثرت خنده نهی شده است و هم از خشک و عبوس بودن. باید مزاح به عنوان نمک غذا و به اندازه باشد و مثل استراحت بین راه که در مسافرت انجام می‌گیرد. همچنین، در روایات، مزاح مناسب و محدود که در آن دروغ و حرف نامربوط نباشد، مطلوب شمرده شد.

۲. خنده در حد تبسم باشد نه قهقهه و بدمستی و غفلت. طبق روایات، قهقهه از شیطان است و بهترین خنده، تبسم است.<sup>۲</sup> قرآن می‌فرماید که حضرت سلیمان علیه السلام وقتی می‌خواست بخندد، تبسم می‌کرد: «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا» (نمل / ۱۹)

۳. سبب کینه و ناراحتی دیگران نشود. مزاحی که در آن توهینی نباشد، مطلوب است. در برخی روایات، مزاح به عنوان فحش کوچک معرفی شده و سبب کینه‌ها به حساب آمده است.<sup>۳</sup> و ظاهراً به مزاحی اشاره می‌کند که در آن، مسخره کردن دیگران یا طعن‌های باشد. در خنده، نباید تحقیر لهجه و چهره و تحقیر شهر و روستا و فرد و جامعه‌ای باشد. باید خنده، با حکمت و کوتاه و هدفمند باشد و انسان را غافل نکند. در حدیثی آمده که خدای تعالی، مزاح کنندهای را که در شوخی‌اش،

۱. حاج آقای قرائتی می‌فرمایند که: «خنداندن جزء ذاتم شده است. در یکی از جلسات فوت مرحوم پدرم، منبر رفتم و نا خود آگاه چند بار خنداندم آخر به من یادداشت دادند که در ختم پدرت منبر رفته‌ای. دیدم سخنرانی بدون خنده نمی‌توانم بکنم؛ لذا شب عاشورا نمی‌توانم منبر بروم.»

۲. «الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» (کافی، ج ۲، ص ۶۶۴) «خَيْرُ الضَّحِكِ التَّبَسُّمُ» غررالحکم، حکمت ۴۴۶۳.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْمِزَاحُ يُوْرِثُ الضَّغَائِنَ» (تحف العقول، ص ۸۵) و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمِزَاحُ السَّبَابُ الْأَصْغَرُ» (کافی، ج ۲، ص ۶۶۵)

حرفهای نامربوط نزنند، دوست دارد.<sup>۱</sup>

همچنین، در مزاح نباید دروغ باشد. رسول خدا ﷺ از طرفی شوخی که در آن دروغ باشد، نهی کردند و فرمودند: «ای اباذر وای به حال کسی که دروغ می‌گوید برای اینکه مردم را بخنداند، و وای بر او باد.»<sup>۲</sup> در این حدیث دو بار «وای بر او» (وَيْلُ لَهُ) آمده است؛ و از طرف دیگر، آن حضرت ﷺ فرمودند: «خدا کسی را که در مزاحش صادق باشد، مؤاخذه نمی‌کند.»<sup>۳</sup>

۴. مزاح در موضع تهمت نباشد؛ مثلاً جوانی مجرد در بین زنان شوخی کند. یا به خاطر دست انداختن فرد خاصی در کلاس، مزاح معنادار و با کنایه‌ای صورت گیرد.  
۵. مناسب جلسه باشد. مثلاً ایام عزا یا برخی جلسات که اقتضای خنده ندارد، نباشد.»

حجة الاسلام قرائتی، ترویج مزاح سالم و خنده حلال را امری پسندیده دانسته و می‌فرماید:

«بارها به فکر افتادم یک سایت خنده حلال برای مردم درست کنم؛ خنده‌ای که در آن تحقیر لهجه و چهره و تحقیر شهر و روستا و فرد و جامعه‌ای نباشد، خنده‌ای همراه با حکمت و کوتاه و ارزان. خنده‌ای هدفمند و فرامرزی. خنده‌ای که انسان را غافل نکند و در شأن مقام انسانیت و قابل ترجمه به زبان‌های دنیا باشد. ای کاش مسئولین فرهنگی به این فکر می‌افتادند.»<sup>۴</sup>

این معلم با نشاط و موفق، با توجه به مهارتی که دارد، درسها و سخنرانی‌های خود را با مزاح‌های مناسب عجین می‌نماید و بهره‌ی فراوانی از این شیوه می‌گیرد. به عنوان نمونه:

(الف) نمونه اول: فرعونی که می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات / ۲۴) من

۱. الأمام الباقر (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ يَلَا رَفْتٍ كَافِي، ج ۲، ص ۶۶۳.  
۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَاذَرٍّ! وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدُثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ.  
أُمَالِي طُوسِي، ص ۵۳۷.  
۳. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنْ اللَّهُ لَا يُؤَاخِذُ الْمَزَاحَ الصَّادِقَ فِي مَزَاحِهِ. نَهْجُ الْفَصَاحَةِ (مَجْمُوعَةُ كَلِمَاتِ قِصَارِ حَضَرَتِ رَسُولِ ﷺ)، ص: ۳۱۴  
۴. زندگینامه، ص: ۵۶.

پروردگار بزرگ شما هستم، وقتی دید که، موسی سینه‌ی دایه‌ها را نمکید، می‌بیند که در تغذیه‌ی یک نوزاد، بیچاره شد. وقتی یک بچه آمد و گفت: «هَلْ أَدُلُّکُمْ» اجازه می‌دهید من شما را راهنمایی کنم «عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ» (قصص / ۱۲) من بروم سراغ یک خانواده‌ای که او اگر بیاید تکفل می‌کند. غیر از اینکه شیر می‌دهد، اصلاً متکفل تربیت بچه می‌شود. گفت: چشم، هرچه تو می‌گویی. برو بگو بیاید. رفت به مادرش گفت: بیا. فرعون گردن کلفت وقتی مضطر شد، محتاج به راهنمایی یک بچه می‌شود. می‌گویند: یک شخص مهمی، جایی مهمان شد، خیلی می‌لرزید. صاحب‌خانه گفت: والله من هرچه داشتیم، روی تو انداختیم؛ ولی باز هم می‌لرزی. من چه خاکی بر سرم کنم؟ اینجا یک پالان خر هست، می‌خواهی روی تو بیندازم؟ گفت: اسمش را نگو، ولی خودش را بیا ر و بینداز. من فعلاً دارم می‌لرزم. وقتی انسان سرما خورد، دیگر حالا اگر شاه هم هست، باید زیر پالان الاغ برود. محتاج است.<sup>۱</sup>

ب) نمونه دوم: بسیاری با همه امکانات، زندگی دارند. طنزی است حقیقت گونه که می‌گویند کسی به خدا تلگراف کرد که: خدایا! یک کامیون اسکناس را برای ما بفرست، خوش باشیم، جواب آمد که یک کامیون اسکناس می‌دهم؛ با دو پسر هروئینی، فکری کرد و دید چه فایده‌ای. یک تلگراف دیگر، که خدایا! یک وانت، تاکسی بار اسکناس بده، ما خوش باشیم. جواب آمد که وانت اسکناس می‌دهم، ولی با یک دختر سرطانی با یک پسر سرطانی. گفت: نمی‌خواهیم، خدایا یک گونی اسکناس. گفت: یک گونی اسکناس با یک دختر کچل. خدایا یک ساک اسکناس. جواب آمد یک ساک می‌دهم با تنگی سینه. گفت: آقا اصلاً نخواستیم همان رزق خودمان را بده بیاید. جواب آمد: تدریجاً می‌رسد، فضولی موقوف. این ظاهرش طنز است، ولی یک واقعیت است؛ بسیاری از افرادی که برج دارند به مقداری که برجشان دراز است، غم درونشان هم عمیق است. در مقابل بلندی کوه، کنارش یک دره هم هست.<sup>۲</sup>

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۸۶/۱۱/۱۸.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۸۱/۱۱/۰۳.

## ۸. ترجمه کلمه به کلمه (آسان نشان دادن کلمات)

از شیوه‌های حجة الاسلام قرائتی، این است که معمولاً آیات و روایات را به صورت کلمه به کلمه ترجمه نموده و با توجه به آشنایی مخاطب با برخی کلمات، ترجمه را برای آنها آسان جلوه میدهد. ایشان، در برخی مواقع که کلمات به نسبت آسان باشد، در ترجمه از مخاطب استفاده می‌کند و با این کار هم کلاس را دو طرفه می‌کند و هم با آسان نشان دادن مطالب، شوق مخاطب را به فراگیری بیشتر می‌نماید. دو نمونه از آیات و یک نمونه از روایات:

**الف) نمونه اول:** ماجرای غدیر: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده/ ۶۷) و بعد «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» اگر انجام ندهی «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» بعد «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» ترجمه آیه را برایتان بگویم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» یعنی چه؟ یعنی ای رسول. «بَلِّغْ» یعنی چه؟ یعنی ابلاغ کن، «مَا أُنْزِلَ» یعنی آنچه نازل شده، «مِنْ» یعنی از، «رَبِّكَ» یعنی از طرف خدا. ای رسول ابلاغ کن آنچه را که از طرف خدا نازل شد، آنچه را که به تو گفتیم که به مردم بگو، بگو «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» اگر نگوئی و انجام ندهی، «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» رسالت خدا را انجام نداده‌ای.

**ب) نمونه دوم:** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات/ ۱۲)

فکر می‌کنم، چند کلمه این آیه را ایرانی‌ها بلدند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» را می‌دانید یعنی چه. معنای «اجْتَنِبُوا» را هم می‌دانید. «كَثِيرًا» را هم می‌دانید، یعنی چه، «الظَّنِّ» هم می‌دانید یعنی چه، سوء ظن، تجسس، هم شنیده‌اید، «لَا تَجَسَّسُوا»، «بَعْضَ» هم فارسی است. «لَحْمٌ» یعنی گوشت «أَخِيهِ» یعنی چه؟ «اخوت» را هم می‌دانید یعنی چه «مَيْتًا»: مرده، «کراحت»: می‌گویند: فلانی کراحت دارد یعنی بدش می‌آید، «اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی تقوا داشته باشید، «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» هم می‌دانید یعنی چه، این از آن آیه‌هایی است که بچه‌های راهنمایی کلماتش را می‌دانند. حالا که تک تک کلمات را بلد هستید، ما یک بار ترجمه کنیم، بعد نکات این آیه را بیرون بکشیم.

ج) نمونه سوم: قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا»<sup>۱</sup> «كَذَبَ» یعنی چه؟ دروغ گفت. «كَذَبَ مَنْ» من یعنی چه؟ کسی «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ» «زَعَمَ» یعنی خیال کند. «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا» دروغ می گوید کسی که خیال می کند از شیعه‌ی ما است. پیرو ما است. «هُوَ» در حالی که او «مُتَمَسِّكٌ» استمساکه چنگ می زند، «بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا» به ریسمان غیر ما، کسی که می گوید: من مسلمان هستم، قانونش هم باید قانون خدا باشد.

## ۹. رقیق کردن مباحث سنگین

حجة الاسلام قرائتی، با برقراری ارتباط بین مباحث مشکل با چیزهای متعارف، عادی و به روز، مباحث سنگین را رقیق و قابل فهم می نماید. بهره گیری از این روش، علاوه بر کثرت مطالعه و قدرت تطبیق مباحث با مسائل روز، نیاز به دیدن مباحث و برنامه های افراد موفق چون حاج آقای قرائتی دارد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: سؤال می شود آیا حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می دانست که شهید می شوند؟ می گوئیم: آری! می گویند: پس چرا با علم، سراغ مرگ و شهادت رفت؟ در جواب می گوئیم که اگر بر ماشین اداری نوشته شد: استفاده شخصی ممنوع و شخص مسؤولی از آن استفاده نمی کند به این علت است که استفاده از آن به اعتبارش لطمه می زند یا اگر رئیس بانکی نیاز به پول داشت، دست به پول بانک نمی زند و از کسی قرض می گیرد، بدان خاطر است که به اعتبارش لطمه نخورد. در اینجا هم این گونه است. درست است که امام معصوم علم غیب، معجزه، و دعای مستحب دارد؛ اما اگر استفاده شخصی بکند، دیگر از این مقام می افتد. بهترین تبلیغ عملی آنست که امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ما از این ابزار سه گانه (علم غیب، معجزه، دعای مستجاب) استفاده شخصی ننمایند که نمودند.

ب) نمونه دوم: قرآن که می گوید: «يُضِلُّ بِهِ» (بقره/ ۲۶) «يُضِلُّ اللَّهُ» (ابراهیم/ ۲۷) خدا گمراه می کند یعنی چه؟ ببینید این هم در بحث جبر و اختیار مطرح است. در کارهایی که ما می کنیم هم دست خدا در کار است و هم خدا یک قدرت و

اراده‌ای به خود ما می‌دهد. شما یک منبع آبی را فرض کنید. منبع آب دست شما نیست. شهرداری و سازمان آب فراهم می‌کند. نه خیابانها و نه لوله کشی و نه برخی مقدمات دیگر دست شما نیست؛ اما باز و بسته کردن شیر در دست شماست. نظام هستی هم همین طور است. در این نظام هستی پدر و مادر دست من نیست. محیط و جامعه دست من نیست؛ اما شیرِ اراده، در دست من است. آدم می‌تواند با اراده خود - با اینکه پدرش بد، مادرش بد، محیط بد، مدرسه بد؛ اگر همه هم بد باشند - مبارزه کند. البته، مشکل است که آدم در سرازیری خودش را نگه دارد؛ اما نشدنی نیست. مسأله هدایت و ضلالت دست ماست. قرآن می‌گوید: ما قرآن را می‌فرستیم؛ اما همین قرآن «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (بقره/ ۲۶) همین آیات قرآن، یک عده را گمراه می‌کند و یک عده را هدایت می‌کند. . .

#### ۱۰. استفاده از تعابیر عامیانه

استفاده از تعابیر عامیانه و به کار بردن تعابیر متعارف در بین عموم مردم از کارهای مناسبی است که ضمن جذب مخاطب، در آسان کردن و روشن نمودن بحث نیز بسیار مؤثر است. حاج آقای قرائتی از این شیوه بسیار بهره می‌برد و به صورت فراوان در ادبیات گفتاری ایشان مشاهده می‌شود. دو نمونه:

**الف) نمونه اول:** اصلاً قبله به ما جهت می‌دهد. حضرت وقتی می‌خواست بنشیند رو به قبله می‌نشست نه تنها نماز، خوراک ما هم باید رو به قبله باشد؛ یعنی چه شکم، چه اشک، چه اقتصاد، همه باید یک جهت الهی داشته باشد. شما وقتی جنسی مثل چرخ خیاطی، را می‌خری؛ هم روی جعبه‌اش، آرم کارخانه است؛ هم روی خود چرخ خیاطی و هم روی سایر وسایل که همراهش است؛ مثل پیچ گوشتی. آدم خدائی باید همه کارهایش خدائی باشد: نشستن رو به قبله، خوابیدن رو به قبله، نماز رو به قبله، کشتن گوسفند رو به قبله، دعا رو به قبله؛ یعنی باید جهت داشته باشد.

**ب) نمونه دوم:** این‌هایی که می‌گویند این رابطه‌ها برای ازدواج آدم را پخته می‌کند، درست نیست؛ چون دختر و پسری که با افراد مختلف رابطه دارند، خیلی در ازدواج موفق نیستند؛ لذا تا حرفی و قهری پیش بیاید، می‌گوید دلیلی ندارد من با تو زندگی کنم. چون قبل از ازدواج با دیگری هم بوده است. تا چیزی شد

برمی‌گردد؛ مثل آدمی که بیاید در خانه، تا دید غذا باب میلش نیست، اگر دور تا دور خانه‌اش دیزی، کبابی، جگرکی، ساندویچی، پیتزا و... باشد، می‌گوید اصلاً دلیلی ندارد خانه غذا بخورم؛ بیرون غذا می‌خورم. وقتی راه باز بود، با مختصر بهانه خانه را رها می‌کند، اما اگر راه‌ها بسته بود، در خانه صبر می‌کند.

## ۱۱. تابلویی کردن و شعاری نمودن پیام

حجة الاسلام قرائتی، آیات، روایات و نکاتی که جنبه تابلویی دارند را به عنوان شعار برجسته می‌کند تا به راحتی در ذهن مخاطبان نقش ببندد. ایشان از دل آیه یا روایت، جمله کلیدی را برجسته و به اسم شعار مطرح می‌کند. برخی نمونه‌ها از متن «درس‌هایی از قرآن»:

- قرآن می‌گوید: «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام / ۱۲۱)؛ اگر اطاعت از دیگران بکنید، شما مشرک هستید. «شرک به معنای اینکه ما مخلص نیستیم، در اطاعت شرک کردیم. دلم می‌خواهد این آیه را قشنگ بنویسید و در اتاقتان نصب کنید؛ بلکه قربان گویی و اطاعت از کسی که در راه خدا نیست، شرک است.

- اخلاص: شعار همه انبیاء این بود که «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» من مزدی از شماها نمی‌خواهم

- شعار پیغمبر این است که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶)، دهم...  
- اولین گام برای نجات انسان‌ها را انبیا برداشتند. شعار انبیا این بود. «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل / ۳۶) بود...

- قرآن از انبیا تعریف می‌کند. می‌گوید: پیغمبران وقتی مورد شکنجه قرار می‌گرفتند، شعار می‌دادند، شعار پیغمبران این بود «وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا أَدْبَتُمُونَا»؛ یعنی هر چه شما ما را شکنجه بدهید، ما صبر می‌کنیم.

- شعاری است برای تمام انقلابیون دنیا... برای هر انسان آزاده‌ای. شعار این است: «لَا وَ اللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بَيْدَىٰ إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ»<sup>۱</sup> این از سخنان امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا است.

## ۱۲. استفاده از معیارهای طبیعی

از جمله کارهایی لازم در تدریس، ارائه معیارهای طبیعی و آسان به مخاطبان است. این شیوه در معارف و احکام اسلام، به عنوان یک روش کاربردی، در جاهای متعدد به کار گرفته شد. حاج آقای قرائتی، در خصوص تبیین برخی از معیارهای طبیعی می‌فرماید:

«در دوست گرفتن، می‌فرمایند: با کسی دوست شو که عیبت را به تو تذکر دهد و حتی تو را به گریه بیندازد.

در شناخت خود، می‌فرمایند: اگر فکر می‌کنید از اولیاء خدا هستید، باید آرزوی مرگ کنید.

در انتقاد منافقین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص تقسیم صدقات و بیت المال، خدای تعالی می‌فرماید که: اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متهم می‌کنند). (توبه/ ۵۸)

در وجدان می‌فرماید: «وانتم لا تعلمون»

و در جنس که به فقیر می‌دهیم، سفارش شد: چیزی ندهید که اگر خودتان فقیر بودید، آن را تحویل نمی‌گرفتید.

پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی که می‌دید برگ درختان در اثر باد می‌ریزد می‌فرمودند: فلان عمل مثل این باد که برگها را می‌ریزد، گناهان شما را می‌ریزد.

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل فرماید: من که طاقت بلای کم دنیا را ندارم، با بلای آخرت چه کنم؟

اینها نمونه‌هایی از معیارهای طبیعی است؛ بار دیگر تکرار می‌کنیم:

دوست خوب کسی نیست که برای تو دل‌قک باشد و تو را بخنداند؛ انسان خوب نباید از مرگ بترسد؛ سخاوتمند نباید جنس نامرغوب بدهد و در کارها وجدان خودتان را حاضر بدانید.

آری! معیارهای اسلام، آسان و طبیعی است؛ بسیاری از سوره‌های قرآن به اسم طبیعت است؛ بقره، نمل، زیتون، تین، کهف، نور، عنکبوت، دخان، قمر، حدید، و در

احکام دینی نیز، مسائل طبیعی بسیار به چشم می‌خورد؛ مثلاً معیار وقت نماز؛ طلوع، غروب، وقت زوال که دیدنی و قابل درک است، می‌باشد. یا در وضو شستن پهنای صورت به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود. یا در سنجش مقدار آب کر بیان شده که باید سه وجب و نیم در سه وجب و نیم باشد و... این معیارهایی که اسلام بیان نموده، در هر زمان و مکان قابل بهره‌برداری است.»

#### یک نمونه:

(مخاطب دانش آموزان دبیرستانی): الان شما درس می‌خوانید. می‌پرسم هدف شما از درس خواندن چیست؟ می‌گویید: می‌خواهیم نمره بگیریم. می‌پرسم: نمره که بگیرید هدف شما چیست؟ می‌گویید مدرک گرفتن. می‌گویم: هدف شما از مدرک گرفتن چیست؟ می‌گویید: می‌خواهیم در مملکت مقامی بگیریم. می‌پرسم: بعد از مقام گرفتن چه می‌شود؟ می‌گویید به پول می‌رسیم! بعد چه؟ هیچی. این عبادت نیست. اما یک وقت درس می‌خوانید برای اینکه رشد کنید و دیگران را رشد بدهید. اگر هدف انسانیت باشد، این عبادت است.

حالا یک نشانه به شما بدهم که متوجه شوید که عبادت می‌کنید یا نه؟! اگر فردا صبح، کسی جلوی دبیرستان ایستاد و به هر کدام از شما مدرکی داد و گفت ماهی فلان مبلغ هم می‌دهم، اینجا آیا به درس و بحث ادامه می‌دهی یا از مسیر دانش بر می‌گردی؟ اگر هدف رشد باشد، مدرک و پول را پس می‌زنم و می‌گویم من هنوز رشد نکرده‌ام، می‌خواهم درس بخوانم. اما اگر هدف مدرک و پول باشد، وقتی مدرک و پول بیاید، همان جا توقف می‌کنیم. این نشانه اش است، خودتان را امتحان کنید که اگر به مدرک و پول رسیدید، می‌ایستید و یا به حرکت ادامه می‌دهید؟»

#### ۱۳. بهره‌گیری از اصطلاحات جدید

دقت در نکات و خلق اصطلاحات جدید، از کارهای مناسب و شیرینی است که حجة الاسلام قرائتی انجام می‌دهند که در برخی مواقع همین اصطلاحات دهن به دهن در جامعه نقل می‌شود و به صورت ضرب المثل در می‌آید. بیان حقایق در قالب یک اصطلاح شیرین و ملموس، هم انتقال بحث را آسان می‌کند و هم سبب

ماندگاری مطالب در ذهن مخاطبان می‌گردد؛ برخی نمونه‌ها:

- بعضی تاجرها پول دارند؛ اما سخاوت ندارند؛ یعنی گاو صندوق گوشتی هستند.

- «ما سه نوع آدم داریم: بعضی مثل توت شیرین هستند؛ یعنی با یک تکان دادن می‌ریزند. بعضی مثل انار هستند. باید کمی تابش داد تا از درخت جدا شود. بعضی از مردم هم مثل گردو هستند. باید چوب به سرشان زد تا از درخت بیفتند.

- دو رقم شیطان داریم: یکی شیطان مستقر و دیگری شیطان دوره گرد...<sup>۱</sup>

- دو رقم بحث داریم: آبگوشتی - مغز بادامی. بحث‌های آبگوشتی بحث‌هایی است که پای دیگ و داغ، داغ خوب است. اما اگر بخوای آنرا منتقل کنی، سرد و بی‌مزه می‌شود؛ اما بعضی وقت‌ها بحث مغز بادامی است. یعنی آدم هم می‌تواند در جلسه بحث را بجد و هم در هر جای کره زمین قابل دسته‌بندی و بسته‌بندی است. - ما دو رقم مرده داریم. مرده‌ی افقی و مرده‌ی عمودی! مرده عمودی سیخ راه می‌رود، ولی مرده است و اگر کسی گفت: هرچی شد به ما ربطی ندارد، حدیث داریم او مرده‌ی عمودی است.<sup>۲</sup>

- ما سه رقم بحث داریم: ۱. بحث تاکسی ۲. بحث قطار ۳. بحث کلاس.<sup>۳</sup>

۱. در باره شیطان‌های مستقر خدا می‌فرماید: «فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» (زخرف/ ۳۶) یعنی در روح انسان چنان رخنه کرده که دیگر انسان کاری با او ندارد و این به خاطر رفتار بد انسان است. اما برخی مؤمن هستند و شیطان آنان را تکان می‌دهد و حتی سست می‌کند و می‌اندازد، ولی نمی‌تواند در وجودشان رخنه کند. قرآن می‌فرماید: «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (اعراف/ ۲۰۱) یعنی شیطان با این‌ها قرین نشده بلکه «مَسَّهُمْ» یعنی این‌ها را مس می‌کند و تکان می‌دهد، و فوراً متوجه و به خدا پناه می‌برد. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۶۱ / ۰۵ / ۰۷

۲. «فَهُوَ مِيتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» مرده‌ای در بین زندگان است. (تهذیب‌الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱)

۳. بحث تاکسی این است که در ماشین یا تاکسی که می‌نشینی، راننده یا مسافر سوآلی طرح می‌کند، شرایط چند دقیقه‌ای است و باید جواب خیلی فشرده باشد. اما بحث قطار، که بین شهرهاست، فرصت چند ساعته است و فرصت بیشتری وجود دارد. یک بحث هم، بحث کلاسی است که یکسال در کلاس دوره ببینیم. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۵۹ / ۰۵ / ۰۱.

## و) سایر شیوه‌ها و مهارت‌ها:

### ۱. تطبیق مفاهیم با مصادیق مأنوس و اصطلاحات

از شیوه‌های با جاذبه حجة الاسلام قرائتی، بیان مصادیق امروزی آیات و روایات و تطبیق مفاهیم قرآنی و روایی با مصادیق مأنوس و اصطلاحات روز است؛ به عنوان نمونه، آیه و حدیثی را که تطبیق در آن صورت گرفته، بیان می‌کنیم:

الف) «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (يعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن که برایت نقشه‌ای (خطرناک) می‌کشند.» (یوسف / ۵)

**تطبیق:** یکی از اصول زندگی، رازداری است. اگر برای رهایی از نقشه‌ها، خواب را نباید تعریف کرد، برای حفظ اسرار نظامی، حفظ جان نوابغ و دانشمندان، و حفظ هر چه که دشمن چشم طمع به آن دارد، بیشتر باید راز دار باشیم. اگر مسلمانان به مفاد این آیه عمل می‌کردند، این همه کتب خطی، آثار علمی، هنری و عتیقه‌های ما، در موزه کشورهای خارجی جای نمی‌گرفت و به اسم کارشناس، دیپلمات و جهانگرد از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی‌شدند و در اثر سادگی یا خیانت، اسرارمان در اختیار کسانی که دائماً در حال کید و مکر علیه ما هستند، قرار نمی‌گرفت و یا دانشمندان هسته‌ای ما به شهادت نمی‌رسیدند.<sup>۱</sup>

ب) در حدیث می‌خوانیم: «در میان همه صداها، سه نوع صدا را خداوند دوست دارد: صدای قلم دانشمندان - صدای پای سربازان - صدای چرخ زنان خانه دار که مشغول ریسندگی و بافندگی هستند.»

**تطبیق:** در توضیح این حدیث می‌توان گفت: آری، امتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و به نوعی، مصادیق این سه صدا در امروز عبارتند از:

---

۱. یا در این آیه می‌خوانیم: «وَالْأَنْطَاظِ الْمَقْنَطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و گشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست. مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجه به زمان نزول آیه است و می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله نقلیه است.

«صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه؛ یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی.»

## ۲. تکرار هوشمندانه

تبلیغ، یک امر آموزشی صرف نیست که با یک بار گفتن، پرونده بحث بسته شود؛ بلکه هدف از تبلیغ، تربیت مخاطبان است که تکرار هوشمندانه برخی پیام‌ها و ارائه آنها در قالب‌های متنوع، نقش کلیدی در تربیت مخاطبان دارد. از کارهای جالب حجة الاسلام قرائتی، بهره‌گیری از شیوه تکرار است؛ این معلّم موفق، برخی از مفاهیم و موضوعات را به روشهای متنوعی بیان می‌کند و با آیات، روایات، داستان، خاطره، مثل و... یک مضمون را تکرار می‌نماید. ایشان، تکرار با توجه و هوشمندانه را منطق قرآن کریم می‌داند و می‌فرماید:

«قرآن درباره تکرار سه جمله دارد. گاهی می‌گوید: «صَرَفْنَا» (اسراء / ۴۱) گاهی می‌گوید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» (قصص / ۵۱) گاهی هم می‌گوید: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» (مومنون / ۴۴) این‌ها همه درباره تکرار است. این که می‌گویند «صَرَفْنَا»؛ یعنی با عبارات‌های مختلف تکرار کن، مثل اینکه می‌گویند کلمه را صرف کن! «ضرب، ضربا، ضربوا» «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ»؛ یعنی حرف‌ها را دوباره به هم وصل کن، پشت سر هم بگو و تکرار کن. «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» یعنی پی در پی پیغمبر می‌آید... در تربیت تکرار لازم است. نماز باید تکرار شود. در تربیت، تکرار اصل است و چون قرآن برای تربیت است خیلی از قصه‌هایش تکراری است. برخی چیزها اگر تکرار نشود فراموش می‌شوند. مثل: بزرگی خدا. در یک نماز بارها می‌گوییم: الله اکبر...»

ایشان در خصوص این اصل مهم، نکاتی را متذکر می‌شوند:

«در تعلیم و تربیت و تبلیغ، گاهی باید تکرار کرد و آن هم به دلائلی است:

۱. اگر یک اخلاق و رفتاری در جامعه ریشه دارد، با یک تذکر و گفتار تغییر پیدا نمی‌کند و باید تکرار شود.

۲. اگر در افرادی ناباوری است، باید سخن را تکرار کرد، همان گونه که گاهی تنه درخت با یک تبر دو نیم نمی‌شود. آری! زندگی ما با تکرار شکل می‌گیرد؛ نفس کشیدن ما، جریان خون ما، و حرکت زمین و تابش خورشید همه تکراری است.

۳. بیان مطلبی در قالبهای گوناگون، اثر ویژه‌ای دارد و لذا گاهی در قرآن کریم، یک مطلب چند بار در قالبهای گوناگون تکرار شده است.

۴. گاهی تکرار نشانه‌ی عنایت خاص است. همان گونه که اگر برای هر جنسی که خریداری یا فروخته می‌شود، یک فاکتور خاص دارد و این نشان دهنده دقت است. مثلاً در سوره الرحمن چند... بعد از هر نعمتی را که نام می‌برد، اقرار می‌گیرد که کدامیک از این نعمت‌ها را تکذیب می‌کنید.

۵. قرآن می‌فرماید در دستور نماز به خانواده، باید صبور باشیم. آری! گاهی با یک تذکر والدین، فرزند نماز خوان نمی‌شود. همان گونه که با یک فریاد، مردم متوجه نماز نمی‌شوند و لذا باید، برای دعوت به نماز اصولی را به کار برد:

- با صدای بلند

- از طریق افراد خوش صدا

- روی بام و بلندی

هم با تکرار کلمات و هم با نوآوری محتوا مردم را دعوت کرد. تکرار الله اکبر و شهادتین و کلمه «حی» و نوآوری کلمات صلاة، فلاح و خیرالعمل؛ یعنی هم «تکرار» و هم «نوآوری». همان گونه که در اصل نماز، هم تکرار است؛ مثل وضو، قبله، و نیت خالص و تلاوت سوره حمد و رکوع و سجود و تشهد و سلام و در عین حال نوآوری‌هایی در آن لحاظ شده است. در انتخاب سوره بعد از حمد، انتخاب دعای در قنوت و بعضی از مستحبات دیگر، نمازگزار می‌تواند چیزهایی را در چارچوب وحی انتخاب کند و برای نماز خود نوآوری بیاورد.

ناگفته پیداست که تکرار نباید ملال آور باشد؛ بلکه باید در هر تکراری، یک نوآوری در محتوا یا سبک داشته باشد؛ در تکرارهای قرآن، این نوآوری به چشم می‌خورد.

البته، اگر چه این معلّم فرزانه در لابلای درسهای خود، تکراری هوشمندانه در برخی مفاهیم و شعارها و نکات مهم دارد؛ اما در انتخاب موضوع درس خود این دقت را دارد تا موضوعی تکراری را ارائه ندهد.

### ۳. انجام مقایسه

بیان دو دیدگاه یا معرفی دو گروه و مقایسه میان آنها، عامل تفکر و انتخاب بهتر است. با مقایسه بین خوبها و بدها، خوبی‌ها و بدی‌ها، حالات انسانها و اقوام و سرانجام حق و باطل، جهل و علم، نقص و کمال و...، افراد به درک و آگاهی بیشتر رسیده و می‌توانند راه بهتری انتخاب نمایند. در قرآن کریم، در موارد متعدد مقایسه را مشاهده می‌کنیم. به عنوان نمونه مقایسه بین:

– سخن و اعتقاد پاک و پلید (كَلِمَةً طَيِّبَةً... كَلِمَةً خَبِيثَةً)<sup>۱</sup>

– دانا و نادان (قُلْ يَسْتَوِی الَّذِینَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا يَعْلَمُونَ)<sup>۲</sup>

– مؤمن و فاسق (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ)<sup>۳</sup>

– مؤمن و کافر (نابینا و بینا و...) <sup>۴</sup>

از کارهای با جاذبه حاج آقای قرائتی، بهره‌گیری از این شیوه قرآنی است. ایشان

۱. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ قَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمه طیبه (سخن وایمان) پاک همانند درختی پاک است که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است. (سوره ابراهیم/ آیه ۲۴) وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ و مثل سخن (و اعتقاد) پلید همچون درختی پلید (و بی‌ریشه) است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد. (سوره ابراهیم/ آیه ۲۶).

۲. أَمَنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَانَمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِی الَّذِینَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و) پند می‌پذیرند. (سوره زمر/ آیه ۹).

۳. أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند. سوره سجد/ آیه ۱۸.

۴. وَ مَا يَسْتَوِی الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ (کافر و مؤمن یکسان نیستند چنانکه نابینا و بینا یکسان نیستند. سوره فاطر/ آیه ۱۹. در ادامه سه مقایسه بین مؤمن و کافر صورت گرفت:

ظلمات، نور؛ وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ. تاریکی و روشنایی (نیز یکسان نیستند). سوره فاطر/ ۲۰.

سایه و گرمای آفتاب؛ وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُّ. و سایه و گرمای آفتاب (یکسان نیستند). سوره فاطر/ ۲۱. زندگان و مردگان؛ وَ مَا يَسْتَوِی الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ و زندگان و مردگان یکسان نیستند. همانا خداوند (حق را) به هر کس که بخواهد می‌شنواند و تو هرگز نمی‌توانی به کسانی که در گورها هستند (حق را) بشنوانی. تو جز بیم دهنده‌ای (بیش) نیستی. سوره فاطر/ آیه ۲۲.

با استفاده از قرآن کریم و روایات، و با گزینش نکته‌های پراکنده و در کنار هم قرار دادن آنها، با شیوه سنجش و مقایسه، تدریس و تبلیغ خود را جذابتر نموده و فضای درس و بحث را شیرین تر می‌نماید. این معلّم با تجربه، به صورت فراوان از این شیوه بهره می‌برد؛ مانند این که:

- از هر پیغمبر اولوا العزم کمالاتی را می‌گویم، بعد بین امیرالمؤمنین و انبیا مقایسه می‌کنیم.

- سیمای کسانی را که اهل جبهه هستند و سیمای کسانی را هم که اهل جبهه نیستند، را می‌نویسم. آن وقت یک مقایسه‌ای می‌کنیم.

- می‌خواهیم مقایسه کنیم. مقایسه فرهنگ دیروز و فرهنگ امروز، مسجد دیروز و مسجد امروز، سیاست دیروز و سیاست امروز. زن دیروز و زن امروز و از این قبیل مقایسه‌ها و در مجموع می‌خواهم از طریق مقایسه به بررسی گوشه‌ای از آن چه به آن رسیده‌ایم بپردازم.

- بحث درباره سیمای رزمنده و اهمیت جهاد است... برای این که بحث برای افرادی که به حج نرفته‌اند، خوب مطرح شود، ابتدا مقایسه‌ای میان حج و جهاد می‌کنیم. یک نمونه از این شیوه:

با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه‌ای بین بهشتیان و دوزخیان می‌نماید:<sup>۱</sup>

۱. سایه‌ای ممتد و دائم.

«وَاظِلَّ مَمْدُودٌ»

۲. میوه‌هایی مجاز و مدام.

«لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ»

۳. نوشیدنی‌هایی پاکیزه.

«شَرَابًا طَهُورًا»

۴. رودهایی از آب.

«أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ»

۵. رودهایی از شیر.

«أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ»

۶. رودهایی از شراب.

«أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ»

۷. رودهایی از غسل.

«أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»

۸. دو بهشت و باغ بزرگ.

«جَنَّاتٍ»

۹. برخوردهایی با سلام و سلامتی.

«إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا»

۱۰. ورودی با احترام.

«طَبَنَّهُمْ فَادْخُلُوهَا»

۱۱. برخوردار از رحمت و درود الهی.

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»

۱۲. پذیرایی کنندگانی بی‌نظیر.

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ»

- سایه‌ای از دود سیاه.

«ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ»

- نه خنک و نه سودمند.

«لَا بَارِدٌ لَا كَرِيمٍ»

- آبی همچون فلز گداخته.

«بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ»

- در آرزوی آب.

«أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ...»

- آبی سوزان و زهرآلود.

«حَمِيمٌ وَ عَسَاقُ»

- آبی چرک و خون‌آلود.

«مِنْ غَسْلَيْنِ»

- آبی پست.

«مَاءٍ صَدِيدٍ»

- مکانی تنگ.

«مَكَانًا ضَيِّقًا»

- لعنت و نفرین به یکدیگر.

«كَلِمَا دَخَلَتْ أَمَةٌ لَعْنَتَ اخْتِهَا»

- ورودی با قهر و نفرت.

«خُدُوهُ فَعَلُوهُ»

- توهین و بایکوت.

«قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ»

- گردش در میان آتش و آب سوزان.

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ»

آن».

#### ۴. القای غیر مستقیم

القای غیر مستقیم؛ در تربیت، آموزش، موعظه، توبیخ و... بسیار مؤثر است. گاهی لازم است تا با استفاده از داستان و حکایت، خاطره و مثال و... به شیوه غیر مستقیم، پیام را به مخاطبان منتقل نمود. این روش، شیوه‌ای قرآنی است. حجة الاسلام قرائتی، در این خصوص بیان می‌دارد:

«قرآن، بارها مسأله‌ی تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده، تا به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار دهد که وقتی آنها در حال تسبیح هستند، چرا انسان غافل است؟! و... یا این که انسان را به صورت غیر مستقیم توبیخ کرده است<sup>۱</sup>. یا برخی آیات به صورت کنایه است<sup>۲</sup>.

حاج آقای قرائتی، به صورت فراوان از این شیوه بهره می‌گیرد. ایشان، در موارد متعدد، به جای خطاب مستقیم، با بهره‌گیری از قالب‌های غیرمستقیم پیام را به مخاطب منتقل می‌نماید؛ مثلاً گاهی با خطاب به خود و یا با استفاده از تعبیر کلی مانند: «بعضی‌ها...» «عده‌ای» و... یا با حکایت و مثل و مانند آن، پیام را به صورت لطیفی به مخاطب می‌رساند. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** در تبیین اوصاف و ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ در درسی فرمودند: «وَجَبِّبْ دَعْوَهُ الْحُرِّ وَالْعَبْدَ» چه آزاد و چه برده؛ هر کس پیامبر اکرم را دعوت می‌کرد، قبول می‌نمود. اما بنده اینطور نیستیم. به بنده وقتی می‌گویند یک مقاله در فلان کتاب بنویس، می‌پرسم: دیگر چه کسانی مقاله می‌دهند؟ اگر آن‌هایی که مقاله می‌دهند آدم‌های قوی هستند، من هم می‌گویم که مقاله می‌دهم، اما اگر دیدم صاحبان مقاله، افراد معروف و مهمی نیستند، می‌گویم متأسفانه من گرفتارم. دعوت‌م که می‌کنند می‌گویم چه کسانی هستند؟ اگر به عقد دعوت‌م می‌کنند،

۱. «أَوْ أُنْزِلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ... اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی‌شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فرو پاشیده می‌دیدیم...» سوره حشر/ آیه ۲۱.

۲. امام صادق (ع) فرمودند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِأَيَّامِكِ أَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ»؛ یعنی قرآن این گونه (مانند این ضرب المثل عربی) نازل شده که به تو می‌گویم و ای همسایه! تو گوش کن! (به در می‌گویند تا دیوار بشنود). کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

می‌گویم چه کسانی در جلسه عقد هستند؟ افطاری و مهمانی می‌گویم چه کسانی می‌آیند؟ اگر مهم بودند، قبول می‌کنم و اگر مهم نبودند نمی‌پذیرم.»<sup>۱</sup>

ایشان، در این فراز با خطاب به خود، به طور غیر مستقیم به مخاطب نیز پیام را منتقل می‌نماید.

ب) نمونه دوم: در یکی از درسهایش فرموده‌اند: «زمان شاه جوانی مرتب به کلاس من می‌آمد. مدتی نیامد! او را دیدم و گفتم: چرا کلاس نمی‌آیی؟ گفت: من قبلاً جوان پاکی بودم، حالا با کمال تأسف آلوده شده‌ام. وقتی می‌خواهم به مسجد و جلسات قرآن بیایم، به خودم می‌گویم: نمی‌خواهد به جلسه قرآن بروی، بقیه کارهایت را درست کن!! گفتم: اصلاً شیطان هم، همین را می‌خواهد. شیطان، اول تو را هل می‌دهد به طرف گناه و بعد می‌گوید: نمی‌خواهد نماز بخوانی، برو سراغ کارهای دیگر! قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود/ ۱۱۴) کار نیکه کارهای بد را از بین می‌برد. پس هرکس گناهی مرتکب شد، سریع نماز بخواند.»

در این سخن نیز، حاج آقای قرائتی با بیان این خاطره، خواست به نوعی غیر مستقیم، به مخاطبانش پیام بدهد که اگر شما نیز مرتکب خلافتی شده‌اید، با توبه و نماز و کار خیر می‌توانید، جبران کنید.

## ۵. خواندن از روی نوشته

از شیوه‌های خوب حجة الاسلام قرائتی، خواندن از روی نوشته است. ایشان هیچ اصراری ندارد تا مطالب را از حفظ و بدون نگاه به نوشته ارائه دهد. این معلّم متواضع، در خصوص علت این کار می‌فرماید:

«اگرچه حفظ بودن آیات و روایات مناسب است؛ اما اگر ما مباحث خود را به همراه داشته باشیم، و برخی مطالب مهم؛ مانند کلام الهی یا کلام معصومین و... را از رو بخوانیم؛ هم جلوی اشتباه خواندن و یا جابجایی احتمالی کلمات و جملات را می‌گیریم و هم این کار شائبه ریا و خودنمایی ندارد. خیلی از بزرگان از گذشته تا

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۲۸/ ۲/ ۶۱.

امروز، این کار را انجام می‌دهند. آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) سالی دو سه شب منبر می‌رفت؛ کتاب را باز می‌کرد و از رو می‌خواند. همچنین، مقام معظم رهبری از روی لہوف روضه خواند. از رو خواندن عیب نیست و من چندین سال است که در تلویزیون چنین کاری را انجام می‌دهم.»

## ۶. دو طرفه کردن کلاس (برقراری ارتباط چند سویه در کلاس)

از شیوه‌های پسندیده برای سرزنده داشتن و نشاط مخاطبان و تقویت انگیزه و ارتقای روند آموزش، چند سویه نمودن کلاس است. فعال کردن مخاطبان به گونه‌ای که آنها نقشی در کلاس داشته باشند، هنر معلمان موفق است؛ آنان با این روش، با درگیر کردن ذهن مخاطب با پیام تبلیغ، ضمن ایجاد انگیزه و نشاط، به درک ماندگار فکر می‌کنند و با دوسویه یا چند سویه کردن درس، کلاس را از حالت یک سخنرانی یک طرفه خارج و مخاطب را از کسالت، خواب آلودگی و حواس پرتی و بی انگیزگی خارج می‌نمایند.

یکی از مهارت‌های حجة الاسلام قرائتی، این است که به نوعی مخاطبان را در امر کلاس مشارکت می‌دهد. این معلم موفق، در شرایطی که اقتضاء کند، کلاس را چند سویه نموده و به مخاطبان میدان می‌دهد تا دیدگاه‌های خود را در خصوص موضوع درس ارائه دهند. به عنوان نمونه، در خاطراتشان فرمودند:

«در اهواز کلاسهای زیادی داشتم. در یکی از کلاسها، عنوان درس این بود: «چرا خداوند در دنیا ما را به جزای اعمالمان نمی‌رساند؟» برای این سؤال چند جواب آماده کرده بودم، ولی قبل از پاسخ به جوان‌ها گفتم: شما نیز فکر کنید و جواب بدهید...»<sup>۱</sup>

همچنین، در برخی موارد دیگر؛ مانند بحثهای تلویزیونی که عموماً شرایط چند سویه شدن وجود ندارد، با مهارتی که دارد، به نوعی مخاطبان را همراه کرده و جلسه را دو طرفه می‌کند. گاهی برای رفع خستگی و تازه نگه داشتن فضای کلاس، از مخاطبان می‌خواهد تا با هم چیزی از آیه یا روایت یا... را که بلد

هستند یا روی تخته نوشته شده، را با هم تکرار کنند یا در کلاس‌های خود، برخی آیات، روایات و شعرها و ضرب المثله‌ها و مطالب و مفاهیمی که مردم با آن مأنوس بوده و در ذهن دارند، را به صورت ناقص می‌خواند و برای تکمیل آن از مخاطبانش کمک می‌گیرد. ایشان علت این کار را در کلاسی این گونه بیان فرمودند:

«اینکه می‌گویم: "بخشی را من می‌گویم و بخشی را شما بگویید." این فن معلمی من است، معلم باید بعضی حرفهایش را ناقص بزند؛ مقداری را خودش و مقداری را مخاطبانش بگویند تا علاوه بر تعامل و مشارکت در گفتگو، مخاطب نیز در کلاس سر حال و با توجه باشد.» این کار در کلاسها، به صورت فراوان از ایشان دیده می‌شود؛ در اینجا، چند نمونه را ارائه می‌کنیم:

- اما آگاهی، نصفش را من می‌خوانم و نصفش را شما «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر / ۹)

- یکی از داستان‌ها، داستان نوح با پسرش است که قصه‌اش را می‌دانید. حالا نصفش را من می‌خوانم و نصفش را شما بخوانید. پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

- پیغمبر ما به علی بن ابیطالب گفت: نصفش را من می‌گویم. نصفش را شما بگویید. «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (بحار الانوار / ج ۵ / ص ۶۹) و ...<sup>۱</sup>

۶. تذکر و یادآوری نعمتها

هم تعلیم جاهل وظیفه مبلّغ و معلّم است و هم تنبیه غافل. زندگی روزمره، چه بسا انسان را دچار خواب غفلت نماید، لذا انسان پیوسته نیاز به یادآوری و تذکر دارد؛ از شیوه‌های مهم و مجرب در عرصه‌ی تعلیم و تبلیغ، بهره‌گیری از تذکر و تنبیه و هوشیار کردن مخاطبان است. این روش، شیوه‌ای قرآنی است و از سفارشهای الهی، یادآوری از نعمت‌ها و آلاء است؛ «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ

۱. حاج آقای قرائتی، یک بار برای سخنرانی راهپیمایی بیست و دوم بهمن شهر اصفهان دعوت شدند. ابتداء به صورت صادقانه گفتند که برای این جلسه سخنران حماسی می‌خواهد. اما با درخواست دعوت کنندگان پذیرفتند؛ لکن همین مهارت را به کار گرفته‌اند و بیان نموده‌اند که هر چه من می‌گویم به جای تکبیر و شعارهای رسمی، بگویید: «مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ». ایشان این برنامه را در درسهایی از قرآن هم انجام داده‌اند. موضوع برنامه: ویژگی‌های یاران پیامبر در قرآن تاریخ پخش: ۸۵ / ۰۱ / ۲۴

حجة الاسلام قرائتی، با بهره‌گیری از این شیوه قرآنی، به تبیین و یادآوری نعمت‌های الهی می‌پردازد. ایشان، علاوه بر این که در فرصت‌های گوناگون و در لابلای مباحث و موضوعات، مخاطبان را به نعمت‌های خداوند متعال توجه می‌دهد، بیش از یک سال، درس‌هایی از قرآن را به این موضوع اختصاص دادند و در ابتدای مباحث، در خصوص علت پرداختن به بحث «نعمت‌های الهی» فرمودند:

«بینندگان عزیز، روز اول ماه رمضان ۷۱ بحث را می‌بینند. موضوع ما نعمت‌های الهی است. شمردن نعمت‌ها، انسان را از غفلت بیرون می‌آورد و عشق خدا را در او زیاد می‌کند. وقتی انسان متوجه شد که خدا چقدر به او نعمت داده است، بعد وقتی گفتند: روزه بگیر. می‌گوید: چشم! شما اگر بدانی که پدرت چه خدماتی کرده است، به پدرت، نه نمی‌گویی. اگر یادی از زحمات مادر بکنی، به مادر، نه نمی‌گویی. گاهی که ما نسبت به پدر و مادر طغیان و تمرد می‌کنیم، یادمان می‌رود که اینها چقدر زجر کشیدند. افرادی که در مقابل خدا معصیت می‌کنند، یادشان می‌رود که خدا چقدر خدای خوبی است.»<sup>۳</sup>

همچنین، قرآن کریم در بیان نعمتها با استفاده از مقلوب کردن وجابه جایی نعمتها و بیان فرض مخالف، انسان را نسبت به نعمتها متذکر و به نظام احسن توجه می‌دهد.<sup>۴</sup> حجة الاسلام قرائتی از این روش قرآن کریم، در یادآوری نعمتها،

۱. کلمه‌ی «آلاء» جامع‌تر از نعمت می‌باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادی یا معنوی می‌شود، چنانکه در سوره‌ی الرحمن مکرر آمده است، و حتی شامل عقاب و جهنم که لازمه‌ی عدل الهی است، نیز می‌شود. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۱۳۶

۲. البته اگرچه موضوع درس، برای مدتی یک چیز بوده و آن «نعمتهای الهی» مورد بحث قرار گرفته بود و بحث به صورت سلسله‌ای ارائه گردید؛ اما نه تنها دروس متعدد در این سلسله بحثها، بلکه هر درس از اصل تنوع غفلت نشده و دروس از تنوع برخوردار بوده اند.

۳. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۶/ ۱۲/ ۷۱.

۴. حاج آقای قرائتی، در درسها و آثارش، مکرر به این روش قرآنی اشاره می‌نمایند. در تفسیر نور، (ج ۱، ص ۱۷۷) بیان کرده‌اند که: «خداوند می‌تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ «لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا» واقعاً ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ «لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا» واقعاً ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ «إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَ يُنْزِلْ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ابراهیم/ ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی‌اسرائیل فرمود: «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» بقره/ ۶۵.

بسیار بهره می‌برد. به عنوان نمونه:

در یکی از درسها فرمودند: «شما در ساختمان خودتان قدری فکر کنید، مثلاً محل تغذیه نوزاد کجای بدن مادر بود بهتر بود؟ غیر از سینه که هم بتواند با دستهایش بچه را نگه دارد، هم با چشم‌هایش نظارت کند، هم سر بچه روی قلب مادر باشد که این آهنگ قلبی که در شکم با آن مأنوس بوده، بیرون شکم هم با آن مأنوس بشود... خدا در قرآن می‌گوید اگر می‌خواهید قدرنعمت‌های من را بدانید جابه جا کنید؛ یعنی تا چشم‌ت را نبندی و چند متر راه نروی، نعمت چشم برایت معلوم نمی‌شود. شما همین انگشت را دو سه روز، پارچه ببند تا اینها به هم بچسبند، آن وقت اگر توانستی کت و شلوارت را بپوشی. ما یک مقدار نعمت‌ها را باید برعکس کنیم تا قدرش را بدانیم.

فرض کنید، اگر آب تلخ شود، یا درختها پس از پاییز، سبز نشوند، یا فرض کنید همه حیوانات وحشی شوند. یا اگر بیست سال همه زنها دختر بزنایند، چه می‌شود! اگر همه بیست سال پسر بزنایند، چه می‌شود! اگر درختها همه اکسیژن بگیرند، کربن پس بدهند، چه می‌شود!...»<sup>۱</sup>

## ۷. برقراری ارتباط بین حوادث گذشته با مصادیق امروز

بیان کاربردی مباحث و ایجاد پیوند بین حوادث گذشته و امروز و گره زدن میان آنها سبب جاذبه بیشتر مباحث می‌گردد. از کارهای جذاب و تأثیر گذار حاج آقای قرائتی این است که آیات و روایات و تاریخ را به گونه‌ای برای مخاطبان تبیین می‌کند که فرد تازه بودن و کاربردی بودن این مفاهیم را احساس می‌کند و پس از درس، می‌تواند از این تطبیق کاربردی در زندگی اش بهره‌برد. این شیوه از پرکاربردترین شیوه‌های این معلم با تجربه است. به عنوان نمونه:

یعنی شما به شکل بوزینگان در آئید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند. این نوع تغییر و تحول را بنی‌اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک شدن دریا برای عبور آنان، ازدها شدن عصای حضرت موسی، شکافته شدن سنگ‌ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده‌اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه‌گیری می‌کنند؟»

۱. برنامه درسهایی از قرآن، مورخه ۸۵ / ۰۳ / ۰۴

**الف) نمونه اول:** قبل از انقلاب، تحت عنوان استبداد بحثی در خصوص قصه فرعون ارائه می‌نماید و این گونه آن را تطبیق می‌دهد: حاکم مستبدی به نام فرعون بود که از مردم می‌خواست تا به جای نام خدا بگویند: بنام نامی فلان (به جای: آریا مهر) و خود را همه کاره و مردم را بله قربانگو می‌خواست و مردم هم از ترس احترام و تعظیم می‌کردند تا جایی که کار زشت فرعون برایش زیبا جلوه کرد «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ» (غافر / ۳۷) و این حکام مستبد، اگر جرأت پیدا کنند تا ادعای خدایی پیش می‌روند «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى». فرعون به موسی تهمت می‌زد و می‌گفت که: «يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا» (طه / ۶۳). حضرت موسی می‌خواهد با سحر و جادو شما را از زمینتان بیرون کند و تفرقه بوجود آورد. کار فرعون‌ها تهمت زدن به مردان خدا و ایجاد تفرقه در بین ملت است. «وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا؛ مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است.» (قصص / ۴) و...

**ب) نمونه دوم:** وقتی داستان حضرت یوسف عليه السلام را بیان می‌کند به جوانها خطاب می‌نماید که: همه شما یوسف هستید و همه شما در معرض خطر. یوسف را به بهانه‌ای بازی بردند. شما را هم به همین بهانه می‌برند. یوسف را پرت کردند، شما را هم پرت می‌کنند؛ از هدف پرت می‌کنند. وقتی خواستند یوسف را ببرند، او را با لحنی بردند که ما آن لحن را دوست داریم. «وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ» (یوسف / ۱۱) ما نصیحتش می‌کنیم. ما خیر خواهش هستیم. «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (یوسف / ۱۲) ما یوسف را حفظ می‌کنیم. شما را هم با لحن دلسوزانه، فریب می‌دهند. . .

## ۸. تکیه بر مشترکات

از شیوه‌های قرآنی در عرصه تبلیغ، تکیه بر مشترکات است: ( قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ؛ بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. ». (سوره آل عمران، آیه ۶۴) مبلغ موفق، برای کم کردن فاصله با مخاطبی که هم فکر او نیست، باید از طریق مشترکات او را به سمت خود و پیامش جلب نماید. تکیه بر مشترکات ادیان و به ویژه مشترکات مذاهب معروف اسلام از روشهای خوبی است که حجة الاسلام قرآنی به خوبی از آن استفاده کرده و می‌کند. ایشان در برنامه‌های متعدد درسهایی از قرآن که

مخاطبان متنوعی دارد، برخی مباحث و معارف مهم شیعی را با تکیه بر همین روش ارائه نموده است. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** «پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که فاطمه جگر گوشه‌ی من است، رضای فاطمه، رضای خداست و غضب او، غضب خداست. یعنی ای مردم من فردا می‌میرم و خط رهبری متزلزل می‌گردد، شما اگر گنج شدید، ببینید فاطمه کدام خط را تأیید می‌کند. . . این حدیث از آن حدیث‌هایی است که همه این را نقل کرده‌اند و شاید ۲۰ نفر از علمای اهل سنت در جلد ۱۰ الغدير نقل کرده‌اند، البته علمای شیعه نیز نقل کرده‌اند. من علمای سنی را شمرده‌ام. بنابر این، حدیثی است از پیامبر، حدیث نبوی است و شیعه و سنی این را قبول دارند که پیغمبر فرمود: فاطمه رضایت و غضبش ارزش دارد. . .»<sup>۱</sup>

**ب) نمونه دوم:** (موضوع درس: امام‌زمان علیه السلام در قرآن). . . «در تورات یهودی‌ها این اصل هست که در آینده شخصی می‌آید که دنیا را از شرک و فساد نجات می‌دهد، منتهی آنها نمی‌دانند که امام زمان علیه السلام است. اصل این مطلب را که کسی می‌آید و انقلاب آسمانی را بپا می‌کند، را قبول دارند. . . در انجیل در چند مورد داریم که آینده جهان شخصی می‌آید و یک حکومت عدل جهانی برقرار می‌کند. در کتابهای زرتشتی‌ها هم چند مورد نقل شده است آنها هم همچنین چیزی را معتقد هستند. در کتابهای اهل سنت روایات زیادی نقل شده است که آنها هم قبول دارند، امام زمان علیه السلام مال شیعه نیست. روایت داریم از پیغمبر که فرمود بعد از من دوازده نفر می‌آیند و شیعه و سنی نقل کرده‌اند که: «لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي ظَاهِرًا حَتَّى يَمُضِيَ أَثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۳۱)

بنی‌امیه و بنی‌عباس از آنجایی که می‌خواستند خودشان را هم قاطی کنند گیر کردند که این دوازده تا را چطوری دستکاری کنند پیغمبر ما اسم دوازده تا را برد، الان هم در مسجد پیغمبر اسم این دوازده تا هست.»<sup>۲</sup>

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۹/۰۷/۶۳.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۷/۱۱/۱۵.



# فصل سوم

محتوا



## فصل سوم:

### محتوا

از ارکان مهمّ تبلیغ، محتواست. همه‌ی ویژگی‌ها و تجربه‌ها، مهارت‌ها و شیوه‌های یک مبلّغ، در خدمتِ انتقالِ «محتوا» به مخاطب است؛ لذا دقت در انتخاب منابع، برای تهیه محتوای محکم و متقن و تلاش در آماده‌سازی و تهیه محتوای تبلیغ و تأمل و دقت در ارائه مناسب محتوا از نکات مهمی است که در موفقیت معلّم و مبلّغ نقش ایفاء می‌کند. ما در این فصل به بحث مهم محتوا که رکن مهمی در تبلیغ حجة الاسلام قرائتی است، می‌پردازیم و آن را در سه عنوان کلی زیر ارائه می‌دهیم:

الف) منابع محتوا ب) تهیه و آماده‌سازی محتوا ج) ارائه محتوا.

### الف) منابع محتوا

#### ۱. داشتن محتوای غنی قرآنی

قرآن، سندی قطعی و بینّه‌ای الهی است که مورد قبول همه فرق اسلامی است و از جامعیت برخوردار بوده و ظرفیت پاسخگویی به نیازهای بشری را دارد و در دسترس مردم می‌باشد و مهمترین عنصر تبلیغ است. محتوای قرآنی تبلیغ حجة الاسلام قرائتی، از دلائل جدی درخشش تبلیغ این معلّم قرآنی می‌باشد. ایشان از منبع غنی و متقن قرآن کریم بهره گرفته و با زحمت و تلاش وافر، مطالب و نکات مورد نیاز را جمع‌آوری و به صورت کاربردی به مخاطبان عمومی خود ارائه نموده و از لفاظی و بیان مطالب غیرقرآنی و تحلیل‌های بی‌پایه پرهیز کرده است. از توفیقات الهی این استاد فرزانه، این که از ابتدای راه حوزه، با این کتاب الهی ارتباط جدی

برقرار نموده است و بهره‌های فراوانی از قرآن کریم برده است. این معلّم قرآن، در خصوص حُسن مطلع عمر طلبگی خود که با قرآن و تفسیر پیوند خورده، می‌فرماید: «از الطاف الهی که خیر فراوان به من رساند، این بود که اوایل طلبگی، همراه درس‌های حوزه، مباحثه‌ی تفسیر و نهج‌البلاغه را کم و بیش داشتم. در روایتی آمده است که: "مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيُثَوِّرِ الْقُرْآنَ؛ هر که علم می‌خواهد، در قرآن تدبیر کند." فهمیدم که بسیاری، مزه قرآن را نچشیده‌اند و ما نچشیدیم و نچشاندیم.»<sup>۱</sup>

ایشان برای بهره‌گیری خودش و غنا بخشی به تبلیغ، با عزم جدی وارد تفسیر و مطالعات قرآنی شد و کاری را که از اوایل طلبگی آغاز کرد، رها نکرد، بلکه با عشق ادامه داد؛ آن گونه که در برنامه‌ای از «درسهای قرآن» در سال ۱۳۷۵<sup>۲</sup> فرمودند: «الحمد لله، گرایش قرآنی من، زیاد است. الان هم، نود و پنج درصد مطالعه من قرآن است. یعنی اگر صبح تا شب تفسیر مطالعه کنم، خسته نمی‌شوم.»

این معلّم قرآن، در پاسخ به سؤالی در خصوص رمز با جاذبه بودن و نو بودن مباحث درسهای قرآن، در جایی فرمودند:

«اگر خدا عمر بدهد تا صد سال دیگر هم حرف تازه دارم؛ چون پشتیبان حرف‌های من قرآن و حدیث است. من هر شب که مطالعه می‌کنم، حرف نو و تازه می‌بینم. حرف من تمام شدنی نیست، چون قرآن و سنت تمام شدنی نیست.»<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نور، یک نمونه روشنی است که بسیاری از نکات را ایشان با تدبیر در آیات ارائه کرده است. حاج آقای قرائتی، در یکی از درسها فرمودند که: «در سوره کوثر بنده طلبه هشتاد نکته جمع آوری کرده‌ام، سه تا آیه هم بیشتر نیست.»

۲. [۷۵ / ۰۲ / ۰۶].

۳. حاج آقای قرائتی در خاطراتش بیان نمودند که: در بعضی شب‌های جمعه که در نجف بودم توفیقی بود که به کربلا می‌رفتم و در حرم امام حسین (علیه السلام) به مناجات می‌پرداختم. از آنجا که دعا زیر گنبد امام حسین (علیه السلام) مستجاب است، از استادم پرسیدم: در آنجا چه دعا و درخواستی از خدا داشته باشم؟ ایشان فرمودند: دعا کن هرچه مفید نیست، علاقه‌اش از دل تو بیرون رود. بسیاری کسانی که علاقمند به کاری هستند که بی‌فایده است. در دعا نیز می‌خوانیم: «اعوذ بك من علم لا ينفع» خداوند! از علم بدون منفعت به تو پناه می‌برم. خدا را شاکرم که به جز قرآن و تفسیر، به بسیاری از علوم غیر مفید علاقه‌ای ندارم.» خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۴۳. ایشان در نامه‌ای که به شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم می‌نویسد، در بخشی از آن آورده است که: «همه دردهای جامعه را قرآن شفا است. جامعه پر است از سخنرانی‌های کم‌محتوا و شعارگونه و تحلیل سیاسی و جناح‌بندی‌ها و علوم

نکته مهم این که ایشان، در کنار مطالعه جدی، معتقد است که ما باید قرآن کریم را به گونه‌ای ارائه دهیم که پاسخگوی مسائل روز باشد و پیامهایی برای جامعه امروزی و جهان داشته باشد.

در خصوص محتوای غنی قرآنی، متن برنامه «درسهای از قرآن» بهترین شاهد است؛ ایشان بسیاری از موضوعات را از آیات متعدد سوره‌هایی از قرآن کریم جمع آوری و با تکیه بر آیات، نکات مهم و کاربردی را به مخاطبانش ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه، گوشه‌ای از یک بحث را مرور می‌کنیم:

### «آداب مهمانی رفتن و چگونگی برخورد با یکدیگر»

- با دعوت باشد؛ (بی دعوت جایی نرود). «وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ» (احزاب/ ۵۳)  
- با اجازه باشد؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که منزل شما نیست، وارد نشوید، مگر آنکه اجازه بگیرید.<sup>۱</sup> (نور/ ۲۷)

- اگر اجازه دادند، داخل شوید و اگر به هر دلیلی از پذیرش شما معذور بودند و گفتند: برگردید «إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا» (نور/ ۲۸)، بدون ناراحتی برگردید؛ چون نشانه رشد است «هُوَ أَزْكَى لَكُمْ» (نور/ ۲۸)

- اگر گفتند: بسم الله! بفروماید! تا داخل شدید، سلام کنید؛ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا؛ و بر اهل آن سلام کنید. (نور/ ۲۷) همچنین: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» (نور/ ۶۱)

- هر کس به شما سلام کرد، سلام گرم‌تر به او بدهید. «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا. . . و هرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیت گویند. . .» (نساء/ ۸۶)

- در خصوص جای نشستن، نیز قرآن می‌فرماید که وقتی کسی وارد شد و دیدید

بی‌فایده‌ای که هر روز پیامبر اکرم ﷺ از شر آن به خدا پناه می‌برد "اعوذ بك من علم لا ينفع" به سراغ راه‌حل‌ها برویم. «زندگینامه، ص: ۱۲۹.

۱. معنای «استیناس»، اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته‌ی روایات می‌تواند با ذکر خدا باشد و یا با سلام کردن و امثال آن.

که به دنبال جا می‌گردد، برای اوجا باز کنید: «إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا» (مجادله / ۱۱)

همچنین وقتی در جلسه که نشسته‌اید:

- داد زنید! «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان / ۱۹)
- در گوشی حرف زنید! «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ» (مجادله / ۱۰) نجوا هم کار خوبی نیست.
- در انتظار وقت غذا نباشید! «غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ» (احزاب / ۵۳) یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نباید تا منتظر پخته شدن غذا بماند.
- وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید! «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا» (احزاب / ۵۳)
- (بعد از غذا خوردن) به گفتگو نپردازید! «وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ» (احزاب / ۵۳)
- وقتی هم می‌خواهید از مجلس بروید از رئیس جلسه اجازه بگیرید.<sup>۱</sup>

۱. حاج آقای قرائتی، پس از آیات ۲۷-۲۴ سوره ذاریات (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ «۲۴» إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ «۲۵» فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ «۲۶» فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ «۲۷» در خصوص برخی آداب مهمانی می‌نویسد: از این آیات و آیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می‌آید که به آن اشاره می‌کنیم:

۱. مهمان، محترم است. ضَيْفٌ... الْمُكْرَمِينَ
۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «فَقَالُوا سَلَامًا»
۳. جواب سلام او لازم است. «قَالَ سَلَامٌ»
۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فَرَأَىٰ»
۵. غذا را در خانه و به کمک خانواده تهیه کنیم. «إِلَىٰ أَهْلِهِ»
۶. پذیرایی سریع باشد. «فَجَاءَ» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)
۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بِعِجْلٍ سَمِينٍ»
۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاوریم. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ»
۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه. «فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ» (حضرت ابراهیم بدون پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)
۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فَجَاءَ» (خود حضرت غذا آورد)
۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ»
۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «أَلَا تَأْكُلُونَ»
۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. فجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ... بعد پرسیدند: «فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ»
۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. بشروه... أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

## ۲. بهره برداری فراوان از روایات

در کنار قرآن کریم، بیانات معصومین علیهم السلام مهم‌ترین منبع غنی تبلیغ است. از کارهای مهم حجة الاسلام قرائتی، بهره‌گیری فراوان از روایات است که بر غناء و شیرینی دروس ایشان افزوده است. بعد از قرآن کریم، ایشان بیشترین بهره را از احادیث می‌برد و با سلیقه، احادیثی را انتخاب می‌نماید که متناسب با موضوع درس و شرایط سنی و علمی مخاطب می‌باشد. از توصیه‌های ایشان، در خصوص انتخاب احادیث و استفاده از آن، این است که:

در بیان معارف به دیدن یک حدیث یا چند حدیث اکتفاء نکنیم. حتما در تجزیه و تحلیل احادیث یک موضوع از کتاب یا نظر یک عالم اسلام شناس بهره ببریم. احادیث از کتب معتبر نقل شود و از نقل روایات ضعیف یا احادیثی که از مضامین بلندی برخوردار است و جا انداختن آن نیاز به معلومات کافی دارد، و یا ویژه مخاطبان خاص و سطح بالاتری است، پرهیز شود.

برخی احادیث در بعضی از مجالس نباید خوانده شود؛ مانند این که در مجلسی که عده‌ای جوان مخاطب ما هستند، روایت «الغیبة اشد من الزنا» بدون قیود و توضیحات بیان شود و فرد به همین خیال از چاله به چاه بیفتد.

از خواندن برخی احادیث که نقل ثواب‌های زیادی دارد؛ بدون در نظر گرفتن قیدها پرهیز نماییم؛ مثلاً «هرکس سوره‌ی «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» را شب جمعه بخواند، سر سال مکه می‌رود.» این حدیث را این‌طور بخوانیم: روایت داریم خواندن سوره‌ی «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» در شب جمعه، در مکه رفتن مؤثر است. البته اگر موانع دیگری جلوی این تأثیر را نگیرد.

حاج آقای قرائتی، به صورت گسترده از معارف غنی روایات بهره می‌برد. ایشان در درسی بیان می‌کند که: «در مورد انفاق روایات زیادی داریم. حدیث‌هایی که یادداشت کردم، شاید بیش از سیصد حدیث باشد. من این سیصد حدیث را انتخاب کردم و باید به طور فشرده برایتان بگویم.»

برخی نمونه‌ها:

الف) نمونه اول: ۱- توجه اسلام به امنیت حیوانات: امنیت حتی برای حیوانات نیز

مطرح است؛ شما حق نداری تا حیوان را روبروی حیوان دیگر سر ببری. اگر حیوان خواب است، حق ندارید آن حیوان را بگیرید؛ چون حق خواب دارد و گرفتن او در حال خواب نامردی است؛ اما هر وقت بیدار بود، می‌توانی برای ذبح بگیری. همچنین، در نهج البلاغه داریم. اگر شیر می‌دوشید، مقداری شیر باقی بگذارید تا اگر بچه حیوان، خواست شیر بخورد، مادرش شیر داشته باشد. یا اگر خواستید، باری بر حیوان حمل نمایید، باید توان و طاقت حیوان سنجیده شود تا فوق طاقتش بار بر او حمل نکنید. یا اگر روی اسب و یا حیوانی نشسته اید، حق ندارید تا با این وضعیت با کسی حرف بزنید؛ بلکه باید پائین بیایید و وقتی صحبت تمام شد و خواستید حرکت کنید، سوار شوید. . . اینها همه حدیث است.

ب) نمونه دوم: روزه در آیات و روایات... بیست تا حدیث برای روزه می‌خواهم بگویم:

۱. حدیث داریم: پایه‌های دین پنج تا است، «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ»<sup>۱</sup> یعنی گنبد اسلام روی پنج پایه است، نماز، زکات، روزه، حج، رهبری معصوم، ولایت امیرالمؤمنین. یعنی روزه یکی پایه‌های دین است.

۲. حدیث داریم: «دَعَوْهَ لَا تُرَدُّ»<sup>۲</sup>؛ یعنی روزه دار، وقتی می‌خواهد افطار کند، یک دعای مستجاب دارد.

۳. حدیث داریم: اگر کسی با میل روزه بگیرد حتی اگر زمین را پر از طلا کنند، اجرش داده نمی‌شود.  
حدیث داریم: . . .

### ۳. بهره‌گیری از متون ادعیه

از منابع مُتَقَن، جهت محتوای دروس و سخنرانی‌ها، ادعیه است. متون دعا از معارف بلندی برخوردار است و برای غناء بخشی به محتوای تبلیغ، بسیار مفید و مؤثر است. حاج آقای قرائتی، به صورت فراوان از متون ادعیه بهره برده و حتی

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۱.

برخی از ادعیه؛ مانند دعای «مکارم الاخلاق» را به صورت مستقل در بحثهای متعددی ارائه داده است. ایشان در این خصوص فرمودند:

«در دعاها نیز اسراری است. با کمی دقت در دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه حدود صد جلسه تلویزیونی را اداره کردم که در هر جمله آن نکته‌هایی قابل دقت بود.»

جملاتی از برخی دروس، به عنوان نمونه:

- امام سجاد (علیه السلام) در دعایی که می‌کند می‌گویند: بعضی می‌خواهند عزیز شوند. می‌خواهند به چه چیزی عزیز شوند؟ در دعا داریم: «فَکَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا، وَ رَامُوا الثَّرَوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا، وَ حَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا» ...<sup>۱</sup>

- در دعا داریم «إِلَهِي بِيدِكَ لَا يَبْدُ غَيْرُكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي» (بحار الانوار/ ج ۹۱/ ص ۹۶) در مناجات شعبانیه «إِلَهِي» یعنی خدایا «بِيدِكَ» به دست توست «لَا يَبْدُ غَيْرُكَ» نه به دست غیر تو «زِيَادَتِي وَ نَقْصِي» یعنی نقص و زیاد من ...

- در یکی از سخنرانی‌هایم در خارج از کشور، فرازی از دعای ابوحمزه را تحت عنوان «عوامل سقوط جامعه» توضیح می‌دادم. بعد از جلسه دکتری آمد و خیلی تعریف کرد و گفت: من خیلی لذت بردم و خوشحال هستم.

دلیلش را پرسیدم؟ گفت: برای من بسیار تعجب‌آور و شگفت‌انگیز بود که امام سجاد (علیه السلام) در یک سطر و جمله دعا، عوامل سقوط جامعه را بر شمرده است، آنجا که می‌فرماید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ...»

#### ۴. استفاده از تاریخ

تاریخ، عنصری مهم در تبلیغ و منبعی غنی برای مبلّغ است. بهره‌گیری از تاریخ صحیح و بیان فلسفه‌ی تاریخ، بخشی از مواد تبلیغ و محتوای مباحث حجة الاسلام قرائتی است که ایشان، با الهام از قرآن کریم و منابع متقن در کار تبلیغی‌اش از این عنصر مهم استفاده کرده و می‌کند. این معلّم قرآنی، در خصوص «تاریخ و فلسفه

آن» می‌فرماید:

«از چیزهایی که در رشد و تربیت مؤثر است، آگاهی از تاریخ و فلسفه آن می‌باشد. شناخت تاریخ و رفتار و سرنوشت پیشینیان در انتخاب راه، مفید است؛ چرا که قوانین و سنت‌های ثابتی بر تاریخ دیروز بشر حاکم است که ریشه‌یابی آن، چراغ راه زندگی امروز است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ؛ به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده (و سپری شده) است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.» (آل عمران/ ۱۳۷)

هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده‌ایم. حضرت علی علیه السلام در نامه سی و یکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده‌ام و به آنها آگاهم که گویا با آنان زیسته‌ام و به اندازه‌ی آنها عمر نموده‌ام.

یکی از راههای شناخت تاریخ پیشینیان، وحی است؛ و قسمت‌هایی از قرآن کریم از بخشهای قطعی و مفید نمونه‌هایی را آورده است. در تمام آیاتی که در قرآن کریم، فرمان «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» و «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ»<sup>۱</sup> آمده، به عنصر تاریخ توجه شده است و برخی تعبیر مثل «واتل عليهم»<sup>۲</sup> و مانند آن<sup>۳</sup> و آیاتی که به نقل

۱. در قرآن کریم چهار مرتبه جمله «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» و هفت مرتبه جمله «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» آمده است. پنج مرتبه «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ» آمده است: وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (مریم/ ۱۶) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا (مریم/ ۴۱) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (مریم/ ۵۱) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (مریم/ ۵۴) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا (مریم/ ۵۶).

۲. وَاَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (ای پیامبر!) داستان دو پسر آدم را به حق بر مردم بازخوان، آنگاه که (هر یک از آن دو) قربانی پیش آوردند، پس از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) قبول نگشت. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت، (هابیل) گفت: خداوند، تنها از متقین قبول می‌کند. سوره مائده/ آیه ۲۷

۳. تعبیری مانند: «الم تر... أَلَمْ يَرَوْا... لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ... أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ... وَتَبَّهُمْ عَنْ... وَ...» در قرآن کریم آمده است که مخاطبانش را از تاریخ انبیاء و اقوام گذشته و... آشنا می‌نماید.

قصه و سرگذشت پیشینیان می‌پردازند و گفتار و رفتار دیگران را نقل می‌نمایند، بیانگر تاریخ گذشتگان است.

همچنین، قرآن کریم با دستور به نگاه کردن به عاقبت مکذبین، مجرمین، مفسدین، ظالمین و مندرین انسان را به مطالعه و عبرت گرفتن از تاریخ دعوت نمود. از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود و صالح و لوط تا عوامل تفرقه، نابودی، عاقبت به خیری و عاقبت به شری ... همه و همه درسهای تاریخی است که قرآن کریم می‌آموزد؛ چرا که تاریخهایی که قرآن نقل کرده، وسیله‌ی تذکر است، نه عامل سرگرمی؛ لذا باید در آن تدبر نمود. امام صادق علیه السلام درباره‌ی معنای «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» که چند مرتبه در قرآن کریم آمده است، علاوه بر معنای ظاهری آیه شریفه، فرمودند: «مراد تدبر و سیر در تاریخ اقوام گذشته در قرآن است.»

در قرآن کریم، در نقل تاریخ به عناصر اصلی، وکلیدی و کارگشا توجه گردید. قرآن، بعد از نقل یک ماجرای واقعی و تاریخی، قانون حاکم بر آن ماجرا را که به نام سنت‌های الهی در تاریخ است، بیان می‌نماید. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» کلمه «كَذَلِكَ» که بعد از مطلبی تاریخی می‌آید، بیان فلسفه تاریخ است؛ یعنی آن قوانین، اصول، درسها، عبرت‌ها و پندهایی است که از حوادث گذشته برای زندگی امروز به دست می‌آید.»

فیش‌های تحقیقاتی حاج آقای قرائتی، گویای مطالعه فراوان و نکته برداری‌های ایشان از کتب تاریخی است که در موارد مقتضی در برنامه‌هایش از این نکات بهره برد و فرازهای ناب و شنیدنی آن را گزینش، و به مخاطبان خود ارائه نمود. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** دلایل ایمان ابوطالب زیاد است که ما فشرده‌ای از آن را از کتاب الصحيح من السیره نقل می‌کنیم:

۱. جملاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در باره ایمان او گفته‌اند، بهترین دلیل برای ایمان آن بزرگوار است.

۲. حمایت‌های بی دریغ او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شرائط بسیار سخت.

۳. اقرار ابوطالب (علیه السلام) در اشعاری که درباره پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و ارتباط با خداوند سروده است. ۴. و... .

ب) نمونه دوم: حاج آقای قرائتی پس از بیان خاطره شهید خندان که در قبر خندیده بود<sup>۱</sup> و این را قبل از شهادت از خدای تعالی خواسته بود، در ادامه بیان می‌کند: .. «الله اکبر» این مسأله را به تاریخ اسلام گره بزنید. جنگ احد پیش آمد. «عمرو بن جموح» با چند تا جوانانش جبهه رفتند و در احد در یاری اسلام شهید شدند. همسرش آمد و شتری آورد که شهداء را برای دفن به مدینه ببرد. هرچه شتر را زد، قدم بر نداشت. خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: یا رسول الله! این‌ها یاران تو هستند که شهید شده‌اند. می‌خواهم به مدینه ببرم و دفنشان کنم. اما شتر پیش نمی‌آید. پیغمبر فکر کرد و فرمود که: «آیا وقتی این‌ها به جبهه می‌رفتند حرفی هم زدند؟» گفت: بله! شوهر من که به جبهه رفت، گفت: خدایا! می‌خواهم بروم شهید بشوم، دیگر مرا به مدینه برنگردان. گفت: چون از خدا خواسته که به مدینه برنگردد، این شتر به مدینه بر نمی‌گردد. شما هم در احد و در یک فرسخی مدینه دفن کنید. دعا در پای شتر اثر می‌گذارد. دعا در لحد اثر می‌گذارد.

## ۵. مطالعه کتب مفید دیگر

اگر چه اکثر مطالعات حاج آقای قرائتی، بر محور تفسیر و روایات است؛ لکن از تجربیات و زحمات دیگران بهره برده و بسیاری از کتابهایی که می‌توانست در ارائه

---

۱. حجة الاسلام قرائتی: شنیدم پدر دو شهید که شهید دوم خود را در قبر گذاشت، شهید خندید. ملاقاتی با این پدر داشتیم. پدرش گفت که: «پسر دوم، چهار سال در جبهه بوده است. او غواص بود و از جهت خلوص و عرفان انسان خودساخته‌ای بود. در جزیره فاو و عملیات والفجرهشت شهید می‌شود...» و بعد عکس شهادت تا عکس‌های دیگر را که در جاهای متعدد گرفته شده بود، نشان داد؛ از روز شهادت تا روز دفن روزها طول کشید و در مراحل مختلف از فاو، بیمارستان و سردخانه و در همه مراحل چهره ساده‌ای داشته، اما پدرش گفت: «همین که او را داخل قبر گذاشتیم، خندید.» هم عکس بود و هم عده‌ای که دیده بودند تأیید می‌کردند. وصیت نامه شهید را خواندم. دیدیم عجب وصیتنامه‌ای دارد. گفتم: غیر از وصیتنامه چیز دیگری ندارد؟ گفتند: یک کتابی دارد و گاهی هم شعر می‌گفته و مناجات می‌کرده است. دفتر مناجاتش را خواستم که آوردند و خواندم. یک لحظه متوجه شدم که یکی از جملاتش این است: «خدایا مرا طوری کن که وقتی سرم را به لحد می‌گذارم، بخندم.» حال عجیبی به من دست داد، هر کاری کردم خودم را نگه دارم نشد. برنامه درسهایی از قرآن، ۲۸ / ۰۱ / ۶۵.

بهرتر معارف به او کمک کند، مطالعه و فیش برداری نموده است و دقت در درسهای ایشان، بیانگر این حقیقت می باشد که اطلاعات عمومی مناسبی دارد و در برخی بزنگاهها از این مطالعات عمومی بهره برده و نکات مفیدی را برای مخاطبانش بیان نموده است.

نگاه گذرا به فیش های تبلیغی این معلم پرکار، به خوبی نشان می دهد که بخشهایی از مطالعات ایشان، مطالعات عمومی و دیدن برخی کتب تخصصی مفید و قابل استفاده بوده است. حتی برخی مطالب آماری و قابل استفاده را از مطبوعات استفاده نموده است. عناوین برخی کتابهایی که نامش در فیش های تحقیقاتی بیان شده است، عبارتند از: آخرین گفتارها، اخلاق مدیریت، درس هایی از اخلاق مدیریت، روح القوانين، نظام حقوق زنان در اسلام، وهابیان، گنجینه های ویران، انجیل متی، امامت و مهدویت، و...

همچنین یک نمونه از فیش برداری در خصوص اطلاعات عمومی که فقط تیتراها با حذف مطالب بیان می شود:

#### عنوان اصلی: خواندنی های دنیای کتاب

۱. بزرگترین کتابخانه ها...
۲. قدیمی ترین کتاب های چاپ شده...
۳. اولین کتاب چاپی...
۴. طولانی ترین رمان...
۵. اولین مرکز واردات کتاب ....
۶. ضمیمه ای مهمتر از کتاب ...<sup>۱</sup>
۷. بزرگ ترین مؤسسه چاپ جهان ....
۸. بزرگترین چاپخانه دولتی ....
۹. کسل کننده ترین کتاب ....
۱۰. پر حجم ترین کتاب ....
۱۱. کتاب مادر ...
۱۲. بالاترین دستمزدها. . .

منبع: مجله سروش سال شانزدهم شماره ۷۲۱ شنبه ۲۶ آذرماه ۷۳.

۱. سال ۱۸۳۱ ریاضی دانی فرانسوی به نام فارکاس بولیا، کتابی درباره ریاضیات منتشر کرد که شامل ضمیمه ای ۲۶ صفحه ای، نوشته پسر بیست ساله او بود. این ضمیمه که به یکی از اصول هندسی غیر اقلیدسی می پردازد، نقطه عطفی در علم ریاضی ایجاد کرد و بسیار باارزش تر از اصل کتاب شد.

## ۶. بهره‌گیری از سیره پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام

از منابع اصلی و مهم دیگر مطالعاتی حجة الاسلام قرائتی، مطالعه جدی و بهره‌گیری از سیره پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد. در فیش‌های تحقیقاتی ایشان، نام منابع متعددی از کتب سیره ذکر شده که بهترین گواه بر مطالعه و پژوهش حاج آقا در این زمینه است. ایشان، در یک ماه مبارک موضوع درس‌هایی از قرآن را به سیره نبوی اختصاص داد؛ ضمن این که در برنامه‌های تبلیغی خود، در جاهای مناسب از سیره معصومین علیهم‌السلام بهره‌های فراوانی می‌برد. به عنوان نمونه: در یک درس، وقتی سیره امام کاظم علیه‌السلام در برخورد با طاغوت را بیان می‌کند، دو مطلب مهم از امام کاظم و امام رضا علیه‌السلام در کنار هم نقل می‌نماید و می‌فرماید:

دو نفر خدمت امام رضا علیه‌السلام آمدند و گفتند: ما مسافر هستیم، نماز ما کامل است یا شکسته؟ امام علیه‌السلام به یکی فرمود: نماز تو کامل و به دیگری گفت: نماز تو شکسته است. گفتند: ما دو نفر از یک جا آمده‌ایم. فرمود: تو آمده‌ای زیارت من امام معصوم! ولی تو آمدی زیارت هارون الرشید! اصلاً سفر تو سفر حرام است و کسی اگر سفرش سفر حرام باشد، نمازش شکسته نیست.

امام کاظم علیه‌السلام به صفوان گفت: شنیده‌ام شترهایت را به هارون الرشید اجاره داده‌ای؟ گفت: برای سفر مکه اجاره داده‌ام. فرمود: تو راضی هستی که هارون الرشید زنده بماند و تو اجاره شترهایت را از او بگیری؟ همین مقداری که راضی هستی هارون ظالم زنده بماند، همین مقدار گناهکار هستی. او هم رفت و همه شترهایش را فروخت.<sup>۱</sup>

## ب) تهیه و آماده سازی محتوا

### ۱. تدبّر با نگاه موضوعی در آیات

یکی از کارهای حجة الاسلام قرائتی این است که هر بار با نگاه خاصی و از دریچه ویژه‌ای آیات قرآن کریم را می‌بیند. یعنی هر دفعه از منظر موضوعی به آیات نگاه می‌کند و سپس به یک دیدگاه و دسته بندی مناسبی می‌رسد. به عنوان نمونه ایشان در یکی از درسها فرمودند:

«هر دفعه که انسان قرآن را با دید خاصی می‌خواند، چیز نویی دستگیرش می‌شود. من در باره روش تبلیغ از اول تا آخر قرآن را یک نگاه ساده کردم، حدود ۵۰۰، ۶۰۰ آیه درباره‌ی اصول تبلیغات و شیوه‌ی تبلیغ را استخراج کردم.»

یا در جایی فرمودند که:

«من تقریباً صد و سی شیوه در قرآن پیدا کردم که در باره راههای تربیت است.» یادآوری این نکته ضروری است که ایشان، وقتی بخواهد در خصوص واژه‌ای تحقیق کند، هم به توسعه معنایی که در قرآن کریم در خصوص آن «واژه» وجود دارد و هم به سایر تعبیر و واژه‌های مرتبط توجه نموده و نگاه شان به موضوع، یک نگاه جامع است.

به عنوان نمونه:

در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» (پوشش) یاد شده است (= توسعه معنایی):

- شب: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا، وَاَوْ كَسَىٰ كَذَٰلِكَ يُخَوِّدُ الْفِتَنَ وَلَئِنْ لَّمْ يَدَعْ الْفِتَنَ أَفْجَاءَ النَّاسِ وَكَانَ غَوًى عَظِيمًا» (فرقان / ۴۷)

- همسر: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهِنَّ»؛ آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. «(بقره/۱۸۷)

- تقوا: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّبَاسٍ هَمَانًا بَهِتَرًا» (اعراف / ۳۶)

علاوه بر واژه «لباس»، واژه‌های مرتبط با «لباس» (پوشش) در قرآن کریم وجود دارد؛ مثلاً:

- ثياب: وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ و لباست را پاکیزه دار. (مدثر / ۴)



- ورق: وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ؛ و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند. (أعراف/ ۲۲)

- سراپیل: <sup>۱</sup> «وَجَعَلَ لَكُم سَرَائِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَائِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ...» و برای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند و لباس‌هایی که شما را از آسیب‌های یکدیگر حفظ می‌نماید.» (نحل/ ۸۱)

## ۲. تفسیر آیات برگزیده

از سفارشهای حجة الاسلام قرائتی، در تهیه و آماده سازی محتوا، انتخاب آیات برگزیده و مناسب با مخاطبان و تبیین و تفسیر آن است. ایشان معتقد است که برای عموم مردم، نه تفسیر تربیتی - که آیات را از اول تا به آخر سوره‌ای بیان کنیم - لازم و مناسب است و نه تفسیر موضوعی که یک موضوع را در چندین جلسه ارائه بدهیم، کار درستی است. ایشان می‌فرماید:

«قرآن کریم، داروخانه‌ای است که باید داروی مخاطب را از آیات آن انتخاب کنیم؛ باید تفسیر از آیات انتخابی باشد و انتخاب نیز، باید هنرمندانه صورت گیرد؛ انتخابی که به نیاز مخاطب یا با زمان و مکان ارائه بحث سنخیت داشته باشد.»

این معلم با تجربه معتقد است که در انتخاب آیات نیز، تا مقداری که امکان دارد یا آیات کوتاه که حالت تابلویی دارد؛ گزینش شود؛ مانند: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره/ ۴۰) «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره/ ۱۵۳) «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم/ ۷) «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/ ۸۳) و... یا اگر آیه‌ای طولانی برای تفسیر انتخاب شد، جمله‌ای که مناسب تیتراژ شدن است، را بنویسم و به صورت تابلویی ارائه دهیم.

از کارهای مناسب و مؤثری که حاج آقای قرائتی، در تفسیر انجام می‌دهد این که ضمن پرهیز از بیان اقوال و اختلافات در شأن نزول ها، آیات را با مباحث اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و... مرتبط نموده و تطبیق می‌نماید و این باور را به مخاطبانش تزریق می‌کند که قرآن کریم کتاب زندگی است و در هر عصری

۱. در میان انواع لباس‌ها، نام «سَرَائِيلَ» (پیراهن)، برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد، کودک و بزرگ، در همه حال و همه جاست و تمام بدن را می‌پوشاند. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۴، ص: ۵۶۰.

می‌توان از این چراغ هدایت الهی بهره برد.

### ۳. فیش برداری

قلم، بهترین وسیله انتقال دانش و جلوه‌ای از لطف الهی است؛ خدای تعالی، با قلم آموخت: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق / ۴) و به قلم قسم خورد؛ «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم / ۱) و پیغمبر ﷺ فرمود: «داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش جمع کند.»<sup>۱</sup> و فرمود: «با نوشتن، علم را به بند بکشید!»<sup>۲</sup>

اگر تحقیقات ما به همراه یادداشت باشد و در قالب فیشهای تحقیقاتی جمع گردد و به صورت منظم موضوع بندی و ساماندهی شود، پس از مدت کوتاهی مطالب بسیاری را در اختیار داریم و در این صورت، می‌توانیم برای هر سخنرانی یا کلاسی - به جای مطالعه مجدد - وقت کافی را روی چگونگی بیان و ارائه مطالب بگذاریم. از مزایای یادداشت‌برداری این که ضمن امکان اضافه و تکمیل کردن مباحث فیش‌برداری شده، یادداشت‌ها، قابلیت تکثیر و انتقال به دیگران داشته و ما نیز به مستندات و منابع تحقیق و تبلیغ خود، به آسانی دسترسی داریم.

یادآوری این نکته ضروری است که اگر یادداشت‌برداری به صورت دستنویس می‌باشد، باید با خط خوانا و با فاصله مناسب بین خطوط صورت بگیرد، تا برای دیگران هم قابل استفاده باشد. همچنین، علاوه بر خلاصه‌نویسی و نظم در نوشتن، هیچگاه از ثبت آدرس منابع تحقیق، نباید غفلت نمود.

از کارهای مهم حاج آقای قرائتی، فیش برداری و یادداشت‌های کلاس و منبر است؛ ایشان می‌فرماید که: «وقتی کسی تصمیم گرفت طلبه بشود باید قلم و کاغذ یادش باشد. من هر چه تبلیغ کردم، نوشتم. تقریباً الآن شاید پنجاه شصت کیلو یادداشت داشته باشم. تقریباً هر چه در کلاسها و منبرهایم گفتم، را نوشتم.»<sup>۳</sup>

۱. «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ». من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲. «فَيَدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ» أعلام‌الدین، ص ۸۲.

۳. زندگینامه، ص: ۳۰. حاج آقای قرائتی: زمان شاه به ملاقات یکی از علمای قم که در زندان بود رفتم، از پشت میله‌های زندان از ایشان تقاضا کردم مرا نصیحتی بفرمایند. ایشان هر چه فکر کرد چیزی به یادش نیامد، اصرار کردم فرمود: از همین ناتوانی من الهام بگیر و دانستی‌های خود را یادداشت کن، از اینجا که رفت تعدادی دفتر تهیه کن و به صورت موضوعی مطالب خود را در دفترها یادداشت کن. من نیز چنین ←

ایک

۱۷۱

י



۲. در تبلیغ‌هایی که فرد برای مدت کوتاهی برای مخاطبان برنامه دارد، معمولاً مشکل مباحث تکراری پیش نمی‌آید؛ اما اگر فرد برای مدتی در مسجد یا محل تبلیغی حضور مستمر داشته باشد، تشکیل پرونده تبلیغی، کمک مؤثری برای جلوگیری از مباحث و موضوعات تکراری می‌باشد.

برای تشکیل پرونده تبلیغی، می‌توان به صورت ساده، مباحث مکتوب یک موضوع را در پاکت (یا در صورت تمکن مالی در فایلها) کد گذاری و نگهداری نمود و یا کسانی که با نرم افزارهای مطالعاتی سر و کار دارند، با فیش نگار نور به آسانی به دسته‌بندی مطالب بپردازند.

حاج آقای قرائتی، با در نظر داشتن این فواید برای مباحث خود، پرونده تبلیغی تشکیل داده است تا:

- با توجه به اینکه مخاطبان ثابتی در صدا و سیما دارد؛ سابقه مباحث را داشته باشد و از تکرار برخی موضوعات پرهیز نماید.

- اگر موضوعی را اصلاً طرح ننموده، برای طرح به موقع آن موضوع، پرونده تبلیغی داشته باشد.

- یا در صورتی که موضوعی فروعاتی دارد، به فرعهای دیگر یک موضوع که به آن نپرداخته بپردازد.

مطالب ذیل، نمونه‌ای از تعابیر این معلم با تجربه، در خصوص موضوع مهم «پرونده تبلیغی» است و بیانگر دقت‌های ایشان است:

- «... من خیال کردم که بحث دروغ را در تلویزیون گفته‌ام، به دلیل این که موضوع تکراری نباشد، به پرونده‌ها مراجعه می‌کنم؛ چون برای هر بحثی که در تلویزیون دارم، یک پرونده تشکیل می‌دهم. پرونده‌ها را دیدم و متوجه شدم که در حرف «دال» بحث دروغ نیست. درباره‌ی صدق کمی صحبت کردم، اما درباره‌ی دروغ زیاد صحبت نکردم و حالا بحث امروز ما درباره‌ی دروغ است.»

- یا در بحثی دیگر، سابقه‌ای از مباحث یک موضوع را این گونه طرح نمودند: «من راجع به امام حسن مجتبی (علیه السلام) در این تقریباً سی سال گذشته، سی تا بحث داشتم که چند تا صلح امام حسن (علیه السلام) بوده، در این جلسه می‌خواهم راجع به امام حسن (علیه السلام) و صبر صحبت کنم. چون الگوی صبر بود.»

- «داشتن پرونده برای هر بحث بسیار مفید است. مثلاً اگر یک روز من می‌خواستم درباره اعتیاد صحبت کنم، باید مطالبی از قبل داشته باشم. لذا با دادستان ملاقاتی داشتم و از او خواستم تا برخی معتادین در زندان را ببینم و دلایل اعتیاد آنها را سؤال کنم. ملاقات صورت گرفت؛ برخی دلایل اعتیاد را نوشتم. بعد

مقداری مطالعه کرده‌ام و آماری نیز به دست آورده‌ام. مطالب دیگری هم جمع کردم و همه را در پرونده اعتیاد گذاشتم. الان وقتی می‌گویند درباره اعتیاد صحبت کن از این پرونده استفاده می‌کنم.»

## ۵. تحقیق در زوایا و اضلاع یک موضوع

حجة الاسلام قرائتی، برای تهیه محتوا برای ارائه یک موضوع، ضمن تجمیع نکات از آیات و روایات و متون ادعیه و منابع متقن دیگر، تا حد امکان به همه اضلاع بحث توجه نموده و غفلت نمی‌کند. دقت در فیش‌های تبلیغی ایشان، بیانگر دقت در زوایا و جوانب یک بحث است.

ما در اینجا یک مورد از این توجه و دقت که در فیش‌های تبلیغی ایشان آمده است را ارائه می‌دهیم؛ البته، به جهت رعایت اختصار، تنها تیترها و سرفصل‌های اصلی تحقیق یک موضوع - آن هم قسمتی از این تیترها و عناوین - را بیان می‌کنیم.

به عنوان نمونه:

موضوع تحقیق: «انسان»

الف) اساس خلقت انسان بر تکریم است. . .

ب) خلقت انسان. . .

مراحل خلقت:

۱. چیزی نبود.
۲. چیز قابل ذکر نبود.
۳. آب بی‌ارزشی بود.
۴. خاک بی‌مقدار بود.
۵. نطفه و علقه شد.
۶. ضعیف بود.
۷. روح خدا به او دمیده شد.
۸. برترین مخلوق شد.
۹. زیباترین موجود شد.
۱۰. مظهر رحمانیت خدا شد.
۱۱. مظهر ربوبیت و خلاقیت شد.

ویژگی‌های خمیرمایه وجودی انسان:

۱. از زمین بود.
۲. از خاک بود.
۳. از سفال بود.
۴. از گل بود.
۵. از آب بود.
۶. از نطفه بود.

روح انسان از منظر قرآن. . .

ج) مقام انسان در عالم الهی

۱. انسان مسجود ملائک
۲. امانت دار بزرگ است.

۳. انسان خلیفه الله است.

۴. کرامت دارد.

#### د) رابطه انسان و نظام تسخیر

۱. خلق همه چیز برای انسان است.

۲. استخدام موجودات زنده.

۲. رابطه انسانها برای تولد انسان.

۳. انواع انسان برحسب جاذبه و دافعه.

ه) بهترین خالق و بهترین مخلوق...

و) ویژگی‌های انسان...

#### ۶. نگاه متفاوت، تدوین متفاوت

از کارهای جالب حاج آقای قرائتی، تدوین و ارائه متفاوت برخی از موضوعات است. ایشان از منظر تبلیغی، به منابعی که مطالعه می‌کند، نگاه نموده و با زاویه دید متفاوتی که دارد، اطلاعات و داده‌ها را در قالبی متفاوت ریخته و تدوین تازه‌ای می‌نماید. این ویژگی، غیر از نظم در دسته بندی است. در این جا نگاه متفاوت ایشان، به تدوین متفاوت و در نهایت به بحث متفاوت می‌انجامد. به عنوان نمونه: ایشان بحثی را در خصوص ایام محرم ارائه می‌دهد ابتداء با ورود بسیار مناسب از «جایگاه ویژه امام حسین (علیه السلام) و زیارت آن حضرت» می‌گویند و سپس در ادامه این گونه بحث را ادامه می‌دهند:

«خاطراتی از کربلا و کربلایان»: من کمی خاطرات کربلا را امروز برایتان بگویم و دقت هم کنید. چند خاطره‌ی شنیدنی جالب از کربلا می‌گویم. ... در تاریخ کربلا داریم که: زن، شوهر و پسر همه با هم سهیم بودند؛ جناده انصاری، خودش با پسرش شهید و همسرش اسیر می‌شود. ...

در کربلا کسی بود که خودش و پدرش و پدر بزرگش شهید شده‌اند. جعفر در یاری اسلام در جنگ موته، محمد پسر او در یاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) در صفین شهید، قاسم پسر محمد در یاری امام حسین (علیه السلام) شهید می‌شود. ...

در کربلا شهیدی داریم که در غدیر هم شاهد بود و در کربلا شهید شد...»

در ادامه، به «خصوصیات برخی یاران امام حسین (علیه السلام)» می‌پردازد:

شهید یک پا داریم، شهیدی است به نام مسلم عضدی که یک پا دارد، ... ما در کربلا شهدای کوچک داریم، مثلاً شهید ده ساله به نام عبدالله. . . . شهید هفت ساله داریم. . .

سپس به تبیین «ترکیب یاران امام حسین (علیه السلام)» می‌پردازد؛ در کربلا افرادی از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شهید شدند. مسلم بن عوسجه .. جابر غفاری ... انس کاهلی که از اصحاب پیغمبر بودند . بعضی از اصحاب اول برای حسین (علیه السلام) گریه کردند و بعد خودشان هم شهید شدند. . .

در کربلا شهیدانی داریم که تا چند لحظه‌ی قبل از شهادت جهنمی بودند. اسم حرّ را همه بلد هستید. اما دو نفر دیگر به نام سعد بود و برادرش هم ابوالهطوف بود. شهیدی که با حيله به کربلا آمد، یک پدر و پسر بودند. مسعود و پدرش عبدالرحمان (مسعود بن عبدالرحمان)...<sup>۱</sup>

- سپس «ترکیب یاران حسینی» را بیان می‌نماید: در کربلا ترکیب، چه ترکیبی بود، ترکیبی از انسان‌ها بود. غلام سیاه، به نام جون... شخصی ترک بود...، عزیزی از فارس... عزیزی حبشی بود؛ پیرمردهایی بودند که وقتی خواستند به جبهه بروند، با دستمال ابرویشان را بالا می‌آوردند و به پیشانی می‌بستند که جلوی دیدشان را نگیرد، در این حد از پیری بودند و امام حسین (علیه السلام) وضعشان را که می‌دید، گریه می‌کرد.<sup>۲</sup>

## ۷. استفاده از فهرست

یکی از راههای آماده سازی موضوع تدریس و سخنرانی، دقت در فهرست کتابهاست. فهرست، راه آسانی برای آماده سازی مباحث موضوعی است. یکی از

۱. این پدر و پسر خواستند از کوفه به یاری امام حسین علیه السلام بیایند، آمدند بیرون و دیدند جاده‌ها بسته است. در لشکر یزید رفتند و گفتند می‌خواهیم به یزید کمک کنیم اسمشان را نوشتند و با لشکر یزید حرکت کردند و ۱۶ فرسخ از کوفه به کربلا آمد، وقتی آمد کربلا، گفتند: ما می‌خواهیم برویم امام حسین علیه السلام را بشکیم، تا به صف اول رسیدند، یک مرتبه پدر و پسر دویدند به طرف لشکر امام حسین علیه السلام. حسین جان ما با تو هستیم، راه نبوده است، با لشکر یزید آمدیم. چیزهایی در کربلا هست که جای دیگر نیست، هر چقدر برای کربلا ایثار شود، جا دارد.

۲. برنامه درسی‌های، از قرآن، ۰۵/۰۷/۶۳.

شیوه‌های حجۃ الاسلام قرائتی در تهیه برخی مباحث موضوعی، مراجعه به فهرست هاست که می‌تواند به شیوه‌های زیر صورت پذیرد:

الف) استفاده از فهرست کتابها.

ب) مراجعه به کتبی که فهرست آنها توسط برخی محققین تهیه شده است که ما را برای شناسایی موضوعات و انتخاب موضوع کمک می‌کند. در این خصوص، فهرست‌هایی، چاپ شده که کار را برای معلمان و مبلغان راحت کرده است؛ مانند معجم القرآن، دلیل المیزان (فهرست تفسیر المیزان)، فهرست موضوعی تفسیر نمونه، معجم نهج البلاغه، معجم صحیفه سجادیه، فهرست میزان الحکمه و... برای کتب روایی اهل سنت نیز، معجم‌هایی نوشته شده است.

ج) دستنویس کردن فهرست کتابهای چند جلدی که فهرستی از آنها چاپ نشده است. حاج آقای قرائتی می‌فرمودند که: «شرح نهج البلاغه بیست جلد است و من فهرست هر جلد را نوشتم.»

البته، امروزه با وجود نرم افزارهای قرآنی و روایی و نرم افزارهای تبلیغی که در حوزه علمیه قم و سایر مراکز حوزوی تولید شده است، دسترسی به موضوعات، به صورت نسبی، آسانتر گردیده است. دیدن عناوین و فهرست مطالب یک موضوع، نقش بسیار مهمی برای آماده کردن محتوا دارد؛ چرا که با دیدن فهرست مطالب، با همه اضلاع بحث آشنا شده و ضمن احاطه به همه ابعاد یک موضوع، برای مخاطب خود، بخشهای مناسب با او را انتخاب و ارائه می‌نماییم.

## ۸. گلچین کردن مطالب

از کارهای مهم حجۃ الاسلام قرائتی در تهیه محتوا، گلچین کردن مطالب است. هنر گزینش و تلخیص این معلّم توانمند، یکی از عوامل جاذبه کلاسهای ایشان است. بر خلاف برخی افراد که به مطالعه‌ی اندک خود آب می‌بندند و بیهوده، یک مطلب ساده را بسط می‌دهند، ایشان، زحمات زیادی در جمع‌آوری مطالب کشیده و پس از مطالعه فراوان، شیر و جان مطالب را به مخاطب تقدیم می‌کند. در تعبیر فراوانی ایشان به این روش خود در تهیه محتوا تصریح می‌کند. به عنوان نمونه:

– به مناسبت هفته‌ی وحدت چهل حدیث انتخاب کردم. در مورد ریزه کاری‌های

حکومت پیامبر؛ این احادیث در دو جلد کتاب که یکی از علمای اهل سنت نوشته آمده است. که حدود هزار صفحه است. من این هزار صفحه را در یک صفحه آورده‌ام. چهل حدیث جدید آورده‌ام.

- در این بحث (مسأله شورا و مشورت) از دیشب تا به حال موفق شدم حدود ۲۰۰ حدیث و آیه دیده‌ام. از این ۲۰۰ تا ۳۰۰ تا انتخاب کردم و ...

- کتابی راجع به معجزات عددی قرآن نوشته شده، من در سفری نویسنده کتاب را دیدم. .. کتاب عجیب و داری نکات لطیفی است. .. البته من همه کتاب را مطالعه نکردم، صد صفحه‌اش را مطالعه کردم، یعنی این سه دقیقه، خلاصه صد صفحه کتاب بود. ..

- شش جلد کتاب بنام «الامام الصادق والمذاهب الاربعه» است، که نویسنده آن اسد حیدر می‌باشد و خداوند لطف کرد و من تمام این شش جلد را مطالعه کردم و من کلماتی درباره امام صادق (علیه السلام) را در این چند صفحه خلاصه کردم.

- تاریخ آل سعود خیلی مفصل است که شاید چند جلسه بحث داشته باشد. کتابی به نام «کشف» است که من از این کتاب حدود صد صفحه‌اش را مطالعه کردم از این صد صفحه، دو صفحه‌اش را در آوردم از این دو صفحه یک مقداری از سیمای وهابی‌ها را برایتان می‌گویم ...

- قصه حضرت نوح در شش سوره آمده است. در صفحات زیادی از المیزان سیمای نوح گفته شده است که من چند صفحه از آن را خلاصه کردم تا برایتان بگویم. ..

- این بحث (عمر، گوهر وقت) مورد نیاز همه‌ی طبقات است. من خلاصه‌ی یک کتاب قطوری به نام «گوهر وقت» را در حدود نیم ساعت برای شما می‌گویم.

## ۹. اکتفاء نکردن به مطالعات قبلی

قناعت نکردن به مطالعات قبلی و بازنگری و تکمیل فیش‌ها با مطالعه جدید، از کارهای خوب حجة الاسلام قرائتی است. ایشان، برای ارائه بحث تا جایی که امکان دارد، علاوه بر مراجعه به فیش‌های تحقیقاتی خویش، وقت مناسبی را برای تکمیل و دسته بندی می‌گذارد. بی تردید بخشی از جذابیت‌های کلاس ایشان، به

این تلاش و کوشش و عدم اکتفاء به مطالعات قبلی بستگی دارد. تعابیر زیر نمونه‌ای از جدی گرفتن کلاس و مخاطب و تلاش مضاعف ایشان، در ارائه غنی برنامه‌هاست:

- من یادداشتهایی از سالهای خیلی قبل داشتم و بعد هم دیشب مطالعه کردم و وسائل و میزان الحکمه و الحیاء و... را دیدم که یک سری هم روایت هست که آن وقت که من یادداشت برداشتم، به آنها نرسیده بودم.

- در جهاد سازندگی هستیم. موضوع بحثمان راجع به کشاورزی و درختکاری است. به مناسبت هفته درختکاری من یادداشتهایی قبلاً داشتم. دیشب هم توانستم چهار ساعتی مطالعه کنم. یک چیزهایی را هم درآوردم.

- در محضر مبارک خانواده‌های شهدا هستیم. من در ایام جنگ راجع به شهید یک بحثی داشتم. دیشب حدود چند ساعتی توفیق بود مطالعه کردم. به آن بحث با یک چیزهایی اضافه نظام دادم...

- ما امسال (برای ماه مبارک) فیلم‌هایمان را در سیرجان پر کردیم. کار سنگینی بود که بنده هم در این مدت نه تلفن جواب دادم، نه حتی اخبار گوش دادم و نه روزنامه خواندم، متمرکز شدم که بتوانم این بار سنگین را بلند کنم...

## ۱۰. دقت در موضوعات تبلیغ

موضوع تبلیغ از دغدغه‌های جدی حجة الاسلام قرائتی است. این معلّم موفّق، به فراخور اهمیت و جایگاه موضوعات در متون دینی، برای ترویج آنها قدم می‌گیرد. تکیه بر اصول دین، و برخی فروعات؛ مانند نماز و زکات و... بر اساس همین نگاه است. نگاه اول ایشان در انتخاب موضوع، قرآن کریم است. و در مباحث ایشان، بالاترین سهم برای موضوعاتی است که از وزن بیشتری در قرآن کریم برخوردارند.

ایشان معتقد است که در عرصه‌ی تبلیغ تا زمانی که موضوعات واجب است، نوبت به مستحبات و مباحات نمی‌رسد. همچنین، معتقد است که از ظرفیت ماههای تبلیغی، باید نهایت بهره را برد و برای جا انداختن واجبات فراموش شده قدم گذاشت و از پرداختن به برخی موضوعات دم دستی و غیرمفید، پرهیز کرد.

## ۱۱. کار گروهی

بهره گیری و استفاده از توانمندیهای دیگران، سبب رشد و برکت در کارها می باشد. حجة الاسلام قرائتی، سعی نموده بدون تکیه بر توانمندی ها و مطالعات خود از دیگران بهره بگیرد و با کار گروهی، رونقی به تبلیغات دینی ببخشد. ایشان در این خصوص فرمودند:

«تجربه کار گروهی را در تفسیر نمونه از آیت الله مکارم آموختم و فهمیدم اگر ما نیز مثل حضرت موسی (علیه السلام) در کارها از خداوند شریک خوبی که هم افق باشیم، درخواست کنیم، در کارها موفق تر خواهیم بود. موسی (علیه السلام) از خداوند خواست که برادرش هارون را در کارش شریک کند.»<sup>۱</sup>

این معلم فرزانه، با همه پرکاری که دارد، در برخی مواقع، جهت ارائه درسهایی از قرآن کریم از افراد توانمند دیگر بهره گرفته و برای رونق بخشیدن به مباحث از بزرگوارانی فاضل استفاده کرده است. البته، این بهره گیری بیشتر در خصوص برنامه های ماه مبارک رمضان که سی برنامه تلویزیونی می باشد، بوده است. همچنین، در نوشتن تفسیر نور نیز از مشارکت برخی فضلاء بهره مند بوده است.<sup>۲</sup> ایشان، درسفارش به متولیان امور فرهنگی و دینی، به طور مکرر فرمودند: «اگر مساجدی که امام جماعت یا خادم یا هیأت امنای آن سالمند هستند، با نسل فرهیخته و دلسوز شریک شوند، رونقی به مسجد داده خواهد شد که قابل وصف نیست. مثلاً عالم سالمند اقامه جماعت کند و طلبه جوان کلاسداری و تبلیغ و تفقد مردم را برعهده گیرد.»

۱. وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي . هَارُونُ أَخِي . اشدُّ بِهِ أَزْرِي . وَ أَشْرَكُهُ فِي أَمْرِي . كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا . وَ نَذْكُرَكَ كَثِيرًا ؛ و از خاندانم (یاور و) وزیری برابم قرار بده. برادرم هارون را. (و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان. تا ما تورا بسیار به پاکی بستانیم. و تورا بسیار یاد نمایم. طه/۳۴-۳۹.

۲. حجة الاسلام قرائتی، در خاطراتش بیان فرموده اند که: «از فضلاء گمنام حتی اگر در روستا بودند، استفاده می کردم. مثلاً از آیت الله شریعتی که در تابستان در روستای نیاسر کاشان بود، در دو ماه تابستان به مقدار یک سال تحصیل کتاب لمعه را خواندیم و از دو فاضل عزیز جناب حجت الاسلام والمسلمین دهشیری و جعفری که اهل بادرود هستند، برای نوشتن تفسیر نور در چند سال بهره ها گرفتیم و معتقدم گاهی کار با افراد گمنام بهتر از کار با افراد مشهور و نامدار است.» زندگینامه، ص: ۵۲.

## ۱. تکیه بر جامعیت اسلام

گاهی مطالعات موضوعی یا علائق فردی در مطالعه و یا گرایش به برخی موضوعات و مسائل، سبب می‌گردد تا برخی مبلمان از سایر ابعاد اسلام غافل شوند؛ در حالی که اسلام دین جامعی است و برای همه زوایا و عرصه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... وحتی کارهای جزئی برنامه دارد.

از دقت‌های حجة الاسلام قرائتی، توجه به جامعیت اسلام و تکیه و تأکید بر آن است. توجه به عناوین درسی این معلم با تجربه، بیانگر این حقیقت است که ایشان در ارائه مباحث خود، به بیان مطالب اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و... پرداخته و در جاهای متعدد و درضمن موضوعات گوناگون از جامعیت اسلام و شیرینی آن سخن گفته<sup>۱</sup> و به این حقیقت، گریز زده است و البته در کنار به کار بردن این تعبیر که «اسلام دین جامع است»، جلوه‌هایی را به صورت مستند ارائه داده است.

### یک نمونه:

«از امتیازات اسلام آن است که اقتصاد آن با اخلاق و عاطفه آمیخته است، همان‌گونه که سیاست و دیانت آن به هم آمیخته است. نماز جمعه با این که یک عمل عبادی است، یک مانور سیاسی هم هست. اسلام حتی در جهاد، به مسائل

---

۱. سه نمونه از تعبیر که حاج آقای قرائتی، در مباحث به این نکته گریز زده اند: ۱. در اسلام سفارش شده که ساعات شبانه روز خود را برای چند موضوع تقسیم کنید، ساعتی را برای کار و ساعتی را برای عبادت و ساعتی را برای استراحت و تفریح و لذت حلال اختصاص دهید تا بدین وسیله نیازهای مادی و معنوی شما تأمین شود. در برنامه‌ریزی نه دنیا باید فراموش شود و نه آخرت. در قرآن صدو پانزده بار کلمه دنیا و به همین تعداد کلمه آخرت آمده است؛ یعنی بین دنیا و آخرت باید توازن برقرار باشد. ۲. «... این دستورات، نشان دهنده جامعیت اسلام است. هر یک از مکتب‌های مختلف چیزی را اصل قرار داده و سایر مسایل را فراموش کرده‌اند. امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا، هم نماز می‌خواند، «اَنّی احبّ الصلاة» و هم شمشیرش را تیز می‌کرد... ۳. «پیامبر، هم کار فردی انجام می‌داد «و کان یأمر اهله بالصلاة» و هم کار جمعی «و کان رسولاً نبیاً» او رسالت عمومی دارد. امیرمؤمنان (علیه السلام) هم در کارهای خانه، حضرت زهرا (علیه السلام) را کمک می‌کرد و هم در میدان جنگ شمشیر می‌زد. دانشجو و طلبه‌ای موفق است که در کنار دروس تئوری، وارد میدان عمل نیز بشود.»

عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نیز توجّه دقیق دارد.

این علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که در بحبوحه جنگ به خورشید نگاه می‌کند تا مبدا نماز اوّل وقتش از دست برود! و فرزندش امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا در برابر سیل تیر دشمن، نه تنها نماز واجب می‌خواند، بلکه به مستحبات نماز نیز از قبیل اذان، اقامه، جماعت، اوّل وقت و... توجّه کامل دارد و باز می‌بینیم همین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در وسط جنگ، وقتی یارانش آب را در ظرفی ترک‌دار برای او می‌آورند، می‌فرماید: آشامیدن آب از ظرف ترک‌دار مکروه است. (چه بسا ذرات آلوده‌ای که لابه‌لای آن ترک باشد و آب را غیربهداشتی کند.)

باز می‌بینیم در وسط جنگ بعضی از حضرتش می‌پرسند: نظر شما درباره فلانی و فلانی چیست؟ حضرت می‌بیند پاسخ این سؤال سبب فتنه و تفرقه می‌شود، سؤال‌کننده را توبیخ می‌کند و اجازه نمی‌دهد امتی که به وحدت کلمه نیاز دارند، دستخوش تفرقه شوند، و باز می‌بینیم به هنگام جنگ، شخصی از علی (علیه السلام) معنای توحید را می‌پرسد و رزمندگان از سؤال او ناراحت می‌شوند، حضرت می‌فرماید: جنگ ما برای توحید است و سپس توحید را برای او معنا می‌کند. به رزمندگان دستور می‌دهد آب آشامیدنی دشمن را مسموم نکنید، درختانشان را قطع ننمایید و به فراریان تیراندازی نکنید، به زنان و کودکان و سالمندان کاری نداشته باشید. در کجای دنیا سراغ دارید که جنگ، سیاست، عبادت و اقتصاد این گونه با مسائل اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، بهداشتی و عاطفی آمیخته باشد.

در نظام اسلامی رابطه میان مردم و رهبر الهی رابطه صلوات و درود است. به مردم فرمان می‌دهد که به پیامبران درود فرستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/ ۵۶) و به پیامبر نیز دستور می‌دهد به پرداخت کنندگان زکات صلوات و درود فرستد: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» (توبه/ ۱۰۳) در اسلام، روزهایی عید نامیده شده است که ضمن شادی و تبریک رسیدگی به محرومان از طریق تقسیم گوشت قربانی در عید قربان و سیر

کردن شکم گرسنگان در عید فطر از طریق زکات فطره مورد توجّه است.<sup>۱</sup>

## ۲. در نظر گرفتن ابعاد یک موضوع

ارائه یک بُعدی مباحث، علاوه بر ناقص بودن بحث، آثار سوئی نیز در پی دارد. معلّم و مبلغ، هر موضوعی را که بیان می‌کند، باید این دقت را داشته باشد که اگر قید و شرطی یا ابعاد توضیحی دیگر دارد، بیان نماید؛ مثلاً موضوع «حبّ دنیا»، اگر درست و جامع مطرح نشود چه بسا عده‌ای به انزوا طلبی و گوشه‌گیری کشیده شوند و از جامعه فاصله بگیرند. یا این که اگر بیان کردیم که طبق روایت، کسی که در همسایگی مسجد است، نمازش در منزل، نماز نیست؛ «لا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ» باید توضیح داده شود که مسجد رفتن شرط کمال نماز است؛ نه شرط صحت نماز.<sup>۲</sup>

به عنوان نمونه خلاصه‌ای از یک موضوع را از درسهای ایشان ارائه می‌دهیم:

«مال و دارایی از دیدگاه قرآن کریم»

از نظر قرآن، مال و دارایی مثبت است: نظر قرآن درباره مال نظر مثبتی است؛ منتهی مال دو جور است. مال خوب است، اما علاقه مفرط به مال بد است. قرآن می‌گوید مال خوب است، آیات زیادی داریم:

قرآن می‌گوید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف/ ۴۶) مال و اولاد زینت دنیا است وزینت که بد نیست! زینت خوب است.

و... (سایر آیات را بیان می‌کند.)

از نظر قرآن علاقه به مال بد است: قرآن درباره علاقه به مال زیاد صحبت کرده است. می‌گوید افرادی هستند که «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (همزه/ ۲) جمع مال و شمارش مال و دل بستن به مال بد است.

و... (سایر آیات را بیان می‌کند.)

۱. محسن قرائتی، خمس و زکات، ص: ۲۳-۲۱.

۲. قال امیرالمومنین علیه السلام: لا صلاة لجار المسجد إلا فی المسجد إلا أن یکون له عذر أو به علة. فقيل: و من جار المسجد یا امیر المؤمنین؟ قال: من سمع النداء. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۷۹.

... پس نظر قرآن این است که مال زینت است و فضل است و خیر است و امداد. مال خوب است؛ اما علاقه به مال بد است. انسان، باید دنبال مال برود، مال هم پیدا کند؛ اما وقتی می‌خواهد از مال بگذرد، خیلی آسان بتواند از آن بگذرد.<sup>۱</sup>

### ۳. بیان دنیا در کنار آخرت

از کارهای مناسب حجة الاسلام قرائتی بیان مسائل دنیایی، در کنار مسائل آخرتی است. ایشان در کنار تفسیر و تبیین عقاید و اخلاق، نکات فراوانی در زمینه مسائل معیشتی و خورد و خوراک و سایر مسائل زندگی فردی و اجتماعی را نیز مطرح می‌کند و به این مسأله، یا به صورت مستقل پرداخته و یا در کنار سایر مباحث و موضوعات، به این مسائل مورد نیاز هم اشاره نموده اند.

به عنوان نمونه:

الف) نمونه بحثهای مستقل: برخی عناوین درسها عبارتند از:

«تغذیه در اسلام» - «محیط زیست» - «مرزدارها» - «مهمانی و افطاری» - «میوه» - «نظافت» - «نظام آموزشی» - «همسایه» - «کار در اسلام» - «امنیت در قرآن» - «غم و شادی» - «دید و بازدید» - «مصرف» - «خنده و شادی» - «اوقات فراغت، ورزش» - «زمین و کشت» - «زینت و خودآرایی» و... ده‌ها بحث مستقل دیگر.

ب) نمونه بحثهای ضمنی (که در ضمن سایر مباحث معارفی و در کنار بیان مسائل معنوی و اخروی، نیم‌نگاهی به مسائل روزمره و عادی و مادی مردم داشت).

ایشان در خصوص «توجه اسلام به نیازهای مادی و دنیوی بشر» بیان فرمودند: «اسلام فقط به مسائل فردی و عبادی نپرداخته است و خالق انسان و هستی، برای همه نیازمندی‌های انسان برنامه دارد. قرآن به صورت گسترده به نیازهای مادی انسان پرداخته است. و در خصوص خوردن، نخوردن، حلال و حرام از غذاها، ازدواج، ارتباطات و... به خوبی به مسائل اشاره کرده است. همچنین

روایات نیز، بسیار فراوان است. شاید فقط حدود سه، چهار هزار حدیث راجع به خوردنی‌ها داریم. کتابهایی هم در این خصوص نوشته شده است.

همچنین در روایات راجع به لباس، ۱۶۰ عنوان مطلب طرح شده است: رنگ لباس، جنس لباس، دوخت لباس، رنگ لباس، اسراف در لباس، لباس شهرت، لباس کفار، نجس کردن لباس، لباس دزدی، لباس احرام، لباس جنگ، لباس عروس، لباس دادن به برهنه‌ها، و...

راجع به مسکن روایت‌های زیبا و زیادی داریم. مسکن‌هایی که ما می‌سازیم، کجای آن درست است، کجای آن درست نیست؟

تفریح، برای تفریح هم دنیایی حدیث دارد. چه تفریحی؟ با چه کسی؟ چند ساعت؟ چه زمان؟ نوع تفریح، جایزه‌ی ورزش و مسابقه، نوع جایزه، زمان جایزه، مکان جایزه، یک دنیایی است. در نیازهای مادی هم ما عقب هستیم. تا...»<sup>۱</sup>

#### ۴. ترکیب مناسب و موزون

سخنرانی، مانند یک غذاست و همان گونه که در تهیه غذا، دقت در اندازه و ترکیب مواد آن، نقش جدی در مزه، عطر و طعم آن دارد، دقت در اندازه‌ی مواد ترکیبی محتوا نیز، نقش مؤثری در کیفیت محتوا داشته و در نهایت در موفقیت معلم و مبلّغ در جذب مخاطبان نقش دارد؛ لذا همان گونه که برای خوشمزه شدن یک غذا باید، مواد و ادویه و سایر اجزایش به اندازه باشد و کم و زیاد آن، در طعم و مزه آن تأثیر می‌گذارد، کم و زیاد کردن در ترکیب مواد سخنرانی و جابجایی نقشها، به جاذبه‌ی محتوای تبلیغ صدمه می‌زند و در عطر و طعم و مزه آن اثرگذار است.

از هنرهای حجة الاسلام قرائتی، این که در ترکیب محتوای خود به صورت هوشمندانه عمل می‌کند. ایشان با ترکیب موزون و مناسب محتوا، دست پخت مناسبی را آماده می‌نماید که با ذائقه مخاطبانش هماهنگ است. البته در ترکیب محتوا، توجه به نقشها با اهمیت است و نکته مهم در ترکیب محتوای کلاس و

سخنرانی حاج آقای قرائتی، توجه ایشان، به نقش موادّ محتواسـت که هر کدام را به اندازه وزنش، نقش می‌دهد؛ یعنی، در تهیه و ترکیب غذای معنوی، نقش اصلی را به آیات می‌دهد و در کنار آن به صورت مناسب و به فراخور مباحث از احادیث بهره مناسب و زیادی می‌گیرد و سپس در گام بعدی، تاریخ، حکایات، خاطرات و مزاحها قرار دارد و همه اینها با درصد نسبتاً مشخص، در کلام ایشان مورد بهره برداری قرار می‌گیرد و در نهایت، معجون معرفتی مناسبی با ترکیب دقیق آماده و ارائه می‌نماید.

البته، حاج آقای قرائتی، این ترکیب موزونی را که آماده می‌نماید، آن را با قدرت تمثیل، بیان عامیانه و روان و بهره گیری از لسان قوم و ادبیات و تعابیر رایج در جامعه، پشتیبانی می‌کند. برای آشنایی و استفاده از این شیوه، در تهیه و ارائه محتوا، دیدن برخی از متنهای «درسهایی از قرآن» ضروری است.

## ۵. تبلیغ فرهنگ صحیح و مبارزه با انحرافات و عادات غلط

از ویژگی‌های خوب مبلغ، شهامت به جا در نقد از آداب و عادات و فرهنگ غلط جامعه است که باید به صورت متین و محکم به این بحث پردازد و در ترویج فرهنگ صحیح نیز قدم بگیرد. حجة الاسلام قرائتی می‌فرماید که:

«مشکل بسیاری از مردم، عادات و رسوم و باورهای غلط آنهاست و نمی‌دانند علم واقعی، عزت واقعی، آرامش واقعی، دوست واقعی، کمال واقعی و... در چیست. باید با نفی فرهنگ غلط و معرفی فرهنگ صحیح، به اصلاح ریشه‌ها پرداخت.

مبارزه با فرهنگ غلط مشی قرآن کریم و روایات است: هنگامی که قبله عوض شد، سخن روز مردم پیرامون تغییر قبله بود. آیه نازل شد که بحث کردن درباره اینکه به هنگام نماز روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانیم، نیکی نیست، بلکه نیکوکار کسی است که اهل ایمان و عمل و انفاق و صبر و... باشد.<sup>۱</sup>

۱. «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَوَلَّوْا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»  
بقره/ ۱۷۷.

یا در روایات نیز نکات فراوانی برای تصحیح دیدگاه‌های غلط بیان گردید.<sup>۱</sup> مثلاً در روایت آمده است که: «بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است:» *«لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ الزِّيِّ وَ لَكِنَّ فِي السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ»*<sup>۲</sup>

از جاذبه‌های درسها و سخنرانی‌های حجة الاسلام قرائتی این است که ایشان با حضوری که در جامعه و مردم دارد و دقتی که در گفتارها و رفتارها می‌نماید و آشنایی که با عرف عامه دارد؛ ضمن تشویق و ترغیب به عادت‌های صحیح و فرهنگ مناسب، با عادت‌های غلط، رفتارهای انحرافی و برداشت‌های ناصواب و خرافی برخورد نموده و در درسهایش نکاتی را، به صورت هوشمندانه متذکر می‌گردد و در تصحیح گفتارها، رفتارها و شیوه‌ها اقدام مناسبی می‌نماید.

ایشان، این گونه مسائل و نکات را - که به نوعی مباحث روز برای مخاطب است در فرازهای متعدد از مباحث خود و در لابالای دروس و با استفاده از شیوه گریز(= پراتنرهای به جا) ارائه می‌دهد.

به عنوان نمونه:

- هدف انسان چیست؟ قرآن می‌گوید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶) هدف ما عبادت است. این را مکرر گفته‌ام که: «عبادت به جزء خدمت خلق نیست.» غلط است. عبادت، فقط نماز هم غلط است. بلکه هم نماز؛ هم خدمت به خلق؛ هم کار؛ هم تفکر؛ هم تربیت است. همه این‌ها، عبادت است. عبادت؛ یعنی کاری که جهت خدایی دارد.

- یک چیزهایی است که نمی‌گذارد شما حق را بفهمید. دختر و پسری برای ازدواج علاقه بهم پیدا می‌کنند. هرچه پدر و مادر می‌گویند که این پسر یا دختر مناسب نیست؛ روی علاقه و عشقی که پیدا کرده است، نمی‌تواند بفهمد که حرف پدر و مادر چیست؟ ...

۱. از تعبیری که در قرآن و روایات آمده است و راه مناسبی برای شناختن برخی امور صحیح از غلط است این که می‌گوید: «لیس الزهد ... بل الزهد...؛ زهد این نیست... زهد این است.» «لیس الشجاعه ... شجاعت این نیست»، «بل الشجاعه ... بلکه شجاعت این است...». با جستجو در نرم افزارهای حدیثی به مصادیق متعددی بر می‌خوریم.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۶.

- چه کسی گفته زن بدبخت است؟! به زن وحی می‌شود. قرآن می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص / ۷) به مادر موسی علیه السلام وحی کردیم... «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ» (آل عمران / ۳۹) فرشته با حضرت مریم حرف زد... .

- استفاده از غرب آری، اما غرب زدگی نه. افرادی هستند که وقتی می‌گوئیم خدا، ناراحت می‌شوند. «إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات / ۳۵) تا می‌گوییم موسیقی حرام است و خدا راضی نیست، . . تا یک دستور از خدا می‌گویی، تکبر می‌ورزند؛ وجدان و روحشان آمادگی ندارد. اما در برابر غرب تسلیم است و لذا هر فرم غربی، برایش فرم روشن است، هر برنامه الهی، ارتجاعی است... .

## ۶. پرهیز از بیان اقوال و احتمالات

وظیفه معلّم و مبلغ، مطالعه و گلچین کردن نکاتی است که برای عموم مردم فایده کاربردی دارد. لذا باید در کلاسهای غیر تخصصی، در بیان اقوال، به قول مشهور اکتفاء گردد. همچنین اگر چه در کتب علمی، در خصوص مسأله و موضوعی احتمالاتی بیان می‌شود؛ اما در عرصه تدریس و تبلیغ، نباید به بحثهای لغوی و یا بیان احتمالات پرداخت. حجة الاسلام قرائتی، می‌فرماید:

«در لغات، اقوال و احتمالات ننماید. بعضی‌ها وقتی به یک لغت می‌رسند، می‌گویند که ریشه‌ی این چیست؟ مشابه این چیست؟ این برای کسی است که می‌خواهد در مباحث تخصصی کار کند و فرصت برای این کار دارد؛ اما مخاطبی که در فرصت محدود در اختیار ماست و معمولاً این نسل، کم حوصله هم است. حالا بخواهیم به مباحث لغوی بپردازیم، مناسب نیست.»

همچنین ایشان می‌فرمایند: «بعضی‌ها در اقوال گیر می‌کنند. سؤال می‌کند که مهر نماز باید چقدر باشد؟ یک جواب این است که: به اندازه همین بند انگشتی که روز انتخابات روی شناسنامه می‌زنیم. یک جواب این است که: «مهر نماز باید به اندازه یک درهم باشد. درهم سه رقم است. رقی - بصری - کوفی داریم. مراجع در این خصوص اختلاف دارند. صاحب عروه چه می‌گوید؟ صاحب تحریر چه می‌گوید؟ «باید مواظب باشیم که بیان برخی اقوال و احتمالات برای عموم به اتلاف علم

نکشد. بله، اگر یکی دو دقیقه راجع به لغات نکته‌ای گفتیم عیبی ندارد و یا در اقوال و احتمالات دو تا قول و احتمال مهم را بگوییم، اشکالی ندارد. البته مطالعه نکات لغوی و احتمالات و اقوال، برای مبلغ مناسب و چه بسا در بسیاری از موارد، ضروری و لازم است.»

## ۷. صداقت در ارائه مباحث

یکی از کارهای مهم که می‌تواند مبلغ را محبوب تر نموده و بر کارش اثر بهتری بگذارد، صداقت او در ارائه مطالب است. حجة الاسلام قرائتی، در این خصوص می‌فرماید:

«متأسفانه، برخی نتایج زحمات دیگران را می‌خواهند به نام خود ثبت نمایند؛ مثلاً مطلبی را از کتاب داستان راستان می‌بینند که شهید مطهری آن را از کتب اربعه نقل کرده است، نویسنده به هنگام آدرس دادن، نام کتاب قدما را می‌برد، تا گمان کنند ایشان در کتب قدما تحقیق کرده است. هنگامی که رسول الله ﷺ معاذ را راهی یمن می‌کنند بر صداقت در گفتار تأکید می‌فرمایند؛ چرا که عامل مهم در موفقیت معلم و مبلغ است؛ «یا معاذ . . . و اوصیک بتقوی الله و صدق الحديث؛ ای معاذ. . . و تو را به تقوای الهی و صداقت در سخن سفارش می‌کنم.»<sup>۱</sup>

حاج آقای قرائتی، در ارائه مطالب از صداقت بالایی برخوردار است؛ برخی تعبیر که بیانگر این ویژگی ایشان است، را به عنوان نمونه از برنامه درسهایی از قرآن نقل می‌کنیم:

- بحث «قرآن و امام حسین» خیلی خوب است. خلاصه‌ی یک جزوه‌ای است که دو نفر از فضلاء نوشته‌اند که هنوز چاپ نشده و حدود سیصد ساعت کار کرده‌اند و من این جزوه را خلاصه کرده‌ام و برای شما می‌گویم.

- این‌هایی که نقل می‌کنم، مدرکم در معنا لغتنامه‌ی دهخدا است که لغت نامه‌ی دهخدا هم برای بررسی الفاظ و معانی کتاب مهمی است. . .

- حافظ ابوحاتم می‌گوید: در مورد امام صادق سؤال نکن، که برای او معنی و

بیانی نیست. ابن خلکان می‌فرماید ؛ حالا من از کجا این حرفها را نقل می‌کنم؟ شش جلد کتاب است، بنام «الامام الصادق والمذاهب الاربعه» که نویسنده آن اسد حیدر است. اسد حیدر کاری کرد که علامه امینی درباره علی علیه السلام در الغدیر کرد. در معرفی امام صادق علیه السلام کتابی است که بسیار عالی است و خداوند لطف کرد و من تمام این شش جلد را مطالعه کردم و من کلماتی درباره امام صادق علیه السلام را در این چند صفحه خلاصه کردم.

- تا کنون هفتاد نوع مواد در شیر کشف شده و من اینها را از دکتر مرنیدی برایتان نقل می‌کنم...

– من از تاریخ شیعه نقل می‌کنم، علامه مظفر نوشته است...

– علت دومی که امام حسین علیه السلام را شهید کردند، عقده بود. این حرف را از میرزا خلیل کمره‌ای نقل می‌کنم.

– اخيرا کتابی به دستم رسید تحت عنوان والدین، این کتاب را خلاصه کردم، یک نکته، در آن هست که خدمتتان بگویم...

## ۸. آسان و شیرین جلوه دادن دین

یکی از عوامل طرد مردم از دین خدا، سخت‌گیری‌های بی‌مورد است. دین اسلام، دین موافق با فطرت و احکام آن بدون مشقت است؛ «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ؛ خداوند هیچ گونه سختی در دین برای شما قرار نداد.» (حج/ ۷۸) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.» (بقره/ ۱۸۵) هیچ حکمی در اسلام، بیشتر از طاقت انسان نیست. این دین مقدس، بر خلاف بعضی از ادیان ساختگی و تحریف شده، بنایش بر سرکوبی خواسته‌های طبیعی انسان؛ همچون خوردن طعام، تفریح و غرایز جنسی نیست، بلکه در صدد کنترل این غرایز است تا مانند سیلی بنیان‌کن ریشه انسانیت را از بین نبرند. حجة الاسلام قرائتی، در ارائه معارف، به این اصل توجه دارد و سفارش می‌کند که:

«سعی معلم و مبلغ، باید آسان و شیرین جلوه دادن احکام الهی باشد و از هر کاری که مردم را از دین گریزان می‌کند، پرهیز نماید. پیامبر اسلام ﷺ فرموده

است: من به دین آسان و سهل مبعوث شده‌ام.<sup>۱</sup> هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمم را جایگزین کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. این قانون به نام «قاعده لاحرج» در فقه مشهور است.

همچنین، باید هدف دستوراتی مثل روزه، که بر حسب ظاهر از وظایف دیگر سخت‌تر است، برای مردم روشن، تا برایشان شیرین و ساده جلوه کند.<sup>۲</sup> یا باید از یک جنبه نگرانی پرهیز شود و مطالبی مانند؛ انذار و بشارت؛ و بهشت و جهنم، خوف و رجاء و... در کنار هم بیان گردد. در دین قواعد و اصولی وجود دارد که زندگی را بر ما آسان می‌کند:

اصل بر این است که همه چیز پاک است، مگر خلاف آن ثابت شود.  
اصل بر این است که اموالی که در دست مسلمانان است از خودشان بوده و حلال است.

اصل بر این است که همه چیز حلال است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.  
همچنین، باید فضای مسجد و تبلیغ را شیرین و دلنشین نماییم. این که سفارش شده تا با زینت به مسجد بروید، برای همین است. آهنگی که آیات قرآن کریم دارد، شیرین است. ما صدو بیست و چهار هزار پیغمبر داشتیم که ظاهر هیچ کدام تنفر آور نبوده است. حتی پیغمبر می‌فرمودند: "من از یوسف نمکم بیشتر است." پیغمبر ما خیلی نمک دارد. خیلی با مزه است.

حاج آقای قرائتی، به این روش معتقد است و دقت در درسها و آثار ایشان بیانگر این حقیقت است که در بیان معارف به این اصل توجه جدی دارد؛ ایشان، ضمن

۱. «بعثتی بالحنيفية السهلة السمحة» بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

۲. مردم باید بدانند که هدف خداوند قرار دادن آنها در سختی نیست بلکه می‌خواهد آنان را پاک کند و نعمتش را بر ایشان تمام کند: «ما يريد الله ليُجعل عليكم من حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته عليكم» (مائده/ آیه ۶) «خداوند نمی‌خواهد برای شما تنگنا و رنج قرار دهد، ولی می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد» «فمن كان منكم مريضاً أو على سفرٍ فَعِدَّةٌ من أيام آخر» (سوره بقره/ آیه ۱۸۴) «پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد در ایام دیگر روزه گیرد.» اشاره به وجوب روزه بر امت‌های قبل، محدود بودن ایام روزه و تعیین «فدیه» برای کسانی که مریض یا مسافرنند، همه برای آسان جلوه دادن این تکلیف الهی است. قرآن و تبلیغ، ص: ۱۱۶ و ۱۱۵.

اشاره به این اصل در ارائه دروس خود، در عین حال در فرازهای از نوشته‌ها و برنامه‌ها به این حقیقت اشاره می‌فرمایند.

به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** آسان بگیریم که اگر آسان گرفتیم، مردم خیلی به سمت دین می‌آیند. اگر خواستیم که بچه‌هایمان متدین بار بیایند، باید دین آسان را به آنها معرفی کنیم و لذا به ما گفته‌اند پیشنهاد باید مراعات مأمومین بی‌حال را بکند. ممکن است بیشتر افراد، دوست داشته باشند که امام جماعت نمازش را طول بدهد، ولی عده‌ی کمی این را نخواهند، اینجا اکثریت نیست، اینجا اسلام می‌گوید که پیشنهاد باید مراعات آن تعداد کم را بکند. یا مثلاً شیوه آسان نماز شب را بگوییم؛ چون از نماز شب سه رکعتی، بی‌قل هو الله داریم؛ یعنی شفع که یک دو رکعت است، و وتر که یک یک رکعت است که با سه تا حمد بدون قل هو الله می‌شود سه دقیقه نماز شب خواند. از سه دقیقه‌ای داریم تا چهل و پنج دقیقه‌ای، یعنی یک جوری اسلام گرفته است که هیچ کس حرج و سختی نداشته باشد.<sup>۱</sup>

**ب) نمونه دوم:** «رَبِّدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره / ۱۸۵) دین، آسان است. امام رضا علیه السلام می فرماید: «دین، شیرین است.»<sup>۲</sup> هر جا مردم فرار می کنند، سخت گیری و بدبینی است. اصل بر آسان گرفتن و جاذبه است. اگر صدای اذان زیبا باشد. اگر پیش نماز، نماز را با رعایت حال ضعیف ترین مأمومین بخواند. اگر مردم بین دو نماز برای استخاره و سخنرانی معطل نشوند. اگر در سخنرانی مُحکّمات احادیث خوانده شود واز خواندن احادیث ضعیف یا احادیث عجیب که چه بسا برای افراد خاص یا برای شرایط خاص است یا دارای تجزیه و تحلیلی است که در فراخور جلسه نیست و... پرهیز شود. اینها مخاطب را جذب می کند. معارف و

۱. نماز شب آسان که یک دو رکعتی و یک رکعتی بی قل هو الله است و فقط سه تا یک دقیقه طول می کشد، این دستور برای آدمهای لیز و فراری، اگر لیز و فراری نیست می گوئیم یازده رکعت بخوان بی قل هو الله. اگر عاشق است، با قل هو الله. اگر خیلی عاشق است می گوئیم سیصد تا العفو بخوان. هفتاد بار هم «استغفر الله ربی و اتوب الیه» بگو و... برنامه درسهایی از قرآن، ۷۳ / ۰۲ / ۰۱

۲. حاج آقای قرائتی، در یکی از دروس خود فرمودند: «هر کس را دیدید که دین برایش شیرین نیست. بدانید که دین برایش درست معرفی نشده است. اگر خوب معرفی بشود، دین برایشان شیرین می‌شود.»

احکام را، هرچه ساده تر و آسان تر بیان کنیم، گرایش بیشتر می شود. . . طوری اسلام را معرفی کنیم که نسل نو از اسلام وحشت نکنند.<sup>۱</sup>

## ۹. دقت در انگیزه انتخاب موضوع

داشتن انگیزه‌های مثبت در انتخاب موضوع و پرهیز از انگیزه‌های منفی از رموز مؤثر در تبلیغ است. حجة الاسلام قرائتی، در انتخاب موضوع، به انگیزه و نیت توجه جدی دارد. ایشان برخی مصادیق انگیزه‌های مثبت و منفی در انتخاب موضوع را این گونه تبیین نمودند:

«انگیزه‌های مثبت: اگر دلیل انتخاب موضوع: رضایت حق، نیاز مخاطبان، رشد مردم، مصون سازی و بیمه کردن آنان از لغزش‌ها و پاسخ به شبهات و نوعی ترقی و پیشرفت در کمالات و تشویق مردم به حق گرایی و توجه به خدا، کمک به محرومان، خدمت به خلق، ترویج پاکی و پاکدامنی و تقوا و صداقت و امانت و شجاعت و فرا گرفتن عبرت و مسابقه در خدمت و توجه به قیامت و تقویت رهبران و پیروان حق و ظلم ستیزی و مظلوم یابی، و امثال آن باشد، این نمونه‌ها انگیزه‌های مثبت است.

انگیزه‌های منفی: اما اگر دلیل انتخاب موضوع: اظهار معلومات شخصی و مصرف کردن یادداشتها و محفوظات یا علاقه‌ی مردم (در حالی که ضرورت و نیاز نیست)؛ صرف نو بودن مطلب، رسم و عادت، رقابت با دیگران، تقاضای بانی و میزبان، رضایت خواص، حفظ عنوان و پرستیژ، و هر چه که در مقابل انگیزه‌های مثبت است، اینها خروج از مدار توحید و وظیفه شرعی است.»

همچنین ایشان، توصیه می کنند که در کنار توجه به انگیزه انتخاب موضوع، نباید از عنصر زمان و مکان غافل بود و در این خصوص می فرمایند:

«مخفی نماند که زمان و مکان و افراد، در انتخاب محتوا باید مورد نظر قرار بگیرد. گاهی طرح یک مسأله در مکانی و برای افرادی و در زمان خاصی آثاری دارد، که در غیر آن زمان و مکان آن آثار را ندارد. مکان و زمان، در خیلی از موارد

نقش ایفاء می‌کنند؛ مثلاً در حدیث می‌خوانیم که ضربت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز خندق از عبادت جن و انس برتر است. اما همین ضربت از همین امام معصوم، در جنگهای دیگر آن اثر جنگ خندق را ندارد. همچنین، با این که استغفار همیشه مطلوب است؛ ولی استغفار در زمان سحر آثار بیشتری دارد.»

## ۱۰. تناسب محتوا با زمان و مکان

سنخیت و تناسب، یک اصل قرآنی است که در موارد متعددی از کتاب آسمانی به چشم می‌آید که در بخشی از موارد، رعایت تناسب به صورت محسوس<sup>۱</sup>، و در برخی موارد، به صورت لطیفی این اصل به کار رفته است.<sup>۲</sup>

رعایت این اصل در تبلیغ امری لازم است. در سخن باید محتوا، لحن، زمان، مکان و سن مخاطب را لحاظ نمود و در این موارد به اصل «سنخیت و تناسب» توجه داشت؛ به غیر از سخنرانی‌های عمومی، در برخی موارد، سخنرانی باید با زمان و مکان سنخیت و تناسب داشته باشد. حجة الاسلام قرائتی، در برنامه‌هایش به «اصل سنخیت و تناسب» توجه جدی دارد. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول؛ سنخیت مکان:** «یک روز غروب در جبهه این مطلب را گفتم که: "یک شب پیغمبر در جنگ فرمود: ده تا دیگ بار بگذارد. گفتند: آقا یک دیگ بس است. فرمود: بله! یک دیگ برای غذا باشد و در نه تایی دیگر آبجوش بریزید.

۱. در قرآن کریم، سنخیت و تناسب، در موارد متعددی به چشم می‌آید؛ مثلاً سنخیت کیفرهای الهی، با جرم بشر «و مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ» (آل عمران / ۵۴) «نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا» (اعراف / ۵۱) «زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ» (صف / ۵) «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره / ۱۰) یا رعایت تناسب بین خواسته و اسمای الهی در دعا: «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزِلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (نوح): پروردگارا! مرا با نزولی پر برکت فرودآور که تو بهترین فرود آورندگانی، «مُؤْمِنُونَ» (۳۹) یا دعای حضرت شعیب (علیه السلام): رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ؛ پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی. (اعراف / ۸۹) یا دعای حضرت زکریا (علیه السلام): «لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»... پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البته که) تو خود، بهترین وارثان هستی. (انبیاء / ۸۹) و یا حضرت سلیمان (علیه السلام): قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْتَ الْوَهَّابُ و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای. (ص / ۳۵)

۲. مثلاً در آغاز سوره تحریم، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود، در اواخر سوره، سخن از دو همسر حضرت نوح و لوط به میان آمده است. در بحث تناسب محتوا و مخاطب این مطلب را توضیح می‌دهیم.

گفتند: آبجوش چرا؟ فرمود: دیدبان دشمن امشب دیدبانی می‌کند. اگر ما یک دیگ داشته باشیم، می‌گویند: مسلمان‌ها کم هستند و آن وقت به ما حمله می‌کنند، ولی اگر ما چنین کاری کنیم دیده بان خیال می‌کند که جمعیت ما زیاد است." فرمانده و رزمندگان خیلی خوششان آمد.

ب) نمونه دوم: سختیت زمان: حاج آقای قرائتی، به مناسبت‌ها، توجه داشته و اگر حتی سلسله بحثی داشته‌اند، آن را قطع و به مناسبت مربوطه پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> مثلاً:

- در این جلسه‌ای که نشست نوزدهم ما هست، ادامه بحث‌ها، کشیده شد به بحث نبوت، مناسبتی دارد که این بحث‌ها را قطع کنیم و به مناسبت شهادت حضرت علی (علیه السلام) و ایام شب قدر صحبت بکنیم...

- به مناسبت حج در برنامه‌ی درس‌هایی از قرآن بحثی داشتیم و برای این مناسبت «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ» (بقره/ ۲۰۳) در مورد ذکر بحث کردیم.

- شب جمعه‌ای که برنامه را برادران و خواهران تماشا می‌کنند، شب اول ژانویه، شب سال مسیحیت است. مثل این که برای ما در سال شمسی، عید نوروز سال نو می‌شود، و یا اول محرم سال قمری نو می‌شود. در مسیحیت تولد حضرت عیسی مبدأ تاریخ است و امشب، شب سال نو مسیحیان است و چون شب سال نو مسیحیان است، من می‌خواهم در مورد عظمت حضرت عیسی در قرآن صحبت کنم. سیمای عیسی در قرآن که هم با درس‌هایی از قرآن مناسبت دارد و هم قرآن در مورد حضرت عیسی و حضرت مریم خاطرات زیادی دارد.

## ۱۱. تناسب لحن و حرکات دست

از نکاتی که در ارائه محتوا، برای جذب مخاطب مؤثر است؛ استفاده مناسب و متعارف از حرکات دست و داشتن لحن و آهنگ مناسب با مضمون است. به ویژه لحن با موضوع سخن مرتبط است و در صورتی که فرد، موضوع سخن اخلاقی و

۱. اگر بحث به گونه‌ای باشد که با زمان ارائه نسبت نداشته باشد، و به دلیلی بیان گردد، ایشان متذکر می‌شود. مانند این سخنان: «... در سلسله اصول عقاید، بحث ما رسید به بحث امامت... بحث غدیر یا باید به مناسبت عید غدیر گفته بشود و یا مناسبت‌های دیگر، اگر در این زمان بحث می‌کنیم به این جهت است که چون سلسله بحث‌های اصول عقاید به امامت رسید، نمی‌شود به این بحث اشاره نکرد...»

موعظه است، این موضوع، لحن نرم وملایم خود را می‌طلبید؛ آن گونه که موضوعات سیاسی و حماسی لحن محکم تر و خطابه‌ای را طلب می‌کند و یا این که نوع مخاطب، نیز در استفاده از لحن و آهنگ سخن مؤثر است. گاهی مخاطب افراد سن خورده‌ای هستند که خطاب به این گروه، چه بسا متفاوت با گروهی که جوان هستند، باشد و یا این که مخاطب کودکان دبستانی‌اند که لحن لطیف و مناسب این قشر را می‌طلبد.

حجة الاسلام قرائتی می‌فرماید: «در آموزش، حرکات باید مناسب باشد. کسی قصه حضرت یوسف علیه السلام را تعریف می‌کرد و می‌گفت: وقتی یوسف وارد چاه شد. (دستش را بالا می‌برد) و وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به معراج رفت (دستش را پایین می‌آورد) یعنی دقیقاً کارش عکس بود. تن صدا باید با متن بخورد. عربهای مصری وقتی قرآن می‌خوانند، قصه‌ای در قرآن هست که در آن موسی علیه السلام به دو تا دختر گفت: چرا شما به چوپانی آمدید؟ گفتند: پدرمان حضرت شعیب علیه السلام پیر و زمین گیر است. کسی نیست و ما چوپانی می‌کنیم. وقتی قاریان می‌خواهند بگویند: «وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص / ۲۳) پدری داریم پیر شده سنش بالاست... این آیه را با لحن زیبا و موزونی می‌خوانند که قیافه و صوت آنها این را نشان دهد. اینها مهم است.»

با دیدن بخشهایی از سخنرانی حجة الاسلام قرائتی، به این نکته اذعان می‌کنیم که ایشان سعی دارد تا حرکات دست و آهنگ سخن او با مضمونی که ارائه می‌دهد، هماهنگ باشد. البته، چه بسا برخی لحنها، برای اجراء نیاز به تمرین دارد که مبلغان محترم باید این نکته را مد نظر قرار بدهند.

## ۱۲. مستند کردن آموزش

از سفارشهای تبلیغی حجة الاسلام قرائتی این است که: «محتوایی که ارائه می‌دهیم، نباید مبتنی بر حدس و گمان باشد؛ بلکه اثبات یا نفی هر مطلبی، باید مستند به وحی و علم باشد. در مواردی از قرآن، ظالم‌ترین افراد کسانی معرفی شده‌اند که بر خدا افتراء می‌بندند و چیزی را که خدا نگفته، طبق سلیقه و پیش داوری‌های خود، آن را به خدا نسبت می‌دهند.

حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله حق ندارد چیزی را به خدا نسبت دهد، مگر آن که از طرف

خدا به او وحی شده باشد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می‌گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم.» (حاقه / ۴۶-۴۴)

ابا بصیر به امام صادق علیه السلام می‌گوید: «گاهی به مسائلی بر می‌خوریم که در قرآن و سنت حکم آنرا نمی‌یابیم، آیا اجازه می‌دهید طبق نظریه خود راهی را انتخاب کنیم؟ (و یا منتظر شناخت وظیفه از طریق وحی باشیم؟) امام فرمود: هرگز، زیرا اگر نظریه شما مطابق با حکم خدا باشد، پاداشی نداری و اگر خطا روی، بر خدا دروغ بسته‌ای.»<sup>۱</sup>

حاج آقای قرائتی، با تکیه بر عقل و وحی، مطالب خود را به صورت مستند ارائه می‌دهد و حتی برخی از مطالب مهم و مباحث روز را با استناد به آیات الهی به راحتی حل می‌کند. در این خصوص نمونه‌های فراوانی است، ما به عنوان نمونه، دو مورد را نقل می‌نماییم:

**الف) نمونه اول:** ایشان در بحثی در خصوص «گریه و روضه» فرمودند:

«نکته اول این که عزاداری‌های ما باید با عقل و احساس هر دو باشد. زبان، آئینه عقل است و کلید احساسات چشم است و چشمی که گریه ندارد، نشان دهنده این است که فرد احساسات ندارد. خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) عدل، همان گرایشی است که در عقل ریشه دارد و احسان، جلوه‌ای که بیانگر احساس است. عزاداری‌های ما باید با عقل و احساس عجین باشد. نکته دوم این که این ابراز احساسات ما در عزاداری‌ها، ریشه قرآنی دارد. خدای تعالی در سوره بروج، از مؤمنانی یاد می‌کند که آنان را به جرم ایمان، سوزاندند.<sup>۲</sup> یا به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ»

۱. اَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَرَدُّ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ (و لَا سُنَّتِهِ) فَنَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ: لَا أَمَّا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تَوْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ وَ سَأَلَ الشَّيْخَ، ج ۲۷، ص ۴۰.  
۲. «وَالسَّمَاءُ ذَاتَ الْبُرُوجِ . وَ الْيَوْمَ الْمَوْعُودِ . وَ شَاهِدٌ وَ مَشْهُودٌ . قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ . النَّارُ ذَاتُ الْوُقُودِ . إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ . وَ هُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ . وَ مَا نَعْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ . الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ سوگند به آسمان که دارای

(مریم/ ۴۱) ابراهیم علیه السلام حاضر شد تا فرزندش را قربانی کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید از او یاد کند؛ حال آیا امام حسین علیه السلام که فرزندش، برای خدای تعالی قطعه قطعه شده، «و اذکر» ندارد؟ همچنین، در قرآن کریم آمده: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم/ ۱۶) که بر مبنای قرآن کریم، تاریخ زنان قهرمان نیز باید همچون تاریخ مردان بزرگ زنده نگه داشته شود. حال آیا از حضرت زینب علیه السلام که قهرمان کربلاست، نباید یاد گردد؟ یا این که معمولاً خدای تعالی کمالات را پشت سرهم می آورد و آیه ای نداریم که فقط یک کمال را بیان کرده باشد؛ مگر در باره وفا: «وَاِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (نجم/ ۳۷) و حضرت ابوالفضل علیه السلام در کربلا، مظهر وفاداری به ولی خداست و... .

ب) نمونه دوم: ایشان برای سخنرانی در خصوص برخی آثار و تبعات قمه زدن، به استانی که قمه زدن در آنجا رواج داشت، سفری داشتند و وقتی خواستند برای مردم سخنرانی کند، این آیه شریفه را خواندند که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ أَسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر) نگوئید: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگوئید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.» (بقره/ ۱۰۴)

و توضیح دادند که برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می کردند که آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگویند. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون «راعنا» از ماده ی «رعی» به معنی مهلت دادن است، ولی یهود کلمه ی «راعنا» را از ماده ی «الرعونۃ» که به معنی کودنی و حماقت است، می گرفتند؛ لذا آیه نازل شد که بجای «راعنا» بگویند: «انظُرْنَا» تا دشمن سوء استفاده نکند.

این آیه قرآن است که می فرماید، چون دشمن از کلمه «راعنا» سوء استفاده می کند، به جای آن از کلمه ای به کار برید که سوء استفاده نشود. حالا شما که قمه

---

برجهای بسیار است. به روز موعود سوگند. به شاهد و مشهود سوگند. مرگ بر صاحبان گودال (پر آتش). همان آتش پرهیزم. آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند. و تماشاگر شکنجه ای بودند که نسبت به مؤمنان روا می داشتند. آنان هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند، جز آنکه به خدای عزیز و حمید ایمان آورده بودند. آن که حکومت آسمان ها و زمین برای اوست و خداوند بر هر چیز گواه است. (بروج/ ۹-۱)

می‌زنید، این کار، مثل «راعنا» است؛ شما از روی عشق می‌زنید؛ اما برخی رسانه‌های غربی، از این اقدام سوء استفاده کرده و همه اعتقادات ما را زیر سؤال می‌برند. حال که قمه زدن، ریشه‌روایی ندارد. می‌شود به نوعی عزاداری کرد که جلوی سوء استفاده آنان را گرفت.

### ۱۳. پرداختن به موضوعات واجب

از اصول تبلیغی حجة الاسلام قرائتی، پرداختن به موضوعات واجب، زمین مانده و میلیونی است. ایشان معتقد است که در کار فرهنگی و در تبلیغ دین، اهم و مهم باید مراعات شود و با توجه به روایت که نافله‌ای که به واجب ضرر بزند، آن نافله را باید ترک کرد،<sup>۱</sup> پرداختن به مستحبات فرهنگی را در فرضی خوب می‌دانند که قبل از آن به واجبات فرهنگی بپردازیم. همچنین، علاوه بر واجب بودن، بایدکاری باشد که بر زمین مانده است و کسی برای احیاء و ترویج آن قدم نگذاشته باشد و حتی المقدور گستره میلیونی هم داشته باشد.

ایشان با همین دیدگاه به تأسیس ستاد نماز، ستاد احیاء زکات، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ستاد تفسیر، ستاد تبلیغی چهره به چهره و مرکز مهدویت، پرداخته است. حاج آقای قرائتی، در تبیین این دیدگاه می‌فرماید:

«ما باید در انتخاب کار به سراغ کارهای واجب و میلیونی و فراموش شده برویم، نه کارهای مستحبی که در بورس است.»

ایشان در خصوص تبلیغ در حوزه زکات فرمودند:

«در روایات متعدد می‌خوانیم که اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. با خود گفتم به چه دلیل بارها سفر حج رفتی، ولی سفری برای تبلیغ زکات رفتی؟ پس معلوم می‌شود آنچه را دوست داری عمل می‌کنی، نه آنچه را که اسلام گفته. لذا چند سالی حج نرفتم و سفرهای متعدد به استان‌ها برای زکات رفتم تا کمی وجدانم آرام گیرد.»<sup>۲</sup>

۱. قَالَ عَلَى اللَّهِ: إِذَا أَضْرَبْتَ النَّوَافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَأَرْفُضْهَا. نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۵۲۵.

۲. زندگینامه، ص: ۵۳ و ۵۲.

## ۱۴. نقد روحانیت در کنار نقد دیگران

از کارهای شایسته حجة الاسلام قرائتی، نقد دلسوزانه و مشفقانه است که در این کار، تعصب صنفی ندارد؛ لذا قبل از این که یک جوالدوز به دیگران بزند، یک سوزن به خود و سازمان خود می‌زند و این کار را به طور هوشمندانه انجام می‌دهد. پرهیز از تبعیض و نداشتن تعصب باطل صنفی در نقد، سبب اعتماد بیشتر مردم شده و آنان بدون موضعگیری و مقابله، نقد را راحت‌تر می‌پذیرند. دو نمونه:

**الف) نمونه اول:** در یکی از درسها که برای «دانشجویان و بعضی اساتید و مسئولین دانشگاه در دانشکده دندان پزشکی» (موضوع درس: «طب و بهداشت») داشت، فرمودند:

«اگر پزشکی ناشیانه کار بکند باید به زندان برود. این حدیث است. عالم فاسق و پزشک غیر حاذق باید به زندان برود. بد نیست حدیثش را بخوانم. . . اگر چیزی رانمی‌دانی، بگو نمی‌دانم و یا هیچ چیز نگو. بنده مشکل دارم. شما هم که دانشجوی پزشکی هستی، مشکل داری. بنده استخاره می‌کنم، آیه را نمی‌فهمم؛ خجالت می‌کشم که بگویم نفهمیدم. می‌گویم: این آیه متوسط است. یک صدقه بدهید ان شاء الله مشکلی نیست. شما چه کار می‌کنی؟ شما هم یک ویزیت می‌نویسی، می‌گویی: بله. شما این نسخه را ببرید عمل کنید تا چهل و هشت ساعت دیگر بیاید تا من ببینم که زنده‌اید یا مرده؟ . . .»

**ب) نمونه دوم:** در باره‌ی حق الناس قرآن می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین/ ۱) وای به حال آن‌هایی که کم فروشی می‌کنند، کم کاری می‌کنند. شامل من طلبه می‌شود که می‌روم روی منبر حرف حسابی نمی‌زنم، وقت مردم را می‌گیرم، من کم فروشی می‌کنم. وقتی من روی منبر نشستهام، باید حرفی بزنم که مردم استفاده کنند. این آیه، شامل همه می‌شود؛ یعنی حق الناس کار به روحانی و کارگر و کشاورز ندارد. همه گیر هستیم. . .»

۱. امام علی (علیه السلام) فرمود: «يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَجْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ وَ الْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ وَ قَالَ: جَبَسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱)

## ۱۵. ارائه نکات مفید و کاربردی

از نکته‌های مهم در عرصه تبلیغ، دقت در ارائه مطالب و محتوایی است که برای مردم، مفید، کاربردی و سبب رشد آنان باشد. برخی معلومات، چه بسا برای برخی مخاطبان جاذبه داشته باشد؛ اما هیچ فایده و نفعی نداشته و اثر مثبتی در افراد نمی‌گذارد. بیان هر معلومات و اطلاعات جدید و لو این که ارتباطی با رشد مخاطب نداشته باشد، کار غلطی است. محتوای تبلیغ باید دینی و بر گرفته از آیات و روایات باشد و مبلغ دینی وظیفه دارد تا با حوصله و سلیقه و ارائه هنرمندانه، معارف را به مخاطبان برساند.

حاج آقای قرائتی، در تهیه و ارائه محتوا، تکیه بر علم مفید نموده و پیوسته مبلغان را به این امر سفارش می‌نماید. ایشان در بیانی فرمودند که:

«علم حقیقی، از خدای تعالی بوده و در قرآن مجید است و سپس معصومین علیهم‌السلام به اذن الهی معدن علمند.<sup>۱</sup> قرآن کریم، برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، مانند علمی که حضرت موسی از خضر علیه‌السلام درخواست کرد: «مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»

ب) علم بی فایده، مانند علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا... زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود.

ج) علم مضر، مانند سحر و جادو برای جدایی میان زن و شوهر و امثال آن.<sup>۲</sup> ایشان در بیان دیگری تاکید می‌نماید که: «نقش انبیاء و رهبران آسمانی، بیشتر شناساندن و توجه دادن به چهار اصل است که در حدیثی بیان شده است. امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: زیر بنای علم را در چهار چیز یافتیم:

۱. «أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ». خودشناسی؛ یعنی پروردگار خود را از راه عقل و نگاه دقیق به آفریده‌ها و اسرار و رموز آن و تدبیر حکیمانه آن بشناسیم.

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «شَرَفًا وَ غَرَبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَاحِبًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ اگر به شرق و غرب بروید، علم صحیحی نمی‌یابید مگر اینکه در نزد ما امامان معصوم هست. رجال الکشی، ص ۲۰۹.

۲. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص: ۳۰۳.

۲. «أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ»؛ یعنی در وجود ما چه هنرنمایی کرده است؛ از یک تک سلول، ده‌ها دستگاه در بدن ما آفریده که آشنایی با هر یک از اینها، قرن‌ها عمر دانشمندان را به خود جلب کرده است. (دستگاه بینایی، شنوایی، کلیه، قلب، معده و گوارش، استخوان بندی، وجود سلولها و گلبولها در یک حجم کم، با کارآمدی ده‌ها ساله و طراحی این همه دستگاه، آن هم روی یک سلول مایع، آن هم در تاریکی‌های در هم پیچیده رحم مادر)

۳. «ما اراد منك» این که بدانیم هدف از آفرینش انسان و هستی چیست؟ تا بیراهه نرویم و استعدادها و امکانات خود را هدر ندهیم.

۴. «مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ»؛ یعنی بدانیم که چه آسیب‌ها ما را از راه حق جدا می‌کند؟ یعنی دشمن شناسی، شیطان شناسی، نفس و هوس شناسی، دشمنان انسانی و غیر انسانی که گاهی در قالب‌های دوستانه و وعده‌ها و شعارها و فیلمها و کتاب‌ها و تهدیدها و تبلیغات و توطئه‌های پیدا و ناپیدا و امثال آن، انسان را از مدار حق خارج می‌کند.

آری! این چهار شناخت زیر بنای همه علوم است که اگر این چهار شناخت بود، اطلاعات بشری مفید خواهد بود و اگر هر یک از اینها نبود، مثل آبی است که ظرف نداشته باشد. راستی اگر دامنه کوهها و نه‌رها و سدها و جوی‌ها و لوله کشی‌ها نباشد از برف و باران امروز، برای روز دیگر نمی‌توان بهره جست. همچنین اگر انسان، از خدای حکیم، از خود، از هدف و از خطرات و آسیبها غافل باشد، تحصیلات بشری همراه با عمر او و امکانات و استعدادها یا به ضرر انسانیت تمام خواهد شد و یا لااقل هدر خواهد رفت. و نقش انبیاء و رهبران آسمانی، بیشتر شناساندن و توجه دادن به این چهار اصل است. گرچه بسیاری از دستورات آنان، فراتر از این چهار اصل است ولی این چهار اصل مانند سدسازی و لوله کشی، بستری برای باقی قطرات باران است.»

حاج آقای قرائتی از بیان مباحث غیر مفید و غیر کاربردی پرهیز نموده و از رموز

۱. «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِي أَرْبَعٍ أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِيَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ» کنزالفوائد، ج ۱، ص ۲۱۹.

ماندگاری ایشان در عرصه تبلیغ و با جاذبه بودن مباحث ایشان، این است که درسهای ایشان بر گرفته از آیات و روایات بوده و تنها اطلاعات و معلوماتی را به مخاطبانش داده که برگرفته از متون دینی بوده است. البته با هنر و ذوقی که دارد، سعی کرده تا معارف را به زبان امروزی و به صورت تطبیقی و کاربردی ارائه بدهد.

## ۱۶. مدح و نقد مسؤولین نظام

نگاه حجة الاسلام قرائتی، به مسؤولین نظام، نگاهی منصفانه است. این معلّم دلسوز، ضمن دفاع از مبانی نظام اسلامی از همه عملکردها و از همه مسؤولین دفاع یک جانبه نکرده است؛ بلکه در کنار تعریفها و دیدن نکات مثبت، برخی مطالب و مسائل را به مسؤولان نظام جمهوری اسلامی تذکر می‌دهد و در حقیقت هم به وظیفه حمایت از نظام و هم به وظیفه مردمی بودنش عمل نموده است. البته، ایشان این کار را به صورت دقیق و هوشمندانه انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که در نقد، تقریباً به کلیات و معیارها اکتفاء نموده و تطبیق را به مخاطبانش واگذار می‌نماید. همچنین، با توجه به گستردگی ابعاد مثبت، بیشتر به دفاع از نظام و مبانی آن پرداخته است. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** در ماجرائی، رهبر الهی به مردم گفت که طرف جبهه می‌رویم و در مسیر نهر آبی است که وسیله آزمایش شماست «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ؛ خداوند شما را به نهر آبی آزمایش می‌کند، هر کس از آن بخورد از ما نیست هر کس نخورد از ماست.» (بقره/ ۲۴۹) «بیت المال» هم این چنین است. هر کس بخورد از ما نیست و هر کس نخورد از ماست. به مقدار عادی طوری نیست؛ زندگی افراد باید جوری باشد که اگر دوربین نشان داد، انسان خجالت نکشد و ما از بیت المال جوری خرج می‌کنیم که اگر مردم ببینند، یقیناً خجالت می‌کشیم و آنها که پول مملکت را به دست دارند، باید حواسشان جمع باشد. مثل سازمان برنامه و بودجه و معاونین مالی اداری در همه ادارات و مسؤولین بانک و کارخانه دارها هر کجا که بودجه هست، و علمایی که سهم امام به دستشان است.

**ب) نمونه دوم:** «... باید مقایسه کنیم، مقایسه میان خوبی‌ها و ضعف‌ها. ممکن

است یک چیزی گران شده باشد، یک چیزی کم شده باشد، یک مشکلاتی پیش بیاید، توجیه نمی‌خواهیم بکنیم. به نظرم مکرر این کلمه را گفته‌ام از آن کلمه‌های طلایی یکی از فضیلت‌هاست: توجیه حماقت است؛ یعنی کار اشتباه را توجیه کنیم و بگوییم مملکت ما عیبی وضعی ندارد. تضعیف هم جنایت است، چرا؟ بخاطر صدها هزار شهید، جانباز و اسیر. چقدر بچه‌ها یتیم شدند و زن‌ها بیوه شدند و... تا این نظام به دستمان رسید. اما تکمیل رسالت است؛ یعنی مسؤولیت ما این است که بیایم تکمیل کنیم.

## ۱۷. معرفی منابع بحث

مستندسازی سخنرانی و مطالب کلاس، با معرفی منابع بحث، سبب بالا بردن اعتماد مخاطب می‌گردد تا او نکات بیان شده را برداشت‌های شخصی گوینده به حساب نیاورد و با دقت بهتر و بیشتری به مطالب گوش‌فرا دهد. از کارهای خوب حجة الاسلام قرائتی، این که ایشان، معمولاً به بیان منابع درس می‌پردازد و در برخی مواقع، منبع مورد استفاده را نیز به‌طور اختصار معرفی می‌کند. برخی نمونه‌ها: - کتابی است به نام احتجاج از مرحوم طبرسی. احتجاج یعنی استدلال. بحث‌هایی که امامان با منافقین و کفار می‌کردند، مرحوم طبرسی قسمتی از آن استدلال‌ها را در دو جلد جمع کرده است به نام کتاب احتجاج. از احتجاج رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام شروع کرده است تا همین طور یکی یکی از امامان نقل کرده است. حالا ما مقداری از احتجاجات حضرت رضا علیه السلام را می‌گوییم.

- حدیث نبوی برایتان بخوانم تا در یک خط حرکت کنیم. حدیث از کنز العمال است. شما اهل مهاباد کردستان هستید از برادران اهل سنت هستید، این حدیث هم از علمای اهل تسنن نقل شده است. این کتاب از کتب مهم حدیثی است که احادیث را اهل تسنن نقل کرده‌اند. پیغمبر فرمود: «ان أخوف ما أخاف علی امتی الائمة المضلون» من از همه چیز بیشتر از رهبران گمراه کننده می‌ترسم.

- جملاتی که می‌گویم از کتاب سنی‌هاست. علامه‌ی امینی رحمه الله در جلد هفت الغدير به طور مفصل از علمای اهل سنت نقل کرده است. . .

- مسأله شهادت فقط مربوط به دین اسلام نیست. الان ما در جبهه افراد

مسیحی و ارمنی داریم. در انجیل، کتاب مذهبی مسیحی‌ها، در انجیل متی از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کنند که خیال نکنید من آمدم تا شما راحت بخورید و بخوابید، بلکه آمدم تا سالم زندگی کنید؟ آمدم تا با شمشیر دست به اصلاح بزنم. یا در انجیل لوقا همین مسأله را مطرح می‌کنند که حضرت عیسی علیه السلام هم مسأله شهادت را مطرح کرده است.

- من امروز جلد ششم الغدير و همچنین کتاب مستدرکه که از کتاب‌های مهم اهل سنت است را مطالعه کردم. تماماً قبول دارند که حضرت علی علیه السلام در کعبه متولد شد. یعنی مسئله‌ی تولد علی را در کعبه شیعه و سنی هر دو می‌گویند.

- اما مرزداري؛ یک روایت در کتاب مکیال المکارم که کتاب بسیار خوبی است و یک دایره المعارفی در مورد امام زمان است نقل شده است که یکی از کارهای حضرت مهدی علیه السلام حفاظت از مرز مسلمان‌هاست.

- نماز جمعه... این حدیث‌هایی که نقل می‌کنم، اکثراً از جلد ۸۹ بحار الانوار است.

## ۱۸. باز گذاشتن پرونده بحث

باز گذاشتن پرونده بحث از محسنات معلّمی حجة الاسلام قرائتی است. ایشان مباحث خود را به گونه‌ای ارائه می‌دهد که اگر نکات دیگری در خصوص موضوع مورد بحث باشد، در مباحث دیگر تکمیل نماید و یا این که اگر مخاطبی در خصوص موضوع مورد بحث، نکات دیگری داشت، به تدریس ایشان، ایراد وارد نشود و یا اگر کسی خواست تحقیق تکمیلی بکند، راه را تمام شده فرض نکند. به عنوان نمونه فرازهایی از مباحث که در بردارنده این دقت است، بیان می‌گردد:

- بی‌حجابی عواملی دارد که امروز بحث می‌کنیم. گوشه‌ای از عوامل را می‌گوییم و ادعا نمی‌کنم که همه را می‌گوییم، زیرا من این مقدار را جمع کرده‌ام.

- گریز از مذهب، بیست تا علت دارد. البته بیست علت، من جمع آوری کرده‌ام؛ شاید علت‌های دیگر هم داشته باشد

- من دیشب در مورد قصه‌های قرآن فکر می‌کردم. چند تا لطیفه خدا به ذهنم انداخت که امتیازات و فرق بین داستانهای قرآن و داستانهای دیگران است، سیزده فرق دارد. اینکه می‌گوییم سیزده تا فرق دارد، این چیزی است که من بلد هستم.

شاید فرقه‌های بیشتری داشته باشد.

- خطرات همسر بی ایمان، چهار چیز است... این چهار تا چیزی است که به ذهن من رسید.

– و در تفسیر نور می‌نویسد: «خوانندگان محترمی که تحصیلات خوبی دارند، اگر در نکات و پیام‌های این تفسیر دقت کنند، شاید مطالب جدیدی به فکرشان برسد که به ذهن نویسنده نیامده است. اگر آن نکات را برای ما ارسال کنند. ضمن تشکر از آنان، در چاپ‌های بعدی با علامت خاص درج می‌نماییم.»

۱۹. پرهیز از بحث‌های تخصصی

از عوامل دفع مخاطب، پرداختن به مباحث تخصصی و علمی حوزوی است که مختص به اماکن علمی و مخاطبان خاص می‌باشد. از رموز موفقیت حجة الاسلام قرائتی این است که در تبلیغ برای عموم مردم، به شدت از مباحث تخصصی و پیچیده پرهیز نموده است و در پرداختن به هر موضوع معارفی، تنها به نکات و مباحث عمومی و قابل فهم مردم اکتفاء کرده است. ایشان، در این خصوص در بیان، فرمودند:

«گاهی وقت‌ها من یک کتاب را از اول تا آخر نگاه می‌کنم، اما هیچ چیز برای تلویزیون در آن نیست. چون همه کتاب تخصصی است. ما از آیات و روایاتی می‌گوییم که مثل آب جوش باشد. چون پای بحث تلویزیونی از بچه‌ی هفت ساله تا آدم نود ساله می‌نشیند. از باسواد تا بی‌سواد، همه نوع آدم می‌نشیند...»<sup>۱</sup>

این معلّم قرآن، در مقدمه تفسیر نور بیان نموده است که: «این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبانهای زندهی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.»<sup>۲</sup>

همچنین، ایشان به مباحثی ورود می‌کند که در تخصص ایشان است؛ لذا اگر

بحثی در تخصص ایشان نبوده و ناچار به اشاره بوده است، محتاطانه و گذار به آن اشاره نموده و رد شده است و به مخاطب نیز متذکر می‌شود که این بحث در تخصص من نیست و به اقتضای ضرورت اشاره‌ای می‌کنم. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** این حدیث‌هایی که نقل می‌کنم اکثراً از جلد ۸۹ بحارالانوار است. منتهی یک سری احادیث فقهی دارد که مربوط به فقها است و من روایات غیر فقهی را نقل می‌کنم.<sup>۱</sup>

**ب) نمونه دوم:** ورزش یک برکاتی دارد که اینها را چون من آخوند هستم و بلد نیستم از دکترها گرفتم. ورزش در کم کردن سکت، قند، فشار خون، زخم معده مؤثر است. حتی اینهایی که ورزش می‌کنند، در پیری از کار خودشان خیر می‌بینند. آدم ورزشکار برای کارهای سنگین، آمادگی دارد. در مقابل امراض مقاومت دارد. . . اینها را دیگر چون در تخصص من نیست، باید کسانی که اهلش هستند، بگویند. چون بحث، در خصوص تربیت است و یکی از ابعاد تربیت، تربیت بدنی است، اشاره‌ای می‌کنم. آن چیزی که مربوط به من است، من باید توقف می‌کنم. آن چیزی که مربوط به من نیست، فنی و تخصصی است باید اشاره کنم.<sup>۲</sup>

## ۲۰. پرهیز از بحث‌های جنجالی

از سفارشهای حجة الاسلام قرائتی، این است که در سخنرانی و کلاس، باید از بحث‌های جنجال‌آفرین پرهیز نمود و اگر قرار باشد که یک بحث جنجالی و اختلافی بیان گردد، باید با زاویه دید مناسب، به آن نگاه کرد و به صورت هنرمندانه آن را ارائه نمود. به عنوان نمونه:

در یکی از برنامه‌های آموزشی جهت مبلّغان و معلمان، ایشان در خصوص موضوع «عید نوروز» فرمودند:

«بحث عید نوروز از مباحثی است که هم مردم گرایش دارند و هم رسانه ملی صدا و سیما روی آن مانور می‌دهد و بعضی هم در صدد نفی آن می‌باشند. البته

۱. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۳۰ / ۱۱ / ۶۱.

۲. برنامه درس‌هایی از قرآن، ۲۶ / ۵ / ۸۹.

می‌توان با نگاه دقیق و لطیف به جای نفی و اثبات بحث، به صورت زیبا از دیدگاه اسلام مفهوم عید را بررسی کرد و نکات خوبی را بیان نمود؛ مثلاً درباره‌ی عید بیان شود که از دیدگاه قرآن کریم، مبدأ عید، نزول مائده آسمانی است: «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً؛ پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید باشد. (مائده/ ۱۱۴)

سپس بیان شود که ما چهار جور عید داریم:

۱. عید طبیعت ۲. عید آغاز به کار. مثلاً افتتاح طرحی یا مکانی را جشن می‌گیرند
۳. عید برای پایان کار که جشن فارغ التحصیلی و مانند آن می‌باشد
۴. عید برای سالروز ولادت خودش که جشن تشریفاتی است.

سپس بیان کنید که بهترین عیدها، عید نتیجه‌گیری است؛ یعنی رسیدن انسان به قلّه. لذا بیان می‌شود عید غدیر، عید است و بهترین عید می‌باشد چون مکتب به رهبر معصوم سپرده می‌شود یا آخر ماه مبارک رمضان که ماه غلبه و وظیفه بر غریزه می‌باشد، در عید فطر، جشن می‌گیریم. یا عید قربان که درگیری وظیفه و غریزه در انسان است که در ابراهیم علیه السلام وظیفه بر غریزه غلبه کرد، این را جشن می‌گیریم. اینجا می‌توانیم حدیث «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ» را بیان و توضیح دهیم که چرا هر روزی که معصیت نشود، عید است. بعد به مردم خطاب نمائیم: شما به سال گذشته خود نگاه کنید، چند روز عصبانی شدید و غریزه گفت: فحش بده؛ ولی وظیفه گفت نده و ... در ادامه می‌توانید فرق عیدها را با عید اسلام بیان نمائید. در عیدهای اسلامی، هم بحث رابطه‌ی شخص با خدای سبحان مطرح است (نماز عید) هم بحث رابطه‌ی شخص با خودش مطرح می‌باشد (پوشیدن لباس مناسب و استفاده از عطر) هم رابطه‌ی با مردم (زکات فطره).

پس می‌توان با یک نگاه دیگر و از زاویه دید جدیدی، برخی مباحث را مطرح کرد. اما اگر این توانایی نباشد، باید از مباحث جنجالی پرهیز نمود.



# فصل چہارم

مخاطب



## فصل چهارم:

### مخاطب

از ارکان مهم و کلیدی تبلیغ، شناخت مخاطب و توجه به زمینه، ظرفیت و نیاز تبلیغی اوست. معلّم و مبلّغ موفق، مخاطب شناس خوبی است و به این حقیقت واقف است که با توجه به تنوع علایق و سلايق، تفاوت سطوح معرفتی، زمینه، ظرفیت، استعداد و نیاز مخاطبان و... باید مخاطب پیام خود را بشناسد تا در انتخاب نوع پیام و شیوه انتقال او برنامه ریزی صحیح بنماید.

یکی از توفقیات حجة الاسلام قرائتی، مخاطب شناسی است. ما در این قسمت به بخشی از نکاتی که این معلّم با تجربه به آنها توجه داشته اشاره می‌کنیم.

#### ۱. توجه به اصل نیاز

از اصول قطعی تبلیغی حجة الاسلام قرائتی، توجه به نیاز مخاطبان است. ایشان در موارد متعددی وقتی برای سخنرانی دعوت می‌گردند، با پرسش از مسوؤلین و متولیان فرهنگی یا خود مخاطبان و پس از شناخت نسبی نیاز آنان بحث را ارائه می‌دهند. این معلّم با تجربه، در این زمینه این گونه توصیه می‌فرمایند:

«اگر آنچه تدریس و تبلیغ می‌شود، مورد نیاز باشد با علاقه گوش می‌دهند و الاّ آن را پس می‌زنند. شما اگر لباس‌های زمستانی را در تابستان به مناطق گرمسیر ببرید، مشتری ندارد. در ارائه مباحث، معیار مطالعات ما نیست؛ بلکه اصل، مسائل ضروری و نیاز مخاطب است. البته، چیزی را که ارائه می‌دهیم باید: یا واجب باشد، یا مستحب؛ یا نیاز فردی را حل کند، یا نیاز جامعه را.

چه بسا در کتب تحقیقی، به صورت تفصیلی به موضوعی پرداخته شود؛ یا در

کتاب و رساله، فروعات متعددی بیان گردد، اما هنر معلم و مبلغ دستچین کردن مطالب با توجه به ضرورتها و نیاز مخاطب است. چون نه عمر انسان برای شنیدن همه‌ی مطالب مفصل کافی است و نه نیازی به شنیدن همه‌ی آنهاست. ما باید از داروخانه کتب و علوم، دارویی که ضرورت و نیاز امروز مخاطب ماست را انتخاب و به او بدهیم و این اقدام، علاوه بر شناخت مخاطب، نیاز به سلیقه و حوصله نیز دارد.»

البته از سفارشهای جدی ایشان این است که باید به همه نیازهای مخاطب توجه داشت و در مباحث به صورت متنوع از عقاید، اخلاق و سیره و احکام سخن گفت.

## ۲. سنخیت و تناسب محتوا با مخاطبان

به غیر از سخنرانی‌های عمومی، در برخی موارد، مخاطب نیاز به محتوای خاصی دارد که گاهی سن مخاطب یا از صنف خاص بودن مخاطب، این اقتضاء را دارد. حجة الاسلام قرائتی می‌فرماید:

«با دقت در قرآن و روایات صدها نمونه از تناسب موضوع با مخاطب را می‌بینیم. لقمان علیه السلام به فرزند خود در کنار فرمان به نماز، به امر به معروف و نهی از منکر دستور می‌دهد در حالی که معمولاً در کنار نماز، زکات مطرح است و این به خاطر آن است که نوجوان معمولاً مالی ندارد تا فرمان زکات به او داده شود. قرصی که بعنوان داروی کودکان ساخته می‌شود، هم کوچکتر است و هم قشنگ و شیرین‌تر تا کودک که به فلسفه دارو آگاه نیست، به خوردن آن میل پیدا کند.

گاهی قرآن کریم این تناسب و سنخیت را به روش بسیار لطیفی انجام داده است؛ مثلاً چون در آغاز سوره تحریم، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود. «صَغَتْ قُلُوبُكُمَا؛ دل‌های شما منحرف گشته است.»<sup>۱</sup> «در اواخر این سوره، سخن از

۱. إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ؛ اگر شما دو نفر، (افشاگر راز و شنونده آن) به سوی خدا توبه کنید، (به نفع شماست.) زیرا دل‌های شما منحرف گشته است و اگر در مقابل پیامبر یاور هم باشید، (کاری از پیش نخواهید برد.) زیرا خداوند، اوست یاور او و هم چنین جبرئیل و مؤمنان صالح و علاوه بر آنان، همه فرشتگان حامی او هستند. (تحریم/ ۴)

دو همسر حضرت نوح و لوط به میان آمده است؛ با این که ابولهب و پسر نوح نیز نمونه کفر بودند، اما خداوند به همسران دو پیامبر مثال زد و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر ﷺ توسط همسرش که نوعی خیانت است، تناسب داشته باشد و هشدار و خطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است.»

حاج آقای قرائتی، در تهیه و ارائه مباحث، سعی می‌نماید تا مطالب او با مخاطبانش سنخیت داشته باشد. در موارد زیادی ایشان از یک آیه طولانی یا یک روایت بلند، از آن قسمتی که مناسب با مخاطب اوست، استفاده می‌کند؛ البته آیه یا روایتی را تقطیع می‌نماید که قابلیت این کار را داشته باشد. ایشان در بیانی به مبلغان سفارش فرمودند:

«در تبلیغ باید با هر کسی به تناسب نیازهای او سخن گفت. گاهی بخشی از یک حدیث طولانی به درد مخاطب می‌خورد، در این جا باید همان بخش را ارائه کرد؛ مثلاً حدیثی به نام حدیث مناهی داریم؛ یعنی حضرت از این کارها نهی کرد. این حدیث، مفصل است و نباید اینها را پشت سرهم و برای هر مخاطب خواند؛ بلکه باید با دقت تفکیک گردد و برای هر قشری، بخش مناسب با آن را خواند. به عنوان مثال: «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ تَقْلِيمِ الْأَطْفَارِ بِالْأَسْنَانِ»<sup>۱</sup> ناخن‌هایتان را با دندان نگیرید. این کار، معمولاً مربوط به بچه‌ها است. یعنی بچه‌ها ممکن است چنین کنند، پس این قسمت، مناسب برای بچه‌هاست.

یا در قسمت دیگر آمده است که با جنابت به مسجد نرو. خوب چه کسی می‌تواند جنب در مسجد برود؟ بزرگترها!

یا از گچ کاری کردن قبر نهی نموده است. چه کسی قبرش را گچ کاری می‌کند؟ پیرمردهای سرمایه‌دار!

پس یک نهی، برای بچه‌ها، یک نهی برای جوان‌ها و یک نهی برای پیرها است. هرساله هم نهی است؛ ما باید حساب کنیم که کدام بخش این حدیث برای چه

سنی خوب است؟»

همچنین، در طول این سالها، بخش هایی از «درسهایی از قرآن»، برای گروه هایی برگزار شده که از صنف خاصی بوده‌اند و ایشان هم در چنین شرایطی، موضوع بحث خود را هم سنخ با مخاطبانش انتخاب نموده است. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** به مناسبت تولد حضرت زینب کبری علیها السلام که روز پرستار است در مجتمع پزشکی امام خمینی در تهران در خدمت خواهران و برادران پرستار و همکاران و دست اندرکاران این بیمارستان هستیم. . . سرفصل بحثهایی که ارائه شد: ۱. قدمت طب در ایران ۲. دقت اسلام درباره بهداشت خوردن ۳. کسانی که از انبیا دورند در خوراکی‌ها مشکل دارند. ۴. دقت اسلام در مسائل بهداشتی ظروف. ۵. ارزش و پاداش پزشک و پرستار در اسلام. ۶. باید پزشکی و پرستاری از روی علاقه باشد. ۷. . .

**ب) نمونه دوم:** در جمع خواهران دبیرستان شهید باهنر هستیم خواهرانی که درسشان خوب است و نمازشان خوب است و حجابشان هم خوب. من می‌خواهم مقداری راجع به حضرت زهرا علیها السلام صحبت کنم فاطمه یعنی جدا یعنی همه چیزش با باقی‌ها فرق می‌کند زهرا یعنی درخشنده. روایت داریم حضرت زهرا وقتی وارد نماز می‌شدند غرق در حضور قلب و غرق در توجه بودند. . . در میان هزاران کمالی که دارد یکی از کمالاتش این است. فاطمه علیها السلام دختر نبوت، همسر ولایت، مادر امامت، این سه تا لقب را احدی ندارد. . .

### ۳. توجه به آمادگی مخاطب

آمادگی روحی، نقش فوق العاده‌ای در انتقال پیام دارد. «إِنَّ لِّلْقُلُوبِ شَهَوَةً وَ إِقْبَالًا وَ إِدْبَارًا فَاتُّوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا<sup>۱</sup> دل گاهی رو می‌آورد گاهی پشت می‌کند و وقتی دل رو می‌آورد و می‌خواهد، شما وارد شوید.» گاهی دل، حرف را پس می‌زند؛ لذا وقتی زمینه وجود دارد یا زمینه‌ای به وجود آوردیم، آن وقت حرف تأثیر دارد و آلا اگر به هردلیل، آمادگی و میل به سخنرانی نباشد؛ مثلاً زمان یا مکان

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۱.

مناسب نباشد و یا مخاطب خسته باشد و... در این شرایط، چه بسا نتیجه معکوسی داشته باشد. حاج آقای قرائتی در بیانی فرمودند:

«بسیاری از آیات قرآن، در زمانهایی نازل می‌شد که یک حادثه، صحنه و شأن نزولی پیش بیاید که آن حادثه، ظرفیت و زمینه‌ای در فرد و جامعه به وجود می‌آورد. در دعا نیز سفارش شده که در وقت‌های خاص و شرائط خاص دعا کنید! نظیر سحر، ساعت آخر روز جمعه، شب قدر، روز عرفه، بعد از نماز، بین الطلوعین، هنگام بارش باران، شب‌های جمعه و در مکه و در کنار قبر امام حسین (علیه السلام).

همچنین، بعضی از دستورات اسلام، از همان روزهای اول واجب شد؛ مثل نماز و توحید و ایمان به یگانگی خدا. اما بعضی دستورات سخت که مربوط به پول دادن و جان دادن است؛ مثل خمس، زکات و روزه و جهاد و...، بعد از پانزده سال واجب شده است.»

این معلم با تجربه، به آمادگی مخاطب توجه دارد و در بسیاری از برنامه‌ها که احتمال عدم آمادگی مخاطبان بدهد از آنان سؤال می‌کند و در صورتی که ببیند که مخاطبان زمینه پذیرش سخنرانی را ندارند، سخنرانی نمی‌کند. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** «جبهه جنوب بودم، برادرانی را در حال توپ بازی دیدم، خواستند بازی آنان را برای سخنرانی من تعطیل کنند، گفتم: نه و اجازه ندادم، آنگاه خودم هم لباس را کنار گذارده و همراه آنان بازی کردم.»<sup>۱</sup>

**ب) نمونه دوم:** «قبل از انقلاب در سفری که به کرمان داشتم، وارد دبیرستانی شدم. بچه‌ها در حال بازی بودند و رئیس دبیرستان زنگ را به صدا در آورد و ورزش را تعطیل و بچه‌ها را برای سخنرانی من جمع کرد. من هم گفتم: بسم الله الرحمن الرحيم. اسلام طرفدار ورزش است والسلام. این بود سخنرانی من، بروید سراغ ورزش.

رئیس دبیرستان گفت: آقای قرائتی شما مرا خراب کردی! گفتم: تو می‌خواستی مرا خراب کنی و بچه‌ها را از بازی شیرین جدا کنی و پای سخن من بیاوری. آنان

تا قیامت نگاهشان به هر آخوندی می افتاد می گفتند: اینها ضد ورزش هستند و با این حرکت از آخوند یک قیافه ضد ورزش درست می کردی. بچه ها دور من جمع شدند و گفتند: عجب آقای خوبی. پرسیدند شبها کجا سخنرانی دارید. من هم آدرس مسجدی را که در آن برنامه داشتیم، به بچه ها دادم. شب دیدم که مسجد پر از جوان شد.<sup>۱</sup>

#### ۴. توجه و تکریم به مخاطب

احترام و تکریم مخاطب، اصلی لازم و از علل مهم جذب است. از کارهای جدی حجة الاسلام قرائتی، توجه و تکریم مخاطبانش می باشد.<sup>۲</sup> ایشان، مخاطب را به عنوان یکی از ارکان تبلیغ دانسته و معلّمان و مبلّغان، را به رعایت این اصل کلیدی سفارش نموده و می فرماید:

«قرآن کریم، حتی اجازه نمی دهد تا انسان خودش را خوار کند تا چه رسد به دیگران و با صراحت اعلام کرده ؛ وای به کسانی که با نیش و کنایه دیگران را تحقیر می کنند؛ «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ؛ وای بر هر عیب جوی طعنه زن.» (همزه/۱) و صریحا فرمود: «وَلَا تَبَاذَرُوا بِاللِّقَابِ؛ یکدیگر را با لقب های بد نخوانید.» (حجرات/ ۱۱) همچنین، پیامبر اکرم ﷺ حتی اسم افراد را با کنیه و با کرامت می برد و به ما سفارش شده که اگر خواستید افرادی را تحت تربیت قرار داده و امر به معروف کنید، نام آنان را نیکو ببرید. امامان ما هم در شبها به فقراء کمک می کردند و هم روی صورت خود را می پوشاندند تا هم فقیر سیر شود و هم تحقیر نشود و کرامتش حفظ گردد.

البته، اگر چه اصل احترام و تکریم، مخاطب امری لازم است؛ لکن مقدار آن، نسبت به زمان ها و مکان ها و افراد و معیارها، باید متعادل باشد.»

۱. همان، (ج ۱)، ص: ۷۱.

۲. به عیادت یکی از مراجع رفتم، ایشان از جای خود بلند شد و عمامه اش را به سر گذاشت و نشست، علت را پرسیدم. فرمود: به احترام شما. من تقاضا کردم راحت باشد و استراحت کند، ایشان قبول کرد و فرمود: حال که اجازه می دهی عمامه را برمی دارم. شاید من تمام درسهایی که در محضرش خوانده ام فراموش کرده باشم، ولی این خاطره هنوز در ذهنم مانده که به احترام من بلند شد و عمامه به سر گذاشت. لذا به معلّمان و مبلّغان توصیه می کنم که با احترام و محبّت به مخاطبان، تأثیر کلام خود را بیشتر کنند.

سعی حاج آقای قرائتی، بر این است تا حق مخاطبان خود را رعایت نماید و اگر در جلسه و برنامه، تخصیص حقوقی صورت بگیرد، از آنها دفاع کند.<sup>۱</sup> علاقمندی و اختیار مخاطب در کلاسی که می‌خواهد بنشیند، برای ایشان مهم است. همچنین، در نوع بحثی که بخواهد ارائه بدهد، نگاهی به همه دارد و حتی افراد کم سن و کم سواد هم برای ایشان اهمیت داشته و در تبلیغ و در جملات او سهمی دارند و در تعابیر خود مواظبت می‌کند تا نسبت به برخی گروه‌ها یا اصناف و... بی احترامی صورت نگیرد.

ایشان، با همه بی تکلفی که خودش دارد؛ اما به هر چیزی که می‌تواند، در توجه و راحتی نسبی مخاطبان در کلاس تأثیر داشته باشد؛ مانند سرما و گرمای فضای کلاس، گرسنگی و خستگی مخاطب، ساعت کلاس و... توجه نموده و حساسیت نشان می‌دهد و برای راه حل چاره اندیشی می‌کند. اگر مخاطب از صبح در کلاس بوده و خسته است؛ استراحت کوتاهی در نظر می‌گیرد. اگر گرسنه است و منتظر پذیرایی، بعد از پذیرایی، کلاس را برگزار می‌نماید و... و در مجموع، حال و توقع مخاطب برای ایشان مهم و مورد توجه است. لذا در موارد متعدد که به برخی دوره‌های آموزشی - تربیتی دعوت می‌شوند، وضعیت آمادگی مخاطبان را سنجش می‌کند و بی توجه و بی اهمیت از کنار آن عبور نمی‌نماید.

همچنین، جای نشستن مخاطب و راحتی او و نبود موانع برای دیدن سخنران، برای ایشان مهم است؛ اگر محل نشستن مخاطب به گونه‌ای باشد که در دید نباشد، بی توجه نمی‌گذرد، بلکه برای همان جمع محدود، تلاش می‌کند تا با جابجایی خودش یا مخاطبان آنها را هم ببیند و به گونه‌ای توجهش را به مخاطب ابراز می‌کند. به عنوان نمونه:

ایشان در سخنرانی که برای روحانیون در قم داشتند، ظرفیت صندلی‌ها جوابگوی جمعیت حاضر نبود و عده‌ای در حاشیه سالن و انتهای آن، به صورت ایستاده بودند. حاج آقای قرائتی از آنها سؤال نموده که چرا نمی‌نشینید، پاسخ

۱. در همین فصل و ذیل عنوان «پرهیز از تبعیض» توضیح و نمونه ارائه می‌شود.

شنیدند که جای خالی نیست. ایشان از آنان خواستند تا بر روی سن که فضای مناسب بوده و استحکام نیز داشت (جنس سن سبک نبوده و مشکلی برای نشستن افراد نداشت) بنشینند. برخی گفتند که دکور به هم می‌خورد و ایشان فرمودند که این خوب نیست که فقط به خاطر دکور، این افراد سر پا بایستند و سرانجام تعدادی که سر پا بودند، نشستند.»

## ۵. توجه به تنوع سنی و تحصیلی مخاطبان

باتوجه به تنوع در سن، تحصیلات و سلاقی و حوصله‌ی مخاطبان، تنوع بخشی در ارائه محتوا امر ضروری است. حجة الاسلام قرائتی، در ارائه معارف دینی، به یک راه و یک کار، قناعت نکرده و بلکه تبلیغ کلامی و کتبی، و ضبط برنامه‌های صوتی و تصویری، جلوه‌هایی از کارهای تبلیغی ایشان برای گروه‌ها و مخاطبان گوناگون است. ایشان می‌فرمایند:

«از جمله الطاف الهی تنوع تألیف و سخنرانی و کلاس‌داری برای مخاطبان است. برای اسرار نماز، چند نوع کتاب نوشتم: آشنایی با نماز برای نوجوانان، راز نماز برای جوانان، پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز برای اساتید و معلمان و یکصد و چهارده نکته از نماز برای اتاق انتظار و قطار و مراکزی که مردم باید دقایقی در انتظار بمانند. کتاب اصول عقاید و امر به معروف و نهی از منکر را به صورت مفصل برای باحوصله‌ها و به صورت مختصر برای کم‌حوصله‌ها منتشر کردم. برای طلاب و مبلغان دینی، کتاب قرآن و تبلیغ و برای زائران خانه خدا کتاب‌های حج و عمره تدوین نمودم و برای کشاورزان نواری صوتی درباره اهمیت زکات ضبط نمودیم که در روستاها توزیع شد.»

ایشان علاوه بر برنامه تلویزیونی «درس‌هایی از قرآن»، یک دوره تفسیر قرآن کریم را با عنوان «آینه وحی» از سال ۶۹ در رادیو آغاز کرد و به سر انجام رساند و در ادامه، با همت و تلاش مضاعف، یک دوره تفسیر را به صورت برنامه‌های کوتاه و به صورت تلویزیونی ضبط نمودند.

حجة الاسلام قرائتی از عمق وجود به تبلیغ برای نسل نو معتقد است.<sup>۱</sup> ایشان فعالیت تبلیغی خود را با چند بچه و نوجوان آغاز کرد و در این عرصه، سالیانی سال با نوجوانان و جوانان حشر ونشر داشت و در خصوص علت گرایش خود به نسل نو فرمودند:

«در قرآن کریم چندین بار از زبان برخی پیامبران بزرگ مانند نوح، ابراهیم و یعقوب و... «یا بُنَّیَّ» آمده است که بیانگر اهمیت نسل جوان در قرآن کریم است. در زمان فرعون، تنها نسل نو به حضرت موسی گرویدند. همچنین، ناراحتی کفار از پیامبر اسلام این بود که حضرت، جوانان را جذب کرده بود. همچنین، حضرت علی علیه السلام می فرماید: روح نوجوان همچون زمین خالی است و آموزش نوجوان نقش بر سنگ است.<sup>۲</sup> در روایات نیز می خوانیم: عليك بالاحداث فانهم اسرع الی الخیر؛ به سراغ نسل نو بروید، زیرا که آنان زودتر از دیگران به سوی خیر گرایش پیدا می کنند.<sup>۳</sup> و رسول خدا فرمود: جوانان با من موافقت و پیران با من مخالفت کردند.»<sup>۴</sup>

این معلم قرآنی، با توجه به همین مبنای قرآنی و روایی، به سراغ نسل نو رفته و در این خصوص فرمودند:

«من در مخاطب، به جای نسل کهنه، سراغ نسل نو رفتم؛ چون هم قدرت

۱. حاج آقای قرائتی: زمان طاغوت برای جوانان و نوجوانان جلسه داشتیم، شخصی به من گفت: زیاد خودت را خسته نکن اینها تا ۱۸ سالگی به حرفهای گوش می کنند، بعد یا به سربازی می روند یا دانشگاه و در آن محیطهای بزرگ غرق مسائل انحرافی و شهوانی می شوند. به او گفتم: فایده حرفهای من این است که وقتی انسان فهمید حلال و حرام چیست؟ راه خدا و راه شیطان کدام است؟ بر فرض به انحراف کشیده شود، اما باز می گردد. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۱۱۱.

۲. ائما قلب الحدث كالارض الخاليه. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. وسایل، ج ۱۱، ص ۴۴۸

۴. وافقنی الشبان و خالفنی الشيوخ. حجة الاسلام فلسفی، جوان، ج ۲، ص ۲۴۸.

۵. در خاطرات حجة الاسلام قرائتی آمده است: وقتی دوره سطح را در حوزه تمام کردم، متحیر مانده بودم که چه برنامه ای برای خودم داشته باشم. دوستانم به درس خارج فقه رفتند، اما من سرگردان بودم. بالاخره تصمیم گرفتم جوان های محل را به خانها دعوت کنم و برای آنان اصول دین بگویم. تخته سیاهی تهیه کردم و مقداری هم میوه و شیرینی خریدم و شروع به دعوت کردم. بعد دیدم کار خوبی ←

جذب نسل نو بالاست و هم این که چون به طور معمول، هیئت‌ها و مساجد، دارای بانی بوده و قدرت دعوت از وعاظ و خطباء را دارند، اما مدارس و دانشگاه‌ها این گونه نیستند. من الآن بالای سی و پنج سال در تهران هستم، سه شب در هیچ مسجدی سخنرانی نکردم. اما در دبیرستان‌ها، پادگان‌ها و دانشگاه‌ها پیوسته حضور پیدا کرده و می‌کنم. این یکی از علت‌هایی است که کار مرا برجسته کرد.»

از عوامل دیگری که در تقویت این انتخاب و ادامه آن، مؤثر بود این که روزی شهید بهشتی در سفارشی به ایشان فرمودند: «آقای قرائتی! من نگرانم در آینده بچه‌ها را رها کنی و سراغ بزرگسالان بروی و من دوست دارم زندگی شما را پشتیبانی کنم تا از این مخاطب جوان دست برداری!»<sup>۱</sup>

توصیه ایشان در کلاسها و برنامه‌های نوجوانان، ارائه برنامه شاد و با نشاط و به همراه داستانهای قرآنی و روایی است. ضمن این که در برنامه‌های جوانان نیز، کلاسها باید از نشاط لازم برخوردار باشد.

## ۷. نظرخواهی

نظرخواهی، یکی از راههای شخصیت دادن به دیگران است. این عمل، هم علامت تواضع و رشد مشورت کننده و هم، سبب رشد دادن مخاطبان است؛ چون ضمن احترام کردن و به حساب آوردن آنان، با نظر خواهی، به فکر وادار می‌شوند و به نوعی به صورت غیر مستقیم، آموزش می‌بینند و به مشورت کردن با دیگران اهمیت می‌دهند.

به غیر از برنامه «درسهای از قرآن» که افراد با علاقه و آمادگی جهت بحث

---

است، ولی یک دست صدا ندارد، طلبه‌ها مشغول درس هستند و جوانها رها و مفاسد بسیار، در فکر بود که آیا کار من درست است یا کار دوستان، من درس را رها کرده به سراغ جوانها رفته‌ام و آنها جوانها را رها کرده به سراغ درس رفته‌اند. تا اینکه یکی از فضلاء محترم روزی به من گفت: در خواب دیدم که به من گفتند: لباس را بپوش تا خدمت امام زمان علیه السلام برسی. به محضر آقا رسیدم، اما زبانم گرفت، به شدت ناراحت شدم تا اینکه زبانم باز شد. از آقا سؤال کردم: الآن وظیفه چیست؟ فرمودند: وظیفه این است که هر کدام از شما تعدادی از جوانها را جمع کنید و به آنها دین بیاموزید. با این مطلب، امیدوار شدم و به کارم ادامه دادم. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۴۵ و ۴۴.

۱. زندگینامه، ص: ۲۳.

شرکت می‌کنند، در سایر برنامه‌ها، بارها و بارها شده است که حجة الاسلام قرائتی، مذاق مخاطب را سنجش کرده و ضمن نظر خواهی در باره موضوع بحث از بین موضوعات پیشنهادی، موضوع مورد نیاز مخاطب را انتخاب و ذیل آن مطالبی را ارائه کرد. ایشان، مکرراً در کلاسهای گوناگونی که دعوت می‌شوند از مخاطبان در خصوص مناسب بودن وقت ارائه مطلب و در خصوص موضوعی که می‌خواهد ارائه نماید، سؤال می‌کند. این معلم فرزانه، در این خصوص می‌فرماید:

«گاهی یک دانش آموز و دانشجویی می‌فهمد که معلم و استاد هم متوجه آن نمی‌شود؛ چراکه در فکر، سلسله مراتب نیست. شهید مطهری سخنرانی می‌کرد. ما شاگرد ایشان هم حساب نمی‌شدیم. اما سؤال می‌کرد: آقای قرائتی نمره‌ی منبر من چند بود؟ به نظر شما این بحث خوب بود؟»<sup>۱</sup>

## ۸. استفاده از احساسات و عواطف

از سفارشهای تبلیغی حجة الاسلام قرائتی، توجه کردن به احساسات و عواطف مخاطبان است که از عوامل نرم کردن و جذب دل‌های آنان می‌باشد. ایشان در توصیه‌ای در این خصوص فرمودند:

«قرآن کریم در موارد متعددی، به تحریک عواطف و احساسات پرداخته است. خداوند متعال برای تحریک و بسیج مردم برای جهاد، چهره کودکانی را که در چنگ ستمگران گرفتار شده‌اند، ترسیم نموده است.<sup>۲</sup> یا جهت سفارش به غذا دادن در ایام قحطی، یتیم را به خویشاوند «ذَا مَقَرَّةٍ» و مسکین را به خاک نشین «ذَا

۱. حاج آقای قرائتی بعد از بیان مطلب فوق، فرمودند: «روزی شهید مطهری به من فرمود: من منزلی می‌سازم تو به آنجا برو و مشاهده کن که آیا منزل من از سادگی و زی‌طلبگی خارج است یا نه؟ من رفتم و برگشتم و گفتم منزل شما در حال سفت‌کاری است و اسراف در نازک‌کاری‌ها مثل لوستر و قالی و کابینت ... است و با دیدن سیمان و آجر من قدرت قضاوت ندارم؛ آنچه مهم است آن که از یک فقیه و علامه‌ای این گونه هم مواظب سخنان خود است و هم مراعات ساخت و ساز خانه‌اش را می‌کند.»

۲. وَمَا لَكُمْ لَأَتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگار! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما. نساء/۷۵.

مَّتْرَبَةً» توصیف کرده است.<sup>۱</sup>

همچنین، برای دور نمودن مردم از غیبت کردن، آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می‌کند که با توجه به نفرت انسان از مرده‌خواری عواطف و احساسات را برمی‌انگیزد: «أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات / ۱۲) یا برای ترغیب فرزندان به احترام والدین و توهین نکردن به آنها پیری و ناتوانی آنها را مطرح کرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا» و...<sup>۲</sup> در روایات نیز موارد متعددی سفارش وجود دارد.<sup>۳</sup>

حاج آقای قرائتی، گاهی در شرایط مقتضی، در تبلیغ خود از این اصل بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** من یک سؤالی از دخترخانم‌ها می‌کنم. اگر دوست دارید راحت جواب بدهید. دوست دارید که یک خانمی با جلوه‌ای که در خیابان دارد، دل پدر شما را ببرد؟ پدرت دیگر کاری به زندگی نداشته باشد. دختر خانم، شما که با سر و وضعت دل یک جوان را می‌بری، فکر نمی‌کنی که این جوان که نامزد دارد، با دیدن شما، زندگی اش متزلزل می‌شود. فکر نمی‌کنی که فردا هم یک دختری

۱. بلد / ۱۵ و ۱۶.

۲. اسراء / ۲۳. یا این که حضرت ابراهیم علیه السلام عمومی خود آزر را با لفظ «یا أَبَت: ای پدرم»، خطاب می‌فرمود، تا شاید دلش نرم شده، عاطفه‌اش برانگیخته و به راه راست هدایت شود. (مریم / ۴۲) یا خدای تعالی، برای بیان لطف خود، در آیه‌ای هفت مرتبه تعبیر «خودم را» به کار برده است. وَ إِذَا سَأَلَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند. بقره / ۱۸۶.

۳. اسلام برای حفظ عواطف و احساسات، به ما سفارش کرده است که حتی کودکان را با نام خوب و کینه صدا بزنید، اگر کودکی در جایی نشست او را بلند نکنید. اگر سخنی گفت گوش دهید، اگر به او قولی دادید عمل کنید. در سلام کردن میان فقیر و ثروتمند فرقی نگذارید. در میهمانی‌ها هم فقیران را دعوت کنید و هم ثروتمندان را. در امر به معروف و نهی از منکر، کلام نرم بکار ببرید. هرگز خود را یکطرفه، بر حق ندانید و انصاف را رعایت کنید. قرآن و تبلیغ، ص: ۱۳۹.

همچنین: حضرت علی علیه السلام به شخصی که توقع بیش از حد داشت، فرمود: جمعه بیا. حضرت ایشان را به نماز جمعه برد و فرمود: توقع بیش از حد؛ یعنی سرقت مال این جمعیت. دیدن جمعت کثیر نماز جمعه، وجدان دینی متقاضی را بیدار کرد و وی به اشتباه خویش پی برد. یا کسی که قصد زنا داشت، امام معصوم به او فرمود: آیا دوست داری که شخصی با مادر و خواهرت زنا کند؟ پرسش و پاسخهای قرآنی (ج ۲)، ص: ۵۰.

زیاتر از خودت بیاید و با جلوه خودش، دل شوهر شما را حسابی تسخیر کند؟<sup>۱</sup>

(۲) نمونه دوم: دختر خانمها! می‌خواهید قیمت شماها را بگوییم؟ بگذار من یک قیمتی برای دخترها بگویم از قرآن. دختر کیست؟ نرخ دختر چیست؟ جسم نر و مادگی دارد؛ اما روح نر و مادگی ندارد؛ یعنی مرد و زن، روحشان یکی است. قرآن می‌گوید که: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) تو خلیفه الهی. «سَخَّرَ لَكُم» «خَلَقَ لَكُم» «مَتَاعاً لَكُم». این لكم یعنی مال شما. ابر و باد و مه و خورشید مال تو است. «فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین / ۴) بهترین ساختمان را خدا برای تو داد. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» (حجر / ۲۹) روح خدا در شماست. قدرت انتخاب داری. مجبور نیستی یک کاری را بکنی. آزادی داری. ظرفیت تو بی حد است. تو می‌توانی از فرشته بالاتر بروی. تو می‌توانی خودت وصل به خدا بشوی. الهی بشوی. «صِبْغَةَ اللَّهِ» (بقره / ۱۳۸) یعنی همه کارهایت رنگ الهی باشد. خانم! ابرو باد و مه و خورشید و فلک مال شماست. بهترین ساختمان مال بشر است. روح خدا مال بشر است. قدرت انتخاب مال بشر است. ظرفیت بی نهایت مال بشر است. رنگ الهی مال بشر است. تو این هستی! حالا مثلاً می‌خواهی دل چه کسی را خوش کنی با این قیافهات؟ با این کلمه می‌خواهی دل چه کسی را خوش کنی؟<sup>۲</sup>

## ۹. پرهیز از تبعیض

تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم که گاهی گناه و ظلم است و میان افراد، حسادت را بر می‌انگیزاند؛ لذا هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء / ۱) پیامبر اسلام ﷺ با غنی و فقیر و کوچک و بزرگ مصافحه می‌کرد.<sup>۳</sup>

از توصیه‌های جدی حجة الاسلام قرائتی این است که:

«بر معلم و مبلغ لازم است؛ حتی در نگاه کردن بین مخاطبان نیز، مساوات را رعایت کند و فقط به افراد مقابل خود نگاه ننماید؛ رسول خدا ﷺ نگاهشان را بین

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۷۰ / ۰۵ / ۳۱.

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۸۵ / ۰۵ / ۱۹.

۳. «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَافِحُ الْغَنَى وَالْفَقِيرَ وَالصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ». بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۰۸.

اصحاب به طور مساوی تقسیم می‌کردند.<sup>۱</sup> و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به والی خود فرمودند: «وقتی نگاه می‌کنی، باید همه را به یک چشم نگاه کنی.» معلم و مبلّغ نیز باید با مخاطبانش به عدالت رفتار کند.

یادآوری این نکته ضروری است که عدالت، غیر از تساوی است؛ عدالت آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم؛ و اگرچه این کار به تفاوت هم ختم گردد، نام آن تبعیض نیست.<sup>۲</sup> البته، گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می‌پندارند و همین که یک برتری و امتیازی دیدند، حسادت می‌ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را بدانند آرام می‌شوند. پدر و پسر به عنوان مهمان، وارد خانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند؛ حضرت دست پدر را خودش شست، بعد ظرف را به امام حسن (علیه السلام) داد و فرمود: تو هم دست پسر را بشور! بعد حضرت فرمود: اگر پسر تنها خودش مهمان من بود، خودم دست پسر را می‌شستم؛ اما چون پدر و پسر با هم آمدند، اگر من دست هر دو را بشورم، احترام اینها از بین می‌رود.

حاج آقای قرائتی، در بین مخاطبان خود تبعیضی قائل نیست و اگر در برخورد متولیان، تبعیضی احساس نماید، بدون تعارف برخورد می‌کند.<sup>۳</sup> به عنوان نمونه:

**الف) نمونه اول:** در ایام عاشورا، جایی سخنرانی می‌کردم، جمعیت زیادی هم حضور داشتند. برخی از مقامات مسؤول آمدند. رئیس هیات، مسؤولین را تا پای

۱. «كان رسول الله يقسم لحظاته بين اصحابه فينظر الى ذا و ينظر الى ذا بالسوية» بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسة الوفاء) ج ۱۶ / ص ۲۶۰.

۲. عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی ظلم است. مثلاً اگر معلم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم و اگرچه این کار به تفاوت ختم می‌گردد، اما ظلم نیست؛ زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات و شرایط حق است و با معیار صورت گرفته است؛ مثلاً پزشک در یک اتاق بیمارستان به هر مریض یک دستور ویژه دارویی می‌دهد و این ظلم نیست. اما تبعیض باطل است؛ چون ترجیح در آن، بدون دلیل و براساس هوای نفس است.

۳. حاج آقای قرائتی: یکی از نهادها مرا برای درس اخلاق دعوت کردند، پس از عبور از چند اتاق وارد سالنی شدیم، درها را بستند و گفتند اینها مسئولین اداره هستند. گفتیم: مگر ما می‌خواهیم هروئین تقسیم کنیم، ما که حرف محرمانه‌ای نداریم، می‌خواهیم قرآن و حدیث بگوئیم، بگذارید همه بیایند و در جلسه شرکت کنند. گفتند: آخر آنها در شأن این جمع نیستند. گفتیم: مرحوم علامه طباطبائی می‌فرمود: درس اخلاق گفتنی نیست، عملی است و همین کار شما ضد اخلاق است. خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص: ۱۱۷.

منبر هدایت کرد و تعدادی از بچه‌ها را که نشسته بودند، بلند کرد و مسؤولین را نشانده. این کار، به نوعی غصب جای دیگران و خلاف شرع بوده است. گفتم: روضه امام حسین (علیه السلام) مستحب است و بلند کردن یک بچه، حتی برای هر مسؤولی جایز نیست. من سخنرانی‌ام را قطع کردم و در خطاب به مسؤولین گفتم که از این که تشریف آوردید، خوش آمدید؛ اما جایی که نشستید، مثل جای غصبی است؛ چون بچه‌ها را به زور بلند کردند و شما را نشانده و محبت کنید و بلند شوید و هر کجا، جا هست، بنشینید.

با این حرف، مسؤولین را بلند کردیم و بچه‌ها را سر جای خودشان آوردیم؛ بچه‌ها از این توجه، چنان خوشحال شده بودند که از پای منبر دستشان را می‌بوسیدند و بوس را بالای منبر پرتاب می‌کردند و ابراز احساسات آنان دیدنی بود.<sup>۱</sup>

ب) نمونه دوم: به مرکز استان مهمی برای سخنرانی رفته بودم تا قبل از خطبه‌ها سخنرانی کنم. تا روی سکو و بلندی رفتم، دیدم هرچه قالی است، زیر پای مردها است و هرچه موکت است، زیر پای زنها است. گفتم: آقایان! اگر می‌خواهید من صحبت کنم، محبت کنید همه‌ی شما بلند شوید. بلند شدند. گفتم: یک ده تا از این قالی‌ها را به طرف خانمها بدهید. ایستادم تا قالی‌ها آن طرف رفت. گفتم: عدالت اجتماعی این است و سخنرانی من همین است. والسلام علیکم ورحمة الله!<sup>۲</sup>

## ۱۰. توجه به ظرفیت و گرایش مخاطبان

با توجه به تفاوت ظرفیت و گرایش مخاطبان، باید در عرصه تبلیغ به این تنوع توجه داشت. مخاطبان ما برخی موافق و برخی مخالفند و موافقان نیز یا از خواص‌اند و یا از عوام. از سفارشهای حجة الاسلام قرائتی، توجه به این تنوع است. ایشان می‌فرمایند:

«خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار

۱. برنامه درسهایی از قرآن، ۸۰/۰۷/۰۵

۲. برنامه درسهایی از قرآن، ۸۸/۰۱/۲۰

و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن. «(نحل / ۱۲۵)

این آیه ضمن آموختن شیوه برخورد نیکو؛ حتی با مخالفان، دستور جامعی دارد که باید معلمان و مبلغان، به شیوه‌های گوناگون آموزش، مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد. هر شخصی ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکو.<sup>۱</sup>

موعظه نیکو آن است که واعظ خود به آنچه می‌گوید، عمل کند و جدال<sup>۲</sup> نیکو آن است که توهین و تحریک احساسات طرف دیگر در آن نباشد.<sup>۳</sup>

ایشان، ضمن سفارش به شناخت مخاطب، از جمله معیارهای شناخت مخاطب را این می‌داند که:

«انسان باید مخاطب را بشناسد که او منطقی است یا عاطفی یا موضع خاصی دارد. اگر منطقی است با حکمت، اگر عاطفی است با موعظه و اگر موضع دارد با جدال با او مذاکره نماید.»

البته، موعظه سخن عام‌تری است که در برخی شرایط، می‌توان از آن برای همه گروه‌ها بهره گرفت.

۱. حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه‌ی بد باشد. لذا کلمه حسن و احسن برای حکمت نیامده است.

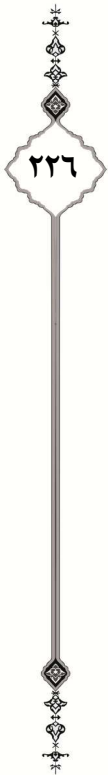
۲. «جدل» روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می‌توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد. مثل اینکه مخالف، سخن یک دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می‌کنیم در حالی که خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم. در یک جلسه مناظره علمی، که دانشمندان مذاهب مختلف حضور داشتند، امام رضا (ع) در مقابل دانشمند مسیحی که معتقد بود حضرت عیسی (ع) فرزند خداست از جدل استفاده نمود به این صورت که فرمود: حضرت عیسی (ع) همه صفاتش خوب بود فقط یک نقص داشت و آن اینکه به عبادت علاقه‌ای نداشت. دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! او عبادتش از همه مردم بیشتر بود. امام رضا (ع) فرمود: پس اگر عبادت می‌کرد بنده خدا بود نه فرزند خدا؛ زیرا عبادت یعنی بندگی. در این گفتگو حضرت از چیزی استفاده کردند که مورد قبول مسیحی بود و او را محکوم کردند. قرآن و تبلیغ، ص: ۱۶۱.

۳. محسن قرائتی، اخلاق آموزش، ص ۲۹ و ۳۰.

## ۱۱. برخورد صمیمی

برخورد صمیمی و بدون تکلف با مخاطب، از عوامل جذب بوده و ارتباط دوستانه، نقش مهمی در ایجاد فضای مناسب برای تبلیغ دارد. فضای رسمی و خشک مانع مهمی در برقراری ارتباط بوده و در مقابل، صمیمیت و خودی شدن با مخاطبان به اندازه‌ای که فضای جلسه تلطیف شود و توجه مخاطبان به استاد و درس جلب گردد، امری ضروری برای برقراری ارتباط با مخاطبان است.

حجة الاسلام قرائتی، با اخلاق و روی خوشی که دارد از ابتدای ورود در برنامه‌ها، جلسه را از حالت رسمی و خشک خارج می‌کند و عموماً با مزاح یا سؤال از مخاطبان در باره پایه تحصیلات، موضوع برنامه جلسه قبل، و سؤالاتی که می‌تواند جلسه را از حالت رسمی خارج کند، به گونه‌ای عمل می‌نماید که مخاطبان این صمیمیت را حس می‌کنند.



# فصل پنجم

سایر نکات



## فصل پنجم:

### سایر نکات

در این قسمت برخی نکات و تجربیات و سفارشهای حجة الاسلام قرائتی که در کلاسداری و تبلیغ مفید و قابل استفاده است را بیان می‌نماییم.

#### توصیه‌هایی برای پاسخگویی

در پاسخ به سؤالات، نکاتی را باید مد نظر قرار داد:

۱. در صورت ندانستن پاسخ، به راحتی بگوییم، نمی‌دانم و جواب را برای فرصت دیگری بگذارید و پس از مراجعه یا سؤال از فردی که می‌داند، جواب را ارائه دهید.

۲. ارجاع به داناتر؛ یعنی فلانی از من بهتر می‌داند.

۳. توجه به انگیزه‌ها:

گاهی سؤال برای خودنمایی و اظهار فضل، به چالش کشیدن، بهانه‌جویی، تحقیر و تمسخر و ایجاد شک و تردید در دیگران و... است. در این گونه موارد، باید دقت لازم را به عمل آورد و کریمانه از آن عبور کرد.

۴. در پاسخ، اولویت با سؤالاتی است که تعلیم واجب یا مستحبی باشد یا مشکلی از فرد یا عموم مخاطبان را حل کند. به مسائل نادر الوجود؛ مثل عبادت در قطبین و... جواب ندهید و وقت کلاس را به مطالب و مسائل کاربردی اختصاص بدهید.

۵. سعی کنید جواب کلی و کلیدی بدهید که سؤال کننده، همیشه بتواند با آن معیار کلی، جواب را بیابد. مثلاً کسی می‌پرسد نمی‌دانم لباسم نجس شده است یا خیر؟

باید گفت که: «همه چیز پاک است؛ مگر این که بدانیم نجس است.»

۶. سند جواب را ارائه کنید. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هر کس از من سؤالی کرد و من جواب دادم از من سند بخواهید تا سند قرآنی آن را برایتان بگویم.

۷. بعضی سؤالات را باید به صورت کلی و یا با سکوت پاسخ داد، تا بحث منحرف نشده و یا دستاویز دیگران نگردد. وقتی فرعون از حضرت موسی حال اقوام قبلی و مردگان را پرسید: «فَمَا بِالْأَقْرُونِ الْأُولَى؛ (فرعون) گفت: پس، حال نسل‌های پیشین چگونه است؟!» (طه / ۵۱)، موسی علیه السلام با اینکه می‌توانست به تفصیل جواب دهد، اما چون می‌دانست مردم نسبت به نیاکان خویش تعصب و حساسیت دارند، لذا در جواب آنان کلی گویی کرد و علم آن را به خداوند احاله داد و فرمود «عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي» (طه / ۵۲) تا هم با سخن نرم «قَوْلًا لِّیْنَا» (طه / ۴۴) که به آن مأمور بود، عمل کرده باشد و هم بهانه‌ای به دست آنان ندهد.

۸. در برخی مواقع به عین سؤال نباید جواب داد، بلکه باید با تغییر مسیر سؤال، جوابی هوشمندانه و کاربردی داد. در قرآن کریم می‌خوانیم: هنگامی که مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسند که چه چیز انفاق کنند: «یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (بقره / ۲۱۵) خداوند چیز دیگری جواب می‌دهد و به چیزی اشاره کرد که سؤال کننده از آن غافل است و مسیر فکر آنان را به این سو می‌برد که به چه افرادی انفاق شود: «مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ» (بقره / ۲۱۵) تا بگویند مهم نیست که انفاق شما کوچک باشد یا بزرگ، نقد باشد یا جنس. مهم آن است که به چه افرادی داده شود.

## اصولی برای بیان احکام

درباره بیان مسایل و احکام حجة الاسلام قرائتی - زید عزه - سفارشهای کلی دارند که برای معلمان و مبلغان محترم مفید و کاربردی است:

۱. در بیان احکام، باید به دقت مسایل را گلچین کنیم هر چیز در رساله آمده است، برای بیان نیست؛ مثلاً در بحث «مرجع تقلید» نیازی نیست بگوئید «حلال زاده، عاقل باشد» اگر مسأله در رساله می‌آید، مثل دارو در داروخانه است و نیاز نیست که همه را بیان بکنید. ما باید مسایل مبتلا به مردم را بگوئیم مسائلی که مورد سؤال مردم می‌باشد؛ مباحثی مانند شکایاتی که مورد ابتلاء است و اتفاق می‌افتد،

۱. خمس کسب، بحث قرض، بانکها و ...
۲. سعی شود مباحث کلی و قواعد کلی بیان شود؛ مانند: همه چیز پاک است مگر یقین به نجاست پیدا کنیم، هیچ نماز اذان و اقامه ندارد؛ مگر نمازهای واجب، همه نمازهای مستحبی دو رکعتی است مگر وتر...
۳. از طول دادن و بسط دادن احکام پرهیز گردد، سعی کنیم دو سه دقیقه مسأله بگوئیم؛ نه بیشتر. همچنین، یکی دو مسأله بگوئیم تا در ذهنها بماند.
۴. احکامی که قابلیت اجرای عملی دارد به صورت عملی آموزش داده شود؛ مثل برخی احکام حج، وضو، تیمم و ...
۵. برای عموم، احکام را به صورت استدلالی بیان نکنید که نیازی به بیان نکات استنباطی و آیات و روایات نیست.
۶. وارد مسایل فنی نشوید و از بیان اصطلاحات حوزوی پرهیز نمائید؛ مثلا اگر چیزی پاک بوده و الان در طهارت آن شک داریم پاک است دیگر نگوئیم اینجا جای استصحاب است.
۷. بیان احکام و برخی مسایل به صورت پرسش و پاسخ خوب است؛ مثلا از مردم سؤال کنیم، مردم جواب می‌دهند، بعد مطلب صحیح را بیان نمائیم. به عنوان نمونه در روایات هست که حضرت رسول ﷺ از مردم سوال کردند که بدترین گناه چیست؟ هرکسی چیزی گفت. وقتی ذهنها تشنه جواب صحیح شد، حضرت ﷺ فرمودند: کوچک گرفتن گناهان، بدترین گناه است.
۸. از بیان اقوال مختلف و مطالب اختلافی پرهیز شود.
۹. اسم مراجع عظام را یکسان ببریم.
۱۰. اگر مقدور باشد، احکام بانوان از طریق بانوان بیان شود.
۱۱. بعضی از احکام را تا سؤال نکردند، نگوئیم و اگر سوال شد به همان شخص، گفته شود. مثلا آیا زن محتلم می‌شود؟
۱۲. از توضیح المسائل حدود شصت مسأله مبتلا به را بگوئید و در بیان مسائل مسأله روان تر را بیان نمائیم؛ مثلا نماز آیات را به دو نحو می‌شود خواند، شما نحوه آسان را تعلیم بدهید.

۱۳. اصطلاحاتی که ضرورتاً بیان می‌نمائیم، معنا کنیم. مثلاً اگر بیان می‌شود که اقتدای حاضر به مسافر مکروه است، توضیح بدهیم که مراد از «کراهت» در اینجا، اقلیت در ثواب می‌باشد.

۱۴. از همه ابعاد استفاده کنید در قرآن کریم می‌آید: «والی الأبل کیف خلقت» و «الی السماء کیف رفعت» شما نیز اگر یک مسأله از تقلید گفتید، یک مسأله از دیه سیلی زدن و کبود کردن صورت بگوئید یکی این طرف فقه و یکی آن طرف فقه تا تنوعی در بیان احکام باشد.

۱۵. اگر چه بیان احکام در حد دو - سه مسأله در شرایط گوناگون مطلوب است؛ اما توجه به زمان، در بیان احکام لازم است و سعی شود در فرض وجود مناسبتی، احکام با تناسب زمانی بیان شود. مثلاً احکام روزه در ماه مبارک احکام زکات فطره در روزهای پایانی ماه مبارک احکام نذر در ایام محرم و صفر و روزهای که مردم نذورات می‌دهند و یا احکام وصیت، احتضار و سایر احکام مربوطه در مجالس ختم و... .

۱۶. توجه به سن و شرائط مخاطب از نکات مهم و قابل دقت در بیان احکام است.

۱۷. احکام را از رساله بگوئید نه از تقریرات درس خارج؛ چون مردم مقلند.

۱۸. تا می‌توانید دین را سهل بیان کنید: اول واجبات و بعد از مدتی مستحبات را بگوئید. وقتی از مستحبات می‌گوئید، مستحب در مستحب نکنید؛ مثلاً شخصی که می‌خواهد تازه با نماز شب آشنا شود، بگوئیم نماز شب یازده رکعت است که می‌توان بدون «قل هو الله احد» و سوره هم خواند و وقتی نماز وتر را توضیح می‌دهیم، همین که فرد بداند که نماز وتر یک رکعت است و شیوه آن بیان شود؛ دیگر ضرورتی ندارد در همان جلسه مستحبات وارد شده در قنوت نماز وتر را بیان کنیم و این نکات اضافی را در صورت لزوم در جلسه دیگر یا بعد از جلسه به افرادی که خواهان آن هستند ارائه بدهیم. آموزش تدریجی و آسان، سبب می‌شود که وقتی فرد با عملی انس گرفت و راه افتاد، معمولاً خودش گام به گام جلو می‌آید.

پیامبر اکرم ﷺ اول فرمودند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بعد که مردم مسلمان

شدند و احکام یکی یکی بر آنها واجب شد، آن موقع از سوی خدای تعالی وقتی آیه روزه را ابلاغ می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳) اینجا از «لعل» (شاید) صحبت می شود، در حالی که در ابتدای راه «تفلحوا؛ رستگار می شوید» فرمودند. (دقت شود!)

۱۹. در بیان احکام کلمات عربی را کمتر بگوئید: ثمن، مئمن، بیع، شراء... .
۲۰. از بیان کلمات وسوسه انگیز پرهیز کنید؛ مثلاً این جمله «اگر در غسل سر مویی شسته نشود...» انسان را به وسوسه می اندازد.
۲۱. در کنار بیان محرمات، مسایل حلال را هم بگوئید. قرآن کریم قبل از بیان حرمت شرب خمر، منافع آن را هم می گوید و بعد می فرماید گناه آن بدتر است.

### توصیه جهت پرهیز از برخی آسیب ها

- برخی از آسیب های عرصه تعلیم و تبلیغ، در همین نوشتار به صورت مستقل بیان شد. بعضی دیگر از آسیب ها وجود دارد که باید از آنها نیز پرهیز شود:
۱. ایجاد شبهه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم؛ بدون پاسخگویی به آن.
۲. ارائه تحلیل های ذوقی و سلیقه ای که مستندی ندارد.
۳. دامن زدن به اختلافات.
۴. نداشتن نشاط و انگیزه درونی.
۵. باور نداشتن یا عمل نکردن به آنچه گفته می شود. (مثلاً کسی که از نظم می گوید یا از نماز اول وقت، خودش باید عامل باشد.)
۶. دامن زدن به خرافات (مثل نحس بودن سیزده، یا شمع روشن کردن در مسجد در شب اول ربیع، ...)
۷. رعایت نکردن حدود شرعی؛ خودمانی شدن و گفتگوی محرم و نامحرم.
۸. خواندن آیات و روایات به نحو غلط.
۹. تفسیر به رأی آیات و ارائه برداشت های شخصی بدون مراجعه به تفاسیر معتبر.
۱۰. مستند نکردن مطالب به آیات و روایات قطعی و استناد دادن مطالب به خواب و رؤیا.

۱۱. سیاست گذاری نامناسب در زمان برگزاری کلاسها . اگر به مدیریت آموزشی توجه نشود، ضررهای آن قابل جبران نیست. مثلا در آغاز صبح که مخاطبان خواب شب را طی کرده‌اند و صبحانه خورده‌اند و نشاط دارند برای آنان، برنامه‌های ورزشی و کارهای حاشیه‌ای قرار دهیم، ولی نزدیک ظهر که خسته هستند، برنامه درسی قرار دهیم. نتیجه این بی توجهی به ظرفیت و روحیه، آن می‌شود که مخاطب حرف را، آن گونه که باید جذب نمی‌کند و نتیجه آن تلف شدن میلیونها ساعت عمر نسل نو و میلیاردها تومان بیت المال و شکست در امتحانات آخر سال است.

۱۲. بیان مطالب غیر یقینی و مشکوک. دعوت باید با بصیرت باشد: «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْنِي؛ ( ای پیامبر!) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی‌ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» (یوسف / ۱۰۸)

### رعایت برخی نکات شکلی

برخی نکات شکلی و ظاهری در جاذبه کلاس‌های حجة الاسلام قرائتی نقش ایفاء می‌نماید که بعضی از موارد، به صورت فهرست وار بیان می‌گردد:

۱. داشتن خط خوش
۲. نشاط در ارائه مطلب
۳. نظم در برپایی کلاس (رعایت دقیق وقت)
۴. ابتداء به سلام
۵. روی میز بودن قرآن کریم و ارتباط نسبتا مستمر با کتاب الهی در طول کلاس و به دست گرفتن آن در برخی مواقع و خواندن بخشی از آیات از روی قرآن.
۶. دقت و رعایت نکات کلاس‌داری (شیوه نوشتن، پاک کردن و ..)
۷. ورود به بحث با حذف مقدمات (شروع با بسم الله و با دعای کوتاه و همیشگی: «الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»)
۸. رعایت جوانب سخن (سعی ایشان به گونه‌ای است تا به شیوه‌ای سخن بگویند که ضمن نقد ناصحانه، به افراد، اصناف، گروه‌ها بی احترامی نشود.)
۹. پرهیز از بیان واضحات و عبور سریع از مطالب مقدماتی.

۱۰. احترام به مخاطب و بیان برخی مطالب با استفاده از جمله «اجازه بدهید» در موارد متعدد؛ مثلاً اجازه بدهید حدیثی را که تا به حال سه مرتبه خوانده‌ام برای بار چهارم بخوانم. آخر گاهی وقتها چیزهایی را باید تکرار کنم. . .

### برخی از سفارشهای تبلیغی و نکات کوتاه استاد

۱. تواضع ما برای مخاطبان حقیقی باشد و از تواضع دروغین و تصنعی پرهیز شود.  
۲. اگر سؤالی را طرح نموده‌ایم و مخاطبی به درستی جواب داد، او را تشویق کنیم و اگر نکته جدیدی مخاطبان به ما گفتند به راحتی از آنها بیاموزیم و بگوییم که این را من نمی دانستم و از شما آموختم.

۳. برای دعوت، شرط خاصی نداشته باشیم و هیچ گاه بین بانیان و نهادهایی که دعوت می‌کنند، سبک و سنگین نکنیم؛ مگر این که از جهت تبلیغی ضرورتی ایجاب نماید. اگر عذری نداریم، اولین دعوت را بدون شرط و شروط بپذیریم.  
۴. نامه هایی که از طرف خانمها داده می‌شود را خودتان نخوانید و بهتر است تا کسی دیگر بخواند و اگر موردی است به شما اطلاع دهد.

۵. هشیار باشید که برخی از افراد با طرح سؤالات نامناسب یا با دادن اطلاعات غلط در صدد بهم ریختن موضوع سخنرانی و ایجاد تغییر در آند و با این کار می‌خواهند تا از موضوع مهمی که برای صحبت انتخاب نمودید، شما را منحرف و به یک موضوع وهمی و فرضی سوق بدهند.

۶. هرچه رابطه مربی و متربی، بر محور محبت و انصاف باشد، تأثیر گذاری معلّم بهتر و بیشتر می‌گردد. باید با مردم مأنوس و رفیق شوید! بسیاری از افراد با احترام و محبت یک مبلغ جذب می‌شوند.

۷. از تحقیر و بردن آبروی دیگران به جدّ پرهیز نماییم و از «اصل تغافل» به خوبی استفاده نماییم. هر انسانی برای خود در جامعه مقام و حریم و حیایی پذیرفته است که اگر این حریم و حیا پاره شود و انسان خودش را بی آبرو احساس کند هر خلاقی برایش آسان می‌شود و با خود می‌گوید آب که از سر ما گذشت و ما غرق شدیم؛ خواه یک متر خواه صدمتر.

۸. در انتخاب مکانهای تبلیغی، جاهای بدون مسأله را انتخاب نماییم و مراقب

باشیم تا دستاویز این و آن نشویم و از ما بهره برداری جناحی، سیاسی، صنفی و قبیله‌ای نگردد.

۹. خرافات را به دین نبندیم و با حرفهای خرافای که به دین نسبت داده می‌شود، با سهامت مبارزه کنیم.

۱۰. مهم‌ترین وظیفه مبلغ، عمل به وظیفه است؛ لذا اقبال و ادبار دیگران نباید ما را نگران کند و هراسی از بی‌اعتنایی و بی‌مهری‌ها نداشته باشیم.

۱۱. فضائل دیگران را بگویند و مبتلا به حسد نشوید و از رقابت منفی و شرک آلود پرهیز نمایید؛ چه بین دو مبلغ، چه بین دو مسجد یا دو حسینیه و ...

۱۲. در کنار تبلیغ عمومی از ارتباط چهره به چهره غافل نشویم. گاهی چند دقیقه خصوصی با کسی حرف زدن، اثرش از پانزده سال در تلویزیون بیشتر است.<sup>۱</sup> گرچه تلویزیون نعمت بزرگی است؛ ولی من از تبلیغات چهره به چهره غافل نبودم.

۱۳. تمام برنامه‌های فرهنگی باید ریشه دار باشد و از هزینه کردن در برنامه‌هایی که ریشه‌ای در دین ندارد، پرهیز گردد. همچنین، به جای تواشیح، مسابقات بی‌فایده و ... به کارهایی که اصولی است، پرداخته گردد؛ نه کارهایی که بی‌فایده است. مسابقات فرهنگی و علمی، باید بار معنوی و علمی داشته باشد و نباید حالت لغو و بیهوده باشد. بعضی موقع مسابقه‌ای برگزار می‌شود جوایزی اعطا می‌شود لکن محتوای مسابقه سوال برانگیز است؛ مثلاً عده‌ای مسابقه‌ای برگزار کردند و به من گفتند که کار فرهنگی - قرآنی کرده‌ایم و بنده را هم برای جایزه دادن، به سالن بردند، نفر هفتم را که جایزه می‌دادیم از محتوا و چگونگی مسابقه

---

۱. حجة الاسلام قرائتی در یکی از درسهایش فرمودند: «تأثیر چهره به چهره را من از یک دیوانه یاد گرفتم. در شهری، دیوانه‌ای بود و داخل مسجد آمد فحشی داد، همه خندیدند، فحش دوم، فحش سوم، هر چی فحش داد همه خندیدند، دیوانه دید که هرچه فحش می‌دهد، می‌خندند، رفت توی محراب و گفت: حضرت آقا با تو بودم، بعد آمد گفت با تو بودم، با تو بودم، وقتی گفت با تو بودم این دیوانه را بغلش کردند و از مسجد بیرون انداختند، از این دیوانه یاد گرفتم که سخنرانی عمومی فایده‌ای ندارد. باید گفت با تو بودم، یعنی اینکه معلم سر کلاس یا دبیرستان برای عموم حرف می‌زند، گاهی وقتها خصوصی صحبت کند. مثلاً اگر بچه‌ای، هر روز نماز نمی‌آید. صدایش بزند و خصوصی با او صحبت و او را راهنمایی کند...»

پرسیدم که گفتند: «ما سؤال کردیم که آیه‌ای از قرآن که ۱۱ قاف دارد، را پیدا کنید!!» و متأسفانه این گونه وقت مردم را ضایع می‌کنند.

۱۴. بچه‌ها به راحتی نمی‌نشینند تا حرف گوش بدهند. باید با مزاح و طنزی آنها را نشاند و با صحبت‌های مختصر آنها را جذب کرد و معارف را کم کم به آنان تزریق نمود.

۱۵. در بین دو راهی‌ها و چند راهی‌ها برای قبول یا رد دعوت‌ها از نور قرآن استفاده و از طریق استخاره برای خود آرامشی احساس می‌کنم.

۱۶. هر کس از من غیبتی کند، پیشاپیش او را حلال می‌کنم و اگر در روزنامه‌ای نقدی شود، اگر حق بود می‌پذیرم؛ ولی هرگز جواب او را نمی‌دهم.

۱۷. همیشه با بزرگترها و هم سن‌ها و کوچک ترها، مشورت کردم.

۱۸. خوب است تا «نهاد یک نفره» باشیم و برای راه اندازی کار فرهنگی و تبلیغی منتظر خیلی چیزها نباشیم.

۱۹. ما باید از کارهای ساده و شیرین شروع کنیم؛ مثلاً تفسیرسوره‌های کوتاه، به صورت ساده و شیرین. یا برای بچه‌ها داستانهای قرآنی و روایی را به صورت گزیده و شیرین، ارائه دهیم.

۲۰. نگاه مثبت به نقدها داشتن، و از آن برای رفع مشکل بهره گرفتن کار مناسبی است. یکی از استادان به من گفت ما از شما درباره ساخت و ساز فقط یک مسأله بیشتر شنیده‌ایم و آن اینکه دستشویی نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد. . . و این متلک تبدیل به یک تحقیق شد و «کتاب مسکن و شهر اسلامی» را نوشتم.

۲۱. گاهی شکست‌ها پل پیروزی است، من در منبر شکست خوردم و در معلمی پیروز شدم. تعدادی بچه را جمع کردم و شروع به قصه گفتن کردم. قرآن هم حدود ۲۶۸ قصه دارد. همین قصه‌های قرآن را مطالعه کردم و ذره ذره نوشتم و ذره ذره تمرین کردم، حالا برای بزرگان هم صحبت می‌کنم. من از کوچکتراها شروع کردم و به بزرگترها رسیدم.

۲۲. معتدل بودن (نه سخت گیر و نه سهل گیر): در تبلیغ معارف الهی، برخی

اهل بشارت و برخی اهل انذارند و متأسفانه مواردی پیدا می‌شود که مبلغی در خط افراط یا تفریط باشد. بعضی با امید دادنهای بی قید و شرط، افراد را به عمل بی‌ رغبت می‌کنند و بعضی هم با ترساندن، فرد را ناامید می‌کنند. حرکت در خط خوف و رجاء و بیان دو طرف بحث، راه میانه و خط اعتدال است.

۲۳. اگر قیافه مبلغ جذاب و قشنگ است، به جلسه‌ی خواهران نرود.

۲۴. ارائه مباحث باید با شور و علاقه و نشاط باشد و این علاقمندی و عشق، باید از نحوه بیان معلم و مبلغ آشکار گردد تا بتواند تأثیر بیشتری داشته باشد.

۲۵. به هر خبری زود ترتیب اثر ندهید و با شکایتی زود داغ نشوید؛ بلکه قبل از هر گونه موضع‌گیری، حتما تحقیق نمایید.

۲۶. آنچه در تبلیغ بیان می‌نمایید، حکیمانه و مستدل باشد؛ یا ریشه در نقل قطعی (آیات و روایات) داشته باشد و یا عقلی باشد.

۲۷. درست کردن آبرو یک عمر می‌خواهد و از بین بردنش یک دقیقه هم نمی‌خواهد؛ لذا مواظب کارهایی باشیم که آبروی ما به هدر نرود.

۲۸. دروغ گفتن حرام است؛ اما گفتن هر راست واجب نیست؛ یعنی همه چیز را به مردم نگوئید.

۲۹. ایجاد حساسیت نکنید و روی افراد هم حساسیت نشان ندهید.

۳۰. اگر سؤال یا شبهه‌ای در جلسه طرح نمودید، هیچ گاه بدون پاسخ رها نکنید.

۳۱. صحبت‌ها به گونه‌ای ارائه گردد که هر چند دقیقه آن قابل تفکیک باشد. تغییر به موقع عنوان و تیترو، در طول بحث، سبب ایجاد چشم اندازی نو و تازه است که جلوی خستگی مخاطب را می‌گیرد.

۳۲. هر از چند گاهی با بزرگان و علماء ملاقات داشته باشیم تا آنان به کار شما حساس نشوند و کار شما نزد آنان ابهام نداشته باشد.

۳۳. حتی المقدور، مهمان را در کتابخانه خود نبرید. مردم از عکس‌های داخل اتاق، کتاب‌های در قفسه و دعای آخر جلسه استنباط دارند.

۳۴. از هدایا، کمک‌ها و نذورات مشکوک که چه بسا با اغراضی خاص صورت گیرد، پرهیز گردد.

۳۵. در مجالست با افراد، دقت داشته باشیم تا در معرض اتهام قرار نگیریم.  
۳۶. حتی المقدور جلسات را از خانه‌ها به مسجد ببرید تا آغاز یا فرجام آن با نماز جماعت باشد.

۳۷. ضمن بهره‌گیری از استدلال در ارائه مباحث، از عواطف غفلت نکنید که در تبلیغ دین بهره‌گیری از عاطفه مهم است.

۳۸. خودتان را عادی جلوه بدهید و با این کار، فاصله خود با مخاطب را حذف کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعابیر متعدد؛ مانند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ؛ بگو: همانا من بشری همچون شمایم.» (کهف / ۱۱۰) «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى؛ (ای پیامبر! به مردم بگو: من ادعا نمی‌کنم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی‌دانم و ادعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام، من جزء آنچه را به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم.)» (أنعام / ۵۰)

۳۹. اصل را مخاطب قرار دهیم؛ گاهی لازم است ما به جای جلسات در محله‌های خاصی به سراغ خوابگاه‌ها و مدارس برویم.

۴۰. حضور به موقع در برنامه‌ها و رعایت وقت جلسه، امر مهمی در حوزه تبلیغ و آموزش است.

۴۱. حتی المقدور در سخنرانی خواب و رؤیا را بیان نکنید و اگر چیزی از عرفا نقل می‌نمایید مستند به آیات و روایات باشد؛ نه حرفه‌ایی که ذوقی و غیرمستندند.

۴۲. اگر خط خوبی برای نوشتن ندارید، یا به جای کلاس‌داری، روی خطابه کار کنید و یا اگر به کلاس‌داری علاقمند هستید، با تمرین خط خود را مناسب کنید.  
۴۳. هیچ‌گاه رفتار و گفتار غلط را توجیه ننمایید که این کار مخالف روح عدالتخواهی است.

۴۴. در تبلیغ سعه‌ی صدر داشته باشید و در برابر پرخاشگری‌ها یا توهین و تهمت برخی افراد، از سلاح صبر بهره ببرید.

۴۵. اگر قبل از شما کسی یا کسانی برنامه داشتند، رعایت حال مخاطبان را نموده و مباحث را کوتاه ارائه بدهید.

۴۶. تا می‌توانید معیار و ملاک به دست مخاطب بدهید که آن وقت، مخاطب به فروعات و شاخه‌ها پی می‌برد: «إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»<sup>۱</sup>

۴۷. اخلاق، تواضع، صمیمیت، محبت و توجه به عواطف مخاطبان، نقش فوق‌العاده‌ای در برقراری ارتباط و انتقال پیام دارد. هیچ‌گاه با کسی درگیری و دعوا نداشته باشید (هیئت اُمناء، خادم و...).

۴۸. در تبلیغ، مدارا داشته باشید؛ ولی مدهانه نداشته باشید.<sup>۲</sup> «مُدَارَا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود؛ اما «مُدَاهَنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند؛ اما در برابر کفر مدهانه نمی‌ورزند.

۴۹. اسلام، دین آسان و احکام آن انعطاف‌پذیر است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، شایستگی اجرا شدن را دارد. «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/۷۸) در تبلیغ روحیه انعطاف داشته باشید و از شیوه مسامحه و دوری از تندی و سختگیری استفاده کنید.

۵۰. روحیه انتقادپذیری داشته باشید و خود را مصون از اشتباه ندانید. گوش سپردن

۱. امالی مفید، ص ۳.

۲. مدارا با مردم: یک رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند، ولی مدهانه هرگز. مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است، اما مدهانه صرف نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به مقام و دنیاست. مدارا یعنی نسبت به افراد کم ظرفیت و کج فهم و فراری، عفو و اغماض داشته باشیم تا جذب مکتب شوند، اما مدهانه یعنی با همه گروه‌ها کنار آمدن و سازش کردن برای حفظ موقعیت خود. مدارا از سعه صدر برمی‌خیزد، ولی مدهانه از ضعف و سودجویی، مدارا کردن از عقل است و مدهانه از شیطنت. امام باید اهل مدارا و عفو و تغافل و سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به عللی نقطه ضعفی داشته‌اند، از پیروی او مأیوس نشوند و او همچون یوسف که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لَا تَرِيبَ عَلَیْکُم الْیَوْمَ» (سوره یوسف/ آیه ۹۲) امام نیز بتواند مردم را زیر پوشش محبت خود به اسلام جذب کند. پیامبر ﷺ فرمود: «بَعَثْتُ بِمَدَارَاةِ النَّاسِ» (نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۹۳) من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم. همچنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ کَمَا أَمَرَنِي بِأَقَامَةِ الْفَرَائِضِ» (نهج الفصاحه، حدیث ۱۷۷) خداوند به من امر کرده که بامردم مدارا کنم، همان‌گونه که امر نموده واجبات و نمازهای واجب را انجام دهم. محسن قرائتی، اصول عقاید، ص: ۴۰۷.

به نقد ناصحانه، هم احترامی به مخاطب منتقد است و هم سبب پیشرفت و رشد مبلّغ.

۵۱. با فطرت جنگ نکنید و در برابر فطریات نایستید و با آن مخالفت نکنید.

۵۲. گاهی باید آرام صحبت کرد و گاهی بلند و گاهی با هیجان و گاهی باید با یک عملی همراه باشد که مخاطب را بیدار کند.

۵۳. محتوا از ارکان تبلیغ است و مطالعه، یکی از وظایف مبلّغ؛ و نباید بدون مطالعه صحبت کرد؛ البته مطالعه به عنوان مقدمه است و در تأثیرگذاری محتوا، باید از خدای تعالی مدد جست.

۵۴. در تبلیغ، اولویت با جلسات مشترک یا جلسات برادران است و اگر ضرورتی برای سخنرانی یا کلاس برای خواهران باشد، نکاتی را مدّ نظر قرار دهید: در اتاق باز باشد. - جلسه برای افراد محدود نباشد. - جلسه طولانی نباشد. - چند نفر از محرم‌های خود را ببرید یا چند مرد در جلوی کلاس باشند. - با آنها شوخی نکنیم، جدّی باشیم و در عین حال، عبوس نباشیم. - نگاه مستقیم و به فرد نباشد بلکه نگاه به صورت کلی و نیم متر بالاتر از خواهران باشد. - از ایجاد جدّایت و زیبایی بیش از حدّ (وضعیت ظاهری و پوشش) اجتناب شود. - از مسائل جنسی و اختصاصی تحریک کننده پرهیز شود. - به سوالات آنان در میان جمع پاسخ دهید.

۵۵. در آخر سخنرانی دعا کنید و دعایی نیز، مطابق با موضوع و مضمون سخنرانی باشد.

۵۶. برای رفع خستگی و ایجاد فضای جدید، گاهی برخی مطالب؛ مانند آیات را با هم تکرار نماییم.

۵۷. در تبلیغ «حجاب» برای زنان، ابتداء مقام ممتاز زن را از منظر آیات و روایات تبیین و سپس بیان کنید که حیف است زن با این مقام، ملعبه و بازیچه دیگران قرار گیرد.

۵۸. با طرح سؤال از محتوای بیان شده، آموخته‌های مخاطب را تکرار و تثبیت نمایید و کلاس را از یک طرفه بودن خارج کنید و مخاطبان را در فراگیری، فعال

نماید.

۵۹. کسی که نسبت به شما از فضل و کمال بیشتری برخوردار است، او را به مردم معرفی کنید.

۶۰. زنان، بچه‌ها و روستائیان را کوچک و سبک بشمارید

۶۱. با عجله و شتاب سخن نگوئید و سخن را شمرده و با تأنی ارائه نمایید؛ و موافق کلام را رعایت کنید؛ یعنی همان گونه که نوشته، با نقطه، ویرگول، علامت سؤال و تعجب و... ویرایش می‌شود، سخن نیز باید به گونه‌ای باشد تا با مکث کم یا طولانی یا حالت سؤال، تعجبی و... همراه باشد تا با این کارها مستمع را متوجه نماییم.

۶۲. مرحوم فلسفی می‌فرمودند که: «در صحبت‌ها هیچ وقت عدد نگوئید تا دچار مشکل نشوید.» در مواردی که ضرورت ندارد، سعی نمایید با تعابیر کنایی و مبهم؛ مانند: حدودا، بعضی افراد، چند مورد، چند نفر و... سخن بگوئید.

۶۳. مطالبی که روی تخته سیاه می‌نویسید، بخوانید، اگر فردی نابینا باشد یا در اتاق مجاور باشد، صدای شما را بشنود.

۶۴. گاهی وقت‌ها کلی گویی کنید؛ مثلاً آوردن نام برخی چیزها مانند موش، سوسک و... برای بعضی‌ها مشمئز کننده است؛ به ویژه اگر برنامه تلویزیون باشد.

۶۵. به غیر از مواقع خاص؛ مانند ایام عزا و مناسبت‌های خاص، در پای تخته، لباس شاد و رنگ روشن داشته باشید که لباس تیره و کدر خسته کننده است. البته، لباس و کفش فاخر که مستمعین با نگاه به آن آهی می‌کشند، نپوشیم.

۶۶. اگر نکته ناب و چیز بکری به ذهن شما آمد، در یادداشت‌ها داشته باشید؛ نه در بیان آن شتاب کنید و نه در یادداشت آن کوتاهی. نگوئید اگر این نکته بود، دیگران می‌فهمیدند؛ نه این گونه نیست، شاید به عقل آنها نرسیده باشد. البته قبل از طرح، باید به تأیید یک اسلام شناس برسد.

۶۷. در نوشتن جملات روی تخته دقت داشته باشیم، نزدن یک نقطه تا نقطه بیجا مطلب را به معنای دیگری سوق می‌دهد و نوشتن غلط مطالب، حواس مخاطب

را پرت می‌کند.

۶۸. معلم و مبلغ، باید تمام عمر خود را صرف تدبّر و تحقیق درباره کتابی بکند که «یهدی الی الرشد» ما در بعضی از علوم متخصصینی می‌خواهیم؛ اما آنچه که به وفور می‌خواهیم، مربی و معلم قرآن کریم است. برای هر طلبه، خواندن جدی فلسفه ضرورت ندارد؛ اما خواندن قرآن کریم و نهج البلاغه و محور قرار دادن قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت علیهم السلام در تبلیغ ضروری است.

۶۹. چه بکنیم تا مطالب به ذهن ما بماند؟ من حدیثی را یاد می‌گرفتم به اولین نفری که می‌دیدم می‌گفتم و تکرار می‌کردم تا در ذهنم نقش بندد. ما می‌توانیم با بیان آموخته‌ها به افراد (حتی اگر چه به اطرافیان یا مغازه دار محل یا ... ) مطالب را در ذهن خود تثبیت کنیم.

۷۰. سعی کنیم در کنار معرفی خیابان‌های ممنوع، مسیرهای مجاز را هم تبیین نمائیم؛ وقتی می‌گوئیم این راه را نروید؛ بعد از آن بگوئیم، این راه رفتنی است.

۷۱. مراعات شرائط جوّی محل تدریس و تبلیغ؛ مانند سرما و گرما، شرایط جسمی و گرسنگی و تشنگی مخاطب را بکنید.

۷۲. برای مخاطب از کلمات مناسب استفاده نمائید. هر گروه سنی و هر جنسیتی یک خطاب خاص دارند؛ مثلاً اگر یک پیر مرد به دختری بگوید: عزیزم! این کلمه حساسیت بر انگیز و فتنه انگیز نیست؛ اما اگر یک جوان همین کلمه را بکار ببرد، فتنه انگیز و دردسر زاست.

۷۳. حرف را قاطع بزنید، نه با تردید. نگوئید این حرف به ذهن من رسید حالا شاید درست باشد یا نباشد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ (ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی‌ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» (یوسف/ ۱۰۸)

۷۴. با سؤالات نا بجا، تحریک نشوید؛ گاهی یک سؤالات تحریک آمیز از شما می‌کنند، دقت کنید که از کوره در نروید و دچار عصبانیت نشوید. در همه شرایط،

طمأنینه و آرامش خود را حفظ کنید.<sup>۱</sup>

۷۵. نحوه بیان شما یکنواخت و تکراری نباشد. اوج و فرود بجا در صحبت، تکان دادن دقیق دستها و هماهنگ کردن آن با برخی مفاهیم و استفاده از طنز و ... جلسه را از یکنواختی خارج می‌کند.

۷۶. در شب‌های شلوغ، حتماً از نماز و اسرار آن گفتگو داشته باشیم.

۷۷. در روستاها به خصوص مناطق دیمی کاری و کشاورزی حتماً روایات زکات را مطرح کنیم؛ زیرا که وجوب هر یک از خمس، حج و روزه یک آیه بیشتر ندارد؛ ولی زکات حدود سی آیه دارد.

۷۸. به مدارس منطقه سر بزنیم. اگر نماز جماعت ندارند، اقامه کنیم.

۷۹. نوجوانان مستعد و آماده را برای طلبه شدن دعوت کنیم و آنان را به حوزه‌های شهرهای نزدیک راهنمایی نمائیم که امروز، زبان گویای اسلام در جهان بسیار کم است.

۸۰. در انتخاب اقامتگاه در محل بی‌مسأله و خوش نام باشیم که این سفارش حضرت علی علیه السلام، در نامه ۲۵ نهج البلاغه است.

۸۱. میان مردم فرق نگذاریم و همه را با یک چشم ببینیم و مسیر گفتگوهای ناسالم را تغییر دهیم و اگر در منطقه میان افراد یا قبایل اختلافاتی است با استمداد از خداوند سبحان مسئله را حل کنیم و اگر چند جناح هستند؛ در هیچ کدام خودمان را درگیر نکنیم.

۸۲. هیچ گاه مسائل داخل حوزه یا زندگی شخصی خود را به مردم نکشانیم.

۸۳. در هر موقعیت و مسؤولیت، کار آخوندی خود را کنار نگذارید؛ مقام معظم رهبری می‌فرمودند: «من هنوز کار آخوندی خود را کنار نگذاشتم؛ استخاره، خواندن عقد، نماز جماعت و ...»

۸۴. اگر مساجد و تکایا نزدیک یکدیگرند، با روحانی آنجا برنامه‌ریزی کنیم تا رقابت

---

۱. عده‌ای از جوانها به خیال خودشان از عالمی دلگیر شدند و رفتند در منزل ایشان و با صراحت به ایشان گفتند: آقا شما به درد هشتاد سال پیش می‌خورید! آن عالم بدون این که ناراحت شود به راحتی گفت: به جدم من به درد هشتاد سال پیش هم نمی‌خورم.

منفی پیدا نشود.

۸۵. برخورد با تهاجم فرهنگی دو راه اصلی بیشتر ندارد: یکی ازدواج و یکی نماز، به فرموده امام صادق (ع) نصف گناهان با ازدواج کم می‌شود و تنها نماز مانع فحشاء و منکر است؛ شاید به همین دلیل بود که پیامبر اکرم (ص) فرمود: همسر و نماز نور چشم من است.

۸۶. اگر بعضی از برنامه‌های تلویزیون مفید و پر بیننده است، زمان سخرانی خودمان را مقارن آن قرار ندهیم.

۸۷. حتی حمایت منطقی از شخصی یا مرجعی یا فکری از ما یک انسان خشک متعصب و عصبانی نسازد.

۸۸. جلسات و سخرانی‌ها ما را از خود غافل نکند.

۸۹. کلید و رمز عفو و مغفرت را از خداوند متعال بدانیم و در عفو و اغماض از دیگران بگذریم تا خدا از ما بگذرد. «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور / ۲۲)

۹۰. انتظار نداشته باشیم همه مردم تسلیم و دوست ما باشند که حتی انبیاء به این آرزو نرسیدند.

۹۱. با اهدای تلاوت آیاتی از قرآن کریم روح کسانی که به گردن ما حق دارند از مفید(ره) تا مجلسی(ره) و تا امام خمینی(ره) از او تا اسرایی که زیر شلاق صدام جان دادند را از خود راضی و بدینوسیله خود را در سلسله وفاداران قرار دهیم، زیرا دعای خیر اولیای خدا، رمز برکت عمر و نفوذ کلام است.

۹۲. به راحتی انتقاد را بپذیریم و خیال نکنیم هر که انتقاد دارد، ضد ولایت فقیه یا مخالف نظام است.

۹۳. برای بچه‌هایی که به مسجد می‌آیند یک داستان مفید مثل داستان راستان بگوئیم و سپس برای بزرگترها سخن بگوئیم و اگر این کار نشد، جلسه‌ای در مدت پانزده دقیقه مخصوص بچه‌ها داشته باشیم.

۹۴. به کارگیری و مشارکت دادن نوجوانان و جوانان در امور مذهبی و فرهنگی از راههای جذب و رشد آنان است؛ مثلاً با راهنمایی خودمان، کسانی که استعداد

دارند مقاله‌ای مناسب و کوتاه بنویسند و قبل از سخنرانی‌ها بخوانند و بدینوسیله دست آنها را بگیریم و این حرکت نسل نو را به مسجد جذب و فاصله‌ها را کم و آنها را تشویق و دلگرم می‌کند.

۹۵. تجلیل کردن از مخاطبین در برخی مناسبت‌ها از کارهای بسیار خوب است؛ مثلاً از کسانی که در جبهه بوده‌اند یا نمره درس بهتری دارند یا بدون غلط قرآن می‌خوانند و یا یک نوع ارزش معنوی دارند تجلیل کنیم و سعی نمائیم که تجلیل به نحوی باشد که حسادت دیگران را تحریک نکند.

۹۶. در شب‌های احیاء بهترین وقت را صرف گرفتن پول و خواندن اشعار کم محتوا نکنیم و تمام وقت را درباره یک موضوع سخن نگوئیم.

۹۷. مبلغین، باید بدانند که نحوه غذا خوردن، مدت و مقدار آبی که برای وضو مصرف می‌کنیم، نحوه همسر داری، نوع لباس و توقعات و تمام حرکات ما زیر نظر است؛ برای رضای خداوند سبحان، قداست لباس را حفظ کنیم.

۹۸. باید به گونه‌ای تبلیغ کنیم که مردم بدانند ما آنها را دوست داریم و هدف ما مادیات و پول نیست؛ باید نصیحت دلسوزانه و برادرانه باشد: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم. (اعراف / ۵۹) «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ؛ آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟» (شعراء / ۱۴۲) «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟» (شعراء / ۱۰۶)

۹۹. راه جذب، استمداد از خدای سبحان است حتی با روحیه‌های فراری و افراد گریز پای هم می‌توان این گونه و با مدد الهی کار کرد می‌گویند: کدخدا را ببین ده را بچاپ. می‌گوئیم: خدا را ببین! دل را بچاپ. «فَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ؛ پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان! (ابراهیم / ۳۷) و «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً؛ و میان شما و همسرانتان علاقه‌ی شدید و رحمت قرار داد.» (روم / ۲۱) و... پس باید از خدای سبحان مدد جست.

۱۰۰. اگر مسائل مورد گفتگو مورد نیاز مخاطبان باشد، هر شخصی مجذوب

سخنان معلّم و مبلّغ می‌شود. وقتی موضوعاتی که مبتلا به نیست بیان کنیم و مباحث غیر کاربردی ارائه دهیم، مخاطب دل نمی‌دهد و گریزان می‌شود. مثلاً خطاهای کوفی و مشابه آن که در کاشیکاری استفاده می‌شود چون مفهوم نیست، خیلی‌ها توجه نمی‌کنند؛ اما برخی‌ها ابتکار به خرج دادند و روی کاشی برخی احکام، مانند احکام نماز را نوشتند؛ می‌بینیم مورد استقبال قرار می‌گیرد.

۱۰۱. باید از تجربه‌های تبلیغی دیگران استفاده کنیم، ما باید کلاس همدیگر و منبر همدیگر را ببینیم و باید برای رشد کار فرهنگی و تبلیغی، انتقادهای دلسوزانه را بپذیریم، محسنات را تقویت کنیم و مشکلات را مرتفع نمائیم.

۱۰۲. مبلّغ باید کارش حساب شده و دقیق باشد. حتی یک دستمال (که شاید در برخی شرائط استفاده از آن ضروری باشد) باید در نزدیکترین جیب و در دسترس باشد تا در صورت ضرورت، بدون معطلی سریعاً از آن استفاده نماید.

۱۰۳. باید به گونه‌ای باشیم که در هر شرائطی کار کنیم؛ باید از دیگران کمک بخواهیم، اگر ندادند، دلسرد نشویم و در هر شرائطی باید مفید باشیم. (مانند کلمه «ورامین» که هر حرف از آن کم شود؛ معنا دارد: رامین، امین، مین، ین، ن)

۱۰۴. سعی کنیم حرف را صریح و خلاصه بگوئیم و بیهوده آن را کش ندهیم؛ مثل این که کسی در سخنرانی‌اش می‌گفت: «ای مردم! کارگر! کشاورز، بازاری، دانشجو، دانش آموز!...» همه اینها، همان ای مردم است. افراد زیرک این کار را حمل بر بازی با کلمات می‌کنند.

۱۰۵. در مباحث عاشورا و کربلا ما تاریخ می‌گوئیم؛ لکن آیاتی که امام حسین علیه السلام استفاده کرد و به آن استناد نمود، را بیان نمی‌کنیم در حالی که با بیان آیات در کنار بیان تاریخ کربلا، بحثهای ما قرآنی می‌شود.

۱۰۶. مرحوم فلسفی می‌فرمودند: «باید به گونه‌ای حرف بزنیم و بگوئیم که حتی مخالفین هم بپذیرند. نگوئید سینما بد است، بلکه بگوئید فیلم بد است.»

۱۰۷. یکی از نکات قابل توجه و استفاده این است که حقایق در قالب جملات قرآنی بیان شده است: «راضیةٌ مَرْضِیَّةٌ» کلید مرضیه بودن در راه «راضیه» بودن است. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» کلید «لازیدنکم»، در «لان شکرتم» است. «وَ

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» کلید «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» در «من جاهد فینا» می‌باشد و...

۱۰۸. سعی کنیم ظاهر و باطن ما یکی باشد؛ شهرت‌گرایی، اصالة‌العنوان و... هر چه اینها بیاید خدای سبحان کنار می‌رود.

۱۰۹. وظیفه‌ی معلم و روحانی خیلی مشکل است؛ آنها کار پنج مهندس را باید بکنند. ماشینی که سوار می‌شوید، پنج کار مهندسی روی آن انجام شده است. پنج گروه مهندس روی آهن کار می‌کنند، تا این آهن ماشین می‌شود: «کشف معدن - استخراج معدن - ذوب معدن - قطعه‌سازی - مونتاژ» همه این پنج کار را یک معلم و مبلغ باید انجام دهد. یک معلم باید شاگرد را کشف کند، بعد باید شاگرد را استخراج کند، بعد باید شاگرد را ذوب کند، بعد باید این شاگرد را بسازد و باید شاگردهای ساخته شده را با هم متحد کند. یعنی یک معلم کار پنج گروه مهندس را می‌کند.

۱۱۰. مخاطبین را به یک چشم نگاه کنیم و از تبعیض در نگاه، سلام، احترام و برخورد بپرهیزیم. کسی از مسجد بیرون آمد و گفت من دیگر پشت سر این آقا نماز نمی‌خوانم چون سه نفر آمدند ایشان سه جور سلام کرد...  
۱۱۱. اشتباه را توجیه نکنید؛ بلکه راحت قبول کنید.

۱۱۲. بعضی‌ها روان نیستند؛ خودشان گیره‌ستند، اینها چگونه می‌خواهند دیگران را آزاد کنند؛ مثلاً می‌گوئیم پشت سر این آقا نماز بخوانید، می‌گوید این آقا در حد کلاس ما نیست. یا این که وقت اذان از اذان گفتن هراس دارد و برای خودش شائیت قائل است.

۱۱۳. به جای تکیه بر استدلال در اثبات خدای موجود (از طریق علم کلام)، خدای محبوب را با ذکر نعمت‌ها معرفی کنید: «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ؛ پس نعمت‌های خدا را به یادآورید.» (أعراف/۶۹) با تبیین کتاب‌هایی مانند توحید مفضل.

۱۱۴. در سخنرانی و پای تخته سیاه، شقوق زیاد برای مسأله درست نکنیم که مستمع گیج می‌شود.

۱۱۵. به برکت توجه داشته باشید؛ نه به جمعیت.

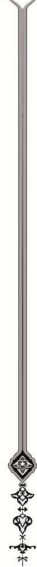
۱۱۶. تقلید در تبلیغ تا جایی خوب است که عنوان مبلّغ محو نشود.
۱۱۷. تبلیغ، همه اش سخنرانی نیست؛ گاهی حرکات و رفتار و حتی سکوت ما بهتر از چند سال تبلیغ اثر می‌گذارد.
۱۱۸. سنّت‌های خوب را نشکنید و اگر قدرت دارید، سنّت‌های بد را بشکنید.
۱۱۹. در هر شرایطی ادب را رعایت نمایید! حتی در مواجهه با دشمن.
۱۲۰. بچه‌ای را با بچه‌ای مقایسه نکنید، بلکه خودش را با گذشته‌هایش مقایسه کنید.
۱۲۱. در مناسبت‌ها و در داخل بحث‌ها به صورتی که برجسته‌سازی یک صنف نباشد، آمار طلاب شهید را به مردم بگوئیم و بیان نمائیم که زندگی اکثر طلاب بسیار عادی است.
۱۲۲. سعی شود مباحث به گونه‌ای ارائه شود تا مخاطب عام، دچار سؤال و تردید نشود؛ مثلاً در بحث «نفس مطمئن» که مربوط به امام حسین (علیه السلام) است بگوئید آن حضرت (علیه السلام) مصداق اتمّ آن است؛ بعد برای آنکه مردم نگویند که آن مقام کجا و ما کجا، و برای این که ارتباطی بین خود و آیه پیدا کند، مصادیق معاصر را بیان نمائید؛ مثلاً امام خمینی (ره) نیز این گونه بود که فرمود: با دلی آرام و قلبی مطمئن و ... یا بسیجی‌هایی که روی مین می‌رفتند، صاحب نفس مطمئن بودند. . .
۱۲۳. در صحبت بگوئید: «می‌خواهم یادتان بدهم.» تا اگر یک فرد تحصیل کرده و یا یک شخص مغرور در پای صحبت شماست به او بر بخورد؛ بلکه بگوئید: می‌خواهم کمکتان کنم تا بهتر بفهمیم.
۱۲۴. یادداشت‌ها و نوشته‌های خود را حداقل در دو نسخه و در دو جا نگهداری نمایید.

## شیوه ترغیب بچه‌ها به نماز

چگونه بچه‌ها را به نماز وادار کنیم؟ اول ایجاد محبت خداوند از طریق شمردن نعمت‌ها بعد توجه به چند اصل:

۱. اصل خوشرویی.
۲. اصل جاذبه دادن به مکان نماز.
۳. اصل زیبایی در ادبیات (اذان زیبا، قرائت زیبا، سرود زیبا)
۴. اصل تغذیه؛ گرسنه نباشد، تشنه نباشد.
۵. اصل آمادگی محیط نماز. کارتون و فیلم سینمایی نباشد.
۶. اصل هماهنگی با دوستان نمازگزار، والدین و بستگان نمازگزار.
۷. اصل عملی نه تئوری (از او نپرسیم مقدمات نماز چند تاست؟ شرایط نماز چند تا است؟ و... قال رسول الله ﷺ: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» بعد مقدمات را خودش می‌فهمد.
۸. اصل خشوع و ایجاد احساس و حالت در نماز.
۹. اصل اعتدال (او را خسته نکنیم).
۱۰. اصل مراقبت (با یک بار خسته نشویم): «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/ ۱۳۲)
۱۱. اصل تشویق و تنذیر.
۱۲. اصل سرعت. از خردسالی کم‌کم شروع کند و گرنه در سیزده سالگی و چهارده سالگی دیر است.
۱۳. اصل هیجان. هنگام نماز با اذان دل بستن و دودن و شور و با توجه به اصول سیزده‌گانه، قهرا باید از چیزهایی پرهیز کرد از جمله:  
پرهیز از:
  ۱. طولانی شدن و خسته کردن.
  ۲. زور و قهر نابجا.

۳. مراسم خشک و بی‌حالت بودن.
۴. حرف بدون عمل و بخش‌نامه بدون اجراء؛ لذا شرکت خود مسئولین مهم است.
۵. متصدی کردن افراد غیرمجبّر برای اذان و مسجد و امام جماعت.
۶. تأمین نکردن خواسته‌های مشروع، و بی‌خاصیت جلوه کردن جماعات.
۷. خودخواهی‌ها و غرور بعضی که سبب می‌شود افراد تازه وارد تحقیر شوند.
۸. نبود بهداشت، لباس مناسب و پاک، نبود خادم خوش‌اخلاق و ...



## برخی اصول تشویق و توبیخ

تشویق و توبیخ، دو اصل قرآنی و دو اهرم مهم در تعلیم و تربیت است. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: ای مالک، نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد که سبب بی رغبت شدن نیکوکار بر انجام کارهای نیک و وادار نمودن بدکار به بدی است.<sup>۱</sup> در شیوه تربیت باید توبیخ بدان و تشویق خوبان در کنار هم باشد تا مورد مقایسه قرار گیرد.

البته در تشویق و توبیخ، باید به نکاتی توجه داشت:

### الف) نکات ضروری در تشویق:

۱. تشویق باید به اندازه باشد و نباید مخاطب را به طوری تشویق کنیم که فکر کند به آخرین درجه تکامل رسیده است. قرآن کریم، بعضی جاها می‌گوید: اگر این کار را بکنید، شاید رستگار شوید. «لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ»، «لعل»؛ یعنی امید است.

۲. باید انصاف و عدالت، در تشویق رعایت شود؛ امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «اگر کسی را بیش از اندازه لیاقت مدح کردید، چاپلوس خواهید بود و اگر شهامت مدح کردن را به مقدار لازم نداشتید، معلوم می‌شود یا عاجز هستید و یا حسود که روحشان تحمل مدح دیگران را ندارد.»<sup>۲</sup>

۳. تشویق نباید فقط جنبه مادی داشته باشد؛ گاهی نام خیر یا ستایش فرد یا دعایی... خود تشویق است و تشویق معنوی، گاهی کارسازتر است. «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ؛ و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است. (توبه/ ۱۰۳)

۴. تشویق شونده نباید از هر جهت بی عیب باشد؛ ممکن است که به دلیل کار خوبی تشویق شود؛ اگر چه از جهات دیگری نقص داشته باشد. بلال در گفتن حرف شین نقص داشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی شین او را به

۱. «و لا یكون المحسن و المسی عندك بمنزلة سواء فان فی ذلك تزهيداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدبیراً لاهل الاساءة. نهج البلاغه فیض الاسلام/ نامه ۵۳/ ص ۹۸۸.

۲. الثناء باكثر من الاستحقاق ملق و التفضیر عن الاستحقاق عی او حسد نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

جای سین می‌پذیرد. آری! ما نباید انتظار داشته باشیم که کسی که تشویق می‌شود، هیچ عیبی در او و بستگان و دوستانش نباشد.

۵. گاهی تشویق جنبه تدارک دارد؛ یعنی افرادی در کوبیدن شخصی یا چیزی یک دست می‌شوند، در این موارد انصاف اقتضاء می‌کند تا انسان کمالی را از آن شخص برجسته کند تا جلوی انتقادهای را بگیرد.

حضرت عیسی علیه السلام با جمعیتی بودند. خواستند از کنار سگی بگذرند. یکی گفت: چه سگ سیاهی است. یکی گفت: چه سگ لاغری است. یکی گفت: چه سگ بد بویی است. هرکسی یک نقطه ضعفی را گفت. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «چه دندان‌های سفیدی دارد.» و با این عمل به همه آنها فهماند که اگر کسی را به رگبار می‌بندید، خوبی‌های آنها را هم بگویند.

۶. جهت و علت تشویق باید برای دیگران روشن باشد و الاً ممکن است که تشویق بعضی، افکار و اخلاق و عقاید دیگران را تخریب کند. قرآن کریم در موارد متعدد که سخن از لطف و پاداش است، دلیل آن را برای دیگران نقل می‌کند: «لَمَّا صَبَرُوا»، «بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و... تا فکر نشود که در تشویق، یک تبعیض است. در باره داود علیه السلام؛ اول می‌فرماید که او در جبهه رهبر کفر را کشت و سپس از دادن حکمت و حکومت و علم به او خبر می‌دهد: «وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ؛ (بقره/ ۲۵۱) داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود،) جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و البته ما باید بدانیم که اگر قتل رهبر کفر، سبب دریافت علم، حکمت و حکومت می‌شود، پس قتل عمرو بن عبدود در خندق توسط علی علیه السلام نیز می‌تواند دادن حکمت و حکومت و علم به علی علیه السلام باشد.

۷. توجه به استعداد و وسع افراد در تشویق امر مهمی است؛ کسی که نادار است و مقدار کم انفاق می‌کند، قابل ستایش است، «لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ؛ مؤمنان (تهی دستی) که جز به اندازه‌ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی‌یابند» (توبه/ ۷۹) ولی اگر فرد دارا و متمکن به مقدار قابل‌ی کمک نکند، نه

تنها که شایسته تشویق نیست، بلکه شایسته توبیخ است. «أَعْطَى قَلِيلًا؛ و اندکی (از مال) بخشید.» (نجم / ۳۵)

### ب) نکات ضروری در توبیخ

توبیخ نیز اصولی دارد که باید رعایت شود:

۱. غیر مستقیم باشد.
۲. به گونه‌ای عمل شود که به یأس تبدیل نشود.
۳. همراه با نشان دادن راه جبران باشد.
۴. پس از پشیمانی فرد صورت نگیرد. همچون یوسف عَلَيْهِ السَّلَام که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّوْمَ؛ امروز بر شما توبیخ و ملامتی نیست.» (یوسف / ۹۲)
۵. در انتقاد، همه را توبیخ نکنیم؛ اشتباه فردی یا گروهی، نباید سبب عمومی شدن توبیخ و سرایت آن به دیگران (هم کلاسی، هم مدرسه‌ای، هم شهری، بستگان و...) گردد.
۶. دلیل تنبیه و توبیخ اعلام شود.
۷. توبیخ و تنبیه متناسب با میزان نقش افراد در تخلف باشد: «وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کسی که در انجام گناه نقش اصلی را ایفا کرده است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی در انتظارش است.» (نور / ۱۱) همچنین تنبیه شدید در برخورد با تخلفات بزرگ: «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ؛ (خداوند) فرمود: پس از صف فرشتگان (و این مقام) خارج شو که همانا تو رانده و مطرودی.» (ص / ۷۷)
۸. باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد.<sup>۱</sup>
۹. مناسب با عمل باشد.

۱۰. در توبیخ باید به حداقل قانع بود و اعتدال مراعات شود و بیهوده تکرار نگردد؛ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانُ اللَّجَاجَةِ؛ زیاده‌روی

---

۱. «وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَبَّنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا؛ و چرا آنگاه که وارد باغ شدی، نگفتی: ماشاءالله (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می‌بینی!» کهف / ۳۹.

در سرزنش، سبب شعله‌ور شدن آتش لجاجت می‌گردد. (و اثر معکوس دارد.)<sup>۱</sup>  
 ۱۱. توبیخ از عمل شود؛ نه عامل؛ «قَالَ إِنِّي لَعَلِّكُمْ مِنَ الْقَالِينَ؛ لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم.» (شعراء/ ۱۶۸)

۱۲. کمالات فراموش نشود؛ قرآن کریم قبل از بیان گناه بودن قمار و شراب، اشاره‌ای به منافع مادی‌اش هم می‌کند. «و مَنَافِعَ لِلنَّاسِ وَ إِثْمَهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا؛ و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از منافع آنها بزرگ‌تر است.» (بقره/ ۲۱۹)

۱۳. سند توبیخ از منابع و افرادی باشد که از جایگاه و محبوبیت بالایی برخوردار باشند.

۱۴. لحن توبیخ، خالی از عاطفه نباشد: موسی و نوح پیامبران الهی علیهم‌السلام با این که از دست قوم خود ناراحت بودند؛ اما با تعبیر محبت آمیز و برادرانه با آنها سخن می‌گفتند: یا قَوْمُ! ای قوم من! «(بقره/ ۵۴) «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ؛ زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟» (شعراء/ ۱۰۶)

۱۵. از وجدان فرد کمک گرفته شود: أَيْوَدُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ ... آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته... (بقره/ ۲۶۶) أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟» (حجرات/ ۱۲)

یکی از علما<sup>۲</sup> در این سالها که برنامه تلویزیونی داشتم به من زنگ زد؛ یک روز فرمودند: «اینکه خواندی بسیار خوب خواندی... سه سه بار، نه بار لبت را بیوسم.» گفتم: متشکرم! یکبار دیگر هم زنگ زد گفت: «چرا این حرف را گفتی؟» گفتم: آقا حدیث است. گفت: «نه، نباید این حدیث‌ها را بگویی. این حدیث سندش چنین است.» گفتم: آقا من اصلاً سندش را نمی‌دانستم؛ یعنی با تلفن، یک بار مرا توبیخ و یک بار تشویق کرد.<sup>۳</sup>

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۹۴.

۲. علامه‌ی عسکری (ره).

۳. برنامه درسهایی از قرآن، ۸۹/۱۲/۱۹.

## آخرین سخن

حجة الاسلام والمسلمین قرائتی - زید عزّه -

«من خودم از اول انقلاب رسماً معاون وزیر آموزش و پرورش بوده‌ام، ولی هرگز به شغل رسمی قانع نبوده‌ام و هر سال حدود صد سفر می‌روم و با فریادها و تماس‌ها و نامه‌ها توفیقاتی را خداوند عطا فرموده است. ولی به خدا قسم، حق خدا را نداده‌ام و به خدا قسم، حق پیامبر و اهل بیت و شهدا و مستضعفین و نسل نو را ادا نکرده‌ام.»<sup>۱</sup>

... و آخرین سخن اینکه وقتی از ایشان سؤال می‌شود: بزرگ‌ترین آرزویتان در یک جمله چیست؟

ایشان، در جواب فرمودند: عفو خدا!

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

